

اسناد و خاطره‌های

# حیدر خان عمو اوغلی



کتابخانه رستار

@ArtLibrary

جلد دوم

نوشته: اسماعیل رائین

اسناد و خاطره های

# حیدر خان عمواوغلی

نوشته:

اسماعیل رائین

حق طبع این اثر  
و بطور کلی کلیه آثار اسماعیل رائین  
محفوظ و مخصوص ورثه آن مرحوم است

حیدرخان عمو اوغلی جلد دوم  
نوشته: اسماعیل رائین  
چاپ اول: ۱۳۵۸  
قیمت: ~~۱۰۰~~ ریال

تقدیم به:  
آقای مصطفی تاروردیف

## يك يادآوری لازم

این کتاب که حاوی خاطرات و مجموعه‌ی منتشر نشده‌ای از اسناد مربوط به حیدرخان عمو اوغلی است، در عین مستقل بودن، در حقیقت جلد دوم کتاب «حیدرخان عمو اوغلی» نگارش نگارنده است.

کتاب «حیدرخان عمو اوغلی» در سال ۱۳۵۲ برای نخستین بار انتشار یافت و با اقبال بسیار روبرو شده، به چاپ پنجم رسید. چنان اقبالی، نگارنده را برآن داشت که دیگر اسناد منتشر نشده‌ی مربوط به حیدرخان را که در اختیار داشت تکمیل کرده، در این کتاب در اختیار خوانندگان عزیز بگذارد. به این جهت است که این کتاب در حالی که يك نشریه‌ی مستقل است در پیوستگی با کتاب نخستین قرار دارد و در حقیقت جلد دوم آنست، که امیدوارم مورد قبول خواننده‌ی گرامی قرار بگیرد.\*

ا. رائین

---

\* مرحوم رائین در روزهای پایانی عمر که به جد سرگرم چاپ کتاب حاضر بود، چون چاپ متن تقریباً به پایان رسیده بود یادداشت فوق را برآن نوشت. دریغاً که به مرگ مفاجا درگذشت.

## آنچه در این کتاب می خوانید:

### پیشگفتار

۱

### بخش نخست - اسناد و یادداشت‌های منتشر نشده: ۱۱ تا ۶۷

- ۱- بازمانده یادداشت‌های حیدرخان ۱۲
- ۲- اولتیماتوم به محمد علی شاه ۲۳
- ۳- پیشنهاد فرماندهی نیروی جنگنده حکومت موقت ۲۶
- ۴- حیدرخان در اسناد وزارت خارجه انگلستان ۳۶
- ۵- ملاقات حیدرخان با لنین ۴۷
- ۶- سه نامه تاریخی از زنده‌مرد حیدرخان ۵۶

### بخش دوم - زندگینامه خانواده تاروردیف: ۶۹ تا ۸۷

- ۱- زندگی‌نامه عباس‌خان افشار و فعالیت‌های انقلابی او ۷۱
- ۲- سلیمان تاروردیف ۷۵
- ۳- دوازده انقلابی ۸۰
- ۴- قتل تیمور در تهران ۸۱
- ۵- مقرری خانواده حیدرخان ۸۵

### بخش سوم - حیدرخان در حزب سوسیال دموکرات و فرقه اجتماعیون عامیون:

۸۹ تا ۱۳۳

- ۱- حزب سوسیال دموکرات ایران ۹۱
- ۲- مرامنامه اجتماعیون عامیون ایران ۹۹
- ۳- مجاهد حزب است یا شعار ۱۲۱
- ۴- مجاهد شعار است نه نام حزب ۱۲۳

### بخش چهارم - صفحه‌هایی از کتابها و مقاله‌ها در خارج از کشور ۱۳۵ تا ۱۶۶

- ۱- حیدرخان ۱۳۷
- ۲- حیدر بمبی ۱۴۱
- ۳- چهره‌های تاریخی حیدر عمواوغلی ۱۴۲
- ۴- سیمای دیگری از حیدرخان ۱۵۳
- ۵- بلشویسم و اسلام ۱۵۹
- ۶- زادگاه حیدرخان ۱۶۲

صفحه‌هایی از کتابها و مقاله‌های چاپی در خارج ایران: ۱۶۷ تا ۲۱۶

۱۶۹ ۱- یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران

۱۸۹ حیدر عمو اوغلی

۱۹۹ ۳- حیدر عمو اوغلی قهرمان آزادی

۲۱۳ ۴- پایه اجتماعی انقلاب ایران

بخش پنجم - سالروز نودسالگی: ۲۱۷ تا ۲۳۲

۲۱۹ هفتادمین سال

۲۲۰ ۱- روزنامه‌ها

۲۲۲ ۲- حیدر در مقام کمیته‌های ۲۶ گانه شوروی

۲۲۳ ۳- لوحه یادبود

بخش ششم - آلبوم نفیس خانواده تاروردیف: ۲۳۳ تا ۲۵۶

بخش هفتم - ضمیمه: قسمت اول و دوم زندگی نامه حیدرخان به قلم خودش ۲۵۷ تا ۲۸۵

۲۵۹ ۱- ورقی از تاریخ مشروطه ایران

۲۷۶ ۲- حیدرخان عمو اوغلی

فهرست اعلام ۲۸۹

## پیشگفتار

برای پژوهندگان پیگیر تاریخ و عاشقان و دوستان اران آزادی هیچ چیز دلخواه‌تر و زیباتر از شناساندن آزادگان و مبارزان در راه آزادی و انعکاس مبارزه آنان با ستمگران و خودکامگان نیست. با آن که هفتاد و اندی سال از زندگی پر ثمر و از جانبازی‌های سرداران راستین انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد، هنوز سیمای واقعی بسیاری از رادمردان و شجاعان انقلاب بسی سرانجام مشروطه شناسانده نشده است و حتی در مورد بلندآوازه‌ترین آنان نکات تاریک یا ناگفته هنوز بسیار است. اینان که بی‌پروا و شجاعانه جان خود را فدای مردم ایران کردند عموماً سرنوشتی غم‌انگیز و فراموش شده دارند.

حیدرخان عموآوغلی که بیست و سه سال از عمر پرثمرش را وقف پیکاری دلیرانه و بی‌امان با مستبدان و دشمنان آزادی کرد، یکی از این گسان است که اگرچه نسبت به دیگر قهرمانان انقلاب مشروطیت، تلاش بیشتری برای شناخت زندگی و مبارزه او شده است، ولی با اینحال هنوز بسیار نکات ناگفته و پراهمیت در مورد زندگی، مبارزه‌ها و ستیزه‌هایش در ایران و تلاش‌هایش در خارج از کشور وجود دارد که باید بازگو شود. همچنین نکات بسیاری در باره آخرین سال‌های زندگی او و نیز سرنوشت خانواده‌اش وجود دارد که در زیر خاکستر فراموشی نهفته مانده است.

حیدر پس از هفتاد و اندی سال هنوز در دل‌ها جای دارد و به حق باید او را «زننده‌مرد» تاریخ معاصر ایران نامید. و این امر در حالی است که هیچکس به یقین نمی‌داند چه کسی او را شمشید کرد و گورش کجاست؟ و کمتر ایرانی است که از خانواده این رادمرد سرنوشت‌ساز با خبر باشد. به راستی که زندگی و پیکارها و تلاش‌های او هنوز کم‌وبیش در پرده ابهام و فراموشی مانده است. پس از انتشار چاپ‌های جلد نخست زندگینامه حیدرخان، همچنان برای تکمیل رویدادهای زندگینامه او و شناخت بیشتر این رادمرد آزاده و خانواده‌اش تلاش و کوشش فراوان کردم، و از جمله موفق شدم نشانی خانواده و گسان حیدرخان را که اکنون در اتحاد شوروی زندگی می‌کنند بدست آورم و با آنان



مکاتبه کنم.

با این که جلد نخست زندگینامه حیدر عمو اوغلی با استقبال بی نظیر در ایران و دیگر کشورها روبرو گردید، ولی در اولین پاسخی که از آقای «مصطفی تاروردیف» به دستم رسید، مطلع شدم، که وی و بازماندگان و عزیزان فراموش شده حیدرخان (مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادران، نوه‌ها و نتیجه‌هایش) از شور و شوق و استقبال خوانندگان ایرانی برای شناخت سیمای «شجاعانه» حیدر، بی‌اطلاعند و حتی باور نمی‌کردند که تاکنون مردم ایران او را فراموش نکرده‌اند.

با این که در مدت دو سال چندین بار نسخه‌هایی از چاپ گوناگون جلد نخست را برای خانواده‌اش فرستادم، با این وصف به علت «ورود ممنوع» آنان همچنان حق دریافت و خواندن این کتاب را نداشتند، تا سرانجام با تلاش فراوان «مصطفی تاروردیف»، «اجازه ورود» این اثر ناقابل به آن کشور داده شد و چند جلد از آن بدست از یادرفته‌ها رسید و همه آنان را شاد کرد. بطوری که گفته خواهد شد «مصطفی» به محض اطلاع از نگارش جلد دوم زندگینامه حیدرخان تعدادی سند ارزشمند و عکس‌هایی از فامیل «تاروردیف» را برای نگارنده به لندن فرستادند که همه آن‌ها با سپاس و با ذکر مأخذ اصلی در این کتاب نقل خواهد شد.

در ایران هم با این که چهارچاپ از کتاب «حیدرخان عمو اوغلی» با استقبال فراوان مردم روبرو شد، یکی از دوستان نویسنده او «ایران دوست» نگارنده به جانبداری از خانواده «سپهدار» و «سپهسالار خلعتبری» مطالبی در شانزده صفحه از مجله‌اش نگاشت و در طی آن مرا به باد انتقادهای سخت گرفت و از این که پژوهشی در باره «حیدر کمونیست» را به سرانجام رسانیده‌ام ملامت کرد! در یک مورد دیگر هم شخصی گمنامی که خود را نویسنده می‌نامد، به خاطر خوشامد امریکائیان استثمارگر و چپاولگر، خزعاتی در رساله‌ای منتشر کرد و بدین سبب چندروزی به سیرو سیاحت مجانی از ایران به امریکا رفت و به «دوستان» امریکائی‌اش که عضو جامعه بیمار امریکا هستند فهماند که ایشان هم «آنتی کمونیسم» هستند.

علیرغم این ناروایی‌ها، تا چندین ماه پس از انتشار چاپ‌های چهارگانه، همیشه صندوق پستی‌ام، سرشار از نامه‌های تشویق‌کننده زنان و مردان آزاده و آزادیخواهان حقیقت‌ساز بود. این استقبال‌ها و تشویق‌های از قلب برآمده، مرا بر آن داشت تا برای بیشتر شناساندن این آزاده‌مرد آذربایجانی و خانواده‌اش تلاش کنم و هدیه ناچیز دیگری را به عنوان جلد دوم کتاب «حیدرخان عمو اوغلی» به هم‌میهنان خود تقدیم کنم به امید این که حیدر و خانواده‌اش را بار دیگر بهتر و بیشتر بشناسیم و ارج بدانیم.

لندن - آبان‌ماه ۱۳۵۶ - اسماعیل رائین

**بخش نخست**

**اسناد و یادداشت های منتشر نشده**

## بخش نخست

### بازمانده یادداشت های حیدر خان

بی تردید یکی از نشریات ارزشمند و پر سود نیم قرن اخیر فارسی زبان مجله ماهانه یادگار است. در این نشریه که صاحب امتیاز و مدیرش شادروان عباس اقبال آشتیانی دانشمند بزرگ زمان بود، عالیترین تحقیقات علمی، تاریخی، ادبی و اجتماعی پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی انتشار می یافت. مجله یادگار به مدت شش سال و ۷۲ شماره از آن انتشار یافت. در این مجله نه تنها افکار، اندیشه ها و خاطره های دانشمندان و صاحب نظرانی که در آن سال ها در قید حیات بودند انتشار می یافت، بلکه علاوه بر آن و تا حد مقدور خاطره ها و یادداشت های گرانبهای درگذشتگان که سال ها کسی از آن ها اطلاع نداشت، نشر می یافت.

بازتاب این خاطره ها و یادداشت های ارزشمند، روشنگر بسیاری از حقایق پنهان و گفته نشده تاریخ ایران است که تا پیش از آن افشاء نشده بود و کسی از آن ها اطلاع نداشت.

یکی از اسناد مهمی که برای نخستین بار و پس از گذشت نیم قرن از انقلاب مشروطیت ایران در مجله یادگار منتشر شد پاره ای از یادداشت های منتشر نشده حیدرخان عمواوغلی بود. با این که این یادداشت و خاطره ها کوتاه شده نوشته ها و گفته های شادروان حیدر است معینا بسیاری از نکات فاش نشده مبارزه های این انقلابی سترک و مشهور را آشکار می کند، متأسفانه گویا به خواهش یکی از همزمان حیدر انتشار یادداشت های مذکور متوقف گردید (۱) و بدین ترتیب قسمت آخر یادداشت های حیدر منتشر نشد.

---

۱- انتشار یادداشت های حیدر که از شماره ۴ سال پنجم مجله یادگار شروع شده بود در شماره بعد متوقف گردید و در شماره های بعد از آن دیگر اثری از این یادداشت ها و یا توضیح علت توقف انتشار آنها در مجله یادگار نبود. بنا بر گفته گروهی از مطلعین شادروان سیدحسن تقی زاده با ادامه یادداشت ها موافق نبود و به خواهش او یادداشت ها متوقف شد. البته نگارنده این سطور آگاهی موثقی در این مورد ندارد.

خوشبختانه آقای مصطفی تاروردیف برادر حیدرخان از سرلطف به نگارنده این سطور قسمتی از متن باقیمانده و منتشر نشده را که بزبان روسی است، در اختیارم گذاشت که ترجمه آن عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرد. ضمناً به آندهسته از خوانندگان گرامی که پاره‌های اول یادداشت‌ها را نخوانده‌اند مژده می‌دهیم که در بخش ضمیمه این اثر ناقابل خاطره‌های منتشر شده در مجله یادگار را نقل می‌کنیم. اینک قسمت آخر یادداشت‌ها:

### قسمت سوم

«... چند روز پس از به‌توپ بستن مجلس شورای ملی (که در روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۲۲۶ این فاجعه پایان یافت)، من تهران را ترك کرده، به‌صوب قفقاز رهسپار شدم.

امیربهادر جنگ که در آن ایام شوم همه‌کاره و تقریباً دست‌راست محمد علی‌شاه بود، به تمام روساء قسمت‌های نظامی دستور داد که با جدیت هرچه بیشتر مرا تعقیب و دستگیر کنند. او برای بازداشت و یاسرمن مبلغ ده هزار تومان جایزه و قیمت تعیین کرده و حرص و آزمه افسران قزاق را تحریک کرده بود.

در آبادی و پاسگاه نظامی كرك امام (به نظر می‌رسد ینگی امام صحیح باشد) که نیمه راه بین تهران و قزوین است با يك افسر قزاق مصادف شدم که به علل کاملاً روشن و قابل فهم از بردن نام و نام خانوادگی او خودداری می‌کنم.

هنگامی که با او برخورد کردم، اتفاقاً از مضمون تلگرافی که از مرکز قزاقخانه به او مخبره شده و دستگیری و یا قتل مرا اطلاع داده بود، مطلع شدم. او تلگراف واصله را به من نشان داده، از من خواست مشخصات حیدر عمو اوغلی را به او بگویم، او از من خواست تا علائم مشخصه، لباس و سایر چیز-هائی را که می‌تواند باعث دستگیری او شود برایش بگویم تا از روی آن دانستنی‌ها دستور مافوق خود را اجراء کند و با دستگیری حیدرخان ده هزار تومان پاداش تعیین شده را دریافت دارد. (۱)

همان لحظه که این سخنان را از افسر قزاق شنیدم، یقین کردم که عزیزم از آن محل تا مرز به هر شکل و لباس اعم از لباس «روحانیت» و یا «قاری‌خوان قرآن» که همراه داشتم و باذکر نام مستعار غیرممکن و خطرناک است. فوراً تصمیم گرفتم تاکتیک فرار و خط مشی و راهی که برای فرار انتخاب

---

۱- این مبلغ در آن ایام پول هنگفتی بود و فقط بازرگانان معتبر چنین ثروت نقدینه‌ای داشتند. در آن ایام در تهران کوچه «صد تومانی» وجود داشت که ساکنان آن محله را مفتخر به داشتن این مبلغ می‌کرد.

کرده بودم، عوض کنم و مصمم شدم چندی در «کرك امام» متوقف شوم و همان جا استراحت کنم. به دنبال این امر نقشه فرار به رشت را که بعداً بازگو می‌کنم، تغییر دادم.

در قهوه‌خانه آن محل که با افسر قزاق ملاقات کرده بودم صبحانه مفصلی که مخصوصاً سفارشی داده بودم با او صرف کردم و در ضمن صحبت به او گفتم: «دوست عزیز! من چندین بار حیدرخان را دیده‌ام و شخصاً او را می‌شناسم. اگر صد دفعه نامش و یا نام خانوادگی و لباسش را تغییر دهد، بین ده‌ها هزار نفر او را خواهم شناخت. اگر راستش را بخواهی خود منم به دنبال او هستم. شاید يك جائی به او دست یابم و او را دستگیر کرده، ده‌هزار تومان کاسبی کنم. می‌دانم که او از تهران فرار کرده و به طرف مرز روسیه می‌رود، چه خوب بود، شما که از نجیب‌زادگان قزاق هستید با من شریک می‌شدید. شما يك اسب و يك نفر سوار به من بدهید!

خوب چطور است؟ آزمایش کنیم؟! ریسک می‌کنیم. شاید در چند روز آینده حیدرخان را گرفتار و کاسبی... فکر کن ده‌هزار تومان...!! چه پول خوبیست؟ اگر این پیشنهاد را قبول کنید، دو شرط دارم. افسر قزاق منتظر شنیدن پیشنهاد شد. به او گفتم:

اولاً اگر حیدرخان را دستگیر کنم ده هزار تومان را نصف و نصف تقسیم می‌کنیم.

دوم اینکه: شما به قزاقی که همراه می‌کنید دستور دهید که از خط شاه‌رود و از طریق جاده شوسه بر طبق دستور من مستقیماً به طرف مرز روسیه برویم.

و آن افسر ساده‌لوح و دهاتی، کامل، تمام شرایط مرا پذیرفت و به این ترتیب من با گرفتن يك اسب تندرو و تیزپا همراه يك سواره نظام قزاق برای دستگیری و بازداشت خودم و حیدرخان، بطرف مرز روسیه حرکت کردم. هنگامی که به بندرانزلی (بندرپهلوی) رسیدم، چند تومانی به قزاق همراه دادم و یادداشت کوتاهی نیز به آن افسر ساده‌لوح که در «کرك امام» منتظر بود نوشتم. یادداشت چنین بود:

**آقای محترم از این همراه عالی که در اختیار من گذاشتید نهایت تشکر را دارم. بسیار مرد نجیب و رفیق خوبی همراه گردید، متأسفانه بازداشت آن شخص مورد نظر امکان پذیر نشد، ولی از این عدم موفقیت زیاد ناراحت نشوید، چه می‌شود کرد؟ نتوانستیم. کاسبی ما با یکدیگر جور نشد، بقول معروف قسمت ما نبود.**

**سلامتی شما را طالبم، موفق باشید - حیدرخان**

به محض ورود به بندرانزلی، با وجود سازمان منظم و محرمانه تشکیلات R.C.D.R.P (حزب سوسیال دموکرات روسیه) و رفقای حزبی در انزلی

وسائل حرکت را فراهم کردند و به سلامتی وارد بادکوبه شدم. پس از ورود به بادکوبه همه اوقاتم را مصروف مسئله آماده کردن انقلاب آینده ایران کردم. برای انجام امر انقلاب در ایران در درجه اول لازم بود شخصی را پیدا و انتخاب کنم که هم ساکن بادکوبه و هم مورد اعتماد کامل کمیته مرکزی انقلاب ایران باشد و در عین حال از نظر حکومت ظالم و مستبد ایران هیچگونه ارتباط ظاهری با فعالیت شعبه کمیته انقلاب ایران نداشته باشد تا مورد سوءظن پلیس و دربار قرار بگیرد.

کمیته اصلی در بادکوبه، اعزام فوری چنین شخصی را به تهران لازم می‌دانست. این شخص باید به تهران رفته با باقیمانده اعضای کمیته ارتباط برقرار کند. برطبق دستوری که می‌باید به او بدهیم، لازم نبود با شخص معینی تماس بگیرد. این انتخاب به سلیقه و نظر او واگذار شده بود. برای کمیته مرکزی مهم این بود که در آن لحظه‌های خطرناک که ابرهای سیاه ارتجاع و مرتجعین دوآتشه آسمان ایران را پوشانیده بود، آن مامور در تهران باقی مانده و با بقیه اعضای کمیته انقلاب ایران، فعالیت کند، بدون این که مورد توجه و نظر نوکران شاه قرار بگیرد. او باید سعی کند فعالیت‌های انقلابی او مورد کوچکترین سوءظن حکومت و دولت ایران قرار نگیرد. او، می‌باید با سایر فعالان سابق در تهران باقی مانده و بطور مداوم با آنان در منازلشان ملاقات و مذاکره کند و نتیجه گفت‌وگوهای خود را بکمیته مرکزی حزب (در روسیه) گزارش دهد و همچنین در باره روحیه مردم در تمام کشور و بخصوص در تهران کمیته را آگاه کند.

یکی دیگر از ماموریت‌های مامور اعزامی این بود که او بتواند، تصمیمات مهم کمیته مرکزی را از بادکوبه به تهران برساند و به شعبه حزب در تهران تسلیم کند و راه‌های اجرای خط مشی اصلی را در وضع پیدا شده به آنان بفهماند. شاه و مستبدین مرتجع تصور می‌کردند که با نابود کردن مجلس و بازداشت‌های دسته‌جمعی و باتبعی‌ها و بالاخره با کشتار دسته‌جمعی از آزادیخواهان و از همه مهمتر نمایندگان مجلس شورای ملی و طرفداران مشروطه از این پس کار (آزادی) به پایان رسیده و انقلاب ایران برای همیشه خاتمه یافته است.

ولی انقلابیون حقیقی یعنی آن‌هایی که به گرد من جمع شده بودند غیر از این می‌اندیشیدند. اینان ایمان داشتند که انقلاب ایران تازه از مرحله «طفولیت» گذشته و وارد دوره «جوانی» و شکوفانی شده است.

برای انتخاب چنین ماموریت مهم و خطرناک، من به ابتکار خود پدرم «میرزا علی اکبر افشار» را پیشنهاد کردم. هنگامی که این نظر خود را به وی پیشنهاد کردم، پیرمرد با کمال میل و داوطلبانه آن مسافرت خطرناک را پذیرفت و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی عازم ماموریت شد. او در دروانی که در ایران

بود، بدون این که از چیزی شکایت کند وظائفش را نسبت به انقلاب انجام می داد. در طی چند ماه اقامتش در تهران بنابر زبانزد معروف ما (بدون این که دست به زمین گذارد) زحمت می کشید و دستورهای صادره را اجراء می کرد. دستورهائی که او انجام می داد در پیشرفت انقلاب ایران مفید و موثر واقع شده و با استفاده از اصول صحیح و تاکتیک درخشان به نتایج خوب انجامید.

علاوه بر آن، او موفق شد همراه انقلابی معروف ایران، میرزا قاسم خان صوراسرافیل که از اعضاء کمیته حزب سوسیال دموکرات بود، «گروه ضربت» را تشکیل دهد. این گروه برای ترور محمدعلی شاه آماده می شد. برای این که تار گروه ضربت سریع و مطمئن به نتیجه برسد، پدرم با کمک کمیته انقلاب، یک کالسکه مجلل و دوراس اسب قشنگ یورغه برنگ خاکستری خالدار خریداری کرد. با مخارج زیاد، پدرم موفق شد به عنوان کالسکه چی یکی از کارکنان مهم دربار استخدام شود. تمام این کارها زیر نظر پدرم برای ترورشاه آماده می شد. آجودان و معاون آن شخصیت مهم که پدرم کالسکه چی او بود با پدرم ارتباط بسیار نزدیک داشت گاهی از پدرم هدایای باارزش دریافت می کرد و گاهی هم وجه نقد به عنوان «قرض» از پدرم می گرفت.

متأسفانه در سازمان سری «گروه ضربت» خائنی بنام «نورالدین» مانع اجرای فکر ترور شد. دو ساعت قبل از این که همه را بازداشت کنند، آجودانی که با پدرم دوستی داشت، ماجرای کشف توطئه و خیانت نورالدین را به پدرم خبر داد و از پدرم هم پنجاه تومان قرض خواست ولی پدرم فقط ۲۵ تومان پول نقد داشت که آن را با سپاسگزاری به دوست آجودانش داد و بدون فوت یک لحظه وقت همه چیز را به اطلاع صوراسرافیل رسانید تا او بتواند همه اسناد و مدارک حزب را از بین برده و نگذارد سند و مدرکی بدست پلیس بیفتد (۱) پدرم بدون اینکه بتواند به خانه اش برود کالسکه را با یک اسب در خیابان تهران رها کرد و با اسب دیگر از تهران خارج شده و در محلی مخفی شد. او سپس موفق شد خود را به انزلی برساند و از آنجا با کمک رفقای حزبیش از بحر خزر گذشته به بادکوبه برسد.

هنگامی که پدرم به بادکوبه آمد و گزارش کار را داد، بدون این که وقت

---

۱- به نظر می رسد این حادثه سبب شده باشد که همه اسناد و مدارک «حزب سوسیال دموکرات ایران» از بین برود و با این که بسیاری از مورخان و نویسندگان در باره این تشکیلات سخن گفته اند، با این حال نه از اسامی همه اعضاء این تشکیلات خبر داشتند و نام برده اند و نه از همه کارهائی که این حزب در ایران انجام می داده اثری از خود باقی گذاشته اند. آن اسناد متأسفانه در این ماجرا نابود شده و سپس با از بین رفتن میرزا قاسم خان صوراسرافیل سوابق این رویدادهای تاریخی نیز از بین رفت.

را تلف کنم، به اتکاء کمیته مرکزی انقلاب ایران و با استفاده از نام، شخصیت و شهرتی که خود داشتم روابط دوستی را با ایران برقرار کردم. موفق شدم تشکیلات بسیار وسیعی برای تقویت و کمک به انقلابیون تبریز تشکیل دهم و از آن شهر به کارهای انقلابی پردازم.

تشکیلات مجددی که دادم با مراکز حزب سوسیال دموکرات در شهر - های قفقاز از جمله: بادکوبه، تفلیس، یلیزاوتپول، شیروان، نوخا، ایروان، نخجوان و مراکز مهم دیگر در ارتباط بود.

عملیات ما با موفقیت پیش می‌رفت، صدها ایرانی آزادیخواه که در قفقاز بودند و اکثر انقلابیون آذربایجانی، گرجی، ارمنی به ندای من پاسخ مثبت دادند. مبالغ زیادی پول جمع‌آوری شد، تعداد زیادی از انواع سیستم‌های اسلحه گرم جمع‌آوری شد.

سلاح‌های کهنه تعمیر و قابل استفاده گردید. قفقازی‌های انقلابی مسلح شده به اتفاق من و با آن سلاح‌ها عازم تبریز شدیم. (۱) در حدود ماه شوال بود که در معیت پسرعموهای خودم ابراهیم پاشا و آیدین پاشا، حسن بیگ جهانگیراف برای کمک به ستارخان و قوای او به تبریز حرکت کردیم.

در این هنگامه دولت مستبد داغدار محمدعلی شاه خونخوارانه فقط در تهران بلکه در ولایات نیز به اقدام‌های شدید ظالمانه دست زده، از طریق بازداشت‌ها، جریمه کردن‌ها، مصادره اموال، اخراج و تبعید و اعدام تمام آن‌هایی را که کوچکترین ارتباطی با جنبش مشروطیت داشتند، ملت بدبخت ایران را روز به روز بیشتر مورد فشار قرار می‌داد.

در آن لحظه‌های حساس که پست‌ترین نوکران شاه ایران نیز خود را شیر درنده‌ای فرض می‌کردند و مانند حیوان وحشی‌ها شده که می‌تواند بهر کاری دست بزند به جان ملت افتاده بودند، لازم بود علیه چنین اقدام‌های زورگویانه

---

۱- همانطور که آزادیخواهان پیش‌بینی می‌کردند محمدعلیشاه بهیچ‌روی موافق مشروطه و حقوق حقه مردم نبوده و به علاوه او تصور می‌کرد که میان شاهزادگان قاجار گفت‌وگو از عزل او و نصب ظل‌السلطان حکمران اصفهان است. از این‌رو در خردادماه به باغشاه رفت تا مقدمه بمباران مجلس و قتل آزادیخواهان را فراهم آورد. آخر کار واقعه عزیمت محمدعلی شاه به باغشاه و بعد بمباران مجلس پیش‌آمد. (دوم تیر ۱۲۸۷ - ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) مجلس تعطیل گردید، عده بسیاری از آزادیخواهان مقتول و یازدانی شدند، حیدرعمو اوغلی هم به قفقاز رفت. به نوشته احمد حسابی «در بادکوبه تفلیس هم ذره‌ای از کار فارغ نبود و با کوشش و راهنمایی حزب سوسیال دموکرات که دکتر نریمان نریمانوف داخل آن کوشش می‌کرد، تعداد کثیری آزادیخواه و مجاهد با اسلحه و مهمات کافی به تبریز اعزام داشت» (ص ۱۶ - مجاهد بزرگ عمو اوغلی)



دولت مستبد و مرتجع و نیز والی‌ها و حکام آن و تمام دارودسته دولتی ایران که به روال منظم استبداد رفتار می‌کردند، اقدام جدی انجام شود. این بود که برای اداء دین انقلابی خود به‌وطنم، قلم به دست گرفته و نامه سرگشاده‌ای به محمدعلی شاه و دولت او نوشتم. آن نامه در روزنامه «کوشش» که بتازگی در تبریز شروع به انتشار کرده بود، به‌چاپ رسید، عنوان و مفهوم آن نامه از این قرار بود: (۱)

### نامه سرگشاده به محمد علی شاه و دولت او

از طرف کمیته انقلاب ایران به سرپرستی حیدرخان عمراوغلی  
ما مصمم هستیم به تمام فشارها، زورگوئی‌ها و جنایات، وحشی‌گری‌ها و تعدی‌های شما، که امروز مانند امواج پهناور، همه جای ایران را پوشانیده و شعله آن مظالم به آسمان رسیده است با ضد ضربه‌ها پاسخ گوئیم و به هر طریقی که شده به این وضع خاتمه دهیم.

هیچ معنی و فایده ندارد که شما در کنجی نشسته و مشغول همجنس‌بازی باشید و نوکرهای شما ملت نجیب و بدبخت ایران را غارت کنند و آنان را تا آخرین نخ‌کی که برتن دارند لخت و سپس زندانی و معدوم کنند، هیچ دفاعی شما را تبرئه نمی‌کند.

ملت ایران نه به شخص شما و نه به دولت شما مطلقاً اعتماد ندارد، شما باید از سلطنت استعفا داده کنار بروید و اعضاء دولت شما بطور صلح‌جویانه به خانه‌های خود بروند و در کمال آرامش در آن‌جا بمانند و جای خود را به مدافعان باغیرت و با اراده ملت بسپارند، شما خود را شاه شاهان ایران و سلطان مستبد مطلق العنان کشور می‌دانید ولی من به شما اعلام می‌کنم که هرگز چنین کسی نبوده‌اید؛ فقط یک مفتخور پست کثیف، رشوه‌خوار، آلوده و خائن به ملت و کشور هستید. تلاش شما برای چیست؟ شما در هر ساعت و دقیقه آماده‌اید، تمام نعمات و موهبت‌ها، منافع، حقوق و استقلال کشور و وطن را در قبال یک دانه عدس به بیگانگان بفروشید.

آیا غیر از این است؟ اقلایک کار خیر، یک اقدام موهبت‌آمیز که به نفع ملت انجام داده باشید، به من نشان دهید. برعکس تمام طبیعت شما، تمام وجود شما پر از نارسائی و نقصان و فساد است. شما فاقد شهامت، کوشش، همت، انرژی و معتقدات هستید حتی کوچکترین احساس عدالت ندارید و فاقد اخلاق هستید. در حال حاضر از نظر ملت، شما پست‌ترین و منفورترین حیوان هستید و موجودی سقوط کرده. ملت نجیب ایران بدون استثناء از شما

---

۱- متأسفانه اصل شماره روزنامه کوشش چاپ تبریز را بدست نیاوردیم تا عین آن را نقل کنیم لذا به ترجمه فارسی ارسالی آقای مصطفی تاروردیف بسنده کردیم.

متنفر است؛ در صورتی که همین ملت تصور می‌کردند که سلطان مستبد بنا بر اراده تقدیر برای این تعیین شده که نقائص ملت و کشور را ترمیم و اصلاح کند و تمام موانع يك زندگي انساني را از سر راه بردارد. ملت عقیده داشت که پادشاه باید در فکر ترقی ملت خود باشد، در بهبود زندگي ملت بکوشد و برای او نام نيك و احترام بسازد. تجربه و تجربه مکرر نشان داد که شخص شما و دولت خونخوار و مرتجعی که شما رئیس آن هستید، بهترین نمونه زنده تمام امراض کهنه ملت و کشور است و باعث تمام نواقص و فسادهای موجود است. هیچکس غیر از شخص شما هزاران خصائص نفرت‌انگیز و غارتگرانه، خیانت، ظلم، خشونت در وجود خود یکجا جمع ندارد. بدین جهت است که ما با صدای بلند و بدون این که در مقابل هیچ مانعی توقف کنیم با فریاد افراد ملت ایران را فرا می‌خوانیم تا دست‌های خود را به سوی ما که طرفدار آزادی هستیم دراز کرده با ما انقلابیون آزادیخواه متحد شوند. برای این که ملت از دست‌شخص شما و دولت پست و نفرت‌انگیز و وطن‌فروش و ظالم شما خلاص شده و شما را از جای گرمی که نشسته‌اید، بلند کند و برای این که مملکت از وجود شما پاک شود و ملت از اطرافیان و همراهان خائن و زورگوی شما نیز خلاصی یابد، ما از مردم خواسته‌ایم در مقابل اعمال شما شديداً مقاومت کنند تا بتوانند به ساحل آرام و راحت نجات برسند و آزاد و مستقل گردند.

ما ایمان داریم و امیدواریم چیزی به آن روزها که دست انتقام خشم ملت ایران با تمام سنگینی انتقام به حق آن بر روی شما و طرفداران شما فرود خواهد آمد نمانده باشد. به امید آن زمانی که به‌خاطر بدبختی و غمی که بر ملت وارد کرده‌اید از ترس بوحشت خواهید افتاد و مانند بید خواهید لرزید.

با موافقت کمیته مرکزی انقلاب رئیس کمیته مرکزی انقلاب ایران

حیدرخان بمبی

در این روزها شهر تبریز بوسیله قوای عین‌الدوله از همه طرف محاصره شده بود (۱) که محاصره‌کنندگان ماکوئی‌ها، شاهسون‌ها و غیره جزء آن قوا

---

۱- کسروی درباره این روزها می‌نویسد: «... مقارن شروع حمله بمجلس و تسخیر پایتخت، تبریز هم مورد هجوم سپاه دولتی قرار گرفت ولی از پا نیافتاده دلیرانه مقاومت کرد. قهرمان این مقاومت ستارخان، باقرخان و علی مسیو و اعضاء فعال انجمن ایالتی آذربایجان بودند، شجاع نظام مرندی و رحیم خان و سپاه دولتی بشهر روی آوردند، ولی در ظرف مدت چهار ماه محاصره کاری از پیش نبرده شکست خوردند، محمدعلی شاه عین‌الدوله را بحکومت آذربایجان گماشت ولی از این کار طرفی نبست، میان تبریز و قفقاز، رابطه منظم برقرار بود. آخر کار دولت تصمیم گرفت بکمک اشرار این رابطه را قطع کند. شجاع‌نظام و رحیم‌خان مامور این کار شدند، در این ایام نام تبریز و مقاومت

بودند. برای این که نیرو و قدرت حزب انقلاب را نشان دهم لازم شد دست به کاری بزنم که در زیر شرح می‌دهم:

دستور دادم اسبی را زین‌کنند و «ماشین دوزخی» یعنی بمبی را که خودم ساخته بودم در زیر زین نصب کنند. اسب را بدون سوار به محلی که اردوی عین‌الدوله قرار داشت راندیم.

وقتی آدم‌های عین‌الدوله دیدند اسبی بدون سوار بطرف آنها می‌رود هر يك از آنها خواستند آن را تصاحب کنند. همه افراد مسلح این رسم وحشیانه را می‌دانستند که هر کس در جنگ اسبی را تصاحب کند متعلق به خودش خواهد بود. دشمنان به شکل دسته‌ای عظیم ولی نامنظم به استقبال اسب شتافتند. مردم ساده مرتجع بودند که هیچکدام از آنان نمی‌دانستند برای چه به اردو آمده‌اند و برای چه عملیات نظامی، برای چه منظور و هدفی به میدان جنگ گسیل شده‌اند. آنها چیزی نمی‌فهمیدند. آنها فقط دستور خان را اجراء می‌کردند آنان مأمور بودند علیه برادران خود و علیه ملت جنگ کنند. دور اسب حلقه زدند و موقعی که یکی از آنها سوار اسب می‌شود، ماشین دوزخی شدیداً منفجر می‌گردد که در نتیجه عدد زیادی کشته و عده‌ای فراوان از آن ساده‌لوحان بدبخت مجروح می‌شوند و نتیجه بی‌احتیاطی خود را می‌بینند. تا مدتی بعد از آن واقعه دوستان من به شوخی مرا پدر فاتح صاحب ذوالجناح خطاب می‌کردند.

قوایی که تبریز را محاصره کرد، عبارت بودند از قوای نامنظم و قوای نامنظم چریکی طرفداران مستبدین و مرتجعینی مانند: عین‌الدوله، صمدخان شجاع‌الدوله، رحیم چلبیانلو، شجاع نظام مرندی و ماکوئی‌ها. (۱) اینان تبریز را با حلقه تنگی محاصره کرده، بدون وقفه و آتش‌بس، مدام آزادبخت‌ها را ساکن شهر را مورد حمله و یورش قرار می‌دادند. هدف اینان آن بود که حتی يك نفر از ساکنان تبریز حتی يك دقیقه آسوده‌خاطر نباشد و نتواند نفس راحت بکشد.

---

مردانه مجاهدان آن بلندآوازه شده، انجمن ایالتی تبریز عنوان مجلس قانونی ایران یافته بود و انجمن سعادت اسلامبول و فرقه سوسیال دموکرات قفقاز آزادی‌خواهان را یاری می‌کردند.»

۱- علت شرکت ماکوئی‌ها در این جنگ دشمنی خصوصی سردار اقبال السلطنه با عزت‌اله خان ماکوئی بود. او که پسر امان‌اله خان و خواهرزاده سردار اقبال بود، از سال‌ها قبل با وی اختلاف و دشمنی داشت و عداوت و دشمنی (دائی و خواهرزاده) سرانجام به قتل عزت‌اله خان منتهی شد که این کار به تحریک سردار اقبال صورت گرفت. عزت‌اله خان مقتول برای حفظ جان و مال خود از سردار اقبال السلطنه حتی با دربار قاجاریه وصلت کرده بود و دختری از درباریان را به ازدواج خود درآورده بود، ولی این پیشگیری سودی نبخشید و عاقبت به دستور دائی خود کشته شد.

ولی بدتر از همه رنج و آزار و فشار و خشونت‌های بیرحمانه‌ای بود که آشکارا بر مردم وارد می‌آوردند. قوایی که تبریز را محاصره کرده بود ورود خواربار را به تبریز بکلی مسدود کرده و مانع رسانیدن نان و گوشت و لبنیات و غیره به مردم می‌شدند.

ساکنان تبریز خاصه آن‌هایی که ساده‌تر بوده و چیزی نمی‌فهمیدند یا کمتر از دیگران وقایع را درک می‌کردند عدم رضایت خود را در مورد ادامه جنگ و فداکاری که نزدیک‌ترین راه را برای رسیدن به آزادی بود واضح و روشن ابراز می‌کردند و آشکارا از فشاری که در این راه متحمل می‌شدند شکایت می‌نمودند. آنان تقاضای برگشتن وضع شهر به حالت عادی را داشتند و آنچه را می‌گذشت غیرقابل تحمل می‌دانستند.

وضع مدافعین آزادی از دوسوی خطرناک شده بود: هم از داخل و هم از خارج در خطر بودند.

بدین سبب سران جنگنده لازم دانستند به هر قیمتی شده بر دشمن پیروز شوند. بدین لحاظ سران آزادی تبریز می‌خواستند کار دشمن و استبداد را با فتحی قطعی یکسره کنند و به پیروزی برسند تا توجه توده ملت را به خود جلب کنند و اعتبار و حیثیت و اهمیت عناصر آزادیخواه تبریز را بالا ببرند. اینان می‌گفتند نه با حرف بلکه عملاً باید به پیروزی دست یابیم تا در این مورد هم دوستان و هم دشمنان را برای همیشه ساکت کنیم. اما گروه آزادیخواهان آن قدر ناچیز، کوچک و در اقلیت بودند که امکان پیروزی کامل یا (فتح کامل) و قطعی برای آنان امکان‌پذیر نمی‌نمود.

در چنین لحظه‌های حساس و موقعیت خطرناک، بدون از دست دادن یک دقیقه وقت تصمیم گرفتم نیروهای انقلابی تبریز و ساکنین آن شهر را از وضع بسیار خطرناکی که ایجاد شده بود، نجات دهم. برای انجام این تصمیم، لازم بود با کمال خونسردی، شجاعت و تخصص خاص خود را بکاربرم و شروع به تهیه بمب شماره دو کنم. این بمب در اروپا به نام (بمبی که در وقت معین عمل می‌کند معروف است) (منظور بمب ساعت‌شمار است).

دستور دادم یک مرسوله پستی تهیه شود که آنرا حاجی میرزا حسن مجتهد ارسال کرده است این مجتهد که رهبر گروه مستبدین و مرتجع آذربایجان بود ظاهراً مرسوله پستی حامل بمب را به آدرس شجاع نظام مرندی در شهر مرند با پست دولتی آن شهر می‌فرستاد و برای این که هیچگونه سوءظنی پیدا نشود، نامه‌ای هم از طرف حاجی میرزا حسن مجتهد به‌عنوان شجاع نظام نوشته شده بود (او مهر مجتهد‌نگون بخت هم در زیر نامه زده شد)

دو روز بعد آن مرسوله به مرند می‌رسد و در خانه شجاع نظام در حضور خود او و همکارانش آن را باز می‌کنند. بمب منفجر می‌شود، شجاع نظام و چند نفر از حاضرین و نوکرها کشته و چند نفر هم مجروح می‌شوند، از جمله

جبرئیل بوداغیان که در آن لحظه در آنجا حضور داشت. این دو واقعه باعث شد که نام آزادیخواهان و عناصر ترقی‌خواهانه فقط در تبریز و سراسر آذربایجان بلکه در تمام ایران بیشتر برده شود و دشمنان مشروطه و آزادی‌مجبور شوند در مقابل آنها سر فرود آورند.

پس از کشته شدن شجاع نظام تصمیم بر این شد که من با عده‌ای از انقلابیون و مبارزین برای آزادی ایران که از قفقاز همراه آورده بودم، تبریز را رها کرده و به طرف مرند بروم.

در آنجا در وضع، خطرناک با قوای شجاع نظام جنگ کرده و پس از نابودی کامل آنها مرند و قراء تابعه آن را تسخیر کردم. در مرند چند روزی توقف کرده از آنجا همراه با نیروی انقلابیون خود به طرف خوی حرکت کردیم، در آنجا با قوای اقبال‌السلطنه خان ماکو مصادف و جنگ کردیم. آنها شکست خورده و عقب‌نشینی کردند و انقلابیون شهر خوی را تصرف کردند.

در فاصله کوتاهی که مشغول پاک‌سازی این منطقه بودم، از سلماس خبرها و اطلاعات تهدیدآمیز و خطرناکی رسید. بدون این که به قوای خسته و درمانده از جنگ‌های مداوم حتی استراحت چند روزه بدهم، مجبور شدیم به سوی سلماس حرکت کنیم این شهر در تصرف قوای خان ماکو بود.

با يك حمله برق‌آسا، سلماس را تصرف کرده و سعیدالممالک (امیر حشمت) را به حکومت شهر برگزیدیم. بنا به گفته کسانی که با او آشنائی نزدیک داشتند، امیر حشمت شخص بلااراده‌ای بود ولی چون طرفدار آزادیخواهان بود، او را بدین شغل گماشتم. سپس دستورهای لازم را به او داده، مجدداً به خوی مراجعت کردم و در این شهر مدتی به‌عنوان حاکم و فرمانده قوا ماندم. دوران حکومت من در خوی این شهرستان جنگ‌زده و بلاکشیده یکی از درخشان‌ترین صفحات زندگی و فعالیت انقلابی من است و شاید بتوانم (ادعا کنم) که شایسته بهترین تمجیدها و اظهار نظرهاست.

در تمام دوران اقامت در خوی مدام با قوای ماکوئی‌ها برخورد و جنگ داشتیم و چند پیروزی بزرگ را پشت سر گذاشتیم. در یکی از جنگ‌های سلماس متاسفانه «سید سلماسی» کشته شد. او یکی از کاملترین و شکل‌گرفته‌ترین ایرانیان انقلابی بود که خود را فدای آزادی وطن کرد. (پایان)

## ۲

### اولتیماتوم به محمدعلی‌شاه

در مجموعه اسناد خانوادگی «حیدرخان عمو اوغلی» انقلابی برجسته ایرانی، متن روسی يك «اولتیماتوم» وجود دارد که حیدر در بحرانی‌ترین روزهای انقلاب صغیر مشروطیت و در گرم‌ترین مبارزه‌های مخفی مشروطه‌خواهان، خطاب به محمدعلی‌شاه نوشته شده است. این اولتیماتوم که به فارسی نوشته شده بود بوسیله آقای «لقمان‌الدوله» پزشک مخصوصی که شب و روز با مجسمه استبداد

دربار قاجاریه به سر می‌برده به محمدعلیشاه تسلیم شده است. متأسفانه در نوشته‌ها و تاریخ‌های فارسی چنین اولتیماتومی دیده نشده و یا لااقل می‌توانیم بگوئیم که ما آن را ندیده‌ایم. متن روسی اولتیماتوم که شاید حیدرخان برای آگاهی مرکز حزب «سوسیال دموکرات روسیه» به قفقازیه فرستاده است در مجموعه اسناد حیدرخان و نزد آقای مصطفی تاروردیف نگهداری می‌شود که ایشان متن ماشین‌شده روسی آن را برای نگارنده فرستاده‌اند و ما با سپاس فراوان آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

در مقدمه این اولتیماتوم يك مقدمه کوتاه نوشته شده که نمی‌دانیم یادداشت خود حیدرخان است و یا شخص دیگری است که به شکل پیشگفتار بر اولتیماتوم آورده است. با توجه به فحوای کلام، بعید می‌نماید که این مقدمه را خود حیدرخان نوشته باشد. بهر حال تاریخ این مقدمه نزدیک به تاریخ خود سند اولتیماتوم است برای آنکه ترجمه این سند با ارزش را که از شهامت و شجاعت حیدرخان حکایت می‌کند، تقریباً به صورت اولیه به نظر خواننده برسانیم، از آقای دکتر رضا عنایت (۱) که از متخصصان کنونی زبان روسی در ایران است، خواهش کردیم آن را بفارسی برگردانند. آقای دکتر عنایت این خواهش نگارنده را اجابت کردند که با سپاس از ایشان ترجمه مذکور را عیناً نقل می‌کنیم:

### نامه اولتیماتوم حیدرخان عمواغلی به محمد علی شاه از طرف کمیته مرکزی انقلاب ایران

هر لحظه سبب حدوث بحران در اندیشه می‌شده و بحران اندیشه سبب می‌گشت که وسایلی برای محدود کردن و گسترش حوادث پدید آید. حیدرخان که مردی با اراده محکم و استوار بود لحظه مناسب را برای سفر به عتبات (شهرهای نجف و کربلا) برگزید تا به نزد دوستان خود برود. یکی از این دوستان مجتهد معروف **Agai Momekpi** بود.

دوستان دیگر و آقای امیرزا حسین و میرزاخلیل بودند که آنان نیز از جمله مجتهدان معروف به شمار می‌رفتند. حیدرخان از آنان خواست به روحانیون تهران تلگراف کنند و از آنان بخواهند که مشروطه خواهان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. از سوی دیگر حیدرخان همه شب با آزادیخواهان ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد، آنان نیز به نوبه خود همه روزه در مساجد با سخنان آتشین وعظ می‌کردند و مردم را دزمورد ضرورت حصول قانون اساسی روشن می‌ساختند و طرق مختلف نیل به هدف را به آنان نشان می‌دادند. آنان مردم را به همبستگی و حمایت و تقویت از مجلسی که نماینده ملت بود دعوت می‌کردند. حیدرخان تنها به اقدام‌های مذکور اکتفا نکرد او نامه‌ای نیز همراه با

---

۱- آقای دکتر عنایت سالها در روسیه اقامت داشته‌اند و زبان روسی را به شکل آکادمیک آموخته و کتاب‌های فراوانی از روسی به فارسی برگردانیده‌اند.

ПЕРСИДСКИЙ РЕВОЛЮЦИОННЫЙ КОМИТЕТ ТЕГЕРАНСКОЕ  
ОТДЕЛЕНИЕ УЛЬТИМАТИВНОЕ ТРЕБОВАНИЕ ЗА № 143

Всесторонним расследованием центрального революционного комитета достаточно ясно установлено, что единственной побудительной причиной открывающегося за последнее время в столице, а равно и в некоторых других областях Персии противодействия и борьбы, принимающей различные виды и формы по отношению к конституции и парламенту со стороны групп, потерявших всякую честь безвольных и глуповатых людей, является не что иное,

شمس‌تقی از انصاریان به محمد علی شاه نقل از مجموعه اسناد جیدرخان عمواوغلی

اولتیماتوم برای محمدعلی شاه فرستاد، متن نامه به قرار زیر است:

کمیته انقلاب ایران - شعبه تهران - اولتیماتوم شماره ۱۴۳

کمیته انقلاب در ضمن بررسی‌های همه‌جانبه معلوم داشت که تنها عامل مقابله و عکس‌العمل از سوی گروه‌های گمراه و ابله فاقد شرف و وجدان در پایتخت و برخی دیگر از شهرهای ایران نسبت به مجلس و قانون اساسی و نیز محرک اصلی که هزینه هنگفتی در این راه مصروف می‌دارد، محمدعلی شاه است. باید این نکته را از نظر دور نداشت که اجرای قانون اساسی بدون تردید وظایفی را مطرح می‌کند که عبارت است از وحدت تاج و تخت و دولت ایران در محدوده کشور و خارج از آن، حفظ حق مالکیت، حفظ زندگی روستائیان بینوا و بدبخت از زور و فشار مأموران دولت که وظیفه خود در برابر مردم و نیز عادی‌ترین اصول عدالت را از یاد برده‌اند.

از این رو نهایت درجه حایز اهمیت است که شاه در درجه اول سخنان عناصر جنایتکار را که می‌کوشند آب را گل‌آلود کنند، باور نکنند. دوم آنکه از هرگونه دغلكاری، تحریک و تقلب در مورد این قانون دست بردارند.

شاه به منظور جلوگیری از اثربخشی دسیسه‌ها، مجازات‌ها، حکومت کینه‌توزانه و اقدامات عناصر جنایتکار که با افزایش قیمت‌ها در بازار هدفی جز پر کردن جیب خود ندارند و در واقع دشمن شاه و ملت هستند، باید در ظرف دو هفته به مجلس بروند و قانون اساسی را مورد تأیید قرار دهند و نسبت به آن سوگند وفاداری یاد کنند. کمیته انقلاب نیز تعهد می‌کند که در راه مجلس و دزون آن از سوی هواداران قانون اساسی، نمایندگان مجلس نسبت به شاه همه‌گونه ادای احترام خواهد شد. هرگاه شاه در مدت معین از انجام این شرایط که وظیفه هر رئیس حکومت نسبت به کشور خویش است سر باز زند، به سرنوشت دردناک و تاسف‌باری دچار خواهد شد.

از طرف کمیته حیدرخان عمو اوغلی - دبیر کمیته شبستری (۱)

### ۳

#### پیشنهاد فرماندهی نیروی جنگنده حکومت موقت

داستان ارزشمند مهاجرت عده‌ای از میهن‌پرستان به عنوان اعتراض به قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ و تشکیل «حکومت موقت» یکی از درخشانترین اقداماتی است که در راه لغو این قرارداد ننگین و عامل آن «وثوق‌الدوله» انجام شد. میهن‌پرستان ایران که در آن زمان نتوانستند در پایتخت علیه این قرارداد گامی بردارند، برای اعتراض به تحمیل قرارداد بطور دسته‌جمعی به رهبری هفده سیاستمدار سیاسی بریاست نظام‌السلطنه مافی و بزعامت شادروان سید حسن مدرس رهبر شجاع مذهبی، از تهران به قم و از آنجا به میان ایلات



کردستان - ایل سنجابی - و سپس به بین‌النهرین و عثمانی مهاجرت کردند. با اینکه در آن زمان غرب کشور به حالت نیمه مستعمره انگلیسها و قوای که ارتش انگلیس در کوت‌العماره داشت، درآمده بود، با این حال کسانی که نمی‌خواستند استقلال مملکتشان را به انگلیسی‌ها بفروشند، از ایران مهاجرت کردند. هنگامی که مواد این قرارداد ننگین در انگلستان منتشر شد، حتی رجال سیاسی آن کشور و نمایندگان پارلمان باور نمی‌کردند که خائنینی چنان رذیلانه و مفت‌کشورشان را به انگلیس واگذار و آن را مستعمره بریتانیا کرده‌اند (۱).

باید توضیح داد که اساساً چرا انگلستان در آن ایام درصدد تحصیل قرارداد ۱۹۱۹ و تحت‌الحمايگی سرپوشیده برای ایران برآمد؟ برای پاسخ به این پرسش کمی به عقب برمیگردیم. از اوایل قرن نوزدهم استعمار گران انگلیسی برای حفظ و نگهداری هندوستان که یکی از بزرگترین و زرخیزترین مستعمرات بریتانیا بود، درصدد تقسیم ممالک مجاور بخصوص چین، ایران و سواحل خلیج فارس و سایر نواحی برآمدند. آنان چنین می‌پنداشتند که وجود کشورهای کوچک که زمامداران آنها دست‌نشانده و آلت‌دست بریتانیا باشند، بهترین و مطمئن‌ترین خلاء قدرت و سپر بلا در برابر هجوم‌های احتمالی به هندوستان خواهند بود. در بین سرزمین‌هایی که می‌بایستی ضعیف، ناتوان، بی‌ارزش و با زمامدارانی نالایق، فاسد، رشوه‌خوار و میهن‌فروش اداره شود، و بین قدرت روسیه تزاری و حکومت مستعمره هند حکم پوشال را داشته باشد ایران بود. ناپلئون، بیسمارک و تزارهای روسیه همگی برای به‌زانو درآوردن بریتانیا، تصرف هندوستان و یا ایجاد شورش و بلوا و جنگ‌های داخلی در آن سرزمین پهناور را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند. اینان برای رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و یا رفتن از راه ایران به هندوستان، از هیچ‌گونه تلاشی خودداری نمی‌کردند و برای رسیدن به این مقصود و راه یافتن به ایران (اتحاد با زمامداران ایران) را هدف نهائی می‌دانستند.

از طرف دیگر، از نظر سیاستمداران و نظامیان انگلیسی زمامداران جاه‌طلب و فسادناپذیر میهن‌پرست ایرانی که گاه در ایران ظهور می‌کردند، برای هندوستان خطرناکتر از قدرت‌هایی بودند که آرزوی تصرف هندوستان را داشتند. بنابراین، ایرانی نیرومند با رژیم پایدار و دارای ارتش منظم و اقتصاد شکوفان نیز خود بتنهایی خطر بزرگی برای هندوستان به‌شمار می‌رفت. لذا قبل از همه چیز تبدیل ایران به یک مستعمره یا نیمه‌مستعمره و یا ایجاد تحت‌الحمايگی سرپوشیده برای استعمارگران انگلیسی حائز اهمیت بود. جنگ‌های ده‌ساله ایران و روس که بایاری فراوان افسران انگلیسی (مستشاران

---

۱- این قرارداد با بپاخواستن ملت ایران علیه آن، سرانجام در حکومت کوتاه سید ضیاءالدین طباطبائی لغو شد.

ارتش ایران) به سود لشکریان روسی و دولت تزار پایان یافت، نخستین گامی بود که برای ضعف و زبونی ایران برداشته شد.

بدنبال این فاجعه‌ها با وجود فساد و تباهی که در دربار فتحعلیشاه رافرا گرفته بود و با مرگ عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱) که شاید بتوان او را از شاهزادگان لایق قاجاریه دانست دوران سلطنت محمدشاه ضعیف‌النفس و نالایق آغاز شد و باقتل میرزا بزرگ قائم‌مقام دوران نفوذ انگلیس‌ها در ایران شروع گردید. ولی استعمارگران انگلیسی به نفوذ سیاسی و یا در دست‌داشتن درباریان فاسد و نالایق بسنده نمی‌کردند، آنان همچنان سودای تجزیه ایران را در سر می‌پرورانیدند. جدا کردن سرزمین‌های شرقی و ایجاد کشوری که سدی در برابر هجوم ایران و یا روسیه به هندوستان باشد، از مهمترین موثرترین نقشه‌های نایب‌السلطنه هندوستان بود. شورش‌ها و یاغیگری‌های برخی از سرداران افغان که با تحریک و یاری عوامل مخفی و لشکریان انگلیسی علیه ایران آغاز و پایان یافت، در حدود یک ربع قرن طول کشید. در این بیست و پنج سال انگلیس‌ها شانزده هزار افسر و سرباز انگلیسی و هندی و بیست میلیون لیره هزینه جدائی افغانستان از ایران را پرداختند.

خوشبختانه در پایان جنگ‌ها، افغان‌ها چنان کشتاری از ارتش مختلط انگلیسی و هندی کردند که در تاریخ جنگ‌های بریتانیا، بیسابقه است.

جالب توجه این که در همان ایام بسیاری از سیاستمداران واقع‌بین و نظامیان انگلیسی با دشمنی و عداوت انگلیس‌ها با ایرانیان مخالفت می‌کردند. حتی یک بار «دوک‌آف ولنیگتن» در پارلمان انگلستان سخنرانی معروفی ایراد کرد که گوئی هنوز طنین صدای این مرد روشن‌بین و با انصاف در محل تشکیل جلسات نمایندگان شنیده می‌شود. ولی افسوس که زمامداران انگلیسی که تجزیه و ضعف ایران را بخاطر حفظ هندوستان هدف اصلی و پلید خود قرار داده بودند، چون خوئی سرشار از بی‌انصافی، غرض‌ورزی، دشمنی و بی‌رحمی داشتند، برای رسیدن به آن چه در مغزهای کثیف و پر از تفعن خود می‌پرورانیدند، از هیچ پلیدی و جنایتی در باره میهن ما و مردم ستم‌دیده و بلاکشیده از قاجاران

---

۱- سپهر نویسنده ناسخ‌التواریخ می‌نویسد: «وزی که فتحعلیشاه از جهان بیرون شد ۷۸۷ تن فرزند و فرزندان‌دگان داشت که اغلب اینها اموردیوان و دولتی ولایات را برعهده داشتند... تنها هشت نفر از آنان ۲۵۵ فرزند ذکر داشتند: حسنعلی میرزا فرمانفرما ۲۶ فرزند- حسینعلی میرزا شجاع‌السلطنه ۱۶ فرزند- شاهزاده محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه ۳۲ فرزند- محمدعلی میرزا ملک‌آراء ۴۶ فرزند- محمد علی میرزا ۲۴ فرزند- شیخ علی میرزا (شیخ‌الملوک) ۴۸ فرزند- علیشاه ظل‌السلطان ۲۲ فرزند- ابراهیم‌خان ظهیرالدوله ۴۱ فرزند» (آسیاب هفت سنک - دکتر ابراهیم باستانی - ص ۳۶۴).

خودداری نمی‌کردند.

بدنبال چنین کابوس‌های وحشتناک و اعمال شیطانی زمامداران استعمارگر انگلیسی، از اوایل قرن بیستم، چندین انگلیسی‌دیگر سردمدار استعمار در ایران شدند و آخرین ضربت را بر پیکر نیمه جان میهن ما وارد کردند که سردهسته آنان لرد کرزن و چرچیل بودند. لرد کرزن که دماغش بانخوت و غرور نیابت سلطنت هندوستان خو گرفته بود با یاری ونیستون چرچیل که خون اشرافی در عروقش جریان داشت به بهانه دشمنی و ایستادگی در برابر بالشویکان روسیه و زدن ضربت مهلك و کشنده به انقلابیون روسی، ابتدا نقشه استعمار و استعمار ایران و سپس حمایت از مردم ارمنی، گرجی و قفقازی را برای ایجاد سه کشور مستقل در جنوب روسیه و تحت‌الحمایگی بر ایران (قرارداد ۱۹۱۹) را وجهه همت خود قرار دادند.

هنگامی که قرارداد منفور ۱۹۱۹ با وثوق الدوله منعقد شد، در ایران هیچ سازمان و تشکیلاتی برای برهم زدن قرارداد و نقشه‌های پلید نایب‌السلطنه هندوستان وجود نداشت.

میهن پرستان ایران که مملکت ایران را بر باد رفته می‌دیدند، در صدد تشکیل «حکومت موقتی» برآمدند و برای انجام این مقصود راهی غرب ایران شدند تا ملکه با حمایت آلمان‌ها که با عثمانی متحد بودند، کاری بکنند. (۱)

ولی متأسفانه سازمانی برای رهبری انقلابیون و حکومت موقتی وجود نداشت و عناصر خیال‌پرور و جنگ‌نندیده و چه بسا راحت‌طلبی که در راس حکومت قرار داشتند، هیچ کاری از پیش نمی‌بردند. بدین سبب برخی از انقلابیون در صدد «نیمه کودتائی» علیه نظام السلطنه مافی و چندتن از یاران او برآمدند و می‌خواستند با گماردن سلطان حیدر عمو اوغلی انقلابی معروف که در قشون عثمانی علیه انگلیسی‌ها می‌جنگید، گامی به سوی موفقیت بردارند. تنها سندی که از این تصمیم میهن پرستان انقلابی ایران در دست است - و یا لااقل ما از آن اطلاع داریم - یادداشت‌های شادروان «علی اکبر خان سردار مقتدر سنجابی» است که آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشگاه و رهبر جبهه ملی ایران قسمت کوتاهی از آن را در اختیار ما گذاشته‌اند که با سپاس آن را نقل می‌کنیم:

«... در تمام مدتی که جبهه سنجابی در چها رفرسخی شهر کرمانشاه در مقابل روسها مقاومت میکرد، نظام السلطنه و مهاجرین و دکتر و اسل وزیر مختار آلمان و کلنل بوپ آلمانی و فوزی بیک آتاشه نظامی سفارت عثمانی در قصر شیرین بودند. این قصبه کوچک که در احوال عادی بیش از دو سه هزار نفر

---

۱- شادروان رضا علی دیوانبگی یادداشت‌های این دوران مهاجرت را در کتابی آورده‌اند که خوشبختانه پنجسال قبل از درگذشتشان در تهران به هزینه خود ایشان چاپ شده است.

جمعیت ندادند، اینک میزبان بیشتر از پنجشش هزار مهاجر شده بود، پدرم (صمصام‌الممالک) با نهایت اخلاص در برآوردن نیازمندیهای این جمعیت بزرگ و بیسامان میکوشید. وکلای مجلس شورای ملی و زعمای مهاجرین باندداشتن وسایل و روشن نبودن تکالیف هر روز تشکیل جلسه میدادند و بی‌نتیجه به بحث و مذاکره میپرداختند. گفتگوها از طرفی شکایت و گله‌گزاریه‌ها از آلمانیها و عثمانیها بود که توجهی به جانب ایران نداشتند و به وعده‌های خود در رسانیدن کمک عمل نمیکردند. از طرف دیگر راجع به بستن قراردادهای نظامی و سیاسی با آلمانیها و عثمانیها بود. قاطبه مهاجرین بیشک از شخصیت‌های وطن‌پرست و متدین و غیرتمند و مجاهد بودند ولی افرادی که پایگاهی در داخل مملکت برای آنان باقی نمانده بود و به این آخرین نقطه مرزی رسیده و فاقد نیروی نظامی و تمکن مالی بودند چه صلاحیتی برای بستن قرارداد و چه قدرتی برای مذاکره راجع به شرایط آن ممکن بود داشته باشند. همین بی‌تکلیفی و ناتوانی و نومیدی از پیشبرد کارها بود که روحیه مهاجرین را متزلزل و آنها را نسبت به یکدیگر ناراضی و بدگمان میساخت، طبیعتاً اولین کسی که هدف این انتقادات و بدگمانیها قرار میگرفت نظام‌السلطنه بود که در راس قوه اجرائیه قرار داشت. ناراضیها کم‌کم از صورت گفتگوهای مجلسی گذشت و به شب‌نامه‌ها و توطئه‌ها انجامید.

موضوع بحث بیشتر ناتوانی نظام‌السلطنه در تشکیل و اداره کردن و روحیه بخشیدن به یک نیروی تدافعی نظامی از خود ایرانیان بود. بسیاری از مهاجرین به این فکر می‌افتند که شخصیتی انقلابی، کاردان و وارد به امور نظامی از قماش یفرمخان پیدا کنند که رشته امور نظامی و دفاع ملی را به او واگذار نمایند. برائثر مکاتباتی که شده بود حیدرخان عمو اوغلی را برمیگزینند که سوابق انقلابی و ممتاز در جریان انقلاب مشروطیت ایران داشت و اینک با درجه سلطانی درقشون خدمت میکرد. سلسله جناب این فکر بیشتر سید محمد رضای مساوات و میرزا طاهر تنکابنی از وکلای مجلس و ابوالقاسم‌خان بختیاری و کلنل محمدتقی خان پسیان و سلطان‌اکبر میرزا رئیس سواره نادری بودند که همه باصمصام‌الممالک پدرم (که در آن زمان حاکم قصرشیرین بود) روابط نیکو داشتند و او را نیز با خود هم‌خیال ساخته بودند. اینان بی‌اطلاع نظام‌السلطنه نامه‌ای به ژنرال فون در گلتزپاشا فرمانده کل جبهه شرق مینویسند و تقاضا میکنند که توجه بیشتری به جبهه ایران بشود تا از خود ایرانیان نیروی تدافعی لازم برای مقابله با دشمنان مشترک تشکیل گردد و تجهیزات و وسایل کافی در اختیار آن قرارداد شود و پیشنهاد مینمایند که حیدرخان عمو اوغلی را برای اداره این امور به ایران منتقل کنند و نامه را به کلنل بوپ میدهند که به مقصد برساند. اما کلنل چون میدانستند که برای دولت آلمان امکانات تشکیل و تجهیز

از این . در تمام مدتی که خبریه سنجایی در حصار فرسوخ نبره زمانه در تقابل در برابر مقاومت نکرد ، نظام السلطه  
 و سوا حرس و دکن و اسل و وزیر کسار المان و کلنل بوی آلمانی و فوزی سگ آمانه نظام سفارت عثمانی در قصر شریف بودند  
 این قصه کجک که در احوال نامی است از دو هزار نفر جمعیت ندارد ، اینک نیزمان عصر از هیچ شش هزار مهاجر شده بود . پیدم  
 (صمصام الممالک) با نوبت اختلاس و در آوردن سارنده برای این جمعیت کرد و مسلمان مکتوب شد . وکلدی مجلس شورای ملی و رعای  
 سوا حرس باهت استی و سالی و روشی ، بوی کتلف حور و در کلنل علیه سدادند و در نتیجه به بحث و مذاکره میسر شدند . گفتگوها  
 از طرفی شجاعت و کله گزرها از آلمانها و عثمانیها بود که توهمی به جانب ایران نداشتند و به وعده های خود در رسانیدن کمک عمل  
 نمیکردند . از طرف دیگر راجع به لیبی و ارداد و سایر نظایر و سایر ممالک آلمانها و عثمانیها بود . قاطعه میزبان شد از شخصت های  
 وطن پرست و تدبیر و غیره و مجاهد بودند ولی او را که یا ظاهر در داخل مملکت بر ایرانیان باقی نمانده بود و به این آذین  
 نقطه نرسیده و فاقد نیرو نظایر و مکنی مانده بود چه صلحی بر این لیبی و ارداد و به قدری در این امر راجع به شراکات آن مکنی بود  
 داشته باشند . همین به تعلق و نا توانی و نوبدی از غیر دمار هالو که در حقیقت میزبان را نزل دایا داشت به کله گزرها و دیگران  
 ساخت . طبعاً اولین کسی که هدف این انتقادات و بدگمانیها و استیغاف نظام السلطه بود که در رأی قوه او است و در  
 داشت . نارضایتی کم کم از صورت گفتگوها محسوس گشت و در نهایت نامه ها و توطئه ها انجامید

موضوع بحث بیشتر تا زمانی نظام السلطه در کلنل و اداره کردن و در وجه تحسین به یک نیروی اندک نظایر از خود ایرانیان  
 بود . بسیار از میزبان به این فکر افتاد که شخصی انتقالی به کاروان و وارد در نظایر از قضایای نوبت که شده  
 امور نظایر و دفاع ملی راه او را که از نمایند . بر اثر مکاتبات که من بود حیدرخان عماد علی را برنگزشتند که در این انتقال به محمد درویش  
 انتقال به شروطیت ایران داشت و اسبک مادره سلطان در لیبی و عثمانی به خدمت میکرد . سلسله جنابان این فکر بیشتر به محمد  
 رضا رسدات و وزیر اظهار شجاعتی از وکلدی مجلس و ابوالقاسم خان بختیار و کلنل محمد نوریان لیبان و سلطان اکبر میرزا در نفس نوازه  
 نادر بودند که همه با صمصام الممالک پیدم (که در آن زمان حاکم قصر شریف بود) روابط بنکود داشتند و او را نیز با خود هم خیال  
 ساخته بودند . امثال به اهداع نظام السلطه نامه را به نزال فون در گله یا با زمانه کل خبریه شرقی میخواستند و تقاضا  
 میکنند که توبه بیشتر به همه ایران بگویند تا از خود را بر ایرانیان نیروی اندک را در برابر تقابل با دشمنان شرک که شکل گردد و تحولات  
 و وسائل کافی در اختیار آن وارد داده شود و پیشتر در عثمانیها که حیدرخان عماد علی را بر از اداره این امور به ایران منتقل کنند  
 و نامه را به کلنل بوی بدهند که به مقصد برسانند .

اما کلنل بوی بدهند که بر اثر حرکت آلمان امکانات لشکر و تجهیزات نیروی در ایران وجود ندارد نامه را

به نظام السلطه بدهند . نظام السلطه آنرا توطئه از علیه خود تلقی میکند . ولی چون انضای پیدم در پایی آن و در توجو او  
 در این زمان به ور و سنجاییان اجتماع کامل داشت ، در تمام مقصد بر نیاید و تنها از پیدم کله کرده بود که به اطلاع  
 او دولت به چنین اقدام کرده است . پیدم نیز توضیح میدهد که اقدام آلمان علیه او به عنوان رئیس قوه مجریه نموده است

چنین نیروئی در ایران وجود ندارد نامه را به نظام‌السلطنه می‌دهد نظام‌السلطه آنرا توطئه‌ای علیه خود تلقی میکند. ولی چون امضای پدرم در پای آن ورقه بود و او در این زمان به‌وی و سنجاییان احتیاج کامل داشت، در مقام تعقیب قضیه برنیامد و تنها از پدرم گله کرده بود که بی‌اطلاع او دست به چنین اقدامی زده است. پدرم نیز توضیح می‌دهد که اقدام آنان علیه او به عنوان رئیس قوه مجریه نبوده است».

پس از این که نقشه دگرگونی سازمان رهبری «حکومت موقت در مهاجرت» با شکست روبرو شد، عده‌ای از ناراضیان که آرزوی تحریک و جنبش علیه حکومت قرارداد ۱۹۱۹ را داشتند، خود درصدد برآمدند، بدون تکیه به دوت آلمان و یا حتی برخی دیگر از ناراضیان در هیئت مدیره حکومت اقدام به کشتن نظام-السلطنه مافی و همفکرانش کرده و با آوردن حیدر عمو اوغلی بکرمانشاه بحرکت بسوی تهران و جنگ با حکومت مرکزی اقدام کنند. ولی این نقشه با شکست و طرد آنان از غروب مواجه شد «سالار مقتدر» می‌نویسد:

«... اقدام دیگری که در همین زمان کشف می‌شود، توطئه برای قتل نظام‌السلطنه بود که افراد انقلابی ناراضی از قبیل حسین خان‌لله و احسان‌اله خان و کریم دواتگر در آن شرکت داشتند و منتهی به توقیف و تبعید چند نفر می‌گردد»

سال‌ها بعد که داستان مهاجرت پایان یافت از قول حسین خان‌لله و احسان‌اله خان و کریم دواتگر گفته‌اند که عده‌ای از ناراضیان از جمله خود آن‌ها قصد ترور نظام‌السلطنه را برای روی کار آوردن حیدر عمو اوغلی داشته‌اند. برای این که ناراضیان «مهاجرت» و علت ناکامی آنان را در کرمانشاه بشناسیم، خلاصه‌ای از خاطرات «اعظام قدس» را از کتاب دو جلدی «خاطرات من» در زیر می‌آوریم:

«... یکساعت بغروب بعضی از آقایان رفتند منزل آقای طباطبائی تامغرب آنجا بودند و ایشان از تلگراف نظر علیخان و خبر از پسرشان خیلی خوشحال بودند، چون شش نفر از وکلا غائب بودند جلسه رسمیت نیافت فقط در کلیات مذاکراتی شد منجمله آقای گزازی پیشنهاد کردند که خوب است دو نفر وکلای کردستان خواسته شود در این موضوع مقداری صحبت شد، بعد از آن آقای مساوات راجع باجرای پرگرام صحبت کردند که چون نظام نامه نوشته شده است مورد مذاکره قرار گیرد، چون آقای تنکابنی نبودند و نزد ایشان بود قرار بجلسه بعد گردید، اول مغرب آقایان بمنازل خود رفتند.

اول مغرب میرزا حسن طالقانی را برخورد نمودم که خیلی پسریشان و متوحش بودند چون با چند نفر از رفقایشان بودند دیگر نشد همین قدر معلوم شد مربوط بفرونت جنگ است و آنها درصدد تهیه حرکت برای کردند وقصر میباشند که بمن محرر همین قدر اشاره کردند که در فکر حرکت باشید، محرر

در فکر فرو رفته رفته منزل و برای رفقا نقل کردم حاج شیخ اظهار کردند من هم تا اندازه‌ای مطلع شده‌ام و حق با میرزا حسن آقا است باید بفکر حرکت بود چون جنگ سختی شده است و روسها بواسطه اینکه قوای زیادی از طرف خرم‌آباد نرسد که کارشان مشکل نگردد قوای خود را حاضر و حمله نموده‌اند، محرر: شب آبستن است تا چه زاید سحر.

### روز سه‌شنبه ۲۴۱۸

امروز از روزهای تاریخی مهاجرین است، روز گذشته خیالات بعضی‌ها خیلی بالا بود برای ریاست‌طلب‌ها که نقشه‌ها در پیش داشتند و جمعی دیگر از مهاجرین هم شب و روز در تهیه بستن مقاوله با نمایندگان بودند که بتوانند به آسانی دربروند، و برخی هم در شکایت از نظام‌السلطنه و امورات ایشان بودند، که چند نفر مراجعت کرده در تهیه حرکت بسمت عربستان برآمدند. آنچه از خارج تحقیق شد معلوم گردید این است که قشون روس استعداد خود را کامل کرده یکدفعه در تمام فرونت‌ها مانند گدوک بیدسرخ و کنگاور و هرسین حمله کرده‌اند. و در تمام فرونتها فاتح و از طرفین گشته و تلفات زیاد و قشون ملی شکست‌خورده عقب‌نشینی کرده است، آنچه گفته میشود عده قشون روس ده هزار نفر با تجهیزات کامل بوده که حمله نموده‌اند و دیگر مانعی برای ورود بکرمانشاه نخواهد بود و نظام‌السلطنه در ضمن این اخبار بنمایندگان و مهاجرین گفتند که امروز شماها حرکت نمائید و بسایرین هم اطلاع دهید و من هم فردا حرکت خواهم کرد، لذا آقایان بعضی همان روز عصر و برخی اول شب حرکت کردند اتفاقاً در آن موقع که درصدد تهیه پولی بودیم مبلغی پول رسید که بسیار بموقع بود و بعضی آقایان بعنوان قرض قبول کردند که در هر حال کمکی شد برای حرکت.

اما وضعیت شهر - اهالی کرمانشاه که نسبت به مهاجرین بطور کلی عصبانی بودند مخصوصاً نسبت به ژاندارمها و سوارهای مختلف مانند يك ملت اجنبی که از وطن آنها خارج میشود برخورد مینمودند برای این بود که از بس از مهاجرین صدمه دیده بودند ولی با این نحو بازهم مردانگی ایل منشی نمودند و در مقام تلافی برنیامدند، یکساعت بغروب محرر بارفقاییش از شهر خارج شدیم سه ساعتونیم تا چهار ساعت از شب گذشته وارد ماهی‌دشت شدیم اما از راه چه بنویسم بقدری گل و باتلاق بواسطه برف و باران بود که اسب و قاطر قادر به حرکت نبودند و تا زانو توی برف و گل فرو میرفتند و بعضی جاها که نه‌رآب رویش یخ بسته بود همینکه مالها پاروی یخها میگذاشتند شکسته فرو میرفت بدتر از همه اینها که شب هم تاریک و ابداً جاده درست تشخیص داده نمیشد حالا بچه‌زحمتی وارد ماهی‌دشت شدیم لازم بشرح نیست. باری بعد از مدتی وارد و مدتی برای منزل حتی يك اطاق سرگردان بودیم تا اینکه بزحمت يك جا پیدا کرده که مالها را بسته و خودمان نیز در همانجا منزل کردیم باین ترتیب

که يك صفه در جلو بود توی طویله که مالها را به عقب طویله بسته خودمان در روی صفه قرار گرفتیم، آقایان عبارت بودند از حاج شیخ، سیدفاضل، حاجی میرزا علی محمد، سردار مقتدر کاشانی، میرزا حبیب الله خان با دونفر در این صفه که بیش از دو متر الی سه متر نبود همانطور نشسته بودیم تا صبح شد. میرزا سید محمد طباطبائی با عیال ساعت پنج از شب وارد ماهی دشت شدند و این شخص محترم با عیال منزل که نبود ناچار در قهوه خانه منزل کردند البته وضعیت قهوه خانه را در این موقع خوانندگان در نظر بگیرند که به چه نحو شب را بصبح آوردند، در این چهار فرسنگ راه تا صبح اتصالاً سوار و پیاده مهاجرین بود که وارد ماهی دشت میشدند و محل حیرت است که این دستجات کجا بودند و برای چه در کرمانشاه اینها را نگاه داشته بودند و ابداً در فکر چنین روزی نبودند، گویا اینها را برای محافظت خودشان نگاه داشته بودند.

خاطرم رسید آنروزیکه در بین راه در شهر آقا میرزا حسن را ملاقات کرده و اظهاراتی نمودند البته قرائت کنندگان در نظر دارند که چطور پیش بینی میکردند معلوم شد همان روز خود را برای حرکت آماده میکردند چون چند نفر زبده و چیزفهم و متحد و مطیع یکدیگر با آقا میرزا طاهر تنکابنی هم منزل بودند و در واقع از تنکابنی نگاهداری میکردند، آقایان عبارت از میرزا حسن خان طالقانی، ضیاء السلطان مدیر وزارت داخله، مجید دفتر داماد میرزا سلیمان خان، میرزا غفارخان طالقانی، که رئیس نظمیه قم بودند و از آزادیخواهان و دموکرات و بهمین جهت جزو مهاجرین حرکت کردند اینها همیشه يك روز جلوتر حرکت میکردند و دونفر آنها میرفتند منزل حاضر میکردند بعد يك نفرشان جلو می آمدند و آنها را بمنزل هدایت میکردند، چنانچه روز قبل از حرکت ماها از شهر، آنها از ماهی دشت برای حرکت کرده بودند.

### روز چهارشنبه ۱۹ ۲۴

امروز صبح زود بار کرده روانه شدند در جاده سوار و پیاده پر بود و گل و باتلاق مانع عبور بود، اغلب مهاجرین پیاده با يك حالت رقت باری حرکت میکردند و آن حامیان رنجبر که نطقهای مساوات موااسات برابری برادری میکردند ابداً در فکر بیچارگان نبودند بلکه اشخاصیکه با آنها بودند و شاید در طهران یا مراکز دیگر برای آنها سنگها بسینه میزدند حالا بهیچوجه توجه نمیکردند بلکه راضی نمی شوند مهتریا نوکرشان پیاده بیاید و اشخاص محترم سوار شوند. از قرار معلوم در بین راه میرزا حبیب الله خان خوانساری با میرزا حسین خان لاله و کریم دوات گر و سه نفر از مجاهدین سابق می بینند میرزا صادق خان بروجردی قاضی عدلیه پیاده توی گل بزحمت حرکت مینماید حسین خان او را ترك اسب خود سوار و میرسند به آقای مساوات که چند نفر سوار و يك



آبداری و يك قاطر هم مهترش سوار بود، مهتر را پياده کرده و اسباب‌ها را پائين ريخته ميرزا صادق‌خان را سوار و با خود حرکت مي‌دهند و هرچه مساوات داد و فریاد مي‌کند بجائی نمیرسد و همين طور تا قصرشیرين قاطر را می‌برند. در بين راه خبر رسيد که در هارون‌آباد از طرف عراق عرب عده‌ای قشون آمده و از اين طرفهم جماعتي از مليون بهارون‌آباد آمده و منزل پيدا نخواهد شد، لذا چهار ساعت بغروب مانده وارد حسن‌آباد که دو فرسنگ بهارون‌آباد است شدیم، بخيال خود آسوده خواهيم بود، غافل از اينکه اين‌جا هم برای توقف مشکل است بعد از ورود حاج شيخ و سيدفاضل و حاج ميرزا علي محمد و نواب يزدی (محرر) ناصرالاسلام با نوکرها دو اطاق پيدا کرده و يك طويله که مال‌ها را بزحمت زياد بسته، طولی نکشيد که یکی از سوارهای عثمانی آمد که اينجا منزل کمانده است و بايد خالی کنید، مدتی با او سؤال و جواب شد و سوار بنای تهديد را گذارد و چون ناچار بوديم با او مقاومت کردیم برای اينکه منزل ديگر نبود ناچار سوار رفت، بعد یکی از صاحب‌منصبان آلمانی آمد او را هم جواب داديم و مشارالیه چون متمدن بود وضعيت ما را که ديد عذرخواهی نموده رفتند. بعد از او يك دکتر اطريشی با عده‌ای از سربازهای اطريش که از طهران حرکت و در بين راه‌ها جنگ و گريز و زخمی شده بود با اسباب و لوازمات مريضخانه وارد شدند با آنها هم مذاکره و بعلاوه ديدند جانیست‌قرار شد تخت‌خواب دکتر جا داده شود و مابقی بروند جای ديگر، اجمالا اينکه از چهار ساعت بغروب تمامش در سؤال و جواب و مدافعه بوديم يك ساعت از شب گذشته اکبراف یکی از سوارهای سردار محیی گفت که بعد از ظهر نظام‌السلطنه با اردوی خود وارد ماهی‌دشت شدند و فردا از آنجا بهارون‌آباد خواهند آمد.

### روز پنجشنبه ۲۴۲۰

امروز سه ساعت از روز بالا آمده از حسن‌آباد سوار شدیم راه خوب بود چندان گل نبود مقارن ظهر آمدیم هارون‌آباد خواستيم منزل کنیم ممکن نشد چون يك عده از قشون عثمانی در آنجا بود و نیز دستجات از کرمانشاه که عقب کشيده بودند از هارون‌آباد آمده بودند باين جهت کار منزل سخت بود لذا ناهار را صرف و روانه علی‌آباد يك فرسنگی شدیم، در بين راه خبر آوردند که والی پشتکوه عده‌ای از سوارهای خود را فرستاده در اطراف کردند و قصرشیرين از برای جلوگیری مهاجرين که گرفته تسليم انگلیسها نمايد، اين خبر خیلی اسباب وحشت و نگرانی گردید بعضی از آقایان اين خبر را بی‌اصل دانسته و بعضی هم عقیده داشتند که دور نيست صحت داشته باشد برای اينکه چون نمايندگان انگلیسها نزد والی ميباشند ممکن است بتقاضای آنها باشد ولی والی اين کار ننگ‌آور را نخواهد کرد بهر حال اين قبيل اخبار هم بود و سه ساعت بغروب وارد علی‌آباد شدیم از قرار معلوم آقای نظام‌السلطنه امروز

عصر وارد هارون آباد شدند و فردا روانه کردند خواهند شد، بحمدالله تا این جا هرطور بود آمدم.

### روز جمعه ۲۴۲۱

امروز دو ساعت از دسته گذشته گذشته روانه کردند شدیم در وقت سوار شدن صاحب‌خانه از بابت کرایه اجناس که داده بود بقدری گران و سخت‌گیری کرد که حد ندارد و ماهم جز تسلیم چاره نداشتیم. ساعت چهار بغروب وارد کردند شدیم بقدری عمارات کردند خوش‌نما بود که نهایت نداشت، چون در دامنه کوه واقع شده مرتبه‌بمرتبه عمارت‌ها بالا رفته تا اینکه متصل بکوه شده واقعا مثل دورنماهای قشنگ بنظر میرسد بعد از ورود با تقویت حکومت منزلی تهیه شد و اهالی اظهارشان این بود که چیزی از قبیل جو پیدا نمیشود به واسطه اینکه امسال در موقع محصول قشون عثمانی که به‌کرد آمد بود محصولات نرسیده را چرانیدند و بعد هم تا حال چون اردو از هر طرف آمد و شد مینمودند آذوقه خصوصاً جونایاب است، بعقیده محرر هر چه زودتر باید حرکت کرد بجهت عدیده که ذکر آن موجب تطویل کلام خواهد بود.» (۱)

### ۴

### حیدرخان در اسناد وزارت خارجه انگلستان

جنبش جنگل یکی از نهضت‌های اولیه پارتیزانی بعد از انقلاب مشروطیت ایران است. این جنبش به سال ۱۲۹۴ شمسی (۱۳۳۳ ه.ق. - ۱۹۱۴ م.) آغاز شده و هفت سال ادامه داشت جنبش پارتیزانی جنگل با شهادت میرزا کوچک خان در جنگل «گیلوان» متلاشی شد و بسیاری از یاران صمیمی وی و رزمندگان جنگلی کشته و بقیه پراکنده شدند.

نهضت جنگل که بر پایه احساسات میهنی با عنوان «پان‌اسلامیزم» بنا شده بود، بتدریج با انعقاد قراردادهای منحوس ۱۹۰۷ م. (۱۲۸۶ ش.) و ۱۹۱۹ م. (۱۲۹۸ ش.) به صورت یک جنبش و حرکت میهن‌پرستانه برضد قراردادها در آمد. نهضت جنگل در سالهای آخر موجودیت خود به شکل مخلوطی از یک جنبش سوسیالیستی و در عین حال ضد کمونیستی و با افکار و عقاید ناسیونالیستی شدید پایان پذیرفت.

میرزا کوچک‌خان که مردی مقدس و مشروطه‌خواهی پاکدل بود، ابتدا با «سالارالدوله فاتح» طرح عملیات چریکی را ریخت، اما چون سالار فاتح در سفر

---

۱- تاریخ صد ساله ایران-خاطرات من- خاطرات اعظام‌الوزراره قدسی- در دو جلد- جلد اول ص ۳۵۴-۳۵۷. (این کتاب در سال ۱۳۵۶ شمسی در چاپخانه نقش‌جهان تهران به هزینه نویسنده کتاب چاپ و منتشر شده است ولی بعد از مدت کوتاهی از فروش آن جلوگیری شد.

به شمال اندیشناك شد، كوچكخان به تنهائی و از راه تنكابن همراه رسول گنجه‌ای، جواد كلاوزانی، سعید آقائی و چندتن دیگر شروع به كار كرد. در مرحله دوم «جنبش جنگل» مبارزاتی مثل دكتر حشمت، حاجی كسمائی، خالو قربان، معین‌الرعايا و سرانجام احسان‌الله‌خان و برخی از بلشویك‌هائی كه از قفقاز به ایران آمده بودند و آخركار هم حیدرخان عمو اوغلی را همدست خود ساختند. اینان كه روزی با چند تفنگ و مقداری فشنگ بیکدیگر پیوسته بودند، اساس یکی از بزرگترین و مقدس‌ترین نهضت‌های ضد خارجی و ضد ظلم درباریان قاجاریه را پایه‌گذاری كردند.

میرزا و اطرافیان‌ش چون سیاستمدارانی ورزیده و انقلابی مکتب‌دیده نبودند، نتوانستند پایه صحیح يك نهضت انقلابی را كه سرتاسر ایران را فرا گیرد، بگذارند، و یا عقیده اجتماعی و دكترین اقتصادی و سیاسی قابل قبول و قابل اجرائی را ارائه دهند و به اطرافیان خود و كوشندگان انقلابی تفهیم كنند. بهمین دلیل در نخستین برخورد «انقلابیون شوروی» از بادكوبه با قیام‌كنندگان جنگل عده زیادی از جوانان بویژه روشنفكران معتقد به «نهضت جنگل» و «اتحاد اسلام» مجذوب آنها شده، بعضا عقاید و مرام كونیست‌ها را پذیرفتند یا «سمپاتیزان» آنها شدند. بعلاوه، تبلیغات شدید و سریع «ارگانیزاتورهای ورزیده روسی و قفقازی» كه سالها پنهانی در روسیه فعالیت می‌كردند، سبب شد كه نفوذ این مسلك در میان افراد جنگل موجب برخوردهای فكري و نظری و گاه برخوردهای مسلحانه بین گروههای مختلف‌النظر نهضت جنگل» و «اتحاد اسلام» مجذوب آنها شده، بعضا عقاید و مرام كونیست‌ها را نهضت به وجود آورد. چون این بحث فعلا مورد نظر ما نیست از آن می‌گذریم و تنها به اختصار عناوین «جدائی»ها را (و یا بقول یکی از دانایان امروزی ما «مراحل»ی كه از بدو تاسیس جنبش جنگل تا انحلال آن به وجود آمده) نقل می‌كنیم:

۱- اتحاد اسلام و قرارداد ۱۹۱۹

۲- ورود قوای سرخ و بالشویكان به گیلان و تشکیل نخستین «جمهوری سوسیالیستی ایران»

۳- تشكيل دولت انقلاب شوروی رنجبران ایران

۴- انحلال کمیته انقلاب ایران و تشكيل حكومت جمهوری شوروی

۵- تشكيل حزب كونیست و دولت كونیستی برهبری احسان‌الله‌خان

### ورود حیدر به جنگل

چون در بخش نخست این كتاب به تفصیل در باره ورود حیدرخان به ایران و شهادت او سخن گفته‌ایم، بدین سبب از تکرار آن چه پیش از این نوشته‌ایم، خودداری می‌کنیم و تنها به ذکر دو سند وزارت خارجه انگلیس و قسمتی از خاطرات آقای سیروس بهرام «آخوندزاده» كه هم‌اكنون دوران كهولت

آقای سرم اسماعیل را این - قبل از همه صمیمانه سلام عرض میکنم  
از لطف شما و نامه خیر خواهانه ارشاد جناب عالی بسیار تشکر کنم و اینام و طاب  
مشترک مادر باره حیات و فعالیت - انقلابی اخوی مالموم حیدرخان  
محمداغلی مرد انقلابی فرزند قهرمان ملت ایران براتب سلامت

و اعتنائات - نائعه فنوش را تقدیم میدارم .  
من بسیار خوشنود شدم از اینکه نامه شما را خواندم ولی متأسفانه بعلت  
بیماری نوزن قلبی ام همیشه بموقع جواب نامه شما را نپذیرستم (دو بار سکت  
قلبی بر من عارض شد چهار ماه در بیمارستان روس از آنهم مدتی در خانه

تحت مراقبت پزشک استری بودم)  
همه مدارک مربوط به فعالیت انقلابی و عائله حیدرخان در اینجا  
خانوادگی اینجانب موجود است که قسمتی از آن بزبان روس نوشته شده  
و در صورت لزوم توسط آقای باغبان و یا اینکه مستقیماً بآدرس شخصی شما  
ارسال خواهد شد .  
تاکنون کتاب تالیفی شما را جمع بحیدرخان بستم زرسیده و حال آنکه  
احتیاج مبرمی بمطالعه دارم چنانکه امکان دارد مستقیماً بآدرس شما ارسال  
بفرستید . ولی کتاب تالیفی رحیم رضا زاده مالک را دریافت کرده ام  
در این کتاب چه در باره فعالیت انقلابی و چه در باره فاعیل و زندگی نامه  
حیدرخان اشتباهات و تحریفاتی مشاهده میشود

نامه مصطفی تارودیف بنکارنده

را در اتحاد شوروی می‌گذارند، بسنده می‌کنیم:

نقل خاطرات «سیروس بهرام» از آن جهت قابل توجه است که وی ادعا می‌کند. قبل از آمدن حیدر به گیلان و ملاقاتش با میرزا کوچک‌خان، وی بالنین و استالین ملاقات کرده و بعد از ورود به ایران بدیدن حیدر رفته و ماموریت رسمی که از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران داشته، بسوی ابلاغ کرده است. در این یادداشت که بطور مستقل در سال ۱۳۲۵ به فارسی منتشر شده است، او اشاره‌ای هم به چپ روی اوادیس میکائیلیان (سلطان‌زاده) انقلابی برجسته و صاحب‌نظر ایران و یکی از رهبران حزب بلشویک روسیه دارد (که البته صریحاً نام او را ذکر نمی‌کند). آخوندزاده (سیروس بهرام) می‌نویسد:

در سال ۱۹۲۰ در ماه ژوئن فرقه عدالت‌کنگره اول خود را در انزلی (پهلوی) دعوت کرد. تشکیلات آستارا مرا بعنوان نماینده به آن کنگره فرستاد. در باره عده نمایندگان کنگره و اسامی آنها و مسائلی که در آن مطرح شد و نیز در باره تصمیمات کنگره سخن نمی‌گویم، زیرا که اطلاعات مفصل آن در بایگانی دولتی آذربایجان شوروی وجود دارد. همین اندازه توان گفت که دعوت‌نامه کنگره مذکور و فهرست نامزدها برای نمایندگان خالی از نقائص نبود. در بین نامزدها های کنگره کسانی هم بودند که در باره انقلاب ایران معلوماتی نداشتند و حتی نام انقلابیون مشهور ایران مانند حیدرخان عمو اوغلی در فهرست ثبت نگردیده بود. از این سبب افرادی که از تئوری و عمل انقلابی بیخبر بودند، پس از خاتمه کنگره راه چپ‌روی را پیش گرفتند و بجای فایده بکار ضرر رساندند. پس از اتمام کنگره از جانب حزب به کنگره خلقهای شرق در باکو بسمت نماینده انتخاب گردیدم و به باکو اعزام شدم. در همین وقت عده‌ای از انقلابیون ایران در آسیای میانه بهمان کنگره در باکو بعنوان نماینده انتخاب گردیدند. آنها در تحت ریاست حیدرخان عمو اوغلی به باکو وارد شدند تا در کنگره اشتراک نمایند. فراکسیون کمونیستهای ایران در کنگره چندبار جلسه کرد و در باره جریان و کارهای انقلابی در ایران گزارشها شنیده و انتقادهای نموده است در جریان کنگره معلوم گردید که در عملیات انقلابی خلقهای آسیا برخی مسائل دشوار سیاسی وجود دارد که حل آنها برای خلقهای مذکور بسیار سخت است و آنها در حل آنگونه مسائل به رهبری لنین گبیر محتاجند. لذا بدین نظر رسیدند که هر يك از آنها دو تا سه نماینده به نزد لنین و کمینترن بفرستند و در حل آن مسائل دشوار یاری و رهبری او را طلب کنند.

از جانب حزب کمونیست در کنگره من و رفیق دیگری را بنام عوض‌اف (از قریه «بنفشه» در محال اردبیل) نماینده انتخاب کردند. نمایندگان در کنگره انتخاب گردیدند و با قطار مخصوص که دولت شوروی آذربایجان تهیه کرده بود بسوی مسکو روانه گردیدند. در آنوقتها هنوز در بعضی جاهای روسیه مثلا در ناحیه دون جنگ داخلی ادامه داشت. بنابراین قطار نمایندگان را در

ایستگاه «موزدوك» به قطار زره پوش بستند و از ناحیه دون گذراندند. خلاصه نمایندگان وارد مسکو شدند و آنها را در مکان مشهوری جای دادند، و برای آنها همه شرایط زندگانی را فراهم آوردند. ولی ملاقات با لنین دشوار شده بود، زیرا وی در آنروزها بیمار بود و پزشکان رسیدگی به امور را بطور قطعی برای وی منع کرده بودند. ولی نمایندگان که برای ملاقات لنین مامور شده بودند، بی دیدن لنین و بی تبادل افکار با وی نمیخواستند بازگردند، لذا وضع دشوار خود را به لنین نگاشتند و مصرا خواهش ملاقات کردند. لنین بدشواری وضعیت آنها پی برد و به نوعی دکترها را راضی کرد که آنها را بپذیرد.

سرانجام روز ملاقات معین گردید و در همانروز بحضور رفیق لنین قبول شدیم. من در آن ملاقات نماینده دومی بودم که سخن گفتم. در باره مشی حزب کمونیست ایران اطلاعات مختصری دادم و از چپروی که در آن بروز کرده بود شکایت نمودم. هنوز به باکو بازنگشته بودم که استالین بنا برهنمود لنین و باصوابدید کمینترن برای شورویاری به حل مسائلی که ما مطرح کرده بودیم به باکو وارد شد و بنا به پیشنهاد کمینترن قریب دوسوم اعضای کمیته مرکزی سابق از کار کنار رفتند و بجای آنها نه تن از طرفه ایران مشی سیاسی حیدر عمو اوغلی به کمیته مرکزی قبول شدند که من نیز از جمله آنان بودم.

هیئت جدید حاکمه مرکزی مرا برای تقویت کار حزب و اتحادیه به گیلان فرستاد و بمن سپرد که برای تشکیل جبهه واحد برضد ارتجاع و استعمار با احسان‌اله خان و اگر ممکن باشد با کوچک خان مذاکره کنم و نتیجه را به کمیته مرکزی اطلاع دهم.

بعد از ورود به گیلان و رسیدگی بکارهای تشکیلاتی برای احسان‌اله خان خبر فرستادم و اجازه ملاقات خواستم. احسان‌اله خان موافقت کرد که روز دیگر در اداره حکومتی انقلابی مرا قبول کند. من در سر او عده رفتم، اجازت حاصل کردم و به درون خانه درآمدیم که احسان‌اله خان در بالای بستری دراز کشیده، آرنج یکدست خودش را به بالش تکیه داده تریاک میکشد. عادت به کشیدن تریاک در آن ایام بسیار متداول بود. بمحض ورود من احسان‌اله خان برخاست و رست نشست و از من عنبر خواست و فرمود که آمده دستگاه تریاک کشی را ببرند.

احسان‌اله خان مردی بود میانه بالا و خوش سیما. وی نیز مثل سایر جنگلی‌ها ریش و موی سر درازی داشت. از قرار معلوم زبان فرانسسه هم کم و بیش میدانست و میتواند بدین زبان سخن گوید.

من مقصود اساسی خودم را از این ملاقات شرح دادم و گفتم که در زمان حاضر برای انقلابیون ایران لازم است که اختلافات حزبی را بیکسو نهند و در سر مسئله اساسی متحد شوند و برضد ارتجاع و استعمار جبهه یگانه‌ای تشکیل دهند که از یک مرکز واحد اداره میشود و بطریق جمعی کار کنند والا چنانکه

تاریخ مبارزات گذشته بما نشان داده است ما با قوای کم و متفرق و اختلافات کوچک در بین انقلابیون نمیتوانیم کامیاب شویم و فرصت مناسب موجود را از دست میدهیم.

در نتیجه تبادل افکار و مذاکرات زیاد معلوم شد که احسان‌اله‌خان، اگرچه ظاهراً با من مخالفت نمیکند، ولی در حقیقت پیشنهادهای من بخرج وی نمیروند. عبارت دیگر مسائل جاری و آینده سیاسی و اجتماعی و عاقبت کاری که در پیش گرفته‌اند بطور روشن برای وی معلوم نیست. او نیز مثل کوچک‌خان تکیه بر حزب مستحکم نمیکند و اصلاً اهمیت تشکیلات حزبی را در اینگونه مواقع درک نمی‌نمایند و مایل به کار جمعی نیست. او نیز مانند کوچک‌خان و حاجی احمد کسمائی همکار کوچک‌خان از جانب تشکیلات حزبی و یا جمعیت سیاسی برای مقام خود انتخاب نگردیده بود و برنامه و نظامنه‌ای که بیانگر عملیات وی باشد در دست نداشت. او همانند کوچک‌خان بیک گروه مسلح ۳۰۰-۴۰۰ نفری تکیه داشت و خودش را رهبر انقلاب و رئیس قوای مسلح اعلان کرده و بجای خود نشسته بود.

در کمینترن به احسان‌اله‌خان «باکونین» ایران لقب داده بودند، یعنی او را آنارشویست مشهور ایران حساب میکردند.

من ضرور دانستم که وضع حاضر را بطور روشن برای احسان‌اله‌خان توضیح دهم و گفتم که قوای نظامی شوروی بطور موقت به گیلان وارد شده‌اند و بزودی باز میگردند و بروسیه میروند. اگر دولت ایران امروز بطور قاطع به مقابله با شما و کوچک‌خان نمیپردازد برای آنست که نمیخواهد با قوای شوروی روبرو شود. پس از برگشتن ارتش سرخ حکومت مرکزی حتماً به هجوم قطعی دست خواهد زد و قوای پراکنده انقلابیون را تارومار خواهد کرد. پس بسیار درست و عاقلانه‌است که پیش از برگشتن قوای شوروی انقلابیون قوای واحدی تشکیل دهند تا بکمک آن قادر باشند نه تنها هجوم قوای دولت را دفع کنند، بلکه آنها را تارومار کرده بطرف مقصود اصلی قدمهای بلندی بردارند. به فکر ما کارهای شما که پایه درست علمی و تشکیلاتی ندارد، به ستم‌دیدگان ایران فایده مطلوب را نخواهد رساند.

احسان‌اله‌خان سرش را پائین انداخته و کمی بفکر فرو رفت. بعد سر را بلند کرده گفت: «ما عاشق انقلاب هستیم و کاری را که امروز پیش گرفته‌ایم، درست میدانیم. عاشقان هیچگاه عاقبت کار خودشان را در نظر نمیگیرند. بنابراین ماهر قدر که قوه داریم با دولت می‌جنگیم. وقتی که دیدیم که قوه ما به دولت نمیرسد، آنگاه خودمان را می‌زنیم به این جنگل مولا» در این لحظه احسان‌اله‌خان دستش را دراز کرد و کوههای گیلان را نشان داد.

من با فکر و عقیده «انقلابی» جنگلیها از سالهای ۱۹۱۸ کمی آشنائی داشتم. پس از بیرون کردن جنگلیها از آستارا، میانه جنگلیها با من خوب نبود، ولی

مصطفی خان قزوینی که یکی از برجسته‌ترین مبلغین جنگلیها بود در بین جنگلیها نسبتا دوربین بود، فهمیده بود که مناسبات تیره مابین جنگلیها و اهالی آستارا بسود جنگلیها نیست. بنابراین کوشش میکرد که کدورت سابق از بین برود. وی در جنگل زمینه تهیه کرده بود که مرا به جنگل بخواهند و مذاکره کنند. من پیشنهاد آنها را رد نکردم و به جنگل رفتم تا از نزدیک با کار آنها آشنا شوم.

در آن دوران ده کسما مرکز عملیات جنگلیها بود. رهبران درجه اول جنگلیها میرزا کوچک‌خان و حاجی احمد کسمائی بودند که در همانجا کار و زندگانی میکردند. در یکی از اطاقهای اداره مرا جای دادند و مرا با شخص نسبتا جوان و خوش‌سیمائی آشنا کردند. شخص مذکور، اگر حافظه من مرا فریب ندهد، وقارالسلطنه لقب داشت. او از قرار معلوم از نزدیکان کوچک‌خان بشمار میرفت. او شخصی حلیم و مودب بود، ولی متاسفانه به تریاک عادت داشت، یعنی بقول محلیها «وافوری» بود.

در مدت قریب یک هفته که من در کسما بودم معلوم شد که جنگلیها طبق تشکیلات عادی سیاسی که معمولا برنامه و نظامنامه‌ای دارد کار نمیکنند. کارها از هر جهت وابسته به میل همان دو نفر رئیس و یا سردار آنها میرزا کوچک‌خان و حاجی‌احمد است.

هیچیک از این دو تن بمقام عالی خود و رهبری و ریاست جمعیت بکمک انتخابات از جانب اعضاء جمعیت نرسیده بودند. هر یک از آنها عده‌ای افراد دور خود جمع کرده بودند و با تکیه بر آنها ریاست را در دست نگاه میداشتند. آنها اگرچه ظاهرا با یکدیگر دوستانه رفتار میکردند، باطنا باهم رقابت داشتند. از همین سبب بود که قوای نظامی جنگلیها به دو گروه تقسیم شده بود. گروهی به کوچک‌خان تابع بود و گروه دیگری به حاجی‌احمد. افراد نظامی کوچک‌خان قریب ۲۰۰۰ نفر بودند. افراد حربی حاجی احمد تقریبا به ۱۵۰۰ نفر بالغ میشدند. به سؤال من که شما کدام مقصدی را در پیش نهاده‌اید، جواب می‌دادند که ما بر ضد حکومت مرکزی و طرفدار استقلال تام ایران هستیم. پرسیدم بجای وضع حاضر چه نوع حکومتی را میخواهید و با کدام وسائل و با کمک کدام از طبقات جامعه کنونی ایران میخواهید به این مقصد دست یابید؟ جواب قطعی و درستی نشنیدم. آنها خودشان را طرفدار رفع ظلم از دهقانان نشان میدادند، ولی قدمی برای خلاصی دهقانان ازستم مالکین برنداشته بودند. آنها هیچگاه حاضر نشدند که زمین را از مالکین بزرگ بگیرند و بدست دهقانان بسپارند.

کوکچک‌خان شخص نسبتا بلندبالائی بود، ریش پهن و بلند و موی سردراز داشت. موی سرش مانند موی سر دراویش تا سرشانه وی میرسید. حاجی‌احمد و روسای درجه دوم نیز خودشان را بشکل و قیافه کوچک‌خان درآورده موی سر



و ریش درازی داشتند.

دهقانان ساده‌دل که در اوائل به کوچک‌خان و جنگلیها فریفته شده بودند و از آنها سخت مدافعه میکردند، در اواخر از وی کاملاً رویگردان شده بودند. بهمین سبب کوچک‌خان دفعه آخری که از پیش قوای دولتی گریخت، مانند سابق بخانه هیچیک از دهقانان پناه نبرد. وی کوشش کرد که در جنگلهای انبوه با یکنفر جاسوس آلمانی و یا اطریشی بنام «کائوک» که مورداعتماد تام کوچک‌خان بود پنهان گردد. از بدبختی در همانروزها بطور غیرمنتظره برف و باران سخت روی داد و کوچک‌خان با همراه خود در گردنه‌ها یخ‌بسته و درگذشتند.

به داوری من، کوچک‌خان مردی سست قول و عوامفریب بود که از جهت افکار اجتماعی نسبت به احسان‌آله خان بسی عقب مانده‌تر بود. وی دین، روزه، نماز، ریش و تسبیح را دام تزویر و ریا ساخته بود. وی کوشش میکرد که خود را دیندار و صحیح‌العمل نشان دهد. همه آن کسانی که با وی نزدیک بودند میدانند که وی همیشه یک تسبیح صد دانه در دست داشت که با آن استخاره میکرد. حتی بهنگام اجرای کارهای انقلابی با آن تسبیح استخاره میکرد. وی اول دوسه بار صلوات میفرستاد و سپس چشمانش را می‌بست و دست می‌انداخت از یک جای تسبیح میگرفت و دوتا دوتا شمرده سرانجام میگفت (اگر طرفدار اجرای آن کار میشد) «خدا راضی شد، منم راضی هستم» و یا اگر خودش راضی نبود و یا دلش نمیخواست میگفت: «خدا را نمیدهد، منم نمی‌توانم که مخالف خواست خدا کار کنم». از حضار کسی جرئت نداشت بگوید: استخاره تو چه ربطی دارد به انقلاب. کوچک‌خان با کشتن حیدرخان عمو اوغلی سیمای خودش را کاملاً نشان داد.

من افکار کوچک‌خان را در باره کارهای سازمانی و انقلاب از سالهای ۱۹۱۸ به اینطرف خوب میدانستم. پس از تبادل افکار با احسان‌آله‌خان خالی بودن چنته سیاسی او را نیز فهمیدم و مأیوس شدم و به حیدرخان عمو اوغلی نوشتم: بعقیده من نه از تسبیح و استخاره کوچک‌خان و نه از عاشق‌انقلاب بودن احسان‌آله‌خان برای نجات خلق ایران نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. با وجود همه اینها شادروان حیدرخان عمو اوغلی از اصلاح کوچک‌خان و احسان‌آله‌خان مأیوس نشد. وی امیدوار بود که با همه اینها، با آنها جبهه واحدی بوجود آورد. آینده درست بودن فکر مرا تأیید کرد و حیدر عمو اوغلی که در راه اصلاح روش سیاسی احسان‌آله‌خان و کوچک‌خان مساعی خود را بکار می‌برد، در این کار جان خود را فدا ساخت. از آغاز کار معلوم شده بود که کوچک‌خان و احسان‌آله‌خان از ته‌دل راضی نبودند و بهیچوجه حاضر نبودند مطیع تشکیلاتی

شوند و بشیوه جمعی کار کنند» (۱)

سیروس بهرام با این که در نوشته‌اش بهیچوجه به شیوه کار میرزا کوچک‌خان ابراز اعتقاد نمی‌کند، با این حال برخلاف نظرهای سیاسی دیگر نویسندگان حزب توده ایران که همه کوچک‌خان را مسئول و «آمر» قتل حیدر عمو اوغلی می‌دانند، وی در زیست‌نامه‌اش اشاره مختصری به شهادت حیدر کرده می‌نویسد: «پس از قتل خائنانه حیدرخان عمو اوغلی و استیلای قسوی شاهی بر قوای پریشان انقلابیون جنبش انقلابی گیلان تماماً منکوب و انقلابیون برانگنده شدند» (۲)

اینک دو گزارش قابل تأمل یکی از وزیر مختار و دیگری از وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه بریتانیا را که در باره فعالیت‌های انقلابی حیدرخان عمو اوغلی و چگونگی به شهادت رسیدن اوست، نقل می‌کنیم:

### اسناد بایگانی راکد درباره قتل حیدرخان

در بین اسناد بایگانی راکد وزارت امور خارجه انگلستان دو گزارش از سفیر انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان، ضبط است که با هم سه سال فاصله دارند. نخستین گزارش در سال ۱۹۲۱ و در گرماگرم مبارزه کمونیست‌های ایرانی در ایران و قفقاز نوشته شده است. سند فارسی که سفیر انگلیس در نامه ۱۳ اوت ۱۹۲۱ خود بدان اشاره می‌کند، متأسفانه ضمیمه گزارش نیست و به این جهت نمی‌دانیم اعلامیه‌ای که سفیر انگلیس بدان استناد کرده چه مضمونی داشته است و به هر حال، چون این گزارش سندی است جالب توجه که فعالیت کمونیست‌های ایرانی را روشن می‌کند آن را نقل می‌کنیم:

### سند اول

از سفارت انگلستان به لرد کرزن در تاریخ ۳ اوت ۱۹۲۱ دریافت شده  
E ۸۸۶۶. ۱۳ اگست ۱۹۲۱ - شماره ۸۲.

سرور من (= خدایگانا) My Lord

اخیراً بلشویک‌ها (یا آن طور که وزیر مختار روسیه - برای سرپوش نهادن بر هرگونه دخالت کشورش در سیاست داخلی ایران - آنان را به عنوان عوامل دولت آذربایجان شوروی قلمداد می‌کند) تشکیلات خود را در ایالت گیلان ظاهراً منحل کرده و اداره امور را به عهده کمونیست‌های ایرانی قرار داده‌اند؛ که این عده نیز مشکلاتی بنام «کمیته آزادی بخش ایران» (شاید منظور کمیته انقلاب ایران باشد) برآه انداخته‌اند تا بوسیله آن به اشاعه مرام کمونیسم در ایران بپردازند.

---

۱ و ۲ از رساله «زیست‌نامه» سیروس بهرام به زبان فارسی ص ۱۴.

من نخستین ثمره فعالیت این گروه را اخیراً بصورت اعلامیه‌ای چاپی بزبان فارسی مشاهده کرده‌ام که حاوی مطالب تحریک‌آمیز و حملات شدید به بریتانیای کبیر و سیاست انگلستان در ایران و تمام رجال ایرانی طرفداران این دولت - مخصوصاً رئیس‌الوزرای سابق (و ثوق‌الدوله) - بوده است.

چون این اعلامیه انتقادآمیز، تقریباً تکرار همان مطالب گذشته بوده و مسئله جدیدی را عنوان نمی‌کند، لذا بخاطر آن که مصدع عالیجناب نشود از ارسال آن خودداری کرده، فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کند که: برخلاف آنچه ممکن است درآینده به‌وسیله آقای «روتشتین» (وزیر خارجه وقت دولت شوروی) در جهت خلاف نوشته فوق عنوان گردد؛ نفوذ روسها در گیلان کماکان برقرار بوده و علیرغم فرا خواندن نظامیان، روسی هنوز عده‌ای از افسران و سربازان آن‌ها در این ایالت حضور دارند، و باین ترتیب محال است که انتشار چنین اعلامیه‌هایی بدون تصویب روسها انجام شده باشد.

یکی از گردانندگان کمیته مذکور در فوق، شخصی است بنام «حیدرخان برقی» یا «عمواوغلی» که تا همین اواخر در باکو فعالیت‌های فراوانی در جهت اشاعه اصول بالشیوایسم در بین ایرانی‌های مقیم آن شهر داشته و در ضمن، او کسی است که در تابستان گذشته به‌عنوان نماینده ایران در کنگره شرق در باکو شرکت کرده است.

گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد: حیدرخان با وجودی که واقعاً به مرام کمونیسم اعتقاد دارد ولی از روسها خوشش نمی‌آید و معتقد است این مرام جدید باید بدون دخالت روسیه در ایران گسترش یابد. او سوابق فراوانی در فعالیت‌های انقلابی دارد و از جمله کارهای او با یکی هم دخالت در ماجرای سوءقصد به‌جان محمدعلی شاه است که در اوائل سال ۱۹۰۸ اتفاق افتاد.

«معزالدوله» ژنرال کنسول سابق ایران در تفلیس و کسی که در دو هفته آخر کابینه سید ضیاءالدین بعنوان وزیر خارجه ایران برگزیده شده بود، اظهار داشته است که: «حیدرخان» شخص بسیار خطرناکی است و به‌خاطر اعتقاد فراوان به مرام کمونیسم و صداقتی که در این راه دارد، می‌تواند از گردنکشان به نام دیگری مثل «احسان‌اله‌خان» و «خالوقربان» - که دو تن از رهبران انقلابی رشت هستند. در بین مردم شخصیت و وجهه بمراتب بیشتری کسب کند.

رونوشت این گزارش برای اطلاع دولت‌هند، و کمیسر عالی‌احلیحضرت در بین‌النهرین نیز فرستاده شده است. با تقدیم بهترین احترامات.  
بنده کمترین - هرمان نورمن» (۱)

دومین سندی که در بایگانی اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره «حیدر خان عمو اوغلی» نگهداری می‌شود، گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، به وزیر مختار آن دولت در تهران است. در این سند چنین آمده است: یادداشت محرمانه شماره ۱-۵۲- ژانویه ۱۹۴۳- مرجع E.A ۲۷۸۹ از دفتر وابسته نظامی انگلستان- تهران به وزیر مختار انگلستان- تهران

سوابق فورمف (Formov) منشی مخصوص «شومیاتسکی» که اخیراً نام مستعار «والدین» (Valedin) را برای خود برگزیده بقرار زیر است: این شخص که عضو «کمیته مرکزی تبلیغات برای شرق» در مسکو و یکی از کمونیست‌های بسیار فعال است، در سال ۱۹۲۱ از طرف حکومت مسکو همراه یکی از انقلابیون ایرانی بنام «حیدرخان» به گیلان فرستاده شد. وظیفه آنان در این مأموریت؛ پیوستن به «کوچک‌خان» و بدست آوردن اعتماد و اطمینان او بود، که در این راه مقدماتی اسلحه و مهمات و چند تن از افراد انقلابی را نیز با خود همراه آوردند. و بنامش پس از جلب اطمینان «کوچک‌خان» ترتیبی بدهند تا او به قتل برسد و با این اقدام، از هرگونه مقاومتی که از جانب او در آینده بر ضد بلشویکها می‌تواند بظهور برسد جلوگیری شود، چون زعمای شوروی این‌طور تشخیص داده بودند که به‌خاطر احساسات شدید ناسیونالیستی «کوچک‌خان»، محال است که او تن به همکاری و پیروی از سیاست شوروی بدهد.

«فورمف» با اجرای نخستین قسمت از نقشه‌های خود توانسته بود اعتماد «کوچک‌خان» را تا حد زیادی بخود جلب کند اما موقعی که می‌خواست در موعد مقرر اقدامات لازم را برای کشتن «کوچک‌خان» به عمل آورد، نامه‌ای که از جانب حیدرخان به «فورمف» فرستاده شده بود و در آن تاکید به قتل «کوچک‌خان» در شب همان روز گردیده بود- به‌دست «کوچک‌خان» افتاد. و «کوچک‌خان» نیز پس از اطلاع از ماجرا، آن را در جلسه‌ای که در حضور دیگر همکاران خود تشکیل داده بود مطرح کرد و در همان‌جا فی‌المجلس «حیدرخان» را به‌گلوله بست. پس از آن نیز «فورمف» را به‌خاطر این که تبعه روس بود، به‌دست روس‌هایی که با «کوچک‌خان» همکاری داشتند سپرد تا او را به‌جنگل برده و تیرباران کنند. ولی این افراد پس از طی مسافتی «فورمف» را رها کردند تا بگریزد. و بعداً نیز به «کوچک‌خان» گزارش دادند که او را در جنگل تیرباران کرده‌اند.

پس از آن «فورمف» خود را به ساحل دریا رسانید و از آن جا با کشتی به بندر «گراسنودسک» رفت. و حالا که دوباره از راه عشق آباد و مشهد

با نام مستعار «هوگوايووانويچ والدين» به تهران بازگشته، در سمت منشی مخصوص «شومياتسكي» بکار مشغول شده است.

پدر «فورمف» نیز در تهران است و سرپرستی باشگاه روسها را به عهده دارد. البته باید توجه داشت که نام حقیقی این شخص ممکن است هیچ يك از اسامی «فورمف» و یا «والدين» نباشد.

وابسته نظامی انگلستان در تهران: سرهنك دوم ساندرس دفترفرماندهی عملیاتی و اطلاعاتی وزارت جنگ بریتانیا درلندن - رئیس ستاد ارتش هندوستان در دهلی- فرماندهی اطلاعاتی نیروی هوایی در بغداد-وابسته نظامی در مشهد- ژنرال کنسول اعلیحضرت در اصفهان و کنسولهای اعلیحضرت در رشت- تبریز و کرمانشاه». (۱)

## ۵

### ملاقات‌های حیدرخان با لنین

حیدرخان از روزی که پلی تکنیک و دوره تحصیلی را پایان رسانید، تا روزی که درگذشت حتی يكروز آرام نه‌نشست و فعالیت‌های انقلابی خود را پیگیرانه دنبال کرد. اما بیشتر از آنچه تاکنون افشاء شده از این دوران پر جوش و خروش وی آگاهی در دست نداریم. گوئی حیدرخان مانند هر انقلابی راستین دیگر فروتنانه می‌کوشیده تا آنچه را که در سازمان‌های مخفی و کمیته‌های زیرزمینی انجام می‌دهد در هاله‌ای از گمنامی مخفی کند، و حتی می‌توان گفت کوشش داشته است با پنهانکاری انقلابی، همگان را از رازهای زندگی و اسرار گذشته و مبارزه‌های خویش بی‌اطلاع نگهدارد تا نحوه فعالیتش و آنچه می‌کند وسیله مخالفان فاش نگردد.

حیدرخان نه تنها سازمان‌ها و کمیته‌های مخفی و تخریب و سوء قصدها را با رازداری فراوان و کامل پنهان از همه اداره می‌کرد، بلکه در هنگام اجرای اعمال خشونت‌آمیز و پس از انجام هدف‌های انقلابیش، سعی می‌کرد هیچ رد پائی، در هیچ حادثه‌ای از خود و یاران جانبازش بجای نهند. وی حتی دید و بازدیدهای سیاسی‌اش را نیز مخفی انجام می‌داد تا فاش نشدن این ملاقات‌ها و گفت‌وگوهای انجام شده مورد استفاده ضد انقلابیون قرار نگیرد و یا وسیله‌ای برای شناسائی او و افشای برنامه‌های آینده‌اش نشود.

بدین سبب با این که در دوران مهاجرت لنین در اروپا چندین بار با «لنین» انقلابی و آتشین دیدار و گفت‌وگو کرده است ولی تا به امروز هیچکس از جزئیات سخنان گفته شده آنان و این ملاقات‌ها آگاهی ندارد و کسی نمی‌داند بین رهبر انقلاب اکتبر و حیدرخان چه گذشته است. تصور نمی‌رود از این مذاکرت پنهانی هیچگونه یادداشتی تهیه شده باشد، زیرا بعد از گذشت هفتاد سال

ВСТРЕЧИ ГЕЙДАР-ХАНА С ВЕЛИКИМ ВОДЕМ  
ЧЕЛОВЕЧЕСТВА В.И.ЛЕНИНЫМ

(Из воспоминаний ГЕЙДАР-ХАНА)

Постоянно имея связь с Закавказской организацией РСДРП, ГЕЙДАР-ХАН прибыл в Баку из Ирана для принятия участия в революционном движении Бакинских рабочих 1905г. и ГЕЙДАР-ХАН принимает активное участие в революции 1905 года в Баку. После подавления царизмом революции, ГЕЙДАР-ХАН с другими революционерами едет в Женеву для встречи с ЛЕНИНЫМ и, получив ленинские установки, вскоре возвращается в Иран и возглавляет революционное движение. В мае 1906 года повторно ГЕЙДАР-ХАН едет к ЛЕНИНУ в Стокгольм, как раз в тот момент состоялся IV съезд РСДРП и по приглашению ЛЕНИНА присутствует на съезде, а затем, получив от вождя ценные советы и указания, возвращается в Иран, а самое главное в этой поездке ГЕЙДАР-ХАН добивается через ЛЕНИНА указания ЦК РСДРП Закавказской организации РСДРП оказать самую существенную помощь Иранской Социал-Демократической партии, возглавляемой ГЕЙДАР-ХАНОМ. От Закавказской организации ЦК РСДРП требовал оказывать помощь: оружием, политически подготовленными людьми, литературой, организацией печатания — типографии и материально. Благодаря свойственной способности, таланта и энергии ГЕЙДАР-ХАНА, он всегда умел молниеносно ориентироваться и умел сочетать события и условия, успевал встречаться с Великим ЛЕНИНЫМ и получать необходимые указания и своевременно возвращаться к руководству революцией. Почти во всех встречах ГЕЙДАР-ХАНА непосредственное участие принимал Серго Срджоникидзе, если ему не приходилось присутствовать при встрече, то всегда способствовал этой встрече, ибо предварительно связывался с ЛЕНИНЫМ и согласовывал с ним о встрече ГЕЙДАР-ХАНА, а затем сообщал ему о согласии ЛЕНИНА. В 1908 году в разгар конституционной революции ГЕЙДАР-ХАН связывается с закавказскими революционерами и договаривается о встрече с ЛЕНИНЫМ и срочно выезжает в Париж по подготовленным для него документам (паспортом) закавказской организацией. В Париже ГЕЙДАР-ХАН два дня находится у Ленина, и получив установку снова возвращается в Иран.

Будучи за границей в эмиграции, ГЕЙДАР-Хан пользуясь уважением ЛЕНИНА и при его содействии и помощи, принимает участие во всех

یادداشت‌های «الکساندر فورموف» بزبان روسی که در ضبط خانوادگی تاروردیف  
نگهداری میشود.

هنوز از سخنان آنان مطلبی افشاء نشده است. شاید بتوان گفت لنین هم یادداشتی تهیه نکرده است، چه در دورهٔ چهل جلدی آثار لنین اسمی از این یادداشت‌ها و مذاکرات در بین نیست و یا لااقل نگارنده از آن بی‌اطلاع است. تنها یادداشت‌هایی از «الکساندر فورموف» رئیس اداره امور نظامی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران «فرقه اشتراکی عدالت»، در این مورد باقیست که آنهم یکسال پس از انحلال «فرقه اشتراکی عدالت» یعنی در سال ۱۹۲۲ نگاشته شده است. این یادداشت‌ها را سلیمان تاروردیف، کوچکترین برادر حیدرخان (که از مادریکی هستند) و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) که سمت مدیر دفتر سازمان مرکزی رانیز داشته است، استخراج و به وسیله آقای مصطفی تاروردیف در اختیار نگارنده قرار داده شده است، که با سپاسگزاری از هر دوی آنان به همان صورتی که نوشته مذکور استخراج و تهیه شده و بدون این که دستی در آن ببرم آن را نقل می‌کنم:

«حیدرخان که با تشکیلات R.C.D.R.P (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۱۲-۱۸۹۸ م) ارتباط مداوم داشت، برای شرکت در جنبش انقلابی کارگران بادکوبه در سال ۱۹۰۵ از ایران به آن شهر وارد شد و در انقلاب ۱۹۰۵ این شهر شرکت موثر داشت.

پس از سرکوبی انقلاب بادکوبه به وسیله تزارسیم، حیدرخان همراه انقلابیون دیگر برای ملاقات لنین عازم ژنو می‌شوند و پس از اخذ دستورات برای رهبری جنبش ایران به این کشور مراجعت می‌کند. در ماه مه ۱۹۰۶ حیدرخان دوباره برای دیدار لنین به استکهلم می‌رود. تصادفاً در همان موقع کنگره چهارم R.C.D.R.P تشکیل شده بود و بنابه دعوت لنین، حیدرخان نیز در کنگره حضور می‌یابد.

پس از پایان این کنگره و گرفتن دستورات لازم از رهبر انقلاب روسیه به ایران مراجعت می‌کند. مهمترین موفقیتی که حیدرخان در این مسافرت به دست می‌آورد آنست که از طرف لنین به کمیته مرکزی RCDRP و به تشکیلات ماوراء قفقاز دستور داده می‌شود به حزب سوسیال دموکرات ایران که رهبری آن با حیدرخان بوده کمک‌های بسیار موثر داده شود. کمک‌های مزبور عبارت بودند از: اسلحه، اعزام افراد جنگنده و تربیت شده‌ای که دارای آمادگی سیاسی باشند، اطلاعات مورد نیاز تشکیلات، لوازم چاپ و چاپخانه و پول.

حیدرخان به علت قابلیت مخصوص و استعداد و نیروی خود، همواره قادر بود خیلی سریع و به اصطلاح برق‌آسا تصمیم بگیرد و شرایط زمان را با وقایع وفق دهد. در عین حال او فرصت می‌یافت در مواقع ضروری با لنین ملاقات و دستورهای لازمه را بگیرد و با به‌عهده گرفتن رهبری انقلاب بموقع به ایران مراجعه کرده، عملیات انقلابی خود را دنبال کند.»

در یکی از یادداشت‌های موجود گفته شده که اگر امکان ملاقات حیدرخان

با لنین فراهم نبود، «سرگئی اورژونیکیدزه» واسطه کارهایش می‌شد: «... تقریباً در تمام ملاقات‌های حیدرخان، سرگئی اورژونیکیدزه نیز شرکت مستقیم داشت، چنانکه امکان حضور خود او در ملاقات نبود، ترتیب ملاقات را فراهم می‌کرد و یا قبلاً با لنین ارتباط برقرار کرده و ترتیب ملاقات را داده و موافقت لنین را به حیدرخان اطلاع می‌داد...»

## دومین ملاقات

گفتیم که حیدرخان ملاقات‌های مکرری با لنین داشت. دومین ملاقات او با لنین در سال ۱۹۰۸-۱۹۰۷ و در جریان انقلاب مشروطیت ایران روی داد. اساساً در این سال، لنین توجه بسیاری به شرق و به‌ویژه به ایران و عثمانی و هند معطوف می‌داشت. در این سال‌ها لنین در مقاله‌ها و نوشته‌های خود مکرر از ایران یاد کرده است. (۱) نمی‌دانیم ملاقاتی که در این سال بین (حیدرولنین) روی داده است، چگونه ترتیب داده شده و حیدرخان برای چه مذاکره و گفت‌وگوئی به پاریس و به دیدن ولادیمیر لنین رفته است؟ ولی همان‌طور که پیش از این گفتیم، چون «سرگئی اورژونیکیدزه» مسئول امور انقلابی قفقاز و جنوب غربی روسیه بود و هم او در کمک به انقلابیون ایران نیز نقش اساسی داشت، به نظر می‌رسد که این ملاقات بدون اطلاع وی صورت نگرفته باشد. در یادداشت‌های «الکساندر فورموف» در این باره، چنین نوشته شده:

«در سال ۱۹۰۸ و هنگامی که انقلاب مشروطه ایران شعله‌ور گردیده بود، حیدرخان یا انقلابیون ماوراء قفقاز ارتباط پیدا کرده، در باره انقلاب ایران مشورت می‌کنند. انقلابیون قفقاز به او پیشنهاد می‌کنند با لنین ملاقات کنند. حیدرخان با این ملاقات موافقت کرده، فوراً به پاریس عزیمت می‌کند. اسناد و مدارک سفر و هویت او در گذرنامه و خود گذرنامه را تشکیلات انقلابی ماوراء قفقاز برای او آماده می‌کند. حیدرخان در پاریس دو روز نزد لنین می‌ماند و پس از کسب دستورهائی که می‌گیرد به ایران مراجعت می‌کند.

متأسفانه از نتیجه این ملاقات و گفت‌وگوهای پنهانی که بین (لنین-حیدر) روی می‌دهد هیچ سند و مدرکی در دست نیست و نمی‌دانیم در دو روزی که آنان با هم مذاکره می‌کردند، چه گذشته است. منتها در پنجم اوت ۱۹۰۸ لنین در

---

۱- در نشرات زیر لنین در سال ۱۹۰۸ در باره ایران مطالبی نگاشته است:

الف: پرولتاری شماره ۲۳-۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳ مرداد ۱۲۸۷).

ب: پرولتاری شماره ۱۶۰۲۷-۲۹ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۲ مهر ۱۲۸۷).

ج: پرولتاری شماره ۳۳ به نقل از چاپ چهارم آثار لنین جلد ۱۵ ص

۱۸۸- (۵ اوت ۱۹۰۸)

د: مقاله ماده سوخت در سیاست جهانی



مقاله «ماده سوخت در سیاست جهان» چندین بار اشاره‌هایی به موقعیت سوق الجیشی و نفت ایران می‌کند که قسمت‌های مربوط به ایران در مقاله مذکور را عیناً نقل می‌کنیم:

از جنبش انقلابی در این اواخر نیروئی در کشورهای مختلف آسیا و اروپا متجلی گردیده که در مبارزه بین‌المللی پرولتاریا مرحله‌ای جدید و بمراتب عالیتر از پیش با روشنی کافی در برابر ما نمایان می‌گردد، در ایران ضدانقلابی روی داد (۱) که به نحوی خاص خود جنبه‌های روسی از اواخر سال ۱۹۰۵ را به نمایش گذاشت (منظور کشتار انقلابیون انقلاب اول روسیه است) سپاهیان تزار روسیه که مفتضحانه از ژاپونی‌ها شکست خوردند با ابراز جدوجهد در خدمت به ضد انقلاب، انتقام شکست خود را می‌گیرند. پس از «قهرمانی‌های» آنان در تیرباران‌ها و لشکرکشی‌های سرکوبی، کتک‌زدن‌ها و غارت‌ها در روسیه نویت به «قهرمانی‌های» همان قزاق‌ها در سرکوبی انقلاب ایران رسید. این که نیکولای رومانف در راس ملاکین چرنیه سوتنی و سرمایه‌داران مرعوب از اعتصابات و جنگ داخلی، علیه انقلابیون ایران بیدادمی‌کند، مفهوم است و نخستین بار نیست که نقش دژخیمان بین‌المللی نصیب سپاهیان مسیح‌پرست روسیه می‌شود. این که انگلستان ریاکارانه کنار نشسته و علناً نسبت به ارتجاعیون ایران و هواداران استبداد بیطرفی دوستانه را مراعات می‌کند پدیده‌ای از نوع دیگر است... وضع انقلابیون ایران، در کشوری که صاحبان هندوستان از یک طرف و دولت ضد انقلابی روسیه از طرف دیگر تقریباً برای تقسیم آن بین خود آماده شده‌اند، دشوار است. اما مبارزه سرسختانه در تبریز و کامیابی‌های نظامی مکرر انقلابیون که دیگر بنظر می‌رسد - بکلی منکوب شده‌اند،

---

۱- بطوری که می‌دانیم در سال ۱۳۲۳ هجری (اواخر ۱۹۰۵) در ایران جنبش همگانی مردم علیه دربار مستبد قاجاریه آغاز شد که سرانجام منجر به صدور (فرمان مشروطیت ایران) و تدوین و تصویب قانون اساسی گردید. ولی محمد علی شاه مستبد برای درهم‌کوبیدن مشروطیت و برقراری مجدد استبداد به تزار روسیه متوسل شد و روسها سرهنگ لیاخوف را برای سرکوبی انقلاب به ایران اعزام کردند. لیاخوف و قزاقان او در تیرماه ۱۲۸۷- (۱۹۰۸) در تهران کودتائی به دستور محمدعلی شاه انجام داد و تصور می‌کرد می‌تواند با (کودتای ضد انقلابی) مجلس را برای همیشه منحل و حکومت استبدادی را برقرار کند. ولی با رسیدن گروه‌های انقلابی (سوار و پیاده به‌ختیاری)، قوای تحت فرماندهی پیرم‌خان از گیلان و قوای آذربایجانیها به فرماندهی ستارخان و باقرخان در ۲۴ مرداد ۱۲۸۸ (ژوئیه ۱۹۰۹) با انقلابیون ایران تهران را فتح کرده و بر بریگاد لیاخوف پیروز گردیدند و محمدعلی میرزا را از سلطنت معزول کردند.

نشان داد که اشرار شاه حتی با کمک لیاخوف (۱) های روسی و دیپلومات‌های انگلیسی، از پائین با شدیدترین مقاومت روبرو می‌شوند. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند در برابر تلاش برای بازگشت استبداد مقاومت نظامی نشان بدهد و می‌تواند سرکردگان این تلاش‌ها را وادار کند برای گرفتن کمک به بیگانگان رجوع کنند ممکن نیست نابود شود و کاملترین پیروزی ارتجاع ایران در این شرایط فقط به مقدمه قیام‌های تازه توده‌های مردم بدل می‌گردد... «جای هیچگونه تردید نیست که غارت چندصد ساله هندوستان به دست انگلیسها، که مبارزه کنونی اروپائی‌های متمدن علیه آزادیخواهان ایران و هند میلیون‌ها و ده‌ها میلیون پرولتری‌ها را در آسیا فولاد آبدیده می‌کند، همانطور آنان را برای مبارزه پیروزمندانه بر ضد ستمگران آماده می‌نماید» (۲).

### سفرهای دیگر به اروپا در روسیه

پس از پایان یافتن حکومت مستبدانه محمدعلی شاه و تشکیل سازمان اجتماعیون عامیون و ارتباط نزدیک‌تری که حیدر عمو اوغلی با لنین برقرار کرده بود، حیدرخان چندبار بخارج سفر کرد. الکساندر فورموف می‌نویسد:

---

۱- در اثر لنین که به نام بیداری آسیا انتشار یافته در باره این زمان چنین نوشته شده است:

«در اواخر سال ۱۹۰۵ در ایران انقلاب آغاز گردید. مردم علیه دولت استبدادی شاهان قاجار که کشور را به امپریالیست‌های بیگانه فروخته و توده‌های مردم را به منتهای فقر و ناداری سوق داد، قیام کردند. تزار روسیه بنا بر توطئه‌ای که با شاه ایران کرده بود یک بریگاد قزاق را بفرماندهی سرهنگ لیاخوف برای سرکوبی انقلاب به ایران اعزام نمود. بریگاد لیاخوف در ماه ژوئن سال ۱۹۰۸ (تیر ۱۲۸۷) در تهران کودتائی ضد انقلابی انجام داد و مجلس را که بنا برخواست مردم در اکتبر ۱۹۰۶ تشکیل یافته بود متفرق نمود. نمایندگان مجلس را وحشیانه کشتند. اما مردم به مبارزه ادامه دادند. گروه‌های مسلح انقلابیون در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ (مرداد ۱۲۸۸) به تهران وارد شده و بر بریگاد لیاخوف پیروز گردیدند و محمدعلی شاه را از سلطنت معزول نمودند. انقلاب ایران در اثر مداخلات بیگانه سرکوب گردید تزار روسیه و دولت بریتانیا برای تقسیم ایران «بمناطق نفوذ» موافقت نمود و در سال ۱۹۱۱ بخش عظیمی از ایران را اشغال و دستاوردهای انقلاب را نابود و حکومت شاه و ملاکین را احیاء کردند» (لنین بیداری آسیا - فارسی - بنگاه نشریات پروگرس مسکو - ۱۹۶۸ - ۸۶ صفحه).

۲- روزنامه پرولتاری، شماره ۳۳ - ۲۳ ژوزیه و ۱۵ اوت ۱۹۰۸ - لنین کلیات آثار، چاپ پنجم روسی جلد ۱۷، ص ۱۷۹-۱۷۴ به نقل از لنین و بیداری آسیا، بنگاه نشریات پروگراس - مسکو.

«... حیدرخان در خارج در حال مهاجرت، با استفاده از احترام‌لنین و با کمک و مساعدت‌های او در تمام کنگره‌های انقلابی بین‌المللی، جلسه‌های مشاوره، اجتماعاتی که گهگاه در مراکز و نقاط گوناگون اروپا تشکیل می‌شده، شرکت می‌کرد. در تمام اجتماعاتی که حیدرخان شرکت می‌کرد او با سمت و به‌عنوان نمایندگی تشکیلات انقلابی ایران حضور می‌یافت.

تا اندازه‌ای از این طریق و از راه سخنرانی‌های مستقیم در کنگره‌ها و مجالس مشاوره و تاحدی از راه مطبوعات انقلابی بین‌المللی حیدرخان با تمام نیرو و علیه دخالت‌های کشورهای امپریالیستی بریتانیای کبیر و روسیه تزاری در امور داخلی ایران مبارزه می‌کرد.»

حوادث سال ۱۹۱۲ سال دیگری بود که لنین فعالیتش را در اروپا علیه تزاریسم و امپریالیسم جهانی و در آسیا علیه مستبدان و مداخلات امپریالیستی گسترش داده بود. در این سال لنین هشت بار به حمایت از مبارزه‌کنندگان ایران علیه روسیه و انگلیس برخاست و در مقاله‌هایی که می‌نوشت مداخله‌گران را مورد حمله قرار می‌داد. و همه‌جا انقلابیون ایران را تشویق به مبارزه می‌کرد. الکساندر فورموف می‌نویسد:

«... در سال ۱۹۱۲ به علت حاکمیت مرتجعین که با کمک امپریالیسم انگلستان و دخالت‌های روسیه تزاری در امور داخلی ایران قدرت یافته بودند، حیدرخان مجدداً به اروپا مهاجرت می‌کند و به‌منظور جلب افکار عمومی برای کمک به انقلابیون ایران و برانگیختن اعتراض به دخالت‌های امپریالیسم انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران و کشتار آزادیخواهان و نیز برای گزارش‌وقایع انقلاب ایران به کنگره حزب بلشویک در پاریس - که به ریاست لنین (۱) در جریان بود به فرانسه رفت و خود نیز بنابه توصیه لنین در آن کنگره حاضر شد و علیه روسیه امپریالیسم شکایت کرد. کنفرانس پاریس برای گزارش حیدرخان ارزش زیاد قابل شد و تصمیمات زیر را اتخاذ کرد:

«... **R.C.D.R.P** سیاست روسیه را که مایل است با اقدام وحشیانه، آزادی ایران را خفه کند محکوم کرده و همدردی کامل خود را با مبارزه ملت ایران منجمله حزب سوسیال دموکرات ایران که در مبارزه با قوای روسیه تزاری قربانی داده است اعلام می‌دارد»

---

۱- در سخنرانی‌های زیر «لنین پیشوای انقلابی شوروی» از مبارزه‌های مردم ایران یاد کرده است:

الف- کنفرانس رس‌کپ سرتاسر روسیه در پراگ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲ (۲۶ دی- ۸ بهمن ۱۲۹۰) و همچنین در قطعنامه کنفرانس

ب- نتوسکایا ازوئتردا - شماره ۱۷- ۵ ژوئیه ۱۹۱۲ (۲۳ تیر ۱۲۹۱)

ج- کنفرانس کارگران ۱۹۱۲

د- آثار لنین- جلد ۸- ص ۴۵

در آن هنگام با شرکت و کمک نیروهای اشغالگر انگلیسی و روسی، انقلاب ایران شکست خورده بود و گروهی از رهبران انقلاب بازداشت شده بودند یا بعد بازداشت شدند که حیدرخان از جمله بازداشت شدگان بعدی بود. به دنبال دستگیری حیدر عمو اوغلی تشکیلات R.C.D.R.P. ماوراء قفقاز و انقلابیونی که آزاد باقی مانده بودند، برای رهایی از این مهلکه شروع به فعالیت کردند و در نتیجه حیدرخان توانست از زندان فرار کند. (۱) او پس از آن موفق گردید مبلغ بیست هزار تومان وجوه حزبی را از ایران خارج کرده و به پراگ برسد و توسط لنین، آن مبلغ را در اختیار کنفرانس بگذارد تا برای کمک به انقلاب بخرج برسد.»

۱- درباره یکی از فرارهای حیدرخان از ایران حاج شیخ هادی نجم آبادی در یادداشت‌هایش چنین نوشته است:

«ماموران پلیس حیدرخان را گرفتند. چه کارگری از کارخانه چراغ برق یعنی محل کار حیدرخان او را به اصطلاح «لو» داده بود حیدرخان بدون اینکه باین کارگر اصل مطلب را بروز بدهد، او را وادار کرده بود که قطعات آهن را بشکل لوزی‌های کوچک ببرد. این قطعات را برای ساختن بمب و قراردادن در درون بمب بکار می‌برد. و گاه حیدرخان خود این کار را میکرد و آن کارگر مامور دمیدن کوره و سرخ کردن آهن بود. پس از سوء قصد و دستگیری عدّه زیادی از مظنونین، این کارگر را نیز گرفتند. ولی در استنطاق این مطالب را بروز داد و حیدرخان را گرفتند. حیدرخان در حبس بود، ولی رفقای او از آزادی خواهان و ملیون می‌خواستند او را بهر تیب که شده از مخمصه نجات دهند. خود او نیز با نیروی قوی و اراده‌ای که داشت در حبس هیچگونه تزلزلی بخود راه نداده حتی با مأمورین شوخی میکرد. بدین معنی که با وجود زنجیری گران برگردن، راه باز کردن زنجیر را پیدا کرده بود. روزی پس از تمهید مقدمه دور و درازی که چید و با اصطلاح دل مأمورین را خالی کرد، گفت: من مقصر نیستم و نمی‌خواهم فرار کنم والا برای من اشکالی ندارد... و در حین گفتن این مطلب به آسودگی زنجیر را از گردن خود برداشته، بزمین گذاشت. یاسبانان وی به اندازه‌ای بترس و تعجب افتادند که از جلوی او گریختند.

من در این هنگام وارد طهران شدم و پس از اطلاع بر موضوع فوری ب فکر چاره افتادم. یکی از مستنطقین حیدرخان معاون حضرت بود و او با آزادی خواهان سروسری داشت. وی بما گفت که این کارگر اقرار کرده و تنها راه حل اینست که او اقرار خود را پس گرفته، در محکمه آن اقرار را بر اثر شکنجه و فشار مأمورین اظهار کند و برای این منظور باید وی را تطمیع کرد. من بسا خانواده وی نزدیک شدم و دانستم تصادفاً او در این روزها در خیال عروسی

←

الکساندر فورموف درباره چند سفر دیگر حیدرخان از ایران از سال ۱۹۱۴

به بعد چنین می نویسد:

«در ماه سپتامبر ۱۹۱۴ در شهر برن سوئیس با لنین ملاقات کرد و در فوریه ۱۹۱۵ مجدداً حیدرخان در همین شهر ملاقات دیگری با لنین داشت. در آن زمان لنین کنفرانس شعبات خارجی بلشویکها را اداره می کرد و بنابر پیشنهاد لنین، حیدرخان در آن کنفرانس حضور به هم رسانیده است.

حیدرخان در شهرهای پاریس و برلین با این که به عنوان مهاجر می زیست، برای تکمیل و بالا بردن سطح معلومات خود نهایت کوشش را کرد و این امر تا سال ۱۹۱۷ و قبل از حرکت لنین که برای رهبری انقلاب اکتبر عازم روسیه بود ادامه داشت. معذالک در آن دوره حیدرخان به طور متناوب در شهرهای برن و زوریخ سوئیس به لنین کبیر سرمایه زد و سپس با موافقت قبلی و به دنبال رهبر انقلاب شوروی به پتروگراد رفت.

حیدرخان پس از ورود به پتروگراد داخل فعالیت های انقلابی شده و در انقلاب کبیر سوسیالیستی فعالانه و موثر شرکت می کند. پس از آن وی بارها با لنین ملاقات نموده و زیر نظر وی در بسیاری از سازمان های انقلابی کار می کرد، و در جلسه های کنگره کمونیستی بین المللی مکرر با لنین دیدار داشت. در سال ۱۹۱۹ بر طبق دعوت و ای. لنین حیدرخان در تشکیل دادن میتینگ بین المللی پتروگراد شرکت جسته و سخنرانی کرد. (۱) (به ص ۳۶ جلد اول حیدرخان اثر نگارنده مراجعه شود).

---

است و احتیاج بی پول دارد. صد تومان تهیه کردیم و بخانواده آن کارگر دادیم و آن کارگر نیز در محکمه ثانوی هنگام استنطاق، اقرار و اعتراف اولیه خود را تکذیب کرده گفت: فشار مأمورین باعث شده که آن مطالب را من گفتم، والا هیچگونه اطلاعی ندارم، باین ترتیب حیدرخان آزاد شد و با استقبال شدید ملیون و روزنامه نویسان از حبس بیرون آمد. چند روز بعد از این قضیه، با حیدرخان کالسکه نشسته بده رفتیم و حیدرخان بهر یک از آنان پولی داده، روزانه قفقازشان نمودم.

پس از قضیه بمب اندازی که بی نتیجه ماند، محمدعلی شاه دانست که جز با اعمال زور با مجلس بر نمی آید. از این بعد با مجلس مقاومت شدید کرده و چون انجمن ها هر يك نفراتی مسلح کرده در مسجد سپهسالار جمع می شدند، باین عنوان که این اقدامات مخالف امنیت شهر است و ما مسئول امنیت پایتخت می باشیم. به مجلس اولتیماتوم داد...» فتوکپی یادداشت های نجم آبادی نزد مولف است.

۱- در بدست آوردن این سند مرهون آقای سلیمان تاروردیف برادر کوچکتر حیدر هستیم که این سند را تهیه کرده و در بایگانی خانوادگی خود نگهداری می کند و یک کپی از آنرا آقای مصطفی تاروردیف برای نگارنده فرستادند.

## سه نامه تاریخی از زنده‌مه‌ر دحیدرخان

در بین مجموعه اسناد و نامه‌های خطی دوران مشروطیت که آقای دکتر عبدالحسین نوائی جمع‌آوری کرده‌اند، در سه نامه از حیدرخان و تلاش وی برای به‌ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت، ذکری شده است. در این اسناد و نامه‌ها هرگاه نام حیدر برده می‌شود، خواننده با دنیائی شور و جنب‌جوش برای به‌ثمر رسیدن انقلاب ضد قاجار و درباریان طماع و حریص و مالکان ستمگر روبه‌رو می‌شود. آزادیخواهی، آزادگان و انقلابیون را برای پیگیری انقلاب ناتمام ایران به کار و امی داشت و اساساً آزادیخواهی و انقلابی بودن با وجود حیدر آمیختگی جدائی ناپذیر داشت. این نامه‌ها که گویا از قفقاز نوشته شده، تلاش و کوشش وی را روشن می‌کند.

نخست دو صفحه‌ای را که صفحات اول و آخرش در مجموعه آقای نوائی نیست، نقل می‌کنیم:

«... در طهران توپ بکعبه آمال ایرانیان خورد و رحیم‌خان از طرف دولت حمله باهالی‌غیور آزادی‌خواه تبریز نمود جناب حاجی میرباقر آقا که رئیس کمیته اجتماعیون عامیون (۱) تفلیس بود جناب ستارخان سردار ملی را تقویت نمود و قول صریح داد که اگر بتوانی ده روز در مقابل رحیم‌خان مقاومت نمائی در کمیته تفلیس از برای شما بدون تأمل همه نوع همراهی خواهد شد. الحق ایشان هم قبول نمود و در مقابل قشون دولتی شروع بمقاومت نمودند (۲) و از هیچ قسم جان‌بازی دریغ ننمود آقای حاجی میرباقر آقا هم با کمال عجله تفلیس تشریف آوردند آقای آقا سیدحسن تقی‌زاده هم قبل از ایشان از طرف طهران به تفلیس وارد شده بودند و فرمودند باید همه قسم اعانه باهالی تبریز بنمائید در آن کمیته پول معتنا بهی موجود نبود فرمودند اعلان کنید تجار ایرانی اعانه بدهند بعد از اعلان تجار جواب دادند باید یکنفر ایرانی معروف امضاء نماید تا اعانه بدهیم این بنده محمد تقی صادق‌یوف چون به تجارت معروف بودم امضاء نموده تجار ایرانی ساکن تفلیس هزار منات اعانه نمودند آقای حاجی میرباقر آقا فرمودند من بستارخان قول داده‌ام که پول و اسلحه و آدم همه چیز بفرستم دیدم ناچاریم آرامنه و گرجی‌ها را با خود همراه نمائیم بنده با آقای تقی‌زاده رفتیم

---

۱- در حاشیه نامه خواننده‌ای می‌نویسد: «مسلمانان قفقازیه در سنه ۱۹۰۰ مسیحی شروع به تشکیل کمیته کردند که اصل آنها را نریمان نریمان بگوف تشکیل داد از اهالی تفلیس که زمانی در مدرسه معلم بود و حالیه دکتر است.»

۲- حاشیه‌نویس همچنان می‌افزاید: «که ستارخان در آن زمان در شعبه تبریز رئیس ده نفر مجاهد بوده است.»



کمیته ارامنه داشناکسیون آقای تقی‌زاده نطق مفصلی در باب ایرانیت و قومیت نمودند و فرمودند همه ماها یک ملت هستیم و اهل یک آب و خاک و الان در محل مخاطره است و استقلال ایران دارد بباد میرود باید همه قسم همراهی بنمائید جواب دادند ما در تبریز کمیته داریم لابد آن کمیته همه قسم همراهی خواهد نمود ما از کمیته خودمان که در تبریز بود کاغذ داشتیم که رفتند از کمیته ارامنه داشناکسیون تبریز دینامیت بگیریم صدمات از ما میخواهند فشنگ میخواهیم فشنگ را یکی چهار قران وجهش را مطالبه میکنند همان کاغذ را نمودیم که آنها هیچ قسم همراهی نمینمودند به آقای تقی‌زاده فرمودند خوب است یک کمیته مرکب القوی چهار نفر از کمیته ما و چهار نفر از کمیته شما یک کمیته تشکیل شود آنها در ترتیب اعانه مذاکره نمایند هرچه صلاح دیدند به همان ترتیب باهالی تبریز اعانه شود این مطلب را هم قبول نکردند بعد از یأس از ارامنه داشناکیان آقای حاجی میر باقر آقا فرمودند من بستارخان قول داده‌ام تا ده روز دیگر همه قسم اعانه بفرستم یک کاغذ بوسیله‌ای به کمیته گرجی‌ها نوشتم جواب مساعد داده و ما را به مجلس خود دعوت نمودند بر حسب انتخاب کمیته بنده بمجلس گرجی‌ها رفتم با ما قرار دادند و بعد از پذیرائی کامل جواب دادند ما همه افسوس میخوریم که ملت ایران نتوانست آزادی خود را بگیرد و ما همه قسم همراهی داریم و هر چه لازم باشد از آدم و دینامیت و بمب و تفنگ و فشنگ اعانه میکنیم باین قسم که چهار نفر را نامزد نمودند که بامضای آن چهار نفر هر قدر آدم کاری جنگی لازم باشد بفرستند و هر قدر دینامیت و بمب و تفنگ و فشنگ لازم باشد بدهند و قیمتش را دریافت دارند مقتضی المرام بکمیته خودمان معاودت نموده و آن خبر خوشحالی را بشارت از قضا (چند کلمه خوانده نشد) در همین وقت هم جناب حیدرخان از کمری وارد شدند و مجدداً رفتند کمیته گرجی‌ها را ملاقات نمودند و ما را اطمینان داد که همه قسم همراهی بکنند مجدداً هزار منات از کمیته خودمان اعانه گرفته بطرف بادکوبه رفته و تهیه آدم و اسباب از برای تبریز نمودند خود ماهم شروع نمودیم از تفلیس به تبریز اعانه نمودند. علاوه بر اشخاص و اسلحه که حیدر خان با خودش برده بود ماهم سی و هشت نفر گرجی با تقریباً چهل و دو نفر مسلمان روانه تبریز نمودیم بعد در کمیته قرار شد آقای حاجی میر باقر آقا تشریف ببرنده قره‌باغ و از آنجا تهیه آدم و اسلحه نمایند از قره‌باغ نزدیک به سی و چهار نفر آدم مسلح با سعید الممالک روانه تبریز نمودند و خودشان مراجعت به تفلیس نمودند بعد از آن همه روز هم کمیته ما بتصویب آن سه نفر گرجی دینامیت و بمب و اسلحه مستمراً به جلفا می‌فرستادند از جاهائیکه به تفلیس از بابت اعانه پول می‌فرستادند (ولادی قفقاز) - باطوم - گنجه - قارص - پتروفسکی - ایروان - آغ‌استافا - اسلامبول که تقریباً شصت هزار و کسری منات اعانه جمع آوری شد که تماماً بمصرف دینامیت، بمب و اسلحه و غیره مصرف شد و تماماً



دوین نامه درباره حیدرخان عمو اوغلی

به تبریز و خوی و مرند ارسال گردید. در اینموقع که در تبریز مشغول جنگ و دفاع بودند از پاریس و اسلامبول خبر میرسید که اروپائیان میگویند که اهالی تبریز آنارشویست هستند و اهالی ایران مشروطه نمی‌خواهند لهذا بهتر ترتیب هست در یکی از نقاط ایران شروع به انقلاب نمائید. و ضمناً از کمیته ایرانیان پاریس که از انجمن سعادت اسلامبول مجزا شده بودند کاغذی به کمیته ما رسید که شخصی وارد خواهد شد موسوم به میرزا کریمخان شما در باب انقلاب رشت با ایشان مذاکره نمائید. پس از آنکه میرزا کریمخان وارد تفلیس شدند سؤال کردیم که آیا پول دارید یا نه؟ در جواب فقط هشتصد منات پول بما داد. ضمناً خودش را پس از مذاکرات روانهٔ باکو نمودیم چون در آنجا نتوانست کاری بکند لهذا مجدداً به تفلیس مراجعت کرد. بعد از چند روز حرکت برشت کرده و رفت که ماهم در تحت ریاست واکیلوی گرجی هیجده نفر گرجی باسی قبضه موزر و شصت عدد بمب و قدری دینامیت بطرف رشت حرکت دادیم و هم‌چنین چهل نفر از مجاهدین مسلمان فرستادیم. بعد قرار بر این شد که حاجی میرباقر آقا و میرزا علی محمدخان و حسین آقا علیوف از طرف کمیتهٔ تفلیس برای سرپرستی و مفتشی انقلاب رشت بروند و اختیارات مجاهدین در دست اینها باشد...» (۱) در این جا متأسفانه صفحه دوم نامه مجموعه دکتر نوائی پایان می‌یابد و نمانستیم که پایان این صفحه، پایان نامه یا (گزارش) به ایران است یا نامه مذکور بقیه دارد.

### نامه دوم:

این نامه اگرچه درباره فعالیت حیدرخان نیست ولی چون جریان شهادت سید عبدالله بهبهانی را شرح می‌دهد، و در این قتل حیدرخان و تقی زاده متمهم شده بودند، عیناً آنرا نقل می‌کنیم:

یوم ۱۵ شهر رجب ۱۳۲۸

قربان وجود آندوست عزیز و برادر باجان برابرم امید است که انشاءالله تعالی وجود مسعود آندوست محترم خالی از کدروت و مشغول بخدمات و زحمات نوعیه خواهند بود.»

نویسنده پس از نوشتن مطالب خصوصی و حتی «بهبودی قوه باء خودش» در گزارش رسمی اضافه می‌کند:

« از ترتیبات طهران هر چند خبر تلگرافی فوری رسیده است ولی چون مشروحاً بعرض نرسیده تفصیل از این قرار بوده در لیل هفتم شهر حال قریب دو ساعت از شب گذشته چهار نفر میروند منزل آقای آقاسید عبدالله در صورتیکه چند نفر از قبیل شیخ مهدی داماد سید عبدالله و سید محمد پسرش و چند نفر دیگر

---

۱- مجموعه اسناد خطی آقای دکتر عبدالله حسین نوائی

فان لکھو اور دست غمزد اور در حال غم

فان لکھو دست دشمنی و در وقت زخمی و اندک

بیماری و در حال غمزد و در ادوار غمزد و در حال

در حال غمزد و در حال غمزد و در حال غمزد

در حال غمزد و در حال غمزد و در حال غمزد

در حال غمزد و در حال غمزد و در حال غمزد

در حال غمزد و در حال غمزد و در حال غمزد



بوده‌اند، یکنفر از آنها داخل شده و بدون تعطیل باعوزر چند گلوله بسید عبدالله زده و مراجعت مینماید در صورتی که بمیچوجه شناخته نشده‌اند. فردای آنروز بازارها تعطیل شده و حاجی محمد تقی بنک‌دار از قرار معلوم بتحریر فرمانفرما موید الدوله مساعدت در بستن بازار نمود و در واقع خیلی اشخاص از قبیل اشخاصی که عرض شد و غیره مطالبه مجازات قاتلین و اجرای احکام آخوند ملا کاظم که از عتبات رسیده مینمایند. که بحکم آخوند پنج شش نفر از وکلای مجلس از قبیل تقی زاده و غیره میباید خارج شده و توقیف روزنامه شرق ایران نو و نگرفتن مالیات بطرز جدید و مرتب داشتن قشون و حفظ کامل از مملکت. و آوردن از مردمان عالم صحیح العمل یعنی آخوندها را با ادارات دولتی و خارج شدن فرنگی ماب هاو تصویب قانون معارف را پس از تصویب مجلس و علماء بعتبات خدمت آخوند با مضاعف برسد و میخواستند آتش پلو هم در مسجد مروی با پول زیاد که قریب هشتاد هزار منات است حاضر و مهیاد دیگر چگونه ممکن است که دین از دست نرود و بابی های لامذهب مجازات و خارج نشوند. عمو اوغلی راد پرور در خیابان لاله زار خدمتشان رسیده خیلی کسل و دلتنک بود ریاست مخزن نظامی هم بمیرزا علی محمد خان داده شده است. کابینه وزرا هنوز تعیین نشده و فقط مستوفی الممالک بریاست وزراء برقرار است هر که را که رئیس الوزراء تعیین مینماید نایب السلطنه قبول مینماید و هر که را نایب السلطنه تصویب میکند مستوفی الممالک نمیپذیرد. عجالتاً که ترتیبات خیلی در هم است تا بعد چه خواهد شد و چه پیش آید...» بقیه مطالب چون خصوصی بودن نقل نشد.

### نامه سوم:

« یکشنبه ۲۴ شهر رجب ۱۳۲۸

بعده از عنوان و مطالب خصوصی نوشته شده: «... از ترتیبات طهران عرض نموده بودم که بازارها باز شده ولی عده قلیلی در مدرسه مروی ختم گذارده و اجرای احکام آخوند ملا کاظم و پیدا شدن قاتل را مینمایند. کابینه جدید که برقرار شده است از این قرار است فرمانفرما بوزارت داخله نواب بوزارت خارجه حکیم الملک بوزارت مالیه دبیر الملک بوزارت عدلیه قوام السلطنه بوزارت جنگ اسد الله میرزا بوزارت پست و تلگراف، وزارت علوم تعیین نشده گویا محل برای مخبر السلطنه است تا به بینم این کابینه چه اقدامی می نماید... چون یوم دوشنبه موقع حرکت پست نبود و یوم سه شنبه بواسطه اتفاقی که ذیلا عرض میشود ممکن نشده که بتوانم شرح ذیل را عرض نمایم. امروز چهارشنبه بیست و هفتم بسبب تعطیل اداوات که بواسطه گشته شدن مرحوم میرزا علی محمد خان در قلعه است خاطر جناب عالی را از تفصیل واقعه مستحضر میدارد لیله سه شنبه بیست و ششم قریب هیجده نفر یا زیاده در خیابان لاله زار رفته جوخه تقسیم شده در ساعت یک از شب میرزا علی

۱- از مجموعه استاد دکتر عبدالحسین نوائی



محمدخان باتفاق سید عبدالرزاق خان و یک تاجر تنباکوفروش میگذشتند. امیر حسین بیگ و کریم (یک کلمه خوانده نشد) میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را باموزر میزنند میرزا علی محمدخان چون دو گلوله خورده بود فوراً مرحوم میشود و عبدالرزاق خان هنوز فوت نشده بوده که اجزای نظمیه میرسند و آنها را در دورشکه گذارده بطرف نظمیه میبرند. حضرات چون می بینند که سید عبدالرزاق خان فوت نشده مجدداً دیده روی رکاب درشکه سوار شده گلوله دیگری بسر سید عبدالرزاق خان میزنند دست پلیس هم که سر سید عبدالرزاق خان را نگاهداشته بود گلوله خورده و میرزا حسین تاجر تنباکوفروش که همراه میرزا محمد علی خان بوده است او هم گلوله خورده و یک طفلی هم که در عبور بود دست او گلوله خورده است پس از آن چون بختیاریها و اجزای نظمیه آنها را تعاقب مینمایند در دورشکه نشسته فرار مینمایند و از قرار معلوم بشمیران آمده در زرگنده منزل سپهدار و سردار منصور میروند ولی عده ای که همراه آنها بوده از آدمهای معز السلطان و سردار ملی و سالار ملی میباشند. چون حضرات باهم اتفاق کرده اند یعنی سردارها و ضرغام السلطنه مخصوصاً امشب را درصدد پیدا کردن عمو اوغلی بوده اند ولی دستشان بجائی نمیرسد. دیروز سه شنبه مشغول تدفین حضرات بوده ایم از طرف دولت حکم بنظامی بودن شهر شده و هم چنین از طرف مجلس پارلمان حکم، باسترداد اسلحه از اشخاص غیر نظامی حتی سردارها و غیره شده و همچنین آزاد نبودن مجامع و روزنامجات تا یک اندازه عجزاً شهر نظامی شده سردار اسعد هم چون وکیل مجلس است و در این خصوص رأی داده لهنذا تمام عده بختیاری بریاست سردار بهادر برای اجرای این حکم حاضر شده و در شهر مشغول گردش میباشند و همچنین قوام السلطنه بتمام قوای نظامی اجرای این حکم را اجازه داده و خواسته است همچنین وزیر داخله فرمانفرما بنظمیه و امنیه حکم اجرا داده. اردوی قزاق بشهر احضار شده تا بعد چه شود گمان بعضی فسادها میرود. آقای تقی زاده هم روز قبل از واقعه با میرزا علی محمدخان از سرحد ایران خارج شده اند و در یوم دوشنبه بعد از ظهر در نزدیکی چهارسو میرزا علی اصغر که از دوستان عمو اوغلی بوده و عجزاً در جزء رقوم جدید است با رضایوف گفتگویشان میشود و بواسطه عبارت ریکی که رضایوف بمیرزا علی اصغر گفته بود، میرزا علی اصغر رضایوف را با گلوله میزند. رضایوف پس از چند ساعت فوت شده...» (۱) پس از خاتمه نامه و امضاء نویسنده مجدداً اضافه می کند:

«امروز پنجشنبه حضرات معز السلطانی و ستارخان و باقرخان بکلی از شهر و خیابانها خارج شده دیشب خانه سردار منصور جمع شده میگویند اصلحه (کذافی الاصل) را نمیدهیم. از طرف سفارت روس و انگلیس هم پرتست شده چنانچه تا چهل و هشت ساعت امنیت شهر حاصل نشود قشون وارد خواهیم کرد. از طرف دولت هم جداً ایستادگی شده و میشود چنانچه حضرات اقدام به ترك اسلحه

۲۰۱- از مجموعه اسناد خطی دکتر عبدالحسین نوانی

نمایند گمان زدو خورد میرود و دور نیست که امروز اگر اصلاح نشود زدو خورد شود...» (۲) امضاء محمود.

با این که هر دو نامه فوق‌الذکر با يك خط و امضاء «محمود» می‌باشد ولی متأسفانه نتوانستیم هویت نویسنده و مخاطب را صحیحاً بشناسیم و بدانیم چه شخصی نویسنده نامه‌هاست. چون به نظر می‌رسد که نویسنده نامه‌ها عضو «فرقه اجتماعیون عامیون» می‌باشد و در آن ایام شادروان «محمود» (و سپس محمودپهلوی که بعد از آبان ۱۳۰۴ و بسطنت رسیدن سردار سیه‌رضاخان مجبور شد نام خانوادگی‌اش را به‌شاه واگذار کند و بانام او نام خانوادگی «محمود محمود» مشهور شد)، یکی از رهبران این جمعیت بود و با تقی‌زاده و حیدر عمو اوغلی ارتباط نزدیک داشته، شاید (و به احتمال ضعیف) نویسنده نامه‌ها، همو باشد.

نظر باینکه در دو نامه فوق داستان شهادت شادروان سید عبدالله بهبهانی با دخالت آخوند ملاکاظم خراسانی در امور مجلس و آزادیخواهان، عزیمت اجباری تقی‌زاده به اروپا و سپس موضوع تصمیم به رفتن حیدر عمو اوغلی عنوان شده است، بی‌مناسبت نمی‌دانیم که قسمتی از یادداشت‌های شادروان «محمود محمود» را در باره این مطاب نقل کنیم. وی می‌نویسد:

«حیدرخان معروف به حیدر عمو اوغلی مردی با روح انقلابی و خیلی رشید و با ایمان و مدیری فکور و نفوذ کلامش فوق‌العاده بود. یارانی داشت که سرسپرده وی بودند... سید عبدالله بهبهانی به دست یاران حیدر عمو اوغلی کشته شد (رجب ۱۳۲۸). چند روز پس از قتل بهبهانی، تقی‌زاده تصمیم گرفت از ایران برود و به من گفت نمی‌تواند در طهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. در شگه‌ای در اختیار او گذاشتم و نایب اسماعیل آذربایجانی نوکر خود را همراه او روانه کردم. تقی‌زاده به انزلی و تبریز و از آنجا به اسلامبول و بعد به پاریس و لندن رفت. همان شب که بهبهانی کشته شد، چهار نفر تروریستی که مأور قتل او شده بودند (در راس آن‌ها حیدرخان اردبیلی هم اسم حیدر عمو اوغلی بود) در لباس خرده‌فروش دوره‌گرد از طهران خارج شدند، ولی حیدر عمو اوغلی دستگیر و در نظمیۀ توقیف شد. به محض این که از این امر اطلاع حاصل شد به سردار انتصار (مظفر اعلم) که آن وقت در خدمت نظمیۀ بود و با حزب دموکرات همکاری باطنی داشت مراجعه گردید. سردار انتصار اطمینان داد که او آزاد خواهد شد. حیدرخان اندکی بعد از رهائی از توقیف نظمیۀ (شعبان ۱۳۲۸) از طرف حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به طهران برگشت چون به حضرت عبدالعظیم رسید مرا از ورود خود آگاه ساخت. شبانه نایب ابراهیم نوکر خود را! به آنجا فرستادم، حیدرخان به منزل من وارد شد و چند ماهی در حیاط بیرونی بطور مخفی می‌زیست و اهل خانه او را عموجون خطاب می‌کردند. شبی یفرم رئیس نظمیۀ که آزادیخواه با ایمان و با حزب دموکرات باطناً همکار بود، توسط آرسن ارمنی برادر بوغوس (که این دو نیز از اجزاء نظمیۀ بودند)



پیغام فرستاد که به مقامات دولتی اطلاعاتی در باره محل اختفای آن شخص مهمان (یعنی حیدرخان) رسیده و صلاح است هرچه زودتر از ایران برود. توسط میرزا محمد نجات وکیل مجلس که از اعضاء حزب دموکرات بود وسائل رفتن حیدرخان از ایران فراهم گردید. حیدرخان در لباس چارواکار از طهران به مشهد و از راه عشق آباد و روسیه به فرانسه و سوئیس رفت. حیدرخان در اروپا به همکاران لنین پیشوای انقلاب روسیه پیوست. در نتیجه حوادثی که منجر به اولتیماتوم روسیه گردید من هم با اروپا رفتم. بعضی اعضای حزب دموکرات از جمله تقی زاده، وحیدالملک شیبانی، حسینقلی خان نواب، ماژوراستوار برادر عیال من و خود من در لندن جمع شدیم. حیدرخان نیز به لندن آمد و چند جلسه گرد هم آمدیم و بعد متفرق شدیم و هر کس به سوئی رفتیم... (۱)

---

۱- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت- نگارش دکتر فریدون آدمیت-  
ص ۵- انتشارات سخن، تهران ۱۳۴۰، ۳۳۹ صفحه

بخش دوم  
زندگینامه خانوادہ تاروردیف

### زندگی‌نامه عباس‌خان افشار و فعالیت‌های انقلابی او

عباس‌خان علی‌اکبر یوویچ تاروردیف، برادر بزرگتر حیدرخان عمو اوغلی، انقلابی حرفه‌ای، در جنبش آزادیخواهان انقلاب مشروطیت ایران فعالانه شرکت داشت. عباس‌خان افشار در ۲۵ مرداد ۱۲۵۷ ش. (۱۸ ماه اوت ۱۸۷۸) در شهر ارومیه متولد شد. وی در نوجوانی همراه با والدینش از ایران به روسیه مهاجرت کرده و در شهر الکساندروپول (لنین‌آکان) ساکن شد. او که تحصیلات مقدماتی را در شهر ارومیه گذرانیده بود، تحصیلات متوسطه و عالی را در بادکوبه به پایان رساند. وی در این شهر متوسطه (رآل) را تمام کرده و وارد دانشکده علوم تاریخ دانشگاه بادکوبه شد.

هنگام تحصیل در دانشگاه در تمام اعتصابات و اجتماعات انقلابی دانشجویان فعالانه شرکت می‌کرد. در سال ۱۲۷۷ شمسی - (۱۸۹۸ م.) وارد تشکیلات **RSDRP** (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ۱۸۹۸ - ۱۹۱۲) شد، و رهبری گروه سیاسی دانشجویان را به عهده گرفت.

تاروردیف به دستور کمیته بادکوبه حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه، بین کارگران نفت بخصوص کارگران ایرانی، مشغول تبلیغات انقلابی شد و گروه‌های مطالعه تعلیمات مارکسیستی را سرپرستی می‌کرد.

در سال ۱۲۷۸ ش. - (۱۸۹۹ م.) به عضویت کمیته مرکزی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه (همت) در بادکوبه انتخاب شد. وی به علت فعالیت‌های انقلابی‌اش بارها از طرف پلیس تزاری مورد تعقیب قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۲۷۹ ش. - (۱۹۰۰ م.) به جرم فعالیت‌های سیاسی از دانشگاه اخراج و از بیم بازداشت مخفیانه از روسیه به فرانسه رفت و مدت یکسال ونیم در شهر پاریس به تحصیل ادامه داد و پس از آن مجدداً به بادکوبه مراجعت و مشغول فعالیت -

های انقلابی شد.

عباس‌خان افشار در تشکیل گروه زیرزمینی «همت» جزو کمیتهٔ بادکوبهٔ حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه مخصوص زحمتکشان مسلمان شدیداً فعالیت می‌کرد.

با این که تحصیلات دانشگاهیش به پایان رسیده بود، چون بدون شغل و کار بود و پنهانی فعالیت حزبی می‌کرد، مجدداً تحت نظر پلیس مخفی قرار گرفت. او برای اینکه بهانه‌ای بدست پلیس ندهد، برای پنهان کردن فعالیت سیاسی‌اش، در شرکت «قفقاز مرکوری» استخدام شد و با سمت «اقتصاددان و برنامه‌ریز» بکار مشغول گردید. با همهٔ اینها در حقیقت تمام اوقاتش معروف فعالیت‌های انقلابی می‌شد و در تأسیس چاپخانهٔ مخفی زیرزمینی نقش اساسی را داشت. با شروع به کار این چاپخانه، روزنامه‌ها و اعلامیه‌های حزبی بگونهٔ وسیعی منتشر می‌شد و در انتشار روزنامه‌های حزبی «کچدعوت» و «تکامل» به‌زبان ترکی، شرکت داشت. از جمله توسط همین روزنامه‌ها بود که عقاید لنین و دیگر سوسیال دموکراتهای برجسته بگوش توده‌های محروم ماوراء قفقاز و آسیای میانه می‌رسید. اوسپس به سردبیری این دو روزنامه رسید و در همین حال برادرش حیدر عموآوغلی و فعالیت‌های انقلابی او کمک می‌کرد.

چون حیدر عموآوغلی در سال ۱۲۸۳ شمسی - (۱۹۰۴ م) برای فعالیت سیاسی به تهران سفر کرد، عباس‌خان با تشکیلات «مجاهدین» تهران که به سرپرستی حیدرخان در تهران تشکیل یافته بود و کمیتهٔ بادکوبه (همت) حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ارتباط برقرار کرد و سپس در تشکیل شعبهٔ حزب سوسیال دموکرات ایران در بادکوبه و بین کارگران ایرانی نفوذ فعالیت زیادی داشت.

عباس‌خان افشار علاوه بر زبان فارسی زبان‌های روسی، عربی، ترکی، آلمانی، فرانسه، انگلیسی، ارمنی و گرجی را به‌خوبی می‌دانست.

وی در سال‌های ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴ ش - (۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ م) برای یاری دادن به حیدرخان عازم تهران شد و عده‌ای از ایرانیان و قفقازیهای را که دورهٔ «مدرسه انقلاب تشکیلات (وابسته به) همت» را دیده بودند، همراه خود به تهران آورد. به محض ورود به تهران در صفوف او مبارزان آزاد کردن ملت زحمتکش ایران قرار گرفت و علیه یوغ استبداد و مظالم رژیم قاجاریه مبارزه را آغاز کرد.

در همان سال‌ها، وی زیر نظر برادرش حیدرخان به مجاهدین تبریز پیوسته و در قیام آن‌ها علیه رژیم امپریالیستی روسیه تزاری شرکت کرده و برای جمع‌آوری پول و اسلحه از قفقازیها و ایرانیهای ساکن قفقاز عازم آن دیار شد. عباس‌خان با این جوهری که جمع کرده بود مقداری اسلحه تهیه کرده برای کمک به مجاهدین تبریز فرستاده و تا رسیدن بمقصد شخصاً حمل اسلحه را

سرپرستی می‌کرد. به‌طوری که گفته شد، در سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۹۰ ش-  
 (۱۹۰۵-۱۹۱۱ م) او یکی از رهبران جنبش انقلاب مشروطیت ایران بوده‌است.  
 در سال ۱۲۸۵ شمسی- (۱۹۰۶ م) وی از پیشقراولان نیروهای انقلابی  
 بود و در قیام مردم رشت علیه آقابالاخان سردار، حاکم گیلان، فعالانه شرکت  
 کرد تا او کشته شد. سال بعد نیز او در دسته‌های مسلح مجاهدین در تهران بود.  
 در دوران حکومت خودکامه محمدعلی شاه و سایر سلطنت‌طلبان و فشار  
 نیروی استبداد و قزاقان بر انقلابیون، حزب انقلابی سوسیال دموکرات ایران،  
 دستور تغییر رویه و تاکتیک داده و از حالت دفاع به حمله پرداخت. در روش  
 جدیدی که کمیته مرکزی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه (۱) (یعنی  
 مرکز اصل حزب در ایران) اتخاذ کرده بود، اقدام به «ترور» و تشکیل گروه-  
 های تروریستی علیه مرتجعین دوآتشه را نیز توصیه می‌کرد.  
 آماده کردن ضاربین و تروریست‌ها به‌عهد حیدرخان که سرپرست کمیته  
 انقلابی و جنبش انقلابی در ایران بود واگذار شده بود.

با وجود این که خود حیدرخان و کمیته مرکزی انقلابی سوسیال دموکرات‌ها  
 شدیداً مخالف «ترور» بوده‌اند ولی چون راه دیگری وجود نداشت و مرتجعین  
 قاجاریه و قشون روسیه تزاری، همه مردم ایران بخصوص نیروهای انقلابی  
 را زیر فشار خفه‌کننده قرار داده بودند، چاره دیگری نبود. در این ایام بدستور  
 شاه و روس‌ها نه تنها انقلابیون و رهبران آن‌ها را بدار آویخته و اعدام می-  
 کردند، بلکه حتی مردم عادی که فقط «ترقیخواه» و یا «طرفدار انقلاب» بودند،  
 معلوم می‌گردیدند. نظر به این که دسته‌های داوطلب و فداکاران انقلابی بقدر  
 کافی مسلح نبودند و عده آن‌ها هم کم بود، نتوانستند در مقابل فشار نیرو-  
 های عظیم دولتی و روسی مقاومت کنند و عقب‌نشینی کردند. به‌موجب اسناد  
 موجود، چون نیروهای شاه به قصد نابودی کامل انقلابیون برحملات خودمی‌افزودند  
 اگر کمیته انقلاب تصمیم نمی‌گرفت اقدام به زدن «ضدضربه» کند، باخطر از  
 دست دادن عده زیادی از نیروهای انقلابی مواجه می‌شد و چنین عملی برای  
 آن‌ها قابل بخشش نبود. به این دلایل چون دیگر ترمیم نیروی انقلاب مقدور  
 نبود و از طرفی نیروی اصلی و رهبر انقلاب از نظر فیزیکی از بین می‌رفتند،  
 این بود که به «ترور» متشبث شدند تا به‌وسیله ترور ضربه‌ئی حساس به

#### ۱- در متن روسی سند بایگانی در خانواده تاروردیف کلمه R.S.D.R.P

بمعنی حزب سوسیال دموکرات ایتالیا نوشته شده است. و حال آن که بنظر  
 می‌رسد منظور نویسنده همان R.C.D.R.P یعنی حزب کارگران سوسیال  
 دموکرات روسیه باشد که آقای رضا فرزانه مترجم پیشینه‌دار روسی و کسی  
 که این زبان را از خردسالی به‌بعد در روسیه و دانشگاه لنینگراد فرا گرفته،  
 متوجه این اشتباه شد و نام صحیح را ترجمه کرده‌اند.

ازدروی مرتجعین وارد گردد و اتفاقاً همین ضربه هم باعث وحشت آن‌ها گردید. با این دلایل و به دنبال بررسی‌هایی که رهبران انقلاب کردند باین نتیجه رسیدند که باترور خصم بزرگ انقلابیون یعنی صدراعظم زمان (امین-السلطان آتابک) نخستین ضربه را زده و روش تازه خود را آزمایش کنند. برای انجام این کار سه نفر داوطلب شدند. عباس آقا صراف، عباس خان افشار و حسن آقا و رهبری این گروه را عباس افشار بعهده گرفت.

در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ شمسی- (۱۹۰۸-۱۹۰۹ م) موقعی که آتابک در درشگاه‌ای که سی قزاق سوار آن را بدرقه می‌کردند، به مجلس می‌رفت (به قولی او به مجلس می‌رفت تا در آن‌جا علیه مشروطه و آزادی و جنبش انقلاب نطقی ایراد و سپس دستور بستن مجلس را صادر کند). در لحظه‌ای که آتابک از کالسکه خارج می‌گردید، سه نفر ضارب موزر بدست به او نزدیک شده و سه تیر به سینه آتابک خالی کردند که جسد وی در زیر درب ورودی مجلس (در زیر نوشته عدل مظفر) نقش زمین شد. هنگام تیراندازی متقابل دو نفر از ضاربین یعنی عباس افشار و حسن آقا موفق شدند از محاصره نگهبانان روسی و قزاق ایران و یساولان صدراعظم بگریزند، ولی عباس آقا صراف موفق نشد و برای این که به دست ماموران حکومت گرفتار نشود با خالی کردن یک تیر بدهان خود به زندگی‌اش خاتمه داد. گلوله از عقب سرش خارج شده بود.

پس از این رویدادها، عباس خان افشار، فعالانه درآماده کردن نقشه و امکانات برای کشتن محمد علی شاه شرکت کرد، و موقعی که حیدرخان به محمد علی شاه سوءقصد کرد، عباس افشار نیز جزو گروه عاملین سوءقصد بود (که با مستحفظین شاه جنگیدند) تا حیدر توانست از حلقه محاصره خارج گردد. عباس خان که در خط اول جنبش ملی آزادی و انقلاب قرار داشت در جنگ‌های تهران، تبریز، دفاع خوی و قم دسته‌های انقلابی را رهبری می‌کرد. بموجب سندی که در دست است او تحت نظر حیدرخان اداره و رهبری دسته‌های ضربت را در قم و کرمانشاه عهده‌دار بوده است.

در جنگ‌های قزوین ملیون با قوای روس و مستبدین، به دنبال نابودی قوای ملیون و بازداشت حیدرخان در جنگ‌های قزوین عباس خان با دو تیر شدیداً مجروح گردید. تیر اول ریه او را سوراخ کرده و تیر دوم استخوان پای راستش را درهم خرد کرد و مدتی طولانی زیر نظر پلیس در بیمارستان روس‌ها در قزوین بستری و تحت معالجه بود.

پس از اندکی بهبود، که البته با اشکال قادر به حرکت بود، با کمک رفقای انقلابی موفق شد از ایران فرار کند. او ابتدا به سویس و پس از آن به شهر برلن رفت و در آن‌جا به معالجه‌ای طولانی پرداخت و در عین حال به مطالعه‌های علمی «علوم تربیتی» مشغول شد.

به علت جراحت پای راست او پنج سانتیمتر کوتاهتر شد که راه رفتن

را برای او مشکل کرده بود. چون موفق شده بود درجه دکترای اقتصاد را از آلمان بگیرد، قبل از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۰ با خانواده‌اش به کانادا رفت و در آن جا مطالعات علمی خود را دنبال کرد؛ اطلاعاتی که در دست است، حاکی از اینست که وی پس از یک بیماری طولانی در گذشته است.

## ۲

### سلیمان تاروردیف

«سلیمان تاروردیف = تاروردی‌زاده» آخرین بازمانده این خانواده در ایران بود که با داستانی پر ماجرا توانست پلیس مخفی ایران را که قدرت-نمائی بسیار هم می‌کرد- فریب داده، از چنگ آنان بگریزد و ایران را ترک کند. سلیمان تاروردیف که پس از مراجعت به شوروی، با این که ماموران پلیس گیلان شایع کرده بودند ماموران گ.پ.تو قصد ربودن و سر به نیست کردن او را دارند، پس از ورود به خاک شوروی به هیچوجه در آنجا برایش پیش‌آمدی نکرد و اکنون او یکی از حقوق‌دانان اتحاد جماهیر شورویست.

سلیمان تاروردیف که سومین فرزند ذکور «علی اکبر افشار» و برادر کوچکتر از حیدر عمو اوغلی است روز ۴ مهر ۱۲۶۷ شمسی (۲۶ سپتامبر ۱۸۸۸ م.) متولد شده است.

وی با این که سالها پس از واقعه مشروطیت و نهضت جنگل در ایران به سر می‌برده، معذالك در گذشته موفق به تحصیل مدرسه‌ای نشده بود و لذا پس از خاتمه جنبش جنگل، تصمیم گرفت، در یکی از مدارس درس بخواند. پس از پایان دوره کوتاه تحصیلی‌اش، چون زبان روسی را خوب می‌دانست، به کارمندی «شعبه بازرگانی شرق شوروی در ایران» در شهر رشت درآمد. پس از عضویت در این موسسه، ماموران پلیس تصمیم گرفتند از وجود او برای جاسوسی استفاده کنند، ولی او با این تقاضای پلیس موافقت نکرد. ماموران پلیس او را تهدید به اخراج از ایران کردند، و او هم از شغل خود استعفا کرد.

ناگهان روز پنجم تیرماه ۱۳۱۰ - (۲۳ ژوئن ۱۹۳۱) کفیل جنرال کنسولگری شوروی به شادروان رضاعلی دیوانیگی استنادار گیلان مراجعه و جریان واقعه اخراج او را حکایت کرد. به موجب پرونده‌ای (۱) که مرحوم دیوان بیگی همه را عیناً در اختیار نگارنده گذاشته است، او بلافاصله نامه‌ای با اداره شهربانی گیلان، بدین شرح می‌نویسد:

نمره ۳۹-۷ تیر ۱۳۱۰ - اداره محترمه نظمیه گیلان

کفیل کنسولگری در رشت امروز تقاضای ملاقات فوری از اینجانب نموده اظهار داشت که (پریشب از طرف اداره نظمیه به سلیمان تاروردیف که از اعضاء

---

۱- این پرونده سیزده صفحه و بر روی کاغذهای مارکدار رسمی است.

شعبه کمپانی شرق رشت است اخطار شده خاک گیلان را سه روزه ترك گفته بروسیه برود و چون قبل از این هم اداره نظمیہ باستناد این که قنسلگری ویزای خروج نمیدهد لورکی بانیدزه تبعه شوروی را بدون اطلاع قنسلگری از راه آستارا تبعید کرده و او هنوز بخاک روسیه وارد نشده و معلوم نیست کجاست قبلاً اطلاع میدهد که تذکره این شخص را ویزا نموده که با اولین کشتی (روز پنجشنبه) از راه دریا بروسیه تبعید شود.

چون اینجانب از کیفیت قضیه بکلی بی اطلاع هستم نتوانستم نسبت به تقاضای مشارالیه نفیاً یا اثباتاً جوابی بدهم و اینک مراتب را از آن اداره محترمه **استعلام می‌تایم.**

پلیس گیلان در جوابی که به استاندار گیلان می‌دهد با این که گذرنامه خروج او را ویزا کرده بود، معذالك مدعی می‌شود که: «در تاریخ ۵ ماه جاری سلیمان مذکور متوحشمانه به تأمینات این اداره مراجعه و اظهار داشت چون روسی‌ها می‌خواهند مرا بروسیه بفرستند و من میل برفتن ندارم درصددترویر کردن من می‌باشند و تقاضا نموده بوسائلی آسایش خیال او را فراهم سازند بنابراین یکنفر مأمور همراه مشارالیه فرستاده که او را بمنزلش رسانیده و مراجعت نمود و این که اظهار داشت نظمیہ بمشارالیه ابلاغ خروج از ایران نموده است تکذیب می‌شود و چنین ابلاغی بمشارالیه نشده است.» (۱)

استاندار گیلان هم همه این جریان را بمركز اطلاع می‌دهد. (۲) همان طور که قبلاً تذکر دادیم پلیس گیلان مانع خروج او شده و می‌خواسته از وجودش برای (خبرچینی) استفاده کند ولی او حاضر به انجام این عمل نمی‌شود و مراتب را هم به کنسول روسیه اطلاع می‌دهد و کنسول نیز گفت و گوی او را با (امینی) مأمور تأمینات شهربانی به استاندار بازگو می‌کند. سلیمان تاروردیف که مصمم به ادامه تحصیل در شوروی بوده پست اداری خود را تحویل جانشین خود می‌دهد. ولی پلیس ایران کماکان موفق می‌شود مانع از حرکتش بشود. در نتیجه او نامه زیر را به استاندار گیلان می‌نویسد:

مورخه ۱۶ تیر ۱۳۱۰ مقام عالی حکومت جلیله گیلان و طوالش‌دامت شوکتها «اینجانب سلیمان تاری وردی‌زاده مدت چهارسال تحویلدار شرکت شرق رسماً و اکثراً مترجم و دیلماج بین معاملات تجار و ادارات بوده‌ام تا در ۲۹ ژوئن هذہ السنه قطع خدمت شده صندوق و محاسبات را تحویل دادم. پس از تحویل علی‌الرسم مفاصا و رضایت‌نامه نخستین نوشته شده این جانب در قسمت خود امضاء نموده و از این جانب گرفتند که آن‌ها هم امضاء نموده مسترد دارند از آن تاریخ تا بحال اوراق مزبوره را برضرر این جانب تصاحب نمود مسترد نمی‌دارند. علاوه بر این مقداری از اوراق و اسناد دیگری را که با

---

۱- نامه ۳۵۴- ۸ تیر ۱۳۱۰- ۲- نامه ۵۹۷۱- ۸ تیر ۱۳۱۰



مخبره ۱۶ تریه  
۱۶۱۰/

### مقام حکومت صید گردن و طووس درت نونها

ایناب سیمان نام در سال ۱۲۴۱ هجری قمری در کربلا متولد شد و در آنجا تربیت و تعلیم  
پس حاصلت کتاب و ادوات بهیچ نام تا در ۲۹ روزن بهیچ قطع خدمت شد و در همان  
را تفرید علم لیرله تفرید ۴۰۰ اسم معاصره فیت نامه فحشین زنده شد اینوب در قسمت حفه معاصره  
تعمیر و از اینوب گرسنه ۵۰۰ دینار ایضا نموده و در آنجا تاریخ آکالک لداق برخط  
بروز اینوب تقاضا نمود که در آنجا عهده بر این معاصره لداق و در آنجا دیگر را در آنجا  
اینوب در ضبط بهیچ لاکر در کت و عاظمه غفنگاه درسته لجهه تف و غفقه نموده و این کت  
شماره ۱۲۴۱ و ۱۲۴۰ از آن وزارت عمر است -

با فانه در تفرید حیات تکلم از او رخ و ضعف اینوب ایجاب که بعد از علم در کربلا  
که نام غیر واقع یا لیکن الوقع آتدیر و در فانه نیامید و لند قرآن را در وضع و در حلال بر آنجا  
لر قدم بجهه و نام بر عیبه اینوب حقا نموده و این اعالی علیه مشمول سال ۱۲۴۲ و  
۱۲۴۹ و ۱۲۴۰ از آن وزارت عمر است تقاضا تقییب و تف در حقا

حق ولیم - سید رضا در کربلا

نامه با امضاء سلیمان و به خط ناشناس

مسئولیت این جانب در ضبط بود لکن در تحت احاطه خود نگاه داشته بودند تلف و مفقود نموده‌اند و این عمل مشمول ماده ۲۴۱ و ۲۶۰ از قانون مجازات عمومی است.

باضافه در مقابل احتیاجات استخدای از قوای خود و ضعف این جانب استفاده کرده بلکه از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقعی یا ممکن‌الوقوع تهدید و اضافه مینمایند و از قرائن و اوضاع و احوال برمیآید اقدام بمجوعه‌ای هم‌بر علیه این جانب خفياً نموده‌اند و این اعمال کلیه مشمول مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ از قانون مجازات عمومی است تقاضای تعقیب و کشف و احقاق حق دارم سلیمان تارای‌وردی زاده».

با رسیدن این نامه به استاندار وقت، وی در صدد برمی‌آید پژوهش کاملی کرده، گزارشی به دربار بدهد. وی گزارش خود را روز ۲۱ تیر ۱۳۱۰ چنین می‌نویسد:

«افتخاراً در تعقیب راپورت نمره ۵۹۷۱ بعرض میرساند، سلیمان تاروریدی (زاده) عرضحالی باداره حکومتی داده است که تلویحاً از لحاظ مبارک خواهد گذشت، بهمین مضمون دو عرضحال دیگر برای عدلیه و نظمیہ رشت فرستاده است. برای این که خاطر مبارک بخوبی از سابقه احوال این شخص مسبق باشد اطلاعاتی که راجع به او بدست آمده ذیلا معروض می‌دارد.

مشارالیه برادر کوچکتر حیدرخان عمو اوغلی است ولی از این تظاهر اگره دارد، جوانست پیشتر تبعه ایران بوده و در پطروگراد تحصیل مینمود در زمان انقلاب روسیه برای حادثه‌جوئی بترکستان رفته و بعد از آنجا به بادکوبه آمده اول مساواتچی شده سپس بتابعیت مملکت شوروی درآمد است. در سنه ۱۹۲۳ با عضویت اداره (زاکاستورک) به بندر پهلوی ورود نمود بعد ببارفروش انتقال یافته و همواره اوقات کارش سیاست بازی و تبلیغات بین تجار ایرانی بوده است. بعدها یک مدتی در طهران صندوقدار (آفتو ایران) و در عراق عامل اداره شرق بود و اخیراً مدت چهار سال متوالی تحویلدار شرکت شرق در رشت می‌باشد. خودش اظهار میدارد (المین‌کین) نامی که اخیراً از مسکو برای سرپرستی اداره شرق رشت آمده با او پیچیدگی میکند و از لحاظ سیاسی از او رضایت ندارد و میخواهد در جزو مستخدمین معاف از خدمت او را بروسیه بفرستد و حال آن که او میل ندارد برود و باین واسطه پس از تفریغ حساب مفاصا‌نامه‌های او را نگاهداشته نمیدهند. اما بنظر بنده این شخص یک حادثه‌جوئی است که چندین سال باقرار خودش به کمونیست‌ها خدمت کرده و حقوق مکفی گرفته است و اگر فرضاً برخلاف میل مأمورین شوروی بخواهد در ایران بماند در هر جا مأمورین نظمیہ باید مراقب حال او باشند. ولی که اخیراً بازی کرده است مخصوصاً قابل ملاحظه می‌باشد از طرفی بنظمیہ رشت آمده اظهار کرده است تا مین ندارد و از طرف دیگر نزد

قنصل روس رفته بیان نموده است امینی عضو تأمینات او را بشرط ابراز اسرار اداره شرق تشویق بماندن در ایران مینماید. آدم باهوش ناراحت و نادرستی است که برای استفاده مصدر هر کاری میشود و با یکعده اشخاص معروف طهران اصططلاك دارد» (۱) با ارسال این نامه به تهران، معلوم میشود فعالیت کمونیستی او در گیلان سبب شده تا همه حوادث بوجود آید. پلیس در گزارش‌های مهوع خود «مشروب خورداندن روسها و بیهوش بردنش به روسیه» (۲) و نیز «پس از بهوش آمدن با تیغ ژيله خود کشتی می‌کند و میمیرد» (۳) و سرانجام «گم شدن او از مرز روسیه به بعد» (۴) و صراحتاً زندانی شدن او را اطلاع می‌دهد ولی بعد از یکماه همه این گزارش‌های پلیس دروغ و ساختگی از آب درمیآید، زیرا او تلگرافی از بادکوبه به همسرش بخابره کرده، ورود خودش را اطلاع می‌دهد. استاندار گیلان در گزارشی که بدربار می‌فرستد ساختگی بودن گزارش‌ها و عدم کنترل مرزهای شمالی کشور را مورد انتقاد قرار داده چنین می‌نویسد:

«در تعقیب مورخه ۷۹۳۶ مورخه ۱۰ مرداد اینک محض مزید استحضار خاطر مبارک عین راپورت اداره نظمیة رشت ذیلا تقدیم میشود:

«عطف به راپورت نمره ۸۱۷-۶۲۲ راجع به سلیمان تاروردیف محترماً بعرض میرساند سلیمان مذکور از بادکوبه ورود خود را به عیالش تلگراف نموده طریق عزیمت او نامعلوم است» اگرچه فدوی در ضمن راپورت نمره ۶۷۸۲ مورخه ۲۱ تیر تفصیلاً سوابق احوال و عملیات سلیمان را معروض داشته و با وجود تظاهرات او بمخالفت با بالشویک‌ها و نزدیکی بمأمورین ایران پیش-بینی مینمود که نباید به افعال و اقوال مشارالیه اعتماد داشت و احياناً نظمیة را هم متوجه این نکته نموده بود، معیناً عزیمت مخفیانه او ببادکوبه میرساند که مأمورین گمرک خروجی گیلان گماهو حقه مراقب نیستند و تفتیشاتی که معمولاً میکنند صوری و سطحی است و مخصوصاً کشفیات سال گذشته قاجاق طلا در بندر پهلوی صدق عرایض فدوی را به ثبوت میرساند. از یکطرف مأمورین گمرک خروجی نمایش میدهند برای تفتیش قوطی کبریت یکنفر مأمور شوروی حتی کارشان به زد و خورد می‌گردد و از طرف دیگر در عرض دو سال متوالی از حمل مقادیر معتنابهی طلای قاجاق بی‌اطلاعتند و بالاخره اگر وقتی عمال شوروی درصدد باشند اشخاص یا اموالی را محرمانه از سرحد خارج کنند موفق میشوند، زیاده

۱- گزارش شماره ۶۷۸۲ استانداری گیلان

۲- نامه شهربانی ۸۱۷-۶۲۲- مرداد ۱۳۱۰

۳- نامه شهرنانی - ۷۰۳ - ۲۱ مرداد ۱۳۱۰

۴- نامه شهربانی ۸۵۰-۶۷۰-۲۹ مرداد ۱۳۱۰

جسارتست. (۱) و بدین ترتیب سلیمان تاروردیف که ده سال در گیلان فعالیت کرده نیستی می کرد، ساده و بدون زحمت از ایران خارج شد. او پس از تکمیل تحصیلات حقوق در دانشگاه جزو حقوقدانان روسیه درآمد و اکنون دوران بازنشستگی اش را می گذراند.

### ۳

## دروازه انقلابی

در خانواده تاروردیف و خویشاوندان نزدیک آنان يك گروه دوازده نفری از جوانان در انقلاب مشروطه ایران شرکت داشتند. همه این افراد در صف مقدم مبارزان انقلاب قرار داشتند. جنگنده های مبارز با وجود جوانی در واحدهای انقلابی سمت های فرماندهی را بر عهده داشتند. همه این جوانان زیر نفوذ حیدرخان و پدرش قرار داشتند و حیدر سمت رهبری آنان را برای پیکار با دولت مرتجع شاه قاجار داشته و آنها به خاطر نهضت رهائی بخش توده های زحمتکش میهن ما و نیز بخاطر نجات و رهائی ملت ایران بسیج شده اند:

۱- حیدرخان عمو اوغلی رهبر نهضت انقلابی مشروطه خواهان، رهبر فرقه اجتماعیون عامیون (وابسته به سوسیال دموکرات های قفقاز)، رهبر فرقه اشتراکی عدالت ایران و سرانجام دبیر اول حزب کمونیست ایران و عضو اول و رهبر هیات نمایندگی ایران در کنگره ملل شرق و نیز نخستین کنگره حزب کمونیست ایران است.

۲- دومین شخصیت انقلابی این خانواده عباس خان افشار نیز به حیدرخان در امر رهبری نهضت انقلابی یاری میگرد. او پس از حیدرخان شخصیت دوم در رهبری جنبش است.

۳- برادر کوچک (وتنی حیدر)، «سلیمان» نیز از زمره شرکت کنندگان نهضت انقلابی مشروطیت و نهضت جنگل در گیلان و جنبش ترکستان است.

۴- موسی تاروردیف

۵- عبدالجبار تاروردیف

۶- علی سلطان تاروردیف

۷- عیسی تاروردیف

۸- حسن علی تاروردیف

۹- تیمور تاروردیف

---

۱- مجموعه اسناد شادروان رضاعلی دیوان بیگی

سه پسر عموی دیگر حیدر نیز در نهضت مشروطیت شرکت داشتند که عبارت بودند از:

۱۰- ابراهیم پاشا جهانگیراف

۱۱- حسن بك جهانگیراف

۱۲- آیدین پاشا جهانگیراف

دو نفر اخیر در استانبول تحصیلات عالی کرده و در انقلاب مشروطیت زیر نظر حیدر فعالیت می‌کردند. بطوری که در اسناد خانوادگی تارودیدیف آمده است چهار جوان (عبدالجبّار- تیمور- علی سلطان- آیدین پاشا) هر يك بنحوی در حوادث مشروطیت کشته شده‌اند ولی ما متأسفانه فقط از قتل «تیمور» اطلاعاتی داریم:

#### ۴

### قتل تیمور در طهران

یکی از اسناد معتبری که از قتل «تیمور» در دست داریم، فوق‌العاده و سرمقاله روزنامه «ایران نو» (۱) است که صاحب امتیاز و مدیر و نویسنده آن «محمد امین رسولزاده» آزادیخواه معروف ایران است. او درباره قتل «تیمور» چنین می‌نویسد:

«ذیلاً بطور فوق‌العاده خبر تأسف آور فوت یکنفر از رشیدان راه آزادی و قربان مقدمات تروری را که نسبت بیک هیئتی مشاهده میگردد درج میکنیم. چون در وقت وقوع این فاجعه صفحات جریده ما بسته و زیر چرخ رفته بود و چون این مسئله در این موقع بحران انگیز اسباب تلاش افکار عمومی است و تفصیلات وقعه را اهالی از جراند منتظرند بصورت ضمیمه ورقه مخصوص

---

۱- شماره اول ایران نو بمدیریت سید محمود شبستری آذربایجانسی ملقب به ابوالضیاء در تاریخ ۷ رجب ۱۳۲۷ منتشر شده است. مرحوم صدر هاشمی می‌نویسد: «ایران نو با قطع بزرگ بطور یومیه در مطبعه سربی (فاروس) طبع و توزیع و در عنوان روزنامه این‌طور معرفی شده است:

«روزنامه‌ایست ملی- سیاسی و اجتماعی، اقتصادی، ادبی، فنی، اخلاقی از هرگونه مطالب سودمند سخن میراند... از شماره اول سال دوم علاوه بر م. ابوالضیاء که صاحب امتیاز و (سید مهدی انجمنزاده) که مدیرمسئول روزنامه بوده نام (م. ا. رسولزاده) نیز بعنوان سردبیر در عنوان روزنامه درج است.» تاریخ جراید و مجلات ایران- جلد اول ص ۳۴۹

مسارعت در دادن این خبر تاسف‌آور مینمائیم.

روز پنجشنبه نزدیک غروب سه نفر از منسوبان آقای حیدرخان عمو اوغلی از خیابان لاله‌زار پیچیده و داخل کوچه‌ی وزیر نظام میگردند در این موقع چند نفر از آدمهای مشهدی صادق معروف که بتازه‌گی از تحصن سفارت عثمانی بیرون آمده‌اند از عقب‌سر مشارالیه‌م چند تیری از مازر خالی نموده و یک تیری به پشت تیمور پسر عموی اوغلی خورده فی‌الفور بزمین میافتد و جان خود را تسلیم میکند و در بین شلیکی که مابین قاتلین و اجزاء نظمیه بعمل آمده ابراهیم خواهرزاده مشهدی صادق از صورت خود مجروح میگردد و صبح آنروز در نظمیه می‌میرد.

شب پنجشنبه بعد از وقعه در خانه مشهدی صادق از طرف نظمیه محاصره گردیده و صبح جمعه دو نفر از آدمهای او را توقیف و بنظمیه میاورند و گویا از طرف والا حضرت نائب السلطنه اکیدا امر شده است که قاتلین را فوراً دستگیر نمایند.

دیروز سه بغروب مانده نعش مرحوم تیمور را با جلال تمام از قبرستان حسن‌آباد برداشته به قبرستان آب‌انبار قاسم‌خان برده و بعد از ادای مراسم لازمه و ایراد نطقهای آتشین بدن ناکام آن قربانی ترور را بخاک بلادیده وطن سپردند!

عجیبا این چه وضعی است؟ هرروز یک نفر را علناً در خیابانهای مشهور پایتخت ترور میکنند و هیچ کسی هم بمجازات نمیرسد: قاتلین ناصرالملله بی- مجازات، امین‌الملک نایب، حجج‌الاسلام سید عبدالله غیر معلوم، مرجومین میرزا علی محمد خان و سید عبدالرزاق خان با آنکه دستگیرند بی‌تادیب محرکین قتل مرحوم صنیع‌الدوله غیر مکشوف، ضاربین معتمد خاقان حاکم اصفهان مصون، اینهم وقعه جدید! این چه وضعی است؟ کو حکومت، کو دولت؟ کو مسئولیت آن در مقابل ملت؟!...

این قاتلین، این تروریست‌ها، این کمیته‌هایی که کاغذهای تهدید و انتشار میدهند جلو این و آن را گرفته و اشخاص را تعقیب می‌نمایند، عجیبا چه تصور میکنند؟ میخواهند که از سستی حکومت استفاده کرده به آسانی رقبای خود را بدون هیچ مسئولیت و ترس از میان بردارند؟ سهو میکنند؛ زیرا اگر حکومت اقدامات در حفظ حقوق افراد ناس ننماید آنوقت افراد که خطرات مشترک دارند بالطبع برای دفاع از خود چاره‌ای خواهند اندیشید!

ما امروز از پارلمان طلب میکنیم که جداً جلو این اقدام فسادآمیز را که یک خطرات کلی متعاقب آن متصور است بگیرد و وجدان خود را پیش ملت خجل نکند و همچنین امیدواری کاملی داریم که والا حضرت نائب السلطنه بروطائف خود عمل نموده چنانچه پارلمان را متذکر برفع مواد فساد و آناشسی از این

مملکت نموده بودند جداً در صدد جلوگیری برآیند!» (۱)

### ترور و یا بلای مائوزر

صاحب امتیاز و مدیر روزنامه «ایران نو» در شماره روز بعد، در سوک «تیمور» و باز گذاشتن دست قاتلان از خدابی خبر که نوجوان بیگناهی را کشته‌اند سرمقاله مفصلی نوشته و چنین بیان میکند:

«يك وقعة تازه‌ای از تظاهرات آنارشی و بلای ترور بوقوع پیوست، يك دفعه دیگر بواسطه قتل علنی در خیابان بلای مائوزر و خامت خود را برای مملکت نشان داد.

از قراری که از راپورت‌های نظمیہ مستفاد می‌شود يك نفر از منسوبان حیدر عمو اوغلی بواسطه تیر آدم‌های مشهدی صادق مقتول گردیده و در مقابل يك نفر از آدم‌های مشهدی صادق مجروح و مقتول شده است! عجب! این جسارت، این گستاخی که روز روشن در توی خیابان قصد قتل این و آن بگردد چیست؟ این اثرات عدم مجازاتی است که در این مملکت حکم فرمائی می‌کند، این بلای ملاحظه قانونیه است که هر روز بشکل يك تخطی از قانون جلوه می‌نماید.

اگر قاتلین ناصرالملله مجازات می‌گردیدند؛ اگر کشندگان مرحوم مبرور آقا سیدعبدالله حجت‌الاسلام پیدا می‌گردیدند، اگر چون امین‌الملک از میان نمی‌رفت، اگر قاتلین شهیدین میرزا محمد علی خان و سید عبدالرزاق بی‌قصاص نمی‌ماندند، یگانه وطن پرست با ناموس صنیع‌الدوله وزیر مالیه کشته نمی‌شد، اگر جانیان بدانند که حق ایرانی هدر نیست هرگز جرئت قتل و جرح معاون و حاکم اصفهان نمی‌نمودند.

در تمامی این جنایات برای آن که بشکلی که برای ملت عبرت گردد مجازاتی بعمل نیامد و در کلیه این‌ها به مصامحه و ممانعت گذرانیدند اینك وقعة تازه می‌افتد!

مسلم است که قتل تیمور در مقابل صنیع‌الدوله اهمیت سیاسی و اجتماعی باندازه صفر است ولی از نقطه نظر اجتماع این قتل يك اهمیت دیگری دارد.

از چندی وقت باین طرف کمیته‌های زیادی در این شهر تشکیل گردیده و با مهرهای مختلف کاغذهای مختلفی باین و آن نوشته اهالی را تهدید بقتل می‌نمایند و علاوه از این علناً در کوچه و بازار بعضی از سیاسیون و متصدیان امور را پیغامات تهدیدآمیز می‌فرستند اینك يك نمونه از آن تهدیدنامه‌ها که بواسطه پست شهری به معاون وزیر پست و تلگراف رسیده است:

---

۱- فوق‌العاده از روزنامه ایران نو- شماره ۱۰۲- از مجموعه کتابها و

روزنامه‌های براون در کمبریج

جناب ح معاون پست تجدید کنترات مولتیور مضر اقدام کننده در کنترات همان خواهند دید که امین‌الملک دیدتا دو روز دیگر مولتیور باید از اداره پست خارج شود.

(در بین سطور) (مهری زده شده که دارای دوبیرق چلیپائی و تصویر خورشید با کلمات «حریت، عدالت، مساوات و فرقه دادخواهان ایران»).

خاطر قارئین محترم از يك کمیته (نجات و مجازات) هم که در وقت قتل مرحوم صنیع الدوله بمیدان آمده بود مسبق است.

بلی آن روحی که این دادخواهان، و آن «نجات و مجازات»ها را تاسیس می‌کند همان روحی است، همان وضع مشئومیست که وقوعات اسف‌انگیز کوچه را از برکت آن انتهائی داده نمی‌شود!

تیموری که هدف تیر شقاوت گردیده کسی نبود که با قاتلین خود طرف محاسبه گردد، در این وقعه اسف‌انگیز نیزیک وقعه انارشی دیده می‌شود.

در قتل تیمور مرحوم، در این حادثه‌ای که پس‌پریروز اتفاق افتاد ما يك رنگ سیاسی می‌بینم این تروریست که از طرف بعضی‌ها در مقابل رقبای سیاسی خود شروع می‌گردد! وظیفه حکومت است که جلوگیری از این بلا نماید.

وقتی بود که مثل همین روزها دچار دهشت ترور بوده و در تحت تضییق آن حراس مدرکه خودمان را از دست داده بودیم. آن روز لازم دیدیم که خلع سلاح از مجاهدین گردد ولی امروز مجدداً مشاهده می‌گردد که تمامی مساعی دولت در خلع سلاح بیهوده مانده و همان آش است و همان کاسه!

از آن روزی که پارکی‌ها و سفارتی‌ها بیرون آمده‌اند اوضاع شهر دگرگون شده است و امنیت از پایتخت منسلب گردیده درها را می‌زنند، کاغذهای تهدید می‌پرانند، تهدیدات می‌کنند، قتل‌های سیاسی را مرتکب می‌شوند و هیچ‌کس از کارکنان سیاسی این شهر از زندگی خود مطمئن نیست.

این وضع نیست! بدین قسم نمی‌شود پیش‌رفت! ریشه انارشی بایدکنده شود! حکومتی باید سرکار باشد که بدون ملاحظه اساس مائوزرا از میان بردارد! پارلمان را در این موقع مسئولیت بزرگی بعهده است. يك فکری يك

تدبیری باید اندیشید!

اگر این فکر از طرف دولت اندیشیده نشود و ریشه این قاتلین بدست نیاید و آتش بر لانه «دادخواهی» و «مجازات» آنها زده نشود این کار نتیجه وخیمی خواهد داشت!

تهدیدشدگان یکی دوتا نیستند افراد زیادی است که در این مخاطرات



مشترک‌اند. خطرات مشترک که لابد یک روزی مدافعه مشترک را ایجاب خواهد نمود. حکومت راست که قبل از وقت وظیفه خود را بداند و قبل از آن که تهدید شده‌گان بمدافعه مشترک متوسل گردند خود (یک کلمه محو شده) تهدید و ترور را از میان بردارد.

در یک چنین موقع باریک سیاسی مملکت ما محتاج به سکونت و آرامی است. ملت امنیت می‌خواهد. امنیت جانی و مالی. اگر این امنیت را دولت پایدار ننماید باید بترسد از یک هیجان عمومی.

تمامی این وقوعات کار ارتجاع را صورت داده و مقاصد آن را تأیید می‌کند. برای آن که جلوگیری از ارتجاع بنمائیم، برای آن که نگذاریم در این موقع بهانه بدست اجانب بیافتد باید پارلمان ما در قلع و قمع این مواد فساد در کندن ریشه این کمیته‌های دادخواهی و مجازات روزی را باهمال نگذارند!

اگر دولت در صدد این بر نیاید که داد ملت را از این رهنان راه آزادی و این غارتگران طریق آبادی بخواهد و اگر حکومت این قاتلین استقلال مملکت را مجازات ندهد باید که خود ملت، خود هیئت‌ها، خود اشخاص درصد تأمین حیات خود برآیند و این اولین روز بدبختی عمومی است. بگذار دولت وظیفه مقدسه خود را بیاندهد!» (۱)

## ۵

### مقرری خانواده حیدرخان

با این که هنگام شهادت حیدرخان خود و خانواده‌اش تابعیت ایران را داشتند و وی در روسیه فقط بنام «مهاجر» شناخته شده بود، پس از درگذشت حیدرخان عمو اوغلی، دولت نو بنیاد اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری قفقاز او را به عنوان یک انقلابی شهید تلقی کرده، تصمیم گرفتند به خانواده‌اش مقرری

---

۱- روزنامه ایران نو - سال دوم شماره ۱۰۲ - برای این که از ارگان سوسیال دمکرات‌های ایران (مارکسیست‌های آن زمان) سخنی گفته باشیم کافیسست یادآور شویم که در همه شماره‌های منتشره این روزنامه که صاحب امتیازش م. ا. رسول‌زاده و مدیرش ابوالضیاء بوده است، همه اصول یک روزنامه اروپائی رعایت می‌شده است و آنچه لازمه اطلاعات شرقی نیز بوده بدان اضافه می‌کرده است. برای نمونه تاریخ این شماره را نقل می‌کنیم: «یکشنبه ۲۶ صفر (۱۳۲۸) ۷ برج حوت ۱۳۲۹ هجری - ۱۲ اسفند ماه جلالی ۸۳۲ مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۱۱» این مقاله از دوره جلد شده روزنامه ایران نو در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان با سپاس از دوشیزه مهرائین دکتر در علوم سیاسی که برای نگارنده فرستاده‌اند نقل شد.

ماهانه پرداختند. نخستین سندی که در این مورد از پنجماه و پنج سال قبل تاکنون در بین اسناد خانواده حیدرخان باقی مانده است، نامه نریمان نریمانف همکار انقلابی حیدر است. او در این نامه - که در حقیقت باید آن را فرمان «شورای ملی کمیسرها دانست، چنین نوشته است:

شماره ۳۹-۲۴- او. اس. نهم مارس ۱۹۲۳

شورای ملی کمیسرها مقرر می‌دارد:

با در نظر گرفتن خدمات حیدرخان عمو اوغلی انقلابی فقید شهید، در راه انقلاب به خانواده او مقرری شخصی به مبلغ ماهانه ۲۸۰ روبل داده شود، و در عین حال از محل منابع ملی شورای ملی کمیسرها مبلغ ۵۰۰۰ روبل نقداً پرداخت می‌شود.

بنمایندگی از جانب - رئیس شورای ملی کمیسرها. نریمان نریمان اف شش سال بعد، از طرف جمهوری شوروی آذربایجان نیز فرمان دیگری در مورد پرداخت مقرری به خانواده حیدرخان صادر شد و متن آن به خانواده وی نیز ابلاغ گردید. متن فرمان مذکور به این شرح است:

جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

شورای کمیته‌های ملی و شورای عالی اقتصاد - باکو

شماره ۳۰۴ - ۵ - ۶۲ نوامبر ۱۹۲۹

### گواهی

این گواهی به مادر حیدرخان رفیق زهرا تازی وردیو زاده داده می‌شود، مبنی بر این که از شورای کمیسرهای ملی هرماه یکصد روبل داده می‌شود و همچنین گواهی می‌شود جهانگیر خان برادر حیدر خان تحت تکفل او قرار گرفته است. محل مهر و امضاء مدیر امور شورای ملی کمیسرها - قلی‌اف

حسابدار کل - کوزنیتسف

مدیر امضاء: شورای ملی کمیسرهای جمهوری شوروی سوسیالیستی

آذربایجان

سومین نامه پرداخت مقرری که باید آن را آخرین تصمیم پرداخت مقرری در وجه مادر حیدرخان شمرد، دوازده سال پس از مرگش و بدین شرح صادر شد: جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان - کمیته مرکزی اجرائی شوراهای آذربایجان بتاريخ هفتم ماه مه سال ۱۹۳۳ - شماره ۲۷۸۶ شهر باکو.

این گواهی نامه به شهروند زهراتاری وردیو زاده داده می‌شود مبنی بر این که وی در واقع مادر حیدرخان عمو اوغلی انقلابی فقید است و ماهانه از کمیته مرکزی اجرائیه آذربایجان یک صد روبل مقرری دریافت می‌دارد.

مدیر امور اداری کمیته مرکزی اجرائیه آذربایجان - داداستف

مدیر امور عمومی - آقا زاده

چهل، سال پس از مرگ حیدرخان، یعنی در سال ۱۹۶۹ مصوبه‌ای در باره ترمیم و افزایش مقرری ماهانه خانواده وی صادر گردید. این تصویب‌نامه که از سوی کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی صادر شده است، بر دیگر احکام برتری داشته و ارجح و اعتبار حیدرخان را به عنوان يك انقلابی بزرگ و برجسته نشان می‌دهد که نه تنها از ارزش و اهمیت بین‌المللی برخوردار است بلکه نام و پرونده، او در کنار رهبران بزرگ انقلاب اکتبر نگهداری می‌شود. متن این تصویب‌نامه چنین است:

بایگانی مرکزی انقلاب اکتبر، اعضای عالی‌رتبه دولت و اعضای اداره امور دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسکو، گ-۴۲۵-ب. پیروگوسکایا-۱۷ شماره ۱۰۹۷-۱۶ ماه مه ۱۹۶۹

همشهری تاروردیف.م.آ.

مسکو.م. ۴۶۱- خیابان سواستوپول ۷۷- قسمت سوم، آپارتمان شماره ۲۴۳

### مستخرجه از بایگانی

از صورت‌مجلس شماره ۴ جلسه سکرترریای کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخه ۲۲ ژوئن ۱۹۲۹.

۲۳- پیشنهاد واصله توسط منشی جلسه دأثر به اضافه کردن حقوق بازنشستگی خانواده انقلابی قدیمی حیدرخان موضوع پرونده شماره ۳۵۱- ۴۸ - ۱۲۹ مطالعه و تصویب گردید که علاوه برآنچه دریافت می‌دارد، ماهانه مبلغ پنجاه روبل اضافه از اعتبارات کمیته مرکزی اجرائیات اتحاد جماهیر شوروی در وجه خانواده حیدرخان پرداخت گردد.

از طرف منشی کمیته مرکزی اجراء (محل امضاء)

دلائل: بایگانی مرکزی انقلاب اکتبر اتحاد جماهیر شوروی. کپی ۳۳۱۶

عمل‌کننده ۱۲۰ پرونده ۱۰۷۳ بر گهای ۱ و ۷.

رئیس دائره بایگانی مرکزی انقلاب اتحاد جماهیر شوروی- دبروفسکایا-

مجری موراشووا.

**بخش سوم**  
**حیدر خان در**  
**حزب سوسیال دموکرات ایران**  
**و**  
**فرقه اجتماعیون و عامیون ایران**

## حزب سوسیال دموکرات ایران

به تحقیق می‌دانیم که رادمرد مبارز و ارزشمند ما «حیدرخان عمو اوغلی» درگیر و دار، انقلاب مشروطیت ایران، یکی از پایه‌گذاران جنبش انقلابی معاصر ایران و یکی از رهبران دو سازمان انقلابی «سوسیال دموکرات»‌ها و «اجتماعیون عامیون ایران» بوده است. متأسفانه به علت در دسترس نبودن اسناد این دو جنبش انقلابی، هنوز دانستنی‌های ما در این باره اندک است. در بین اسناد و مدارک و مقاله‌ها و نظرهای سال‌های اخیر، نوشته «آ. او. مارتیروسوف» دانشمند ارمنی، تحت عنوان «مدارک تازه در باره جنبش سوسیال دموکراتیک در ایران، مربوط به سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱» بسیار با ارزش است.

نوشته و نظر «مارتیروسوف» از آن جهت بیشتر قابل استناد و استفاده است که برای نخستین بار از دوازده مقاله «چلنگریان» انقلابی و کمونیست معروف در باره حوادث سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۱ در ایران از یک روزنامه ارمنی بهره گرفته شده است. این مقاله را که در عین نبودن، بازگوکننده گوشه‌ای از فعالیت‌های انقلابی بزرگ ماست، عیناً ترجمه (۱) و نقل می‌کنیم:

با این که در سال‌های اخیر در باره عملیات اولین سوسیال دموکرات‌های ایران اطلاعات تازه‌ای منتشر شده است، معذالک محققین از اسنادی که به‌طور متناوب به زبان ارمنی منتشر می‌شود، بطور کامل استفاده نکردند و همچنین نشریات و مطبوعات قبل از انقلاب روسیه درباره انقلاب ایران مورد استفاده قرار نگرفت. از این نقطه نظر مقاله‌های «انقلاب ایران» و «مشروطه ایران و نیازهای آن» که در صفحه‌های روزنامه «مشاک» در سال‌های ۱۹۰۹ و

۱۹۱۰ به چاپ رسیده قابل توجه خاص است. نویسنده آن مقاله‌ها بنام آرشاویز چلینگاریان (نویسندگان فارسی‌نام او را چلنگریان می‌نویسند) یکی از اعضای فعال و متحرک سوسیال دموکراتیک در ایران بوده است. (۱)

ام.س. ایوانف در کتاب خود چلینگاریان را بنام «مهندس معمارچی-لینگریان» و «ارشاویز» نام برده است. نویسنده دیگر شوروی س.م. علی‌یف ارتباط س. اورژنیکیدزه را با آچلینگاریان ثابت کرده است.

در نیمه اول سال ۱۹۱۰ آچلینگاریان برای تحصیل به ژنو رفت و از آنجا نامه‌های خود را به دبیرخانه روزنامه «مشاک» می‌فرستاد. در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۰ در صفحه‌های آن روزنامه مقاله او با عنوان «نامه‌هایی از سویس» و (پاسخ به واکنش مرگ لئوتولستوی) به چاپ رسید. در سال ۱۹۱۳ در صفحه‌های «مشاک» (شماره ۶۹، ۲۹ مارس و شماره ۸۷، ۲۵ آوریل) مقاله‌های ضد جنگ او تحت عنوان «بیداری جدید امپریالیسم آلمان، عدل و نتایج آن» و «تب فعالیت اتحاد مثلث» که از ژنو فرستاده بود به چاپ رسید.

در آن سال آچلینگاریان با روزنامه «نویه تسایت» ارگان سوسیال دموکرات‌های آلمان همکاری داشت. در اوایل سال ۱۹۲۰ «آچلینگاریان» شعبه حزب کمونیست ارمنستان را رهبری می‌کرد که مانند شعبه آذربایجان در «ای.ک.پ.» (کمیته اجرائی حزب.م) عضویت داشتند.

بنابه گفته انقلابیون قدیمی که در عملیات آذربایجان ایران ۱۹۱۸-۱۹۲۲ شرکت داشتند، آچلینگاریان سال‌های بعد عمر خود را در ایران سپری کرد از نقطه نظر تحقیق، دوران شروع انقلاب ایران و قیام تبریز مورد توجه است. در دوره‌ای از ۲۲ ژوئیه تا شانزدهم سپتامبر ۱۹۰۹ روزنامه مشاک تعدادی مقاله در دوازده شماره به چاپ رساند که حاوی شرح و تجزیه و تحلیل وضع بین‌المللی، سیاست داخلی و اقتصادی ایران در آستانه انقلاب، و علل موجبات انقلاب در دو مرحله بشرح زیر بررسی شده بود:

مرحله اول- از شروع انقلاب تا قیام تبریز

مرحله دوم- قیام تبریز

و به کمبودهای انقلاب شاه رفته بود. در قسمت‌های آخر، چلینگاریان نیروهای عامل و انقلاب را توصیف نموده و تاریخ تشکیل و فعالیت گروه سوسیال دموکرات‌های تبریز را تعریف می‌کند. بنا بر نوشته او، آن تشکیلات در حین جنگ‌های انقلاب اهمیت و نیروی سیاسی بدست آورد. کمی قبل از آن گروه عبارت بود از تشکیلاتی کم‌عضو بنام «گروه سوسیال دموکرات» و همان وقت گروه برای خود برنامه‌ای داشت. آچلینگاریان در باره آن می‌نویسد: «در طرح اقدام‌ها و فعالیت‌های گروه فصل‌های جداگانه‌ای دیده می‌شود که مربوط

---

۱- این مقاله را یکی از مشهورترین مترجمان روسی به فارسی (آقای رضا

فرزانه) لطف کرده برای ما ترجمه کرده‌اند.

است به مسئله شرکت فعالانه در جنبش ایران» ولی در آن زمان گروه هنوز آمادگی شرکت در جنبش را نداشت، چون «اعضای آن در باره جنبش انقلاب از نظر اصولی دارای عقاید مختلف بودند» و «بخصوص با نظر انتقادی به جنبش ایران می‌نگریستند». بزودی گروه اقدام‌ها و فعالیت بیشتری را آغاز کرد. پس از آن که توسط تمام اعضاء ماهیت و اصول انقلاب روشن گشت طرح برنامه جدید تهیه شد.

به عقیده نویسنده از صورت‌مجلس‌های جلسات پیداست که وجه‌تمایز آن گروه با دیگر گروه‌های انقلابی و احزاب آن بود که تشکیلات سوسیال‌دموکرات‌ها در عین حال که برای رسیدن به حقوق مدنی مبارزه می‌کرد، هدفش بیدار کردن شعور اجتماعی طبقات زحمتکش و قبل از همه طبقه کارگر نیز بوده است و در صورت امکان سعی داشت روشنگری خود را در پرتو اصول و فعالیت سوسیال‌دموکراتیک و رفورم‌های اجتماعی انجام دهد. به این جهت تشکیلات سعی داشت فقط اصول و فعالیت سوسیال‌دموکراتیک را دنبال کند، ولی موفق نشد. آ.چلینگاریان علل عدم موفقیت تشکیلات دموکرات‌های تبریز را چنین بیان کرده است:

در لحظه‌های ظهور آن گروه در صحنه سیاست ایران روابط بین مشروطه‌خواهان و مستبدان بقدری متشنج بود که جنبش مشروطیت به‌جنگ بی‌امان مبدل گشت و قوای ضعیف تشکیلات را به جنگ در پشت سنگرها کشاند و علاوه بر آن تشکیلات سوسیال‌دموکرات‌ها فقط در تبریز فعالیت داشت و به‌علت محاصره طولانی آن شهر نتوانست در دیگر شهرهای بزرگ ایران ریشه بدواند. بعقیده آ. چلینگاریان، تشکیلات سوسیال‌دموکرات‌فرض می‌کرد که اصول آن فقط برای عناصر پیشرفته اجتماع روشنفکران و کارگران قابل درک است و در مبارزات سیاسی بعنوان بال اصلی نیروهای ترقیخواه کشور ظاهر می‌گشت.

در مقاله «انقلاب ایران» مبارزه عقاید در تشکیلات دایره شرکت سوسیال‌دموکرات‌ها در انقلاب منعکس شده است. آ.چلینگاریان که طرفدار اقدامات «سوسیال‌دموکراتیک» بوده در مقاله خود علیه اعضائی که به‌ادغام، حتی موقت، با دموکرات‌ها رأی داده بودند، پرخاش کرده است.

احتمال زیاد می‌رود که در سال ۱۹۰۸ گروه (تشکیلات) سوسیال‌دموکراتیک تبریز اساسی‌ترین تشکیلات سوسیال‌دموکراتیک ایران بوده است. اطلاعاتی در دست است که کمی قبل از آن یک گروه کوچک سوسیال‌دموکراتیک توسط حیدرخان عمواغلی در تهران تشکیل شده بود و در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۱۰ تشکیلات سوسیال‌دموکرات‌ها در رشت نیز فعالیت داشت. اقدامات و فعالیت‌های آن گروه‌ها جنبش حزبی در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ را م.س. ایوانف فرضی نشان داده است.

با اتکاء به مدارك نشان‌دهندهٔ فعالیت حزب یا گروهی بنام «مجاهد» در سال‌های انقلاب ایران و بخصوص در دوران قیام تبریز، او نتیجه می‌گیرد که یا اجتماع مجاهدین همان حزب سوسیال دموکرات «اجتماعیون عامیون» (اجتماعیون عامیون ایران) بودند و یا آن‌ها فعالترین هستهٔ رهبری مجاهدین به حساب می‌آمدند.

یکی از مهمترین مدارك مورد استناد، برنامهٔ اجتماعی «مجاهد» مشهود است. فرضیات م.س. ایوانف بعداً تا اندازه‌ای توسط ن.ك. بیلووا، عبدالحسین آگاهی و س.م. علی‌یف تأیید شده است. ن.ك. بیلووا فرض می‌کند که «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» تشکیلات يك حزب هستند. اما عبدالحسین آگاهی بین «حزب سوسیال دموکرات ایران» و «حزب اجتماعیون عامیون» تفاوتی قائل شده است. او چنین نوشته است: «در سال‌های انقلاب مبارزان انقلابی در شهرهای بزرگ مخصوصاً در شهرهای شمال ایران با ایجاد گروه‌های سوسیال دموکرات شروع بکار کردند که بعداً از ادغام (همه سازمان‌ها و یا انقلابیون) آن‌ها «حزب سوسیال دموکرات ایران» و «اجتماعیون عامیون» بوجود آمده است.» همچنین س.م. علی‌یف از محتوای چند صفحه جزوه‌ای که بزبان فارسی نوشته شده بود، دریافته است که آن‌ها قسمتی از برنامه حزب «اجتماعیون عامیون» بادکوبه هستند و او معتقد است که حزب «اجتماعیون عامیون سوسیال دموکرات ایران» بدو در بادکوبه تشکیل و پایه‌گزاری شده و کمیتهٔ آن در همین شهر بوده است. در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۸ «اجتماعیون عامیون» با (تشکیلات قفقازی) بنام «همت» و کمیتهٔ حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در بادکوبه ارتباط بسیار نزدیک داشت. در آغاز کار در سال ۱۹۰۶، حزب بنام «حزب ایرانی سوسیال دموکرات‌ها» نامیده شد، ولی در سال ۱۹۰۷ نام آن به «حزب سوسیال دموکرات ایران» تغییر یافت، که گاه مجاهد یا (حزب مجاهد سوسیال دموکرات‌های ایران) و بعضاً بسادگی «حزب مجاهد» خوانده می‌شد.

بنابراین فرضیات م.س. ایوانف در بارهٔ اجتماعی بنام «مجاهد» و رابطهٔ آن با حزب سوسیال دموکرات «اجتماعیون عامیون» بعداً مورد تفسیرهایی قرار گرفت:

– يك نقطه نظر عبارت از این است که حزب سوسیال دموکرات ایران با حزب «اجتماعیون عامیون» یکی است.

– نظر دوم اینست که «اجتماعیون عامیون» و «مجاهد» سازمان‌های مختلف يك حزب بحساب می‌آیند،

– و نظر سوم می‌گوید: حزب «اجتماعیون عامیون» فعالترین هستهٔ رهبری جامعهٔ «مجاهد» بنظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری صحیح از این مسائل فقط در صورتی امکان‌پذیر است که مدارك مربوط به فعالیت گروه سوسیال دموکرات (تشکیلات) تبریز و سوسیال



دموکراتهای ایران مربوط به سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۱۱ و حزب سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون را تطبیق و مقایسه کنیم. بدین سبب است که (تنها- تا انتشار این مقاله) گواهی شرکت‌کننده فعال این گروه یعنی آ. چلنیگاریان در آن وقایع درخور اهمیت بسیار است. او اعتقاد دارد که آن سال‌ها فقط یک گروه سوسیال دموکرات (تشکیلات) در تبریز وجود داشت و مشغول فعالیت بود. و بنظر او گروه‌های «اجتماعیون عامیون» فقط ظاهراً و اسماً سوسیال دموکراتیک ولی در باطن امر گروه‌های دموکرات بودند: «عقب‌نشینی روحانیون و عزل محمدعلی شاه انقلاب ایران را عمیق‌تر کرد، لیکن آن عمق از خط معینی تجاوز نکرد. بورژوازی بر نیروی انقلاب مسلط شده حتی در مرحله دوم انقلاب اتفاق گروه‌های ناهمگون انقلابی دیده نشده است. گروه‌هایی با نام‌های مختلف وجود داشتند، مانند «اجتماعیون عامیون» (سوسیال‌دموکرات‌ها بطریق ایرانی) که فقط اسامی مختلف داشتند. ولی در اصل همه آن‌ها گروه‌های انقلابی و دارای یک عقیده بودند که برای آن مبارزه می‌کردند.»

در مشخص کردن موضع احزاب در انقلاب آ. چلنیگاریان می‌نویسد: «غیر از گروه‌های انقلابی محلی آذربایجانی‌ها و فارسی‌ها، اگر در مرحله اول هم نباشند در مرحله دوم حتمی است که دو گروه برنامه مشخصی داشتند و فعال بودند «داشناک‌سوتون» و «تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز». با این همه مقاله تأیید نمی‌کند که «اجتماعیون عامیون» گروه سوسیال دموکرات یا حزب سوسیال دموکرات بوده است: نویسنده مقاله تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز را که بعداً به تشکیلات حزب مبدل شدند، چنین گروهی می‌داند. در عین حال وجود هیچ نوع ارتباط بین گروه «اجتماعیون عامیون» با گروه سوسیال دموکرات تبریز در مقاله مورد تأیید قرار نگرفته است.

در مقاله «سوسیال دموکرات‌های ایران در حضور نایب‌السلطنه» که در روزنامه «باکو» منتشر شده، اساساً منکر وجود ارتباط بین «اجتماعیون عامیون» و سازمان‌های سوسیال دموکرات‌ها در ایران شده‌اند، آن مقاله نشان‌دهنده گزارش مخبر مقیم رشت آن روزنامه بنام باقریک است درباره مذاکره گروه سوسیال دموکرات‌ها بریاست یقین‌کنان مرد فعال مشهور حزب «هنچاک» با ناصر-الملك نایب‌السلطنه که در اواخر ژانویه و اوایل فوریه ۱۹۱۱ در راه اروپا به ایران در رشت توقف کرده است. و بطوری که از گزارش مستفاد می‌شود وی نماینده «فراکسیون سوسیال دموکرات‌های ایران» بوده است و برای نایب‌السلطنه گزارش کامل وضع ایران را قرائت کرده و لزوم انجام اقداماتی را برای نجات ایران گوشزد کرده است. قسمت عمده گزارش تشریح محتوای آنست و در خاتمه آن می‌نویسد: آن مصاحبه بزودی بصورت جزوه جداگانه‌ای بزبان‌های فارسی و فرانسه منتشر خواهد شد.

موقع مصاحبه ناصرالملك سؤال می‌کند که آیا حزب آن‌ها با «اجتماعیون

عامیون» ارتباطی دارد. که یقیناً جواب می‌دهد «هرچند آن حزب بنام سوسیال دموکرات‌ها نامیده می‌شود ولی هیچگونه ارتباطی با سوسیال دموکرات‌ها ندارد. از آنجمله رفقای ما بنام «سوسیال دموکرات‌های هنجاکیت» نامیده می‌شوند و ایرانی‌ها «سوسیال دموکرات‌های ایرانی» و همگی جمعاً فراکسیون حزب سوسیال دموکرات بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. شعبات ما در ترکیه، قفقاز، روسیه، امریکا و غیره وجود دارند و در آینده نزدیک ارگان ما بزبان فارسی منتشر خواهد شد. گروه‌های «اجتماعیون عامیون» در هر صورت قبل از تشکیل گروه سوسیال دموکرات در تبریز وجود داشتند. بنابراین نوشته گروه سوسیال دموکرات در تبریز وجود داشته و گروه سوسیال دموکرات تبریز و نیز گروه سوسیال دموکرات تهران و رشت در ۱۹۰۸-۱۹۱۰ از نظر خط‌مشی سوسیال دموکراتیک با «اجتماعیون عامیون» فرق داشتند. برنامه‌های حزب «اجتماعیون عامیون» بادکوبه و مشهد موید آنست، چون محتوای آن‌ها حقیقتاً سوسیال دموکراتیک نیست هرچند که مرانامه آن‌ها بدون تردید تحت نفوذ و تأثیر برنامه ار-اس-د-ارپ (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه از ۱۸۹۸-۱۹۱۲-م) و (حزب کارگران سوسیال دموکراتیک روسیه (بلشویک‌ها) ۱۹۱۲-۱۹۱۸-م) نوشته و تهیه شده است. لازم به تأکید است که گروه‌های «اجتماعیون عامیون» که در انقلاب ایران و بخصوص در قیام تبریز نقش رهبری داشتند، همگون نبوده‌اند، برای همین است که در ادامه تحقیق در باره فعالیت «اجتماعیون عامیون» باید مشی سیاسی این یا آن گروه روشن شود زیرا در انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۱۱ گروه‌هایی با خط‌مشی‌های مختلف بنام سوسیال دموکرات‌ها فعالیت داشتند، از نیمه پرولتاریا تا بورژوا.

اگر تصدیق کنیم که گروه‌های سوسیال دموکرات داخل اجتماعیون عامیون بودند نزدیکی بین گروه «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» واضح می‌شود. بدون تردید نام «مجاهد» منعکس‌کننده محتوای تشکیلاتی مجاهدینی است که اصول سازمان دموکراتیک انقلابی داشتند و نام «اجتماعیون عامیون» که به بعضی از آن گروه‌ها اضافه شده، نشان دهنده نفوذ سوسیال دموکراسی است که بعضی اوقات عناصر پرولتری و نیمه پرولتری در این گروه نقش مهم داشتند.

برای روشن شدن مسئله وجودی کمیته مرکزی ایران در آن زمان، بیان این مطلب نیز لازم است که بعضی از نویسندگان از جمله «اس.ام.علی‌یف» آن کمیته مرکزی را، کمیته مرکزی «اجتماعیون عامیون» و بعضی‌ها «ن.کا.بیلوا» کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران می‌دانند. بنظر می‌آید که این تناقص به علت همگون ساختن حزب «اجتماعیون عامیون» با حزب حقیقی

سوسیال دموکرات ایران پیش آمده است. مضمون گزارش مشهور (۱) «تریبا.و.میکلادزه» نشان می‌دهد که نویسنده آن با دقت حدود گروه تشکیلات دموکراتهای انقلابی را با گروه سوسیال دموکراتها تعیین کرده است. او مخصوصاً ذکر کرده و می‌نویسد که: «نمایندگان مجلس تخریب شده (وسیله سرهنگ لیاخف روسی) که زنده مانده‌اند و نیز اعضای سازمان‌های انقلابی ایران به اسلامبول و قفقاز مهاجرت کردند. در اسلامبول کمیته مرکزی انقلاب ایران و کمیته اجرائی ایران بوجود آمد و نمایندگان انقلابیون تبریز به کمیته ایالتی سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه و تقاضای کمک کردند.» بدین ترتیب معلوم می‌شود که «کمیته اجرائی ایران» کمیته مرکزی تشکیلات دموکراتیک انقلابی ایران بوده است و امکان نداشت کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران باشد، چون در آن دوره در کشور تشکیلات سوسیال دموکرات اصلی هنوز وجود نداشت. بیانیه معروف بامضای «کمیته اجرائی حزب سوسیال دموکرات ایران» خطاب به پرولتاریای سوسیالیست اروپا می‌توانست به یکی از تشکیلات سوسیال دموکرات موجود در آن زمان (۱۹۱۱) در تهران، رشت و تبریز تعلق داشته باشد.

بطوری که از مقاله «سوسیال دموکراتهای ایران در حضور نایب السلطنه» مستفاد می‌شود، آنها خود را «فراکسیون حزب سوسیال دموکرات بین‌المللی» بحساب می‌آوردند و امکانات انتشار ارگان چاپی خود را آماده می‌کردند. نامه س. اورژنیکدزه با دارة مرکزی بلشویکها مورخ ۳۱ مارس ۱۹۱۰ که توسط س. علی‌یف افشاء شده حاکی از آنست که آن زمان بین سه مرکز انقلابی ایران

---

۱- پروفیسور ام.اس. ایوانف در مجله مسائل خاورشناسی می‌نویسد: «...چند نامه از واسوتریا (و.میکلادزه)، «کاراخانیان» و دیگران که در سالهای ۱۹۰۸ برای پلخانف نوشته شده است که ما فقط میکلادزه «تریبا» را می‌شناسیم. وی بطوری که گفته شده نگارنده گزارش‌های «سوسیال دموکرات» های قفقاز در انقلاب ایران است که برای آخرین سال در سال ۱۹۱۰ در پاریس توسط ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه انتشار یافت... لنین به گزارش وی توجه وافری نشان داد و خواستار تسریع چاپ آن شد. لنین در نامه خود به «کوتلیارنکو» در روز اول اوت ۱۹۱۰ بمناسبت تدارك هشتمین کنگره بین‌المللی سوسیالیستی کپنهاگ در این مورد می‌نویسد: «وضع گزارش چطور است؟ بسیار بسیار خواهشمندم در انتشار آن تعجیل کنید» لنین همچنین در نامه خود به گورکی در روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ در باره گزارش «تریبا» اشاره کرده می‌نویسد: «ولی در هر حال گزارش تریبا چاپ خواهد شد. هیئت تحریریه ارگان مرکزی آن را تصویب کرده است.» (ترجمه از توفیق - دنیا - سال ۱۲ - شماره ۴).

رشت، تهران و تبریز و انقلابیون مشهور ایرانی (س. اورژنیکیدزه، حیدرخان عمو، غلی و آ. چلنیگاریان) تا اندازه‌ای ارتباط وجود داشته است. ارتباطی که بنظر ما بعداً برهبری واحد مبدل گردید. این نظر با اطلاعیه باقرییک (خبرنگار روزنامه باکو در رشت) تأیید می‌شود که می‌نویسد: «در انزلی حزب سوسیال دموکرات‌ها بوجود آمده و اولین جزوه را تحت عنوان «دموکرات‌ها چه می‌گویند» منتشر کرده‌اند».

آ. چلنیگاریان نیز در مقاله «ایران مشروطه و نیازهای آن» در باره فعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات تبریز در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ اطلاعاتی داده است مبنی بر پیدایش مسائلی که پس از عزل محمد علی شاه در مقابل کشور قرار گرفته‌اند که حل آن مسائل از واجبات است والا ایران آن‌طوری که یکی از نویسندگان گفته است، برای ابد کشور، مجلس و قانون اساسی (مشروطه سلطنتی آ.م) باقی میماند نه کشور مشروطه بمعنی کامل این کلمه. و ادامه می‌دهد: که انقلاب در ایران موقعی شعله‌ور گردید که پیشرفت اقتصادی و سیاسی کشور از فئودالیزم به کاپیتالیزم در نیمه راه بود. و باین سبب طبقه متوسط که فرصت نیافته بود جزو طبقه بندی قرار گیرد نتوانست در بدو انقلاب با شعارهای معینی ظاهر گردد و عده زیادی در باره مشروطه حرف می‌زدند ولی معنی آن را نمی‌دانستند. نویسندگان ادامه می‌دهد: فقط در این اواخر تا اندازه‌ای مفهوم مشروطیت را از نظر اصول اجتماعی فهمیده‌اند، آن‌هم بخاطر جریان طبیعی حوادث و تبلیغات فعالانه و موثر انقلابیون. و باز نویسندگان ادامه می‌دهد: ولی همان مفاهیم نیز در حقیقت انعکاسی ندارد: «ایران با آن شکل مجلسش و آن شیوه قانون اساسی‌اش تأسیس یک کشور مشروطه را در ذهن باقی نمی‌گذارد.» و چنین نتیجه می‌گیرد که: در ایران انقلابی شرایطی موجود است که مانع اجرای کامل حتی قوانین متداول مشروطه است. در مقاله ستوالی مطرح می‌شود، در باره لزوم حل فوری مسائلی که در مقابل ایران مشروطه قرار گرفته‌اند. تجدید تشکیلات نیروی مسلح، رفع تهدید خان‌ها و روسای عشایر اخراج عناصر مترجع از خدمات دولتی، بسط و توسعه آموزش علوم و غیره. همچنین مسئله قرضه از خارج نیز مطرح شده و چلنیگاریان می‌نویسد که: نیرو-های مترقی اصولاً مخالف قرضه خارجی هستند، چون کشور را ورشکست کرده، باعث سستی استقلال سیاسی می‌شود.

اما فعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات‌ها در ایران در مقاله «سوسیال دموکرات‌های ایران در حضور نایب السلطنه» انعکاس بهتر و کاملتری دارد. آن‌ها درخواست می‌کردند که عناصر دموکراتیک به صورت وسیع‌تری بانجمنها و مجلس جلب گردند، احزاب سیاسی تشکیل شوند، و انتخابات مجلس حزبی باشد، پیشنهاد شده بود که به خرج دولت در پایتخت و شهرهای بزرگ کشور اقتصاد سیاسی، حقوق مدنی، حقوق مشروطه، دارائی، تاریخ و غیره به‌طور

رایگان تدریس شود. آزاد کردن کارگران، زارعین و صنعتگران از پرداخت مالیات غیر مستقیم و تدوین سیستم مترقی مالیات بردرآمد عنوان شده، اجرا شود و همچنین پیشنهاد شد مدارس حرفه‌ای فنی و صنعتی بازکنند و به آموزش زنان توجه خاصی شود و برای تقویت قانون و عدالت دادگاه‌های حقوقی و جزایی تقویت شوند و کانون و کلاء رسمی دادگستری باز شود. مقاله‌های «انقلاب ایران» و «ایران مشروطه و نیازمندی‌هایش» در روزنامه «مشاک» و مقاله «سوسیال دموکرات‌ها در حضور نایب‌السلطنه» در روزنامه باکو تا حدودی اطلاعات موجود در باره تشکیلات سوسیال دموکرات‌های ایران را غنی‌تر می‌کند. این مقاله‌ها، امکان آن را می‌دهند که گروه سوسیال دموکرات و اجتماعیون عامیون را که در دوره انقلاب ایران ۱۹۰۷-۱۹۱۱ مخلوط شده بودند از یکدیگر جدا کنیم. به استناد متن مقاله‌ها می‌توان فرض کرد که تشکیل گروه سوسیال دموکرات در ایران تقریباً از سال ۱۹۰۸ شروع شد. هر یک از آن‌ها برنامه خاص خود را آماده داشتند و در سال ۱۹۱۱ در یکدیگر ادغام شدند و تشکیلات یا (حزب) سوسیال دموکرات ایران را به وجود آوردند. (۱)



## مرامنامه اجتماعیون عامیون ایران

### توضیحی درباره «مجاهد»

از جمله اسناد گرانبهائی که در دوران سی و پنج‌ساله پژوهش درباره «حزب کمونیست ایران؛ نه حزب توده ایران» بدست آورده‌ام، مرامنامه «فرقه اجتماعیون عامیون» است که یکی از کهنسال‌ترین سوسیالیست‌های آزادی‌طلب ایران سال‌ها پیش در اختیارم قرار داده است. این سند ارزشمند در روی کاغذهای نامه‌نویسی سابق به قطع (رقعی) نوشته شده است. این مرامنامه گویا بین اسناد باقیمانده حیدرخان عمواوغلی بوده که در سفر آخرش از ایران به یکی از هم‌فکرانش داده و او هم به شادروان «منشی‌زاده» سپرده است که پس از درگذشت وی، یکی از خویشان او که روزگاری یک سوسیالیست فعال بوده است، آنرا به شادروان سیدابوالقاسم موسوی داده است و ایشان هم آنرا برای انتشار در اختیارم قرار داده است.

بهرحال، چون گمان می‌رود این سند گرانبهائی دست‌نویس تا به امروز منتشر نشده است، عین آن را نقل می‌کنیم به این امید که یکی از پژوهندگان

۱- ترجمه از متن روسی مقاله از مجله خلق‌های آسیا و افریقا- سال ۱۹۶۱- مجموعه مجله‌های شرق‌شناسی مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن.

موفق شده خط نویسنده و یا سایر مشخصات آن را بشناسد و به معرفی آن پردازد.

در این کتاب بارها از فرقه «اجتماعیون عامیون» یاد شده است ولی معرفی کامل این نخستین حزب چپ‌گرای کشور ما، بررسی گسترده‌تری را طلب می‌کند و امیدوارم، هرچه زودتر موفق به انتشار تاریخ هشت جلدی (حزب کمونیست ایران) شوم که در جلد اول آن به تفصیل به معرفی این سازمان پرداخته‌ام. ولی چون این مرامنامه در بین او راق حیدرخان پیدا شده و نظر باینکه او یکی از پایه‌گذاران این جنبش در ایران بوده و این کتاب نیز مربوط به زندگی و مبارزات حیدرخان است، لذا لازم می‌دانیم در باره مرامنامه این فرقه سخن بگوئیم.

کسانی که با انقلاب‌ها و دگرگونی‌های سیاسی کشورمان از دهه اول قرن بیستم به بعد آشنائی دارند، می‌دانند که مسلمین قفقاز در سال ۱۹۰۰ (۱۳۱۷ قمری) تحت رهبری «نریمان نریمان‌بگ‌اف» مبارزی از اهالی تفلیس که در آن هنگام سمت آموزگاری داشت، انجمنی بنام «کمیته اجتماعیون عامیون» تشکیل دادند. این کمیته در دیگر شهرهای قفقاز نیز شعبی داشت. از آن جمله شعبه بادکوبه بود که حیدرخان جزو اعضای آن به‌شمار می‌رفت و بعدها عده‌ای از آزادیخواهان ایران مخصوصاً آزادیخواهان آذربایجان با کمیته اجتماعیون عامیون قفقاز ارتباط سری برقرار کردند و در تبریز شعبه‌ای از آن به دستگیری این گروه تاسیس گردید. نریمان نریمان‌اف با کمک حزب سوسیال دموکرات ایران و با کمک علی‌مسیو هسته اولیه حزب اجتماعیون را در ایران بوجود آورد. دیگر موسسین این حزب که در جنگ‌های داخلی تبریز به «مرکز غیب» یا «مرکز غیبی» معروف شدند، عبارت بودند از:

میرزا جعفر زنجانی، نورالله‌خان یکانی، مشهدی محمدعلی خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبر اسکوئی، مشهدی حسین سرابی، باقرخان ارومیه‌ای و مشهدی اسماعیل مینائی. این حزب در دوران مشروطیت روزنامه «الحدیه» را به مدیریت میرزا حسن‌خان عدالت منتشر کرد. (۱)

به عقیده شادروان سید احمد کسروی، حزب اجتماعیون عامیون ایران را کارگران و روشنفکران ایرانی که اغلب در موسسه‌های نفت باکو کار می‌کردند تاسیس کردند، ولی انتشارات و اعلامیه‌های آن‌ها پیوندشان را با سوسیال دموکرات‌ها ثابت می‌کند.

در اعلامیه‌ای که پس از اعلام مشروطیت از طرف این حزب منتشر شد،

در عین حال که گرایش‌های مذهبی و عناوین «مجاهدین اسلام» و «مردان خدا» وجود دارد، شعار معروف کارل مارکس و احزاب مارکسیستی جهان «رنجبران جهان متحد شوید» (۱) نیز به چشم می‌خورد. متن این اعلامیه چنین است:

«اعلامیه حزب اجتماعیون‌عامیون ایران

رنجبران جهان متحد شوید

ما سوسیال دموکراتها مدافعین حقیقی آزادی، اعلام مشروطیت ایران را در روز مسعود بدوستان و آزادی‌خواهان تبریک می‌گوئیم بتمام علما، تجار طرفدار توده خلق و تمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذشته‌اند، درود می‌فرستیم و به برادران تهرانی خود خطاب کرده می‌گوئیم:

هموطنان. برادران. شکرخداى عادل را که بما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن به هدف مقدس خود در سایه اتحاد و کوشش خلل‌ناپذیر برای آزادی برداریم. برادران حقیقی، اینک در سایه اتحاد و یگانگی اقدام به عملی ممکن است. چنانکه ژاپون در سایه بیداری و عزم راسخ دشمنی مثل دولت روس را مغلوب کرد. ما مجاهدین اسلام که مردان خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت کنیم، بجای خود بنشینیم. موقع آن رسیده است علم سرخ آزادی را برافرازیم، بیک مشت دشمنان آزادی و عدالت فرصت ندهیم که با اغراض و منافع خصوصی خود شفق خون‌آلود مشروطیت را که ثمره و خون بهای آزادی است روپوشی نمایند. زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت - مرگ بردشمنان آزادی.

کمیته تبریز حزب اجتماعیون‌عامیون ایران (۲)

حیدرخان عمواغلی که سرچشمه جوشان برای آزادی مردم ایران بود، چون می‌خواست با قدرت حزبی تشنگان آزادی در ایران را یاری دهد با کمک محمد امین رسول‌زاده که از «ارکان موسسه فرقه دموکرات به‌شمار می‌رفت» فرقه اجتماعیون‌عامیون را تاسیس کردند. به موجب نوشته دانشمند محترم دکتر فریلون آدمیت اعضاء سرشناس کمیته مرکزی این حزب عبارت بودند از:

«سید حسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا باقر آقا قفقازی (اصلاً آذربایجانی)، میرزا عبدالحسین خان وحیدالملک، سید محمد رضا مساوات، میرزا احمد قزوینی عمارلوی، میرزا محمودخان (محمود محمود) که ریاست کمیته مرکزی را داشت. رئیس فرقه دموکرات در مجلس ثانیه رجب ۱۳۲۸ حسن

---

۱- تفصیل بیشتر رجوع شود به: حیدرخان عمواغلی - نوشته نگارنده -

۲- نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادی خواهان جهان - دکتر سلام‌اله

تقی‌زاد ه بود» (۱).

حال که از نام همکاران و یاران همفکر حیدرخان آگاه شدیم، درباره مرانماة فرقه اجتماعیون و عامیون ایران که تا به امروز در بررسی‌های مربوط به دوران انقلاب مشروطیت و این فرقه بدست آمده است اشاره‌ای می‌کنیم.

همچنانکه گفته شد با آنکه هفتاد و سه سال از تشکیل این فرقه سیاسی می‌گذرد، معذالك تاکنون مرانماه و نظامنامه کامل آن منتشر نشده است. بدون تردید آقای دکتر فریدون آدمیت تنها پژوهشگر ایرانی است که موفق شده بررسی و تحقیق جامع و کاملی درباره «حزب سوسیال دموکرات ایران»، «فرقه اجتماعیون عامیون ایران» و «حزب دموکرات ایران» بنماید. اما ایشان هم که کتاب ارزشمندی با نام «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران» نوشته و منتشر کرده‌اند، متأسفانه مرانماة کامل فرقه اجتماعیون عامیون را ذکر نکرده و شاید هم بدان دسترس نداشته‌اند.

آقای دکتر آدمیت با نقل قسمتی از کتاب محمد امین رسول‌زاده (۲) که مرانما این فرقه را نوشته است، این نقص را در تاریخ مهم‌ترین جمعیت سیاسی ایران تا میزان قابل توجهی از میان برده‌اند ولی همان‌گونه که گفتیم به علل مختلف و از جمله به علت پنهانی بودن فعالیت آن و دشمنی سرسختانه شاهان قاجار و دستگاه مستبدانه دو پادشاه این سلسله (ناصرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه) با این فرقه مرانماه جمعیت برای همگان مجهول بوده است.

محمد امین رسول‌زاده، آزاده صدر مشروطیت که بدین مرانماه دسترسی داشته است، در آن‌جا که سخن از احزاب سیاسی روسیه و مسلك‌های مختلفی که در آن کشور وجود داشته به میان می‌آورد، به مرانما و اعتقاد فرقه اجتماعیون عامیون اشاره کرده، چنین می‌نویسد:

«... فرقه اجتماعیون انقلابیون» یا «پارتیاسوتسیال رولویوتسیانیروف». این حزب معتقد است: «فقرا کار می‌کنند، متمولین و آقاها می‌خورند: سلطنت (تزاران) نیز این حالت حاضر را حفظ می‌کند. از این جهت باید جمهوری تشکیل

---

۱- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران- دکتر فریدون آدمیت- انتشارات پیام-ص ۱۳۶

۲- نگارنده یکی از کتاب‌های چاپ شده محمد امین رسول‌زاده را دارد که متأسفانه در حال حاضر به علت وضع نابسامانی که همگان می‌دانند، بدان دسترس ندارم، علاوه بر این آقای دکتر تکمیل همایون جامعه شناس ایرانی فتوکپی فارسی کتاب شادروان رسول‌زاده را در اختیار دارند که لطف فرموده و یک کپی آن را در اختیارم گذارده‌اند. ولی متأسفانه به علت عدم دسترسی به ردوی این نسخه نمی‌توانم هیچ‌گونه نظری درباره آن‌ها بدهم و نمی‌دانم هر دو نسخه فارسی و ترکی درباره اجتماعیون عامیون است یا هر دو آن‌ها، همان نسخه آقای دکتر فریدون آدمیت است؟



داد. مال، مملکت، کسب و کار باید عمومی و اجتماعی شود؛ هیچکس نمی‌تواند شخصاً صاحب مال و تجارت باشد؛ همه چیز مال همه کس است؛ همه آزاد و برابر و برادرند؛ دین، نژاد، شوهر و زن تفاوتی ندارند؛ باید فقرا و کارگران را از این معنی مطلع کرد و آنها را به مقابله حکومت و اصول معیشت حالیه برانگیخت و به هیأت اجتماع یا تک‌تک باید هجوم کرد؛ آشکارا و پنهانی باید استعمال اسلحه نمود؛ اشخاصی را که به این طایفه ضرر می‌رسانند باید کشت و دفع کرد؛ مسلک ما به صلح و آرامی اجرا نخواهد شد؛ از اینرو مجبوریم که قوه جبری به‌کار ببریم؛ به هرملتی مختاریت اداره باید داد و از اجتماع این ادارات جمهوری‌ت‌را تشکیل نمود؛ قاعده سلطنت را باید از میان برانداخت؛ آزادی دین، کلام و اجتماعات را هیچ قانونی محدود نمی‌تواند کرد؛ زمین مال همه است؛ کار روزی بیش از هشت ساعت نمی‌تواند باشد؛ زندگی و راحت عملیات را باید در زمان پیری تأمین نمود؛... باید به شرکت‌های عملیات کمک کرد؛ تحصیل ابتدایی برای همه کس فرض و مجانی است؛ حکومت نباید به دین عبادت دخالت کند؛ عبادت کار شخصی است» (۱).

غیر از آنچه که به آن اشاره شد، بانون. ک. بلوا ایران شناس شوروی در مقاله‌ای «پیرامون مسئله حزب سوسیال دمکرات ایران» در مجله مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای شرق، اظهار عقیده می‌کند که بعلت نبودن وسائل چاپ در ایران نشریات سوسیال دموکرات‌های ایران در ماوراء قفقاز به چاپ می‌رسید و از راه باکو و تفلیس به ایران فرستاده می‌شد. نویسنده مذکور با استناد به اسناد «بایگانی مرکزی دولتی، از تشریح و تاریخی» از قول «ن. گ. هارتویک» وزیر مختار روسیه تزاری در ایران می‌نویسد: «کمیته‌های انقلابی که در ایران تأسیس و شکل‌گیری آنها شروع شده بود، بر طبق دستور ایرانیان جوانی که از خارجه آمده و دارای عقاید سوسیالیستی بودند عمل می‌کردند» (۲).

مرامنامه اجتماعیون عامیون که گمان می‌رود بانظر سوسیالیست‌های ماوراء قفقاز نوشته شده است، در همان نقاط نیز چاپ و «لابد» تعداد کمی از آن‌ها به ایران می‌رسیده است، که شاید علت مخفی ماندن آن تا امروز نیز همین مسئله باشد. خانم بلوا دانشمند شرق‌شناس شوروی در اثر ارزشمندش، نقلی از مرامنامه مذکور نمی‌کند ولی در نوشته خود اشاره‌ای به «نظامنامه یا دستورالعمل» این حزب می‌کند و می‌نویسد:

«دستورالعمل (نظامنامه) حزب سوسیال دموکرات‌های ایران از این لحاظ دارای اهمیت ویژه است که مراحل تحول اصولی سازمانی فرقه اجتماعیون عامیون را آشکار می‌سازد. این نظامنامه ۱۴ ماده‌ای تقریباً از نیمه دوم سال ۱۹۰۵ تا دهم سپتامبر ۱۹۰۷ که در مشهد نظامنامه دوم ۴۷ ماده‌ای تنظیم می‌شود، اساس کار سازمانی سوسیال دموکرات‌های ایرانی بوده است. باید ذکر کنم که در

۱- فکر دموکراسی اجتماعی و ... ص ۴۱

۲- مجله مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای شرق - سال ۱۹۶۰ ص ۱۱۸

مورد آنچه درباره وجود دونوع حوزه - یعنی حوزه «خصوصی» و حوزه «عمومی»  
و همچنین درباره عده اعضای حوزه خصوصی تا ۱۱ نفر در این نظامنامه ذکر  
شده است.» (۱)

لازمست آنچه را که یکی از محققان ایرانی در خارج از ایران نوشته است -  
گو این که تکرار نیست معیناً آنرا نقل کنیم:

«... آن چه در خاطرات حیدرخان مندرج است توافق کامل دارد و این دو  
سند که یک دیگر را تأیید می کنند. نظامنامه ۴۷ ماده ای سال ۱۹۰۷ می باشد که به وسیله  
سرخ دیگر شوروی «بوردامنسکی» در مجله «گراسنی ارخیو» (بایگانی  
سرخ) در شماره دوم سال ۱۹۴۱ با بعضی اختصارات به چاپ رسیده بود که  
بانو بلوا اختصارات نامبرده را در مقاله خود تکمیل کرده است. چون اصل  
متون فارسی این دو سند تاکنون بدست نیامده، این است که ترجمه های  
روسی منتشره در مجله «بگانی سرخ» و «مجله مسائل تاریخ و ادبیات کشور -  
های خارجی شرق» بمثابة یگانه اسناد موجود برای بررسی اصول سازمانی  
و رشد تاریخی حزب سوسیال دموکرات ایران دارای اهمیت خاصی است.  
نظامنامه ۱۴ ماده ای سال ۱۹۰۵ بخوبی نشان میدهد که میزان ترویج افکار  
مارکسیستی در ایران و درجه عمق و نفوذ آن هنوز در سطح نازلی قرار داشته  
است. مضمون اسناد و مدارکی که در دست است و تجزیه و تحلیل آنها  
نشان میدهد که این آشنائی اولیه با افکار سوسیالیستی هنوز بمعنای دانستن  
این نظریه اجتماعی علمی نبوده است. کسانی که آن زمان در ایران از سوسیالیسم  
اطلاع داشتند، آنرا یک رژیم اجتماعی خوب و عادلانه ای میدانستند که میتواند  
سعادت توده های وسیع زحمتکش را تأمین کند و آنها را از مظالم طبقاتی آسوده  
سازد. آنها درباره چگونگی این جهان بینی علمی و اینکه مارکسیسم چگونه  
مسائل مختلفه زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را طرح  
و حل میکند، معلومات و اطلاعات لازم را نداشتند. اما بتدریج با رشد جنبش  
انقلابی و توسعه سوسیال دموکراسی در ایران رفته رفته اطلاعات مردم پیرامون  
سوسیالیسم علمی نیز توسعه یافت و حقیقاً سرعتی قابل ملاحظه داشت.» (۲)

در حالی که ایران شناسان شوروی (بور-دامنسکی، ایوانف، هارتونیان،  
بلوا) و دیگران به نحوی از مرامنامه مجاهد رشت که «بوردامنسکی» آنرا یافته  
و عین ترجمه آنرا از روسی به فارسی نقل کرده اند، استفاده کرده و بدان  
اشاره می کنند، ناگهان «صالح علی اف» ایران شناس شوروی که از نامش  
می توان به هویت قفقازی او پی برد، قسمتی از مرامنامه ئی را که به «اجتماعیون  
عامیون» نسبت می دهد در اسناد دولتی آذربایجان شوروی پیدا کرده و آن را

---

۱- مجله مسائل تاریخ و ادبیات کشور های خارجی جهان - دانشگاه دولتی

مسکو - سال ۱۹۶۰ - ص ۱۱۸

۲- عبدالحسین آگاهی - دنیا - سال سوم - شماره ۳.

با توضیحاتی نقل می‌کند. وی با اشاره به پژوهش‌های ایران‌شناسان شوروی می‌نویسد:

«تاریخ تشکیل و فعالیت «اجتماعیون عامیون» (سوسیال دموکراتها)، اولین حزب سیاسی انقلابی توده‌های زحمتکش ایران که نقش قابل ملاحظه‌ای در دوره نهضت مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایفا کرده توجه آن‌ها را جلب کرده است...» وی در دنباله تحقیقاتش اضافه می‌کند:

«... در سال اخیر اسناد تازه‌ای درباره روابط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بویژه بلشویک‌ها با انقلابیون ایران و همچنین درباره «اجتماعیون عامیون» پیدا شده است. مثلاً در گزارش رئیس پلیس تلانتتری بخش ۳ بادکوبه به دادستان شهرستان (در روز ۴ دسامبر ۱۹۰۶) اطلاع داده می‌شود که ساکن محل نلاقی خیابان‌های «پراچیچنایا» و «آزیاتسکایا» که صاحب مطبعه است خبر داد که ساعت ۹ صبح چهارم دسامبر هشت نفر ناشناس مسلح به اسلحه کمری وارد مطبعه شده تمام کسانی را که آن جا بوده‌اند توقیف کرده و شروع به چاپ سه‌هزار ورقه کرده‌اند (حروف چیده شده حاضر و کاغذ با خود آورده بودند). پس از خروج آن‌ها چند صفحه از جزوه‌ای که به چاپ رسانده‌اند پیدا شده است (۱). هشت صفحه (صفحه‌های ۶ تا ۱۳ از جزوه‌ای که به زبان فارسی به طبع رسید و در پرونده محکمه شهرستان باکرو حفظ شده است که ارزش بزرگی برای بررسی تاریخ سازمان‌های انقلابی ایران در دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ دارد.) (۲)

آقای صالح علی‌اف پس از این که از «یا. ماگدیف» که این سند را در اختیارش گذارده تشکر می‌کند می‌نویسد:

«در این صفحه‌ها در پیرامون هدفهای حزب انقلابی ایران که نام آن ذکر نشده سخن رفته است. براساس مضمون این سند و همچنین به دلیل این که در سال ۱۹۰۶ در باکو تنها یک حزب ایرانی فعالیت می‌کرده است بدین نتیجه رسیدیم که صفحه‌های یافته شده بخشی از مرامنامه حزب «اجتماعیون عامیون» است. این نکته نیز عقیده ما را تصدیق می‌کند که در این بخش یافت شده از برنامه تأثیر برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که پیرامون آن، مورخین ایرانی نیز سخن گفته‌اند حس می‌شود. متنی که در باکو پیدا شده، گرچه ناقص است، ولی در هر حال اولین متن فارسی برنامه حزب «اجتماعیون عامیون» است...»

صالح علی‌اف با استناد به متن روسی مرامنامه مجاهد مشهد که «بورژامنسکی» پیدا و چاپ کرده است و آنچه او از «ماگدیف» دریافت داشته بدین نتیجه می‌رسد که: «... بار دیگر صحت این عقیده را تصدیق می‌کند که

۱- مجله خلق‌های آسیا آفریقا شماره ۲ سال ۱۹۶۵.

۲- همان مأخذ - به نقل از دنیا.

حزب اجتماعیون عامیون يك مرامنامه عمومی که همه سازمانهای آن جداً از آن پیروی کنند نداشته است... فقدان يك مرامنامه واحد برای حزب «اجتماعیون عامیون» را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ رهبران سازمانهای مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته‌اند که این نیز بنوبه خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است».

بهرحال در زیر بخشی از متن فارسی مرامنامه حزب اجتماعیون عامیون که به زبان فارسی پیدا شده است عیناً درج می‌گردد:

«... که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شود که اخراجات سالیانه کلفت او از همان زمین بگذرد و قس علی‌هذا لقیاس عمل زمین را باید به همین ترتیب تقسیم کرد. چون کار به این طور بگذرد دیگر رعایا از دل احتیاج مردمان جبار بیرون خواهند آمد و همه غنی خواهند شد، کینه و کدورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمیشود و دیگر این فرقه اصلاح فتنه و فساد را خواهند نمود. کرور کرور جانها که در راه دعاوی ملت تلف می‌نمایند و جوان‌های سروقده هدف گلوله‌های توپ و تفنگ میشود و چه بسیار شهرها و قصبه‌ها در این جنگها خراب و زنان ما بی‌شوهر و اطفال ما یتیم میمانند. مقصود این فرقه تمام برضد این عمل مشثوم است که به کلی از میانه مرتفع گردیده منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند).

منظور ایشان اینست که بلافرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یکمرتبه به این مقصود عالی نمی‌توان نایل گردید و به این درجه اعلا فوراً نمیتوان عروج کرد چونکه ملت مقدسه ما حالیه در وادی جهالت زبون شده و بنادانی گرفتارند او خیر خود را از شر تمیز نمی‌دهند. لهذا باید مطلب را متدرجاً اظهار کرد و چیزیکه امروز بر ما لازم است و مابند در تدارک او باشیم از قرار ذیل است:

اول) جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کس باشد که با رنج دست خود می‌کارد نه با استعانت عمله و فعله.

دویم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و عمله و چه نوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سررشته‌دار و غیره که از کسب یومیه‌نان خود را تحصیل می‌کنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند، یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زنهای بیوه و اطفال بی‌پرستار یا پیرمردان که بواسطه

بشود و چنانچه بسیار شهرها و قصبه ها در این جنگها خسارت و زانیان ما در این شهرها و اطفال  
بیشم میمانند. مقصود این فرقه از ما بر آنست که این عمل همیشه است که یکی از مباحثه  
گرفته گردیده ممنوع شود و راضی نیستند که ضویر اخذی در روی زمین ریخته  
و در خواص از هر فرقه و هر سمت باشد تفاوت ندارد اینی آدم انضامی بگریزند

مظنورا ایشان اینست که بلا فرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت  
باشند در این صورت معلوم است بگردد که بد این مقصود عالی نمیتوان قابل گردید  
یعنی درجه ادلا قورا نمیتوان فریب کرد چونکه ملت مقدسه ما بحالیه در ادبی جهالت  
و چون شده و بنام ادبی گرفتارند و بحیر خود را از اشتباه نمیدهند. لهذا باید مطلب  
و مقدمات اظهار کرد و چیزیکه امروز بوسالار است و باید در مدارک او باشیم از هزار  
روز است.

اول) جمیع سنگ و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد که بارنج دست خود  
بیکار نه با استغانت عمله و فعله

دویم) از اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا استغفار شده و عمله و پند نوکر از  
دولت مرزا و دفتر دار و سرنشینان دار و غیره که از کسی یومیه نان خود را تحصیل  
نمکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند  
بیشتر کار کنند مگر تحصیل خودشان یا بطبع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه  
آنها باید افزوده شود

سهیم) باید زندهای بیسره و اطفال بی سرسار یا بی سرمدان که بواسطه بی نظارتی قادر  
بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراقبات شود یعنی در حق ایشان اعانه  
و مراقبت شود

چهارم) استغاصیکه از شدت فقر در خرابه ها و در زمینهای مای نجاک و منزلهای  
معتن مسکن نموده که موالت بعضی سواست میزند و افلج و بیسره میگردد باید از جهت  
دولت از طرف دولت منزلهایی از آن ساخته شود و متعارج این منزلها از جانب دولت  
باشد بعد بقیصم از آن گزاید بدهند

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس  
شود

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (مواض) به این ترتیب استغاصیکه بی بنامت  
و عملی نیستند باید مواض یا مالیات مواضه شود مگر استغاصی دارند که از قدر گذران  
مالیات خود زیادتر داشته باشد هر چه از گذران مالیات بیشتر بماند مالیات باو  
تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا حتمی  
چه در شهر و چه دهات چنانچه شرح او خواهد آمد

هفتم) تخفیف گمرک است اشیا تیکه از خارجه بیاید که فقرا محتاج باینها هستند  
از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا از آن شود.

هشتم) این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانی که خون منت میخورند از  
طریق حکومت و سرتیم و سرهنگ سایر صاحب مذهب و تابعین حکومت مثل  
مردمی و غیبه منت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بدهند. آیا منترا چگونه  
باید خلاص کرد.

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را یعنی جماعت در کمال  
آزادی درین جا جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دویم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند  
و هر چیزی را که مضر بحال دولت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که جماعت بتوانند به دریغ  
و روزنامهجات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع  
نباشند.

۴) آزادی اتفاقی ایرانیان مسلمانان و حریت در امور اجتماعی نسبت به مسیحیان  
 خودیشان اتفاق نموده هر چه لازم باشد از دولت طلبند تا آنکه در هر کاری حریت  
 و اتفاق شد میتواند کاری را از پیش بردارد تا آنکه بگردد یا در هر  
 (۵) آزادی سدهای بعضی از روی قانون شدت مطبوعه بعضی بهر دین و بهر مذهب  
 که هست نباید بود و همچنین کرد که ترک سدهای خود شود و گوید و بدین دین گرویده  
 بشود مگر بویس. توش و حکومت هم معتاد نباشد که کسی را اجبارا بدین دیگر  
 دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یکدیگر برادران و رفقاء باشند.

قید این فصولی که در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متصرفی  
 مذهب و ملت دیگری نمی شود انداز طرف حکومت و به از طرف رعیت. مثلا در  
 از زمان بطور کلی تمام مذهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل  
 مسلمان و یهودی و ارمنی و سایر قبلی از این مذاهب را هیچی روس کرده و  
 در ایران اثر هم نمی رسد یا بدین اساس دعوت کردند از روی دلایل عقابیه و براهین قاطع  
 بود.

۶) آزادی تعطیل بعضی مناسبت و مناسبت هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده معنی  
 بیشتر مطالعات خود در خصوص

Приводим русский перевод доктрина:

Чтобы он мог заняться земледелием. Необходимо предоставить ему  
 землю, чтобы годовой расход его семьи был обеспечен данной землей,  
 ему следует распределить таким образом. Если так пойдет дела,  
 крестьяне-арендаторы освободятся от удвительной нужды, от насиль-  
 ственных и все они (крестьяне) разбогатеют, злоба и горь будут устранены,  
 больше на землю кровь несправедливо (убиенных) литься не будет;  
 далее эта партия желает устранить (убиенных) и провокаций,  
 т. е. тысячи и тысячи (людей) лишаются жизни из-за национальных войн,  
 многие юноши становятся инвалидами для пущ и снарядов оружий и ору-  
 жий, множество городов и поселков на этих войнах превращаются в руины,  
 женщины остаются без мужей, а наши дети становятся сиротами. Действител-  
 ьно этой партии целиком направлены против бедных злополучных слу-  
 жав и на то, чтобы они были полностью лишены и устранены; и они (члены  
 партии) против того, чтобы лилась кровь кого бы то ни было, к какой бы  
 партии и нации он ни принадлежал — это не имеет значения («Люди  
 являются частицами друг друга») 10.

Их (т. е. членов партии) целью является то, чтобы (представители)  
 всех без исключения верований и наций жили в условиях равноправия  
 и справедливости. Появляю, что сразу этой высшей цели достичь нельзя  
 и на такую вершину немедленно взойти невозможно, ибо наш благосто-  
 яющий народ сейчас находится в состоянии невежества и учета  
 различает, что для него хорошо, а что плохо. Поэтому необходимо  
 сказать о целях воцеленно; то, что сегодня нам нужно, к осуществлению

- мы должны приступить, состоит в следующем:
- 1) Все мульты и земля должны принадлежать тому, кто их обрабатывает своим трудом, не пользуясь (трудом) рабочих и батраков.
  - 2) Работник промышленных предприятий, будь он ученик, поденщик или рабочий в чернорабочий, будь он служащий вrede мнрмы, бухгалтер, артиста и т. д., который зарабатывает себе на хлеб ежедневным трудом, не должен один сутки работать не больше восьми часов, т. е. не должен принужден работать больше, разве только по собственному желанию.

سالخوردگی قادر بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود.

چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیرزمین‌های نمناک و منزلهای متعفن مسکن نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و افلیج و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند. پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس شود.

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). باین ترتیب از اشخاصی که بی بضاعت و مفلسند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاص دارنده که از قدرت گذران سالیانه خورد زیادتر داشته باشند. هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهرها و چه دهات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است. اشیائی که از خارجه می‌آید که فقرا محتاج به آنها هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانی که خون ملت می‌خورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراش و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشند. آیا ملت را چگونه باید خلاص کرد.

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را. یعنی جماعت در کمال آزادی در یک جا جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند. دویم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هر چیزی را که مضر بحال ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه‌ها که جماعت بتوانند به ذریعه روزنامه‌جات احتیاجات خودشان را نوشته و منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشند.

چهارم) آزادی اتفاق. اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چونکه در هرکاری جمعیت اتفاق شد می‌تواند کاری را از پیش ببرند نه اینکه یک نفر یا دو نفر.

۵- آزادی مذهب یعنی از روی قانون شریعت مطهره هر کس بهر دین و بهر مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خودش را بگوید و بدین دیگر گرویده بشود مگر بمیل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی

را جبراً بدین دیگری دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یکدیگر برادروار رفتار نمایند.

قید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متعرض مذهب و ملت دیگری نمیشوند نه از طرف حکومت و نه از طرف رعیت. مثلاً روس از زمان بطرکبیر تا بحال همیشه مذاهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارمنی و پلایاک خیلی از این مذاهب را جبراً روس کرده ولی در ایران اگر هم کسی را بدین اسلام دعوت کرده‌اند از روی دلایل عقلیه و براهین قاطع بوده.

۶- آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود در خصوص...» (۱)

بدین ترتیب شکل ناقص «مرامنامه اجتماعيون عاميون» که حیدرخان عمواغلی در تاسیس و پیشبرد آن پیشقدم بوده، پایان می‌یابد و اکنون ما خود به فصل مرامنامه‌ای که در اختیارمان قرار دارد و پیشتر از آن سخن گفتیم می‌پردازیم.

### يك مرامنامه و اساسنامه

گفتیم، در مجموعه خطی که بدست نگارنده افتاده يك مرامنامه در چهار صفحه و هفت ماده مرامنامه با يك توضیح است که بنا به تشخیص آقای ایرج افشار بخط محمدامین رسولزاده شبیه است. بخصوص که کلمه «دیموقرات» از جمله کلمه‌هایست که وی فراوان بکار می‌برده است. با نقل مندرجات این سند گرانها و چاپ متن دستخط نویسنده امیدواریم لااقل پژوهشگران و یا خویشان نویسنده آن سند، خط خویشاوند خود را شناخته و نگارنده را نیز از این امر آگاه کنند. متن مرامنامه چنین است:

فرقة اجتماعيون عاميون (سوسیال دیموقرات) فرقه‌ایست طرفدار کسبه و فعله و دهاتی‌ها و برضد دولت‌مندان.  
طرفدار حریت است.

### مرامنامه حال حاضره‌اش

- (۱) طرفدار حریت اجتماع
  - (۲) طرفدار حریت مطبوعات
  - (۳) حریت کلام
  - (۴) حریت وجدان و مذاهب
  - (۵) طرفدار برابری همه مردم و همه سلك و همه صنف
- طرفدار هیچیک رتبه و افضیلتی نیست.



فرقه اقبای بیرون - عامیون (کوسبالی دیکواترات) رفته  
است طرز ارجح کبیه و معده دهائیتها و برصد دانت  
متذقا .

(۱) طرز ارجحیت است .  
برائانه مال عاوه است

(۲) طرز ارجحیت اجتماع .

(۳) ارجحیت مطبوعات

(۴) ارجحیت کلام

(۵) ارجحیت و فدا و نذاهب

(۶) طرز ارجح برابری مردم و علم ملک و هر صفت

طرز ارجح یک رتبه و افضلین نیست .

(۷) بر ضد مذاهب و ملیت است (یعنی طرز ارجح  
برای طرز ارجحیت شخص و مال است)

برای مذهب نیست و هیچ کس را نمیکنند که

مذاهب را بنا کند. لکن اقبای بیرون عامیون بر صد

طریقه مذاهب پرستی است شده طرز ارجح فاضل

بر قوه طبیعت است . بر ضد ملیت است یعنی

عده ملل را در یک نظر می بینند و جهد میکند برای

که مذهب ملیت از بیان مراد است شود و مردم !

از این مذهب هومات فانی نماید که

تا ملل بر جان یک دیگر برای خاطر مقرر است

نه افشند و قوه فردا را فقرای همه عالم بگردانند  
جمع عذوبه بر ضد دشمن عمومی خود را به صاحب  
سروکاره حرکت کنند  
در تازان اشتها باط طرفدار آنست که مردم باقی  
(۱) بگیرد بگردد اشتها باط کنند

(۲) اشتها باط پنهان باط  
(۳) همه باید بود ملکین اشتها باط کنند بلا فرق صنف  
ملک و منزه و ملت

این عیون - عا میون بر ضد مالکین شخصی است  
یعنی آمال عقیده است آنست که باید تقاضای ملک نماید  
یعنی جمع کن شخصاً برای خود ملک و مال نداشته باشد  
همه است آفات کب عمری باشد  
در حال حاضر در مسئله اهل بیت تقاضای در مسئله  
زار بین عقیده است برای این است که دقان نباید  
برای ملک دار ملک بگیرند و باید ملک از ملک دار  
گرفته شود به دهاقیها بر آورده شود و تا مدتی  
بر نشت در هر ملکیتی یک طرف است نسبت با وضع

مال ایشان  
برای همه فقدها درگیر است و روز هفت  
ساعت کار قلب میکنند در حال نماز

حقیقه نظر به نزدیک اقتصاد و تاریخ بر این  
است که مرقی این عالم بجای فریاد گشته فله  
ها اختیار حکومت را از دست اهل شرف گرفته  
فردشان اجتماعاً و عمراً اداره کنند و آن  
وقت از وسعت پورا از میان برداشته  
فراهند و علم نام و زایش فراهند  
کرد

طرفدار مالیات بلا واسطه برده بر ضد مالیات - مال الزامه  
است و طرفدار مالیات مدخل متر است  
طرفدار مالیات بلا واسطه یعنی طرفدار آمنت گزینیات  
فقدی بره اصل گزاشته شود و بر عهدی است و لوا  
ومات تعرفه و بند بول گشته میشود  
طرفدار مهور است

انتهای بیرون مایه در هر حال سعی میکنند که بقدر  
ایمان معصوم را رواج بدهد

۶) برضد مذهب و ملیت است (یعنی طرفدار هیچیک مذهب نیست و هیچکس را تدعین نمیکنند که مذهبدار نباشد. لکن اجتماعیون عامیون برضد مذهب پرستی شده نائل بر فوه طبیعت است. برضد ملیت است یعنی همه ملل را در یت نظر می بینند و جهد میکنند براینکه مسئله ملیت از میان برداشته شود و سر مردم را از این موهومات خالی نماید تا ملل بر جان یکندیگر برای خاطر متمومین نه افتند و قوه خودشان را فغرای همه عامم یکجا جمع نموده بر ضد دشمن عمومی خودشان صاحب ثروتان حرکت کنند.

۷) طرفدار به محفوظیت شخصی و مال است (۱).

در قانون انتخابات طرفدار آنست که مردم باید

۱) یکسره انتخاب کنند.

۲) انتخابات پنهانی باشد.

۳) باید همه مکلفین انتخاب کنند بلافرق صنف سلك و مذهب و ملیت.

اجتماعیون - عامیون برضد مالکیت شخصی است یعنی آمال عقیده اش

آنست که باید تصاحب ملکی نباشد یعنی هیچکس شخصاً برای خودش ملك و مال نداشته باشد و همه آلات تسب عمومی باشد.

در حال حاضر در مسئله تصاحب و در مسئله زارعین عقیده اش براین

است که دهقان نباید برای ملكدار کار بکند و باید ملك از ملكدار گرفته شده

به دهاتیها داده شود و قاعده گرفتنش در هر مملکتی يك طور است نسبت به

اوضاع حال اش.

برای همه فعلهها در يك شب و روز هشت ساعت کار طلب میکنند در

حال حاضر عقیده نظر به ترویج اقتصاد و بتاریخ براین است که ترقی این

عالم بجائی خواهد کشید فعلهها اختیار حکومت را از دست اهل ثروت گرفته

خودشان اجتماعاً و عموماً اداره کنند و آن وقت لزومیت پول از میان برداشته

خواهد شد و همه بالمساوی زیست خواهند کرد.

طرفدار مالیات بلاواسطه بوده برضد مالیات بالواسطه است و طرفدار

مالیات مداخل متری است.

طرفدار مالیات بلاواسطه یعنی طرفدار آنست که مالیات نقدی بر مداخل

گذاشته شود و برحیوبات و لوازمات تعرفه و بندرول گذاشته شود.

طرفدار جمهوریت است.

اجتماعیون عامیون در همه ممالک سعی میکنند بقدر امکان مقصد خودش را

رواج بدهد.

همراه این سند ارزشمند يك سند هفت صفحه دیگر وجود دارد که در

سطر اول بعد از کلمه (نظامنامه فرقه) نام فرقه ای که نظامنامه متعلق بدان بوده

۱- در اصل سند ماده ۷ بلافاصله بین سطور اول و دوم ماده ششم نوشته

شده است.

ناك شده و از بين رفته است ولي در بين مجموعه اسناد دارنده مرامنامه بوده است كه بدست نگارنده رسیده و عیناً نقل می شود:

**نظامنامه فرقه ...**

موسسه های اولیه جمعیت تشکیل حوزه ها است .

شرایط صلاحیت اعضاء و دخول در فرقه

۱- هر فرد ایرانی كه کمتر از پانزده سال نداشته باشد، معروف بشرافت بوده متكدی، مفتخوار، منحرف بكسب روحانیت، محكوم بجنحه و جنایت و سرقت نباشد، مرام فرقه را قبول كند، بمعرفی و تصدیق دونفر از اعضاء فرقه با تقاضای كتبی باكثريت درحوزه قبول میشود .

۲- داوطلب دخول درحوزه ها اگر درحوزه قبول نشود و او را فاقد صلاحیت مقرره بگویند نمی تواند بمافوق حوزه ارجاع نموده صلاحیت خود را ثابت و با اجازه كتبی داخل یکی از حوزه ها بشود.

۳- هر حوزه بواسطه اجتماع سه نفر از فرقه شروع به تشکیل میشود.

۴- عده اعضاء حوزه ها تا سه نفر لدی الاقضاء زیادتیر خواهد شد.

۵- هر يك از اعضاء در هر ماه بعنوان اعانه كه مقدارش را حوزه باكثريت تعیین میکنند باید تادیه نماید .

۶- هر حوزه یك نفر منشی و يك دفتر دار از بین خود باكثريت انتخاب نموده تا سه ماه ثابت خواهند بود ولي صدر حوزه در هر جلسه یك نفر از اعضاء باكثريت منتخب خواهد شد.

۷- اوقات جلسه حوزه ها هر هفته اقلا یك مرتبه خواهد بود.

### **وظایف حوزه ها**

۸- هر حوزه مجبور است مرام و نظام و نشر افكار مصلحانه را در جلسات مطرح نموده بحث نمایند و مكلفند كه از هر گونه مشاجرات و اعمال اغراض شخصییه احتراز نمایند .

۹- تمام اعضاء و افراد حوزه ها مجبورند نظامات و دستور و طرز روش فرقه را كاملا اطاعت و رعایت نمایند در صورت مخالفت بحكم اكثريت از حوزه خارج خواهند شد .

۱۰- در صورت حدوث مناقشات بین افراد حوزه باید بحكمت، اكثريت حوزه تصفیه شود چنانچه حوزه موفق به تصفیه نشد باید رجوع بمافوق نمایند.

۱۱- هر فردی از افراد حوزه ها مكلفند در تمام جلسات حاضر شده در صورت غیبت و عدم حضور در جلسه دفعه اول توبیخ دفعه دوم اجرای جریمه و در پنج غیبت متوالی بدون عذر مشروع از حوزه منفصل خواهد بود.

۱۲- هر فردی كه پس از انفصال یا كناره گیری از حوزه ها تنبیه شود و مجدداً راغب بعضویت شود باید پیشنهاد كتبی بمافوق داده با اجازه كتبی از مقام

نظامنامه فرقه  
فصل اول در خصوص کثرت و نایب

سر کلاه عمامه و دوغولی در فرقه

۱ هر فردی که در فرقه کثرت و نایب است باید همیشه در صورت کثرت کلاه سفید و دوغولی بپوشد و در صورت نایب کلاه سیاه و دوغولی بپوشد و در صورت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در صورت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

۲ در وقت دوغولی در فرقه اگر در فرقه دوغولی نفاذ و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

۳ هر فردی که در فرقه کثرت و نایب است باید همیشه در صورت کثرت کلاه سفید و دوغولی بپوشد و در صورت نایب کلاه سیاه و دوغولی بپوشد و در صورت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

۴ در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

۵ هر فردی که در فرقه کثرت و نایب است باید همیشه در صورت کثرت کلاه سفید و دوغولی بپوشد و در صورت نایب کلاه سیاه و دوغولی بپوشد و در صورت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

۶ در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد و در وقت کثرت و نایب هر دو کلاه را بپوشد

- ما فوق داخل در حوزه گردد و در صورت تکرار این عمل با اجازهٔ مافوق از فرقه خارج خواهد بود .
- ۱۲- هیچ فرد اخراج شده یا مستعفی نمی‌تواند اعانهٔ تادیه کرده را مطالبه و استرداد نماید .
- ۱۴- حوزه‌ها مبعوثین خود را برای نمایندگی در مجلس محلی کنگرهٔ عمومی کنفرانس ها به ترتیبی که کمیتهٔ مرکزی فرقه یا کنگرهٔ عمومی تعیین میکند از بین خود انتخاب مینمایند .
- ۱۵- حوزه‌ها چون نباید دارای مهر مخصوص باشند لذا برای حفظ روابط مافوق امضای صدور منشی کافی است .
- ۱۶- عدد حوزه‌ها وقتیست که در ولایات بالغه بیست و در ایالات به ۳۰ باشد، مجلس محلی تشکیل پس از کنفرانس کمیته تشکیل میشود .
- ۱۷- در نواحی عدد حوزه‌ها مادامیکه به هفت نرسیده مجلس محلی یا کمیته نمی‌توانند تشکیل دهند باید تابع کمیتهٔ محلی نزدیک خود باشند .
- ۱۸- حوزه‌ها در هر ماه صورت جلسات و عواید و اسامی اعضا و هویت کامل آنها را مرتباً به کمیته ارسال دارند .
- ۱۹- افراد فرقه در مجامع سیاسی دیگر حق عضویت ندارند حوزه این نکته را باید یکی از شرایط اصلیهٔ عضویت بداند .
- ۲۰- افراد فرقه باید دارای ورقهٔ هویتی بمهر کمیته باشند .
- ۲۱- هر حوزه دارای نمرة ایست که از طرف کمیته داده خواهد شد .

### انتخابات

- ۲۲- حوزه‌ها مکلفند نامزدهای کمیته را برای شورای عمومی و مملکتی با کمال جدیت انتخاب کنند .
- ۲۳- حوزه‌ها در انتخابات نظریات خود را می‌توانند به کمیته پیشنهاد کرده کمیته هم نظریات صائبة آنها را تقدیر بنماید .
- ۲۴- عایدات حوزه‌ها بعد از وضع مصارف ضروریه بقیه در هر ماه بصورت حساب مرتبی بصندوق کمیته فرستاده میشود .
- ۲۵- انحلال حوزه‌ها با ملاحظهٔ اطراف آن از وظائف کمیته است .

### انتخابات کمیته‌ها

- ۲۶- در موقع تشکیل هر کمیته تمام افراد فرقهٔ همان محل و در صورت وجود موانع نمایندگان حوزه‌ها کنفرانس داده در آن کنفرانس کمیتهٔ آن محل را تشکیل میدهند .
- ۲۷- کمیته‌های محلی تابع دستورالعمل مراکز مافوق هستند هنگامیکه تمکن باخذ دستور و استیذان نباشند مطابق افکار و نظریات محلی خود رفتار نمایند .
- ۲۸- کمیته‌های محلی هر سه ماه سه ماه باید صورت جمع و خرج خود را

- مختصراً برای اطلاع افراد در حوزه ها انتشار دهند.
- ۲۹- کمیته های محلی در دایره صلاحیت خود هرگونه انتباه نامه ها و مقالات عام المنفعه که مربوط به ساحل جاریه محل خودشان باشد می توانند انتشار بدهند.
- ۳۰- کمیته های محلی بدون موافقت و اجازه کمیته مافوق (کمیته مرکزی) حق ارتباط با فرق و احزاب سیاسی داخلی و خارجی نداشته و نمی توانند داخل مذاکره یا قرارداد شوند.
- ۳۱- هر کمیته دارای مهر مخصوص بوده و از بین خود باید صدر و منشی و صندوق دار تعیین کرده که صدر در هر جلسه انتخاب شده ولی منشی و صندوق دار در هر سه ماه تغییر میکنند.
- ۳۲- کمیته های محلی پس از انقضاء ایام خود که آخر هر سال باشد باید کنفرانس عمومی داده و قایع و عملیات سالیانه خود را به افراد فرقه سابقه داده تقاضای تجدید تشکیل کمیته نمایند.
- ۳۳- بواسطه تقاضای نصف حوزه های محلی یا سه ربع اعضای کمیته محلی می توانند کنفرانس داده در صورتی که قبلاً ترتیب مذاکرات را بکمیته مرکزی ارسال داشته تحصیل اجازه کند.
- ۳۴- کمیته های محلی پس از وضع احتیاجات ضروری باقی مانده و جوه جمع شده را با صورت حساب مرتبی بکمیته مافوق ارسال دارند.
- ۳۵- کمیته های محلی ملزم هستند شرح عملیات و فعالیت های سالیانه را قبل از انحلال خود نوشته بکمیته مافوق ارسال نمایند.
- ۳۶- رفع مناقشات و منازعات حوزه ها از مختصات کمیته محلی است.

### کمیته ایالتی

- ۳۷- کنفرانس ایالتی تشکیل می شود از نمایندگان تمام حوزه های یک ایالتی که دایره واحدی تشکیل میدهند در صورت وجود موانع کنفرانس محلی داده نمایند برای کنفرانس ایالتی فرستاده که کمیته را تشکیل نمایند.
- ۳۸- کنفرانس ایالتی یک کنگره کوچکی است که غیر از تشکیل کمیته ایالتی حق هرگونه مباحثات و مناظرات در مسائل مخصوصه به آن ایالت رداشته تعلیمات عمومی و دستورات کلی به تمام کمیته های محلی همان ایالت خواهد داد.
- ۳۹- کنفرانس ایالتی طرز روش فرقه را در مدت یکسال تعیین میکند در صورتی که موافقت و مطابقت با طرز روش فرقه عموماً داشته باشند.
- ۴۰- کمیته ایالتی حق تفتیش در تمام کمیته های محلی و حوزه های دایره خود را دارد و کلیه دوائر مادون کمیته ایالتی باید مفتشین آنجا را بدون معطلی بپذیرند.
- ۴۱- اعضای کمیته های مادون سه نفر و حداکثر اعضای کمیته ایالتی سه نفر خواهد بود و کمیته ایالتی پس از صرف مصارف لازمه دوائر مادون خود



و مخارجات ضروریة عمومی نصف از بقیه وجوه را با صورت حساب مرتب در هر شش ماه به کمیته مرکزی ارسال دارد و نصفه دیگر در صندوق کمیته ایالتی می ماند.

۴۲- هر کمیته پس از انعقاد باید راپرت مذاکرات کنفرانس را فوری به دائره مافوق خود ارسال داشته و در آخر سال راپرت جامعی از عملیات و نشریات خدمات عمومی فرقه را پس از ثبت و ضبط در آرشیو فوق یسک نسخه عیناً برای کمیته مافوق خود روانه دارد و کمیته ایالتی در مقام کمیته مرکزی عیناً ایفای این وظیفه را عهده دار است.

۴۳- کمیته ها در صورت امکان وظیفه دار تأسیس موسسه های فرقه از قبیل قرائتخانه عمومی، کتابخانه مجانی، مدرسه، کلوپ، روزنامه، نمایش ها، متیک ها، مشاهده ها، (گاردن پارتنی) ها، نشر انتباه نامه ها و مقالات خواهند نمود.

۴۴- کمیته ایالتی موظف است احتیاجات و موانع مادی و معنوی کمیته های مادون خود را رفع و دفع نماید.

۴۵- رافع و دفع مناقشات حاصله بین کمیته های محلی از مختصات کمیته ایالتی است.

۴۶- کمیته در هر شش ماه و سایر کمیته ها در هر سه ماه باید صورت جمع و خرج خود را در بین تمام حوزه های خود نشر دهد.

۴۷- کمیته ایالتی برای تعیین و تقسیم وظائف و اعمال فرقه باید شعبات ذیل را تأسیس کند کمیته های دیگر نیز ملزم هستند این تکلیف را معمول دارند نشر معارف، مالیه، نشریات، تبلیغات، اطلاعات، تفتیش.

### کنگره

۴۸- کنگره قوه عالیة فکریه و مقننه فرقه است تعیین خط حرکت عمومی و مسلك از وظائف کنگره است و در هر سال یکدفعه تشکیل خواهد شد.

۴۹- نمایندگان کنگره بواسطه کنفرانس های دوائر فرقه انتخاب خواهند شد.

۵۰- عده نمایندگان کنگره متناسباً بعد از اعضای هردائره هرچهل نفر یکنفر خواهد بود.

۵۱- هر يك از نمایندگان کنگره با اعتبارنامه کنفرانس محل خود و امضای هیئت رئیسه کنفرانس و به مهر کمیته ایالتی ورود به کنگره خواهند نمود.

۵۲- کنگره در حضور دو ثلث از نمایندگان فرقه تشکیل میشود.

۵۳- کنگره آخرین درجه محکمه عالی فرقه است که تمام مشاغل غامضه و مناقشات حاصله بین فرقه را حل نموده قطعیات آن حتمی الاجرا است.

۵۴- کنگره بودجه سالیانه فرقه را معین کرده واردات مختلفه را ترتیب میدهد.

۵۵- انتخاب و تعیین اعضاء کمیته مرکزی سالانه از مختصات کنگره است که پس از تعیین تمام دوائر قطع نامه صادر میکند و کمیته مرکزی درمواقع فوق العاده کنگره را دعوت به تشکیل مینماید.

### کمیته مرکزی

۵۶- پس از تشکیل کمیته مرکزی از طرف کنگره عمومی تا تشکیل کنگره دیگر موسسات فرقه را کمیته مرکزی اداره میکند.

۵۷- حداقل جلسات کمیته مرکزی در هرماه چهار دفعه است.

۵۸- کمیته مرکزی در غیاب کنگره در آخرسال یکماه قبل از انحلال خود مقدمات تشکیل کنگره را با موضوع بحث مطرح مذاکرات لازمه در کنگره را تهیه و بتمام کمیته‌های ایالتی و ولایتی ارسال داشته بعلاوه راپورت جامعی از اقدامات و عملیات و اوضاع فرقه حاضر نموده برای تقدیم به کنگره مهیا می‌کند راپورت مزبور نیز بدواً بدوائر مادون اطلاع داده خواهد شد.

۵۹- کمیته مرکزی در غیاب کنگره محکمه عالی فرقه است تمام مناقشات و اختلافات بین فرقه و اختلاف فرقه را با هیئت‌های مختلفه تصفیه نموده و قبول قطع نامه‌های آن اجباری خواهد بود.

۶۰- کمیته مرکزی جدیت تامه در نشر افکار فرقه و دعوت عمومی بواسطه تبلیغات و مطبوعات و کنفرانس‌ها خواهد نمود.

۶۱- کمیته مرکزی در مواقع ضروریه برای پیشرفت مقاصد فرقه در ایالات و ولایات با تمام قوای مادی و معنوی کمک کرده و به تقاضاهای آنها جواب داده تکلیف ایشان را تعیین خواهد نمود.

۶۲- کمیته مرکزی دارای مهر مخصوص بوده اعضای عامله آن که منحصرأ عبارت از صدر و منشی و دفتردار و خزانه‌دار و خطب (۱) است. هر سه ماه ب سه ماه تجدید تنها یکنفر صدر در هر جلسه انتخاب خواهد شد.

۶۳- کمیته مرکزی در حدود اختیارات خود که با اساس موجوده فرقه مخالف نباشد با فرق دست چپ و هیئت‌های سیاسی اجتماعی علمی اقتصادی داخل مذاکرات رسمی و غیررسمی و ائتلاف می‌تواند بشود ولی حق قرارداد با هیئت‌هایی که منافی با اساس فرقه است نخواهد داشت.

### کلیات

۶۴- فرقه در انتخابات و تشکیلات مملکتی کلیه قوای ممکنه خود را باید صرف پیش بردن کاندید حزبی خود نماید.

۶۵- مادامیکه فرقه موفق بزمامداری نشود باید کوشش کند که در پارلمان نمایندگان فراکسیون داشته باشد.

۶۶- حوزه پارلمانی فرقه جمیع مادی و معنوی خود را باید صرف پیش

---

۱- بنظر می‌رسد این کلمه خطیب باشد.

بردن افکار فرقه نماید.

- ۶۷- حوزه پارلمانی فرقه در افتتاح هر دوره مجلس باید با کمیته مرکزی تبادل افکار نموده بعلاوه براساس خط مشی را که کنگره تعیین نموده است خطوط مهمه اساسی فرقه و سیاست عمومی را معین کرده تعقیب نماید.
- ۶۸- حوزه پارلمانی هر ساله راپورت جامع گذشته و نظریات آتیه را به کنگره تقدیم و پیشنهاد کرده و راپورت مزبور بوسیله کمیته مرکزی به تمام دوائر فرقه قبل از افتتاح کنگره ارسال خواهد شد.
- ۶۹- هر فرد از افراد فرقه می تواند لوایح عمومی و راپورت های مملکت مطابق با مصالح فرقه به کنگره تقدیم نماید.
- ۷۰- تمام انتخابات فرقه باید مخفی و مستقیم و مساوی باشد.
- ۷۱- هر عضو کاشف اسرار فرقه بشود یا خیانت های اساسی نماید به سخت ترین مجازات خواهد رسید.
- ۷۲- برای تحقیق تقصیر هر عضو مقصر یا متهم به تقصیر دوائر مافوق محکمه تشکیل داده مطابق نظامات مخصوص فرقه محاکمه خواهند نمود.
- ۷۳- موسسات فرقه عبارت است از حوزه ها کنفرانس های محلی کمیته های محلی کنفرانس های ولایتی و ایالتی کمیته ایالتی کنگره عمومی کمیته مرکزی و شورای عمومی است.
- ۷۴- تغییر و تبدیل این نظامنامه و تدوین نظامنامه های عمومی از مختصات کنگره است.

### ۳

## « مجاهد » حزب است یا « شعار »

از چند سال پیش تاکنون، مورخان خارجی بخصوص شرق شناسان و ایران شناسان اتحاد شوروی و سایر ایران شناسان درباره تشکیلات «مجاهدین» و «جمعیت مجاهدین» وابسته به «اجتماعیون عامیون» و «حزب سوسیال دموکرات ایران» که در ایران هر دو شعبه ای از سوسیال دموکرات های ماوزاء قفقاز و تفلیس بودند، نظریه های گوناگونی ابراز داشته اند.

نخستین نظریه ای که پس از پیدا شدن «نظامنامه جمعیت مجاهدین مشهد» ابراز شده از سوی «سرگه یویچ ایوانف» بزرگترین محقق کنونی در شرق شناسی و ایران شناسی است. وی می نویسد:

«اطلاعاتی که از فعالیت های سوسیال دموکراسی در ایران در این دوره در دست است امکان آن را نمی دهد که قضاوت نمائیم آیا فعالیت های سوسیال دموکرات های محلی تبریز و تهران و رشت از مرکز واحدی رهبری می شد و یا این که هر یک مستقل عمل می کرده اند. واضح است که سوسیال دموکرات ها

در فعالیت انجمن انقلابی، دموکراتیک توده‌ای «مجاهدان» نقش فعالی داشتند. ولی بنظر ما بدون در دست داشتن مدارک تکمیلی هنوز نمی‌توان به‌طور قطع گفت که آیا خود این جمعیت، حزب «اجتماعیون عامیون» بوده، یا این که سوسیال دموکرات‌ها فقط هسته رهبری کننده آن را تشکیل می‌دادند...» (۱) این نظریه ایوانف که در سال ۱۹۵۷ در کتاب نفیس او بنام «انقلاب ایران در سال های ۱۹۰۵-۱۹۱۱» نگاشته شده است، توجه شرق‌شناسی شوروی و جهان را به‌خود جلب کرد و بحث و بررسی درباره آن آغاز شد.

بطوری که در مقاله «مستند» آ. او. مارتیروسوف در مجله «خلق‌های آسیا و افریقا» (۱) که عیناً در همین کتاب آمده - می‌خوانیم، او نیز نظریه‌ای ابراز می‌دارد: «... اگر تصدیق کنیم که گروه‌های سوسیال دموکرات داخل «اجتماعیون عامیون» بودند، نزدیکی بین گروه «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» واضح می‌شود. بدون تردید نام «مجاهد» منعکس‌کننده محتوای سازمان‌های مجاهدین است که اصولاً تشکیلات دموکراتیک انقلابی بودند و نام «اجتماعیون عامیون» که به بعضی از گروه‌ها اضافه شده، نشان دهنده نفوذ سوسیال دموکراسی است دایره بر شرکت و بعضی اوقات نقش مهم عناصر پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در این گروه‌ها». صالح علی‌اف، دانشمند آذربایجان شوروی قبل از بحث درباره «مجاهد» نقش سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقازیه «آذربایجان، گرجستان، ارمنستان» را تشریح کرده می‌نویسد:

«تاریخ سازمان‌های انقلابی ایران در دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ مدتی است مورد توجه ایران‌شناسان شوروی (بور-دامنسکی، ایوانف، آروتونیان، بلوا و دیگران) قرار گرفته است. و بویژه تاریخ تشکیل و فعالیت «اجتماعیون عامیون» (سوسیال دموکرات‌ها)، اولین حزب سیاسی انقلابی توده‌های زحمتکش ایران که نقش قابل ملاحظه‌ای در دوره نهضت مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایفاء کرده، توجه آن‌ها را برانگیخته است.

مقایسه «اماننامه» پیدا شده در باکو با ترجمه روسی «اماننامه» حزب «مجاهد» که بور-دامنسکی به طبع رسانده است، بار دیگر صحت این عقیده را تأیید می‌کند که حزب «اجتماعیون عامیون» یک «اماننامه» عمومی که همه سازمان‌ها، جداگانه از آن پیروی می‌کنند نداشته است. گاهی بعضی سازمان‌ها، مثلاً سازمان تبریز خود مستقلاً «اماننامه» (بنابه اظهار کسروی) تنظیم می‌کرده‌اند. همه سازمان‌های اجتماعیون عامیون هنگام تنظیم «اماننامه» مطالب زیادی از شکل سازمانی و مضمون «اماننامه» حزب سوسیال دموکرات

---

۱- مجله «مسائل خاورمیانه‌شناسی» با عنوان «اسناد تازه درباره گروه سوسیال دموکرات تبریز در سال ۱۹۰۸» - شماره ۵ - سال ۱۹۵۹.

۱- مجله خلق‌های آسیا و افریقا - شماره ۲۴.

کارگری روسیه اخذ کرده‌اند. اما، رایج‌ترین مرامنامه بطوری که خصوصاً از روزنامه «فریاد» برمی‌آید، همان مرامنامه‌ای بوده است که در قفقاز (باکو) تنظیم شده بوده است. به نظر ما تقسیم املاک بزرگ بین کشاورزان را اعضای حزب که در سال ۱۹۰۶ از باکو آمده بودند بویژه براساس خواست‌های این مرامنامه بوده که به انجمن ایالتی تبریز پیشنهاد کرده‌اند.

نبودن يك مرامنامه واحد برای حزب (اجتماعیون عامیون) را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ رهبران سازمان‌های مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته‌اند که این نیز به نوبه خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است.

بزرگترین نفوذ را در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کمیته باکو داشته است که کمیته مرکزی محسوب می‌شده است او با سازمان‌های خود در تبریز، گیلان، تهران و دیگر نقاط تماس داشته است» (۱).

صالح علی‌اف پس از نتیجه‌گیری از فعالیت‌های «سوسیال دمکرات»‌های قفقاز و ایران و فعالیت‌های اجتماعیون عامیون عقیده خود را به «مجاهد» کشانیده چنین می‌نویسد:

«... به عقیده ما «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» در حقیقت نام‌های يك حزب واحد است. «اجتماعیون عامیون» در سال ۱۹۰۴ یا ۱۹۰۵ در باکو تشکیل شده و در دوره اولیه انقلاب یعنی در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ بر طبق سندی که در کتاب ناظم‌الاسلام کرمانی آمده است، نام حزب سوسیال دموکرات‌های ایران، «اجتماعیون عامیون - فرقه ایران» به خود گرفته است. در صورتی که در اسناد منتشره در سال ۱۹۰۷ این حزب خود را «حزب مجاهد» سوسیال دموکرات‌های ایران و گاهی بطور ساده «حزب مجاهد» نامیده است، چنانکه حزب سوسیال دموکرات مسلمانان بطور ساده «همت» نامیده شده است. لیکن نباید در عین حال مفهوم مجاهد را که به همه انقلابیون و برخی سازمان‌های انقلابی بورژوازی ایران در آسیای میانه و نقاط دیگر اطلاق می‌شده با نام دوم «اجتماعیون عامیون» یعنی «مجاهد» اشتباه کرد...» (۲)

#### ۴

### «مجاهد» شعار است نه نام «حزب»

اکنون که به اختصار از نظریه‌های چندتن از ایران‌شناسان آگاه شدیم، بی‌مناسبت نمی‌دانیم به بررسی نخستین و صحیح‌ترین نوشته يك پژوهشگر ایرانی، یعنی آقای دکتر فریدون آدمیت بپردازیم. از این جهت نظریه ایشان را با اطمینان نقل می‌کنیم و صحیح می‌پنداریم چون عقیده داریم بی‌بعد از شادروان

۱ و ۲ - مجله خلق‌های آسیا و آفریقا - شماره ۲ سال ۱۹۶۵.

سیداحمد کسروی، برجسته‌ترین محقق در «تاریخ مشروطیت ایران» و زندگی‌نامه زنده‌مردان آزاده و مشروطه‌خواهان است. بخصوص عقیده این پژوهنده دانشمند را از آن جهت محققانه و صحیح می‌دانیم، که در کتابهای هر کلمه از نوشته‌هایش را با بررسی در زبان علمی و گفتار روزمره توده مردم ایران و با دقت و وسواس نقل می‌کنند. وی بدون تردید معنای عام کلمه «مجاهد» را در گفته و نوشته‌های «مردم» و به هنگام «تاریخ‌نویسی» بهتر درک کرده و بکار می‌برد. بنابراین مادام که به زبان فارسی مرادنامه، نظامنامه یا نامه و سند حزبی - آن هم چایی - بنام «حزب مجاهد» یا «جمعیت مجاهد» به دست نیامده، نگارنده هم تابع نظر ایشان است و «مجاهد» را حزب مستقل و جدا از اجتماعيون عاميون نمی‌داند. دکتر آدمیت می‌نویسد:

«... اما همانطور که لفظ «سوسیال دموکراسی» در مفهوم کلی‌اش از دموکراسی اجتماعی تاسوسیالیسم انقلابی را در برمی‌گرفت - گاه در نوشته‌های فارسی لغت «سوسیال دموکرات» را به «اجتماعيون انقلابيون» یا تنها به «انقلابيون» ترجمه می‌کردند. نام و نشان فرقه ایرانی اجتماعيون عاميون و شاخه‌های آنرا، به مأخذ مدارک معتبر تاریخی می‌شناسانیم: اعلامیه‌ای که به نام «انتباه نامه اجتماعيون عاميون ایران» و با امضای «اجتماعيون عاميون فرقه ایران، قومیت مرکزی قفقاز» در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ صادر گشته، عنوان کامل رسمی آنرا دقیقاً بدست می‌دهد. اما نکته‌ای که باید دانسته شود اینکه اصطلاحات «جمعیت مجاهدین» یا «انجمن مجاهدین» یا «فرقه فدائیان» (به مفهوم اخص آنها) معمولاً، اما نه همیشه، بر همان «اجتماعيون عاميون» اطلاق می‌گردید. به مثل در اسناد و مدارک همان زمان می‌خوانیم: «انجمن مجاهدین به نام اجتماعيون عاميون شعبه قفقاز»، «فرقه مجاهدین رشت» که عنوان رسمی شعبه اجتماعيون عاميون رشت بود، «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» در مشهد، «مرکز کل اداره مجاهدین... در قفقاز»، «فرقه فدائیان از مجاهدین...» به اسم اجتماعيون عاميون - که در واقع جامع آن اصطلاحات است (۱). لفظ «مجاهدین» لغت ساده متداولی بود. گاه برای اینکه از استعمال لغت ناآشنای «اجتماعيون عاميون» پرهیز جویند، آن کلمه عام را بکار می‌بردند. لفظ «فدائیان» بدان جهت بکار می‌رفت که ظاهراً بعضی شعبه‌های آن فرقه، هیئت «فدائیان» داشت. ضمناً بگرییم که در ذهن مردم لفظ «فدائی» تحت تأثیر فرهنگ پیروان باطنیه، مفهوم اسرارآمیزی داشت. گویا به محمد علی شاه هشدار داده بودند که محفلی از «فدائیان» تأسیس گردیده که شیوه حسن صباح و اسماعیلیان را بکار می‌بندند (۲).

---

۱- ضمن اسنادی که پس از این نقل خواهیم کرد به همه آن اصطلاحات برمی‌خوریم.

۲- اسپرینک رایس به‌گری، ۲۷ فوریه ۱۹۰۷ (۱۴ محرم ۱۳۲۵).

نکته دوم اینکه از نظر بهم پیوستگی تشکیلات حزبی، همانطور که کمیته اجتماعیون عامیون ایران وابسته به فرقه اجتماعیون عامیون بادکوبه بود، این فرقه نیز به حزب متشکل سوسیال دموکرات ماورای قفقاز (شامل همه عناصر مسلمان و گرجی و ارمنی و روسی مقیم آنجا) متصل بود. امضایی که پای یکی از نامه‌های فارسی که در تفلیس نوشته‌اند، ملاحظه می‌شود دلالت بر همان معنی دارد. رقم امضای مزبور این است: «فرقه مبارکه مجاهدین قفقازی و گرجی و ارمنی و روسی و روسیون‌های روس» (۱). در ضمن از نظر جغرافیای تاریخی توجه دهیم که لفظ «قفقاز» به معنای اخص (چنانکه از همان رقم امضاء برمی‌آید) اطلاق می‌گردید به سراسر نواحی مسلمان‌نشین آنجا در مقابل گرجستان و ارمنستان که مجموعاً سرزمین «ماورای قفقاز» را تشکیل می‌دادند.

کمیته «اجتماعیون عامیون ایران» در بادکوبه، به تأسیس شاخه‌های خود در ایران برآمد. رسول‌زاده می‌نویسد: «در ایران هیأتی در تحت تأثیر فرقه اجتماعیون عامیون روسیه و قفقاز تشکیل یافته، و در وقت انقلاب به همان اسم اجتماعیون کار کرده، و از این جهت اسم «اجتماعیون» در ایران شناخته شد (۲). شرح مطلب بیش از آن اشاره کلی است: در اواسط ۱۳۲۳ (۱۹۰۵) شعبه اجتماعیون عامیون در شهر مشهد ایجاد شد. دو سال بعد، در عصر مشروطیت، در اساسنامه آن تجدید نظر گردید. مرامنامه و نظامنامه تازه این فرقه به عنوان «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» تدوین شد (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷). از مطالعه این دو سند مهم تاریخی مشرب سیاسی و الگوی تشکیلات نخستین کمیته‌های اجتماعیون عامیون ایران را می‌شناسیم. این‌جا همین اندازه تذکر دهیم که بموجب نظامنامه فرقه مذکور «مرکز کل اداره مجاهدین کمافی‌السابق در قفقاز خواهد بود» در ضمن به ایجاد شعبه‌های دیگر در تهران، اصفهان، رشت و تبریز که هر کدام را «شعبه ایالتی» می‌خواندند، تصریح شده است. شعبه انزلی را هم باید به آن افزود... شعبه اجتماعیون عامیون رشت، بعد از شعبه تهران، مهم‌ترین و فعال‌ترین شاخه‌های آن فرقه بود.

۱- برای متن نامه نگاه کنید به: یادداشت‌های رابینو، ص ۱۰۷-۱۰۶، یادداشت‌های رابینو حاوی اطلاعات سودمندی راجع به حوادث گیلان است و انتشار آنها به اهتمام آقای محمد روشن خدمت ارزنده‌ایست. آن یادداشت‌ها را در اصل منشی محلی کنسولگری انگلیس در رشت تهیه کرده، و قسمتی از مطالب آن در گزارش‌های رسمی رابینو آمده، و به همان مأخذ در گزارش‌های رسمی وزیر مختار انگلیس در تهران نیز منعکس است. مقداری از گزارش‌های رابینو جزو مجموعه اسناد رسمی بطبع رسیده، و «ویکتوربرار» در کتاب انقلاب ایران از آنها استفاده کرده است.

۲- رسول‌زاده، تنقید فرقه اعتدالیون، ۱۳۲۸، ص ۳۹-۳۸، (زیر نویس‌ها از دکتر فریدون آدمیت).

اسم آن يك جا «مجاهدين به نام اجتماعيون عاميون شعبه قفقاز» در رشت ذکر گردیده است و در یکی از اعلان نامه‌های آن که در دست است، رقم اعضای آن، «فرقه مجاهدين رشت» نوشته شده با شعار «حریت مساوات»... در تشکیلات اجتماعيون عاميون ولايت گیلان، شعبه آن در انزلی به نام «فرقه مجاهدين انزلی» مقام خاصی بدست آورد...» (۱)

### چند سند اجتماعيون عاميون با شعار «مجاهد»

برای این که نظریات دکتر فریدون آدمیت را تکمیل کرده باشیم با نقل چند سند که نشان دهنده کلمه «مجاهد» به عنوان «شعار انقلابی» در فرقه اجتماعيون عاميون است، این بحث را خاتمه می‌دهیم.

در این کتاب می‌خوانیم که حیدر عمو اوغلی برای استفاده از نیروهای انقلابيون ماوراء قفقاز از ایران به بادکوبه و شهرهای دیگر قفقازیه رفت. در این سفر موفق شد، فرقه «های هقاپو خاکان داشناکسوتيون ارمنستان و ایران» را برای یاری رسانیدن به انقلابيون ایران همراه کند. بموجب سندی که در زیر می‌آوریم، مرکز «فرقه اجتماعيون عاميون ایرانیان» در ایران نامه‌ای خطاب به «فرقه داشناکسیون گیلان» نامه‌ای مینویسد و به آن‌ها دستوراتی برای استفاده از تفنگهای رسیده از قفقاز که حیدرخان وسیله فرستادن آنها را به ایران فراهم کرده است، می‌دهد. این سند که در مجموعه اسناد داشناک‌های ایران سپرده به بایگانی معروف «هور» در بوستون آمریکا به شماره ۵۸ به ثبت رسیده نشان می‌دهد که در زیر امضای نامه، مهر دایره فرقه اجتماعيون عاميون ایرانیان نقش شده است. در این مهر دو پرچم لوزی که در روی آن‌ها «حریت» و «مساوات» نوشته شده بر روی هم قرار دارند و در وسط پرچم‌ها نقاشی خورشید با شعاع فراوان و چشمان و دهان حک شده است. بالای نقش خورشید کلمه «عدالت» و در محل تقاطع دوچوب پرچم، حروف «مجا» و «هد» جدا از یکدیگر دیده می‌شود و در پائین مهر سه حرف «اجتماعيون عاميون ایرانیان» به شکل نیم‌دایره نقش شده است. نقش این مهر و نوشته‌ها ثابت می‌کند که شعار اصلی و آزادیخواهانه فرقه اجتماعيون عاميون سه کلمه معروف «حریت، عدالت و مساوات» و خصلت افراد انقلابی این فرقه «مجاهد» بوده است. نامه مذکور بدین شرح است:

۱۳۲۷ (۲)

### فرقه محترم داشناکسیون در ایران

از قرار معلوم تفنگها که از بادکوبه بتوسط فرقه داشناکسیون فرستاده

---

۱- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران - فریدون آدیت، انتشارات پیام - ۱۳۵۴ - ۲۹۰ ص.

۲- متاسفانه نوشته سرلوحه و نیز تاریخ نامه در فتوکپی گرفته نشده است.



۹۸

منازل

# منازل

زنگنه در سال ۱۳۰۲

۱۳۰۲

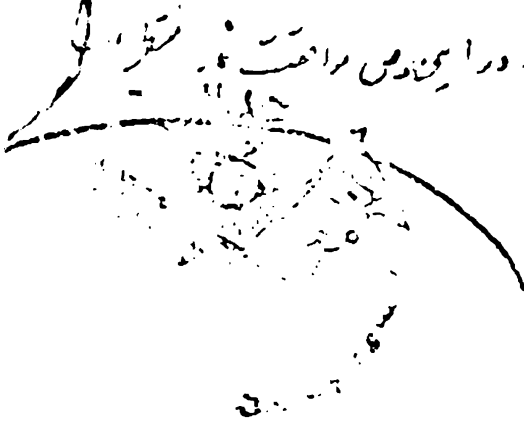
در تمام زمین تعلقی که از بهادریه بر خط دشت سیران

با سایر زمینها دارد و این است مرغ آفتاب است

بیمار است در طرف دیگر فورد شده که همان تعلقی در آفتاب است

و این زمینها هم که برشت و آنکه برسد با سایر زمینها

همه همان دلتها باشند و در این زمینها در نظر



شده به آستارا رسیده است و امروز اهمیت موقع آستارا خیلی است و محتاج قوه است. از طرف کمیته قرار شد که همان تفنگها در آستارا باشد (دو کلمه خوانده نشد) از کسان شما که برشت خواهند آمد بنویسید تا به آستارا بروند و با همان اسلحه کار بکنند و در این خصوص موافقت شما را منتظریم. محل امضاء و مهر (۱).

### کمیته ستار با شعار مجاهد

فرقه اجتماعیون عامیون در هر یک از شهرهای ایران تشکیلات ویژه‌ای داشته است که از جمله «کمیته ستار» در گیلان بوده است. این سازمان در بعضی از شهرهای شمالی و حتی در شهر قزوین شعبه‌هایی داشته است که خوشبختانه تعداد زیادی از اسناد کمیته ستار را گردآوری کرده‌ایم، به امید روزی که بتوانیم در مجموعه‌ای تقدیم خوانندگان کنیم.

از بین اسناد باقی مانده شادروان ابراهیم منشی‌زاده، چند نامه با سرلوحه «شعبه کمیته ستار قزوین» و امضای مسئول مذکور با مهر «فرقه اجتماعیون ایرانیان» در دست است که برای تأیید نظریه‌های پیشین به نقل آنها می‌پردازیم. تنها تفاوتی که این مهر با نامه کمیته ستار با مهر اصلی دارد اینست که در زیر دو پرچم مثلث شکل چهار کلمه «شعبه کمیته ستار قزوین» در بالای نامه «فرقه اجتماعیون ایرانیان» اضافه شده است.

### نامه اول

قزوین - شعبه کمیته ستار - شماره ۳۵۸ - ۲۵ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷  
کمیسیون جنک رابط کمیسیون جنک با کمیته منشی است و ایشان هم از قرار دستورالعملی که خواهند گرفت باید رفتار نمایند. (امضاء خوانده نشد) - مهر کمیته

### نامه دوم

از (قزوین) به (شعبه کمیته ستار)  
شماره ۳۶۲ - ۲۰ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷  
کمیسیون جنک - هم‌مسلك ما منشی‌زاده را از امروز نماینده کمیته در کمیسیون جنک قرار دادیم که ایشان هم مطالب راجع به کمیته را بتوسط شخصی که به خود او معرفی شده فوری برسانند.

محل امضاء و مهر

### نامه سوم

بعد از سرلوحه و علائم کمیته ستار: شماره ۳۷۷ - ۲۵ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷

---

۱- فتوکپی این سند را آقای آندره آموریان نویسنده نامدار ارمنی (با سپاس فراوان از ایشان) در اختیارم گذاشته‌اند.

( قزوین )

شعبه کمیته ستار

رد ۳۷۶

شماره ۲ شماره ۲ ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم  
بیتها برین نه که در فضا  
بهر آرزوی خیر و سعادت  
بهر آرزوی خیر و سعادت  
بهر آرزوی خیر و سعادت



نامه کمیته ستار قزوین باشعار مجاهد و شهشعار مساوات، عدالت و مساوات

( قزوین )

( شعبه کمیته ستار )

نمره ..... ۲۷۷

تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۲

بسم الله الرحمن الرحیم  
شما از طرف کمیته ستار و کمیته ستار قزوین

بفرمانت و رغبت بابت پرده دافرد کسریه این رسالت بفرموده است  
عبداللہ



نامه کمیته ستار با شعار «مجاهد» و مهر کمیته

( قزوین )

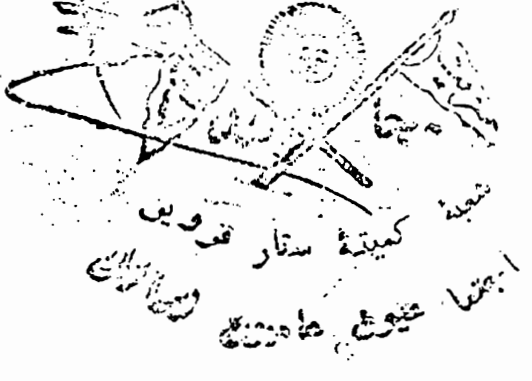
( شعبه کمیته ستار )

شماره ۸۵

تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۷

کمیته سنجیدگی  
را با کمیته سنجیدگی ستار قزوین

از روز دوشنبه که در این امر قرار دارند



نامه کمیته ستار با شعار «مجاهد» و مهر کمیته

( قزوین )

( شعبه کمیته ستار )

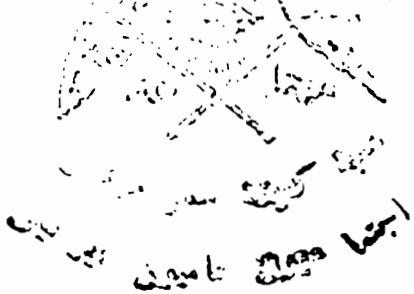
شماره ۲۶۲

تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۷

کسری حیدر

پسندیده نشر نفوس از اردو زبانیه کتب

در کسری حیدر قرار دادیم که این کتاب مطابق با کسری



نامه کمیته ستار با اشعار «مجاهد» و مهر کمیته

هم مسلك منشي زاده شما از طرف كمیته مأمورید صد تومانی كه حامل  
بشما می رساند محض خدمات و زحمات بشارت الدوله و اجزایش به ایشان  
رسانده قبض دریافت دارید.

محل مهر و امضاء

**بخش چهارم**  
**صفحه‌هایی از کتاب‌ها و مقاله‌ها**  
**در خارج از کشور:**



## حیدرخان

۱- ترجمه آثار چاپ شده از روسی به فارسی  
از: محمد تقی شاهین

آقای محمد تقی شاهین عضو دسته ۵۳ نفر در ایران (۱) و یا پرفسور «تقی شاهین اف» استاد کنونی دانشگاه باکو در کتاب پرارزش خود درباره حیدرخان چنین می نویسد:

«... در زمانی که حزب کمونیست ایران در گیلان و سایر شهرستانها

---

۱- بطوری که می دانیم تشکیل دهنده و رهبر گروه کمونیستی سال ۱۳۱۴ تهران شادروان دکتر تقی ارانی است که متأسفانه در زندان درگذشت و آنچه میباید در این مورد بیان شود - به تفصیل در دو جلد کتاب دسته ۵۳ نفر نگارشی نگارنده آمده است، که بزودی انتشار خواهد یافت. بطوری که آقای دکتر عنایت رضا یکی از شرکت کنندگان در جلد مورد بحث اظهار می دارند، سالها پس از درگذشت دکتر ارانی یکی از همقدمانش آقای ایرج اسکندری در یکی از پلنوم های حزب توده - گویا پلنوم دوازدهم - ادعای علییه عبدالصمد کامبخش دبیر حزب توده به پلنوم می دهد و او را متهم می کند که دسته ۵۳ نفر را «لو» داده است. اعضای پلنوم به دو دسته اصلی تقسیم شده و هر دسته به جانبداری از نظر خود - له یا علیه کامبخش - علیه گروه دیگر سخن می راند و این امر تا جایی ادامه می یابد که پلنوم نمی تواند علیه کامبخش یا به سود او رأی بگیرد و چند روزی پلنوم در حال بلاتکلیفی می ماند. یک روز از سری مقام های بلند پایه کمونیست بین المللی و چند نماینده دیگر به پلنوم می روند و در ضمن تایید آنچه که آقای ایرج اسکندری (عضو ۵۳ نفر)

←

در شرایط بسیار سخت فعالیت می‌نموده است. بمنظور گردآوردن اعضا «ایران بیورو» از «انقلابیون مشهور ایران» در اطراف حزب و جنبش کمونیستی حیدرخان یکی از انقلابیون برجسته و شخصیت مورد احترام در بین خلق ایران عضویت کمیته مرکزی را قبول کرد. در سال ۱۹۰۸، پس از بمباران مجلس از طرف شاه، حیدرخان به آذربایجان رفت و در بین مجاهدین تبریز و خوی در مبارزه با ضد انقلابی‌ها شرکت نمود. بعد از انقلاب مشروطیت، حیدر عمواغلی از ایران خارج شده و مجبور به مسافرت بکشورهای خارج از جمله آلمان گردید. در شروع جنگ بین‌المللی اول از آلمان به اسلامبول رفت و در آنجا با دموکراتهای ایران (منظور اعضا حکومت موقت ایران نظام‌السلطنه است) که به ترکیه مهاجرت نموده بودند تماس گرفت و با ایرانی‌های مقیم ترکیه (مهاجرین) تصمیم به تشکیل دسته‌های مسلح برای مبارزه انگلیس‌ها از مرز کرد که رد کردند. حیدرخان عمواغلی به بی‌نتیجه بودن این امر پی برده و دوباره به آلمان برگشت و از آنجا به سوئیس رفت و مدتی در سوئیس زندگی می‌کرد. پس از انقلاب اکتبر وی به روسیه مرکز انقلاب آمد و جزء تشکیلات حزب عدالت ایران شد. وی در سال ۱۹۲۰ در کنگره خلق‌های شرق بین نمایندگان ایران شرکت نموده بود. (۱) (و در رأس کنگره قرار گرفت).

پرفسور تقی‌اف در صفحه دیگر کتابش درباره حیدرخان اضافه می‌کند:  
«... در نتیجه اختلافی که بعثت تشکیل یک کمیته مرکزی جدید بریاست حیدرخان عمواغلی، در حزب کمونیست ایران پدید آمده بود، در دسامبر ۱۹۲۰ اعضای حزب کمونیست ایران که در اولین حکومت انقلابی کمیته مرکزی به عنوان «ناظر» شرکت نموده بودند، از ترکیب حکومت انقلابی خارج شدند و حکومت جدیدی بریاست احسان‌اله خان بشرح زیر تشکیل

---

ادعا می‌کرده می‌گویند: ما هم به آقای کامبخش سوء ظن داشتیم ولی سرانجام بعد از شهریور ۱۳۲۰ موفق شدیم عین پرونده‌ها را بدست آوریم و از خود رفع سوء تفاهم و سوء ظن کنیم. پس از بیانات نمایندگان بین‌الملل کمونیستی رأی به برائت کامبخش صادر می‌شود.

نگارنده که از سی سال قبل تاکنون درباره حزب کمونیست ایران پژوهش می‌کنم تا جایی که می‌توانستم در پی خواندن همه اوراق پرونده ۵۳ نفر در دادگستری ایران تلاش کردم ولی موفق نشدم. سرانجام در یک تصادف غیر مترقبه - که اگر موفق شوم روزی حقیقت قضیه را بنویسم. از لحاظ تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ارزش خواهد داشت - موفق به دست یافتن بر تعدادی از اوراق پرونده متلاشی شده (و شاید هم بخارج کشور رفته) ۵۳ نفر شدم که همچنانکه گفتم امیدوارم آنها را بزودی منتشر خواهم کرد.

۱- جنبش کمونیستی ایران ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

دادند:

- ۱- عمیدالسلطان ناظر (۱) امور داخله
- ۲- سردار محیی ناظر پست و تلگراف
- ۳- حاجی محمد جعفر کنگاوری ناظر مالیه
- ۴- امین قزوینی ناظر تجارت
- ۵- رضا خواجوی ناظر کشاورزی
- ۶- خالوقربان ناظر حرف
- ۷- جودت ناظر معارف
- ۸- احسانالله خان نخست وزیر و ناظر خارجی» (۲)

### زندگی نامه تقی شاهین

چون آقای تقی شاهین (پرفسور شاهین اف کنونی) یکی از برجستگان حزب کمونیست ایران می‌باشند و سالهاست از ایران خارج شده است و در جمهوری‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی زندگی میکند و چندین سال است که با عنوان «پرفسوری» بسمت استاد دانشگاه باکو اشتغال دارد، لذا برای شناسائی و آگاهی از زندگی گذشته‌اش از خلاصه‌ی قرار مستنطق شهربانی در پرونده ۵۳ نفر استفاده می‌کنیم و یادآور می‌شویم که وی سی و یکمین نفری است که در این پرونده مشهور تحت پیگرد، بوده است. به موجب سخنانی که ایشان به بازپرس شهربانی گفته، زندگی‌اش تا دستگیری بدین شرح بوده است:

«۳۱- تقی شاهین خود را در بازجویی فرزند ابوالقاسم اهل تبریز ۲۲ ساله عضو اداره فلاحت معرفی و اظهار داشته تا سن ۱۶ سالگی در دبستان تمدن و رشديه تحصیل نموده چون پدرم استطاعت نداشت از تحصیل دست کشیده منشی مباشر املاک بوداغیان در تبریز شده و بعداً چندی بسمت نویسندگی نزد فرماندهان ارتش محال قراجه داغ سروان حمید و سرگرد ارفعی بودم و تقاضای استخدام مرا از ستاد ارتش نموده بودند ولی پذیرفته نشده در این موقع که چهار سال قبل بود پدرم را بواسطه مرضی و پیری از اداره گمرک منفصل و من مجبور شدم برای وسائل معیشت پدر و مادر و برادر و خواهر کاری پیدا کنم و چون شنیده بودم در مازندران کار زیاد است به طهران آمده و به مازندران عزیمت. چندی بمعیت دو نفر دائیهای خود که آنها هم قبلاً در مازندران بودند به کارهای عملگی و نویسندگی مشغول سپس به طهران مراجعت و از وزارت طرق تقاضای شغل نموده مرا با ماهی

- ۱- در این جا «ناظر» مترادف و معادل واژه «کمیسر» گرفته شده که در انقلاب اکتبر نیز بوزیران دولت انقلابی اطلاق می‌شد.
- ۲- جنبش کمونیستی - بزبان ترکی - ترجمه از ترکی بفارسی از آقای دیده‌بان - ص ۲۲۷ - چاپ باکو ۱۹۶۲.

سیصد ریال حقوق در راه آهن جنوب استخدام و به آنجا رفته مشغول کار شدم. پس از مدتی با تحصیل یک ماه مرخصی به طهران آمده دیگر مراجعت نکردم و چندی بعد با ماهی ششصد ریال بسمت محاسبی داخل اداره کل فلاحت شده و کار میکردم تا اینکه جلب و زندانی شدم. راجع به دخالت در امور سیاسی اظهار میدارد موقعی که در راه آهن جنوب خدمت میکردم علی اکبر شاندرمنی و برادرش محمد شورشیان که آرتیست بودند و نمایش میدادند و منهم در جرگه نمایش دهندگان بودم مرا به مرام کارگری تبلیغ و تعریف از اوضاع روسیه نموده و متدرجاً مرا تشویق کردند که برای تحصیل به روسیه بروم این بود که تحت تلقین آنها واقع و باتفاق دو نفر مزبور و برجعلی نسیمی عضو راه آهن به طهران آمده سپس برشت منزل شورشیان رفته و قرار بود نسیمی هم آنجا بیاید چون از نسیمی خبری نشد مرا با یک نفر زن که یک پسر بچه هم داشت (مشارالیهها صغراد هزاراد عیال عبدالحسین دهراد بوده است که از طرف شورشیان به روسیه اعزام شده) بطور غیر مجاز از طریق خلخال به مرز روسیه برده در آنجا از طرف مامورین مرز شوروی دستگیر و شورشیان با آنها مذاکراتی بزبان روسی نموده مدت یک ماه در لنکران زندانی سپس آزاد شده شورشیان اظهار کرد قرار شد که شما مراجعت به ایران کنید و مبلغ سیصد ریال خانمی که همراهان بود به من داد و شورشیان مرا به مرز آورده و راهنمایی کرد و از طریق گاه پرفته بودم به طهران مراجعت کردم و در اداره فلاحت داخل و مشغول کار شدم. در بازرسی اوراق و نوشتجات مشارالیه سه ورقه شناسنامه یکی به نام تقی شاهین متولد ۱۲۹۴ شماره ۲۶ صادره قراجه داغ و دیگری به نام تقی شاهین قاسم زاده متولد ۱۲۸۲ شماره ۱۳۱۷ صادره بنی طرف و یک ورقه شناسنامه شماره ۱۶۰۱۱ به نام زینل سرداری تبریزی متولد ۱۲۸۱ صادره ناصری و یک دفترچه بازرسی خدمت تحت السلاحی وظیفه که بدون نمره و نام و نشان سرباز بوده و فقط محل اقامت و مدت خدمت سرباز قید و دارای امضا رئیس قسمت بوده بدست آمده راجع به اوراق مزبور از تقی شاهین بازجوئی شده اظهار میدارد موقعی که در قراجه داغ بودم و مامورین آمار برای دادن شناسنامه به آنجا آمده بودند چون فاقد شناسنامه بودم به معرفی کدخدا عبدالله در قریه مفروزلو شناسنامه شماره ۲۶ را اخذ و این شناسنامه اصلی من است و شناسنامه شماره ۱۳۱۷ را ایامی که در اهواز شعبه عایدات راه آهن کار می کردم و با هادی نام استوار یکم یا دوم دفتری عضو ستاد ارتش لشکر خوزستان در یک خانه سکنی داشتم هادی از وضعیت من که متولد ۱۹۲۴ و مشمول نظام وظیفه بودم مطلع و به او ملتجی شدم که برای من کاری بکند ابتدا دفترچه خدمت تحت السلاحی را به من داده و گفت نام و نشان خودت را بنویس و از آن استفاده کن اظهار کردم من که خدمت

نکردم چطور میشود این کار را بکنم بعد شناسنامه مزبور را که سفید بود به من داد که به خط خود نام و نشان خود را نوشته و دادم به هادی برد امضاء و مهر کرد پس از چندی با یک کتاب زمان به وسیله زن عربی که همسایه خانه بود بمن داد و بعدها مورد استفاده قرار دادم و شناسنامه شماره ۱۶۰۱۱ متعلق به زینل تبریزی است که در راه آهن جنوب کار میکند و بامن دوست است برای ثبت به اداره کارگزینی راه آهن داده بود که اداره مزبور به من داده است که به مشارالیه بدهم و نزد من مانده است گرچه محرز است مشارالیه برای فرار از خدمت سربازی اوراق فوق الذکر را تهیه نموده ولی چون مدعی است هادی شناسنامه و دفترچه بازرسی خدمت تحت السلاحی را به او داده و از طرفی هم دفتر سربازی که صفحه ۳ آن باامضاء رئیس قسمت رسیده صحیح بوده ولی صفحه ۲ متعلق به دفترچه دیگری است که از سوزن خوردگی دوخت آن به خوبی مشهود است که تقلبی است - بشهربانی خوزستان دستور داده شد که به اطلاع فرمانده لشکر خوزستان در اطراف امر بازجوئی کامل نموده نتیجه را اطلاع دهند. به مجرد وصول جواب مراتب در تعقیب قضیه به عرض خواهد رسید...» (۱)

## ۲

### حیدر بمبئی

در بین نوشته‌ها و پژوهش‌های پرفسور تقی شاهین‌اف قسمت دیگری درباره فعالیت‌های حیدرخان در سازمان‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی و یا سازمان‌های کمونیست‌های ایران در جنوب اتحاد جماهیر شوروی است. در این نوشته از «حیدر بمبئی» که نام مستعار و حزبی حیدرخان بود نیز یاد شده است، وی می‌نویسد:

« در زمانی که حزب کمونیست ایران در گیلان و سایر شهرستان‌ها در شرایط سخت فعالیت می‌کرده است، حیدرخان به منظور گردآوری انقلابیون مشهور ایران و پیوند دادن آنان به حزب و جنبش کمونیستی فعالیت فراوان می‌کرد. او که «ایران بیورو» را تشکیل داده بود، در بین خلق ایران شخصیت و احترام فراوان داشت و عضویت کمیته مرکزی قبول شد (۲).

— در آغاز انقلاب مشروطیت وی به تهران آمده بود و در بین مردم به حیدرخان برقی مشهور و در کارخانه برق تهران مشغول کار بود، حیدرخان برای تشکیل حزب سوسیال دموکرات تهران و همچنین انجمن آذربایجان

۱- پرونده شماره ۷۳۶۰ کارتن ۱-۲-۱۶-۱۷۵ گزارش جوانشیر بدادگاه استیناف مرکز ص ۷۵ تا ۷۷.  
۲- ص ۲۲۵.

فعالیت زیادی نشان داد. با علاقه فراوانی که بزحمتکشان نشان می‌داده است به حیدر عمو اوغلی ملقب گردید.

حیدر عمو اوغلی به علت شرکت اساسی در کشتن «تابک بدست عباس آقا تبریزی و همچنین پرتاب نارنجک به کالسکه محمد علی شاه، حیدرخان بمبی نیز لقب گرفته بود.

در سال ۱۹۰۸، پس از بمباران مجلس از طرف شاه، حیدرخان، به آذربایجان رفت و در بین مجاهدین تبریز و خوی در مبارزه علیه نیروهای ضد انقلابی شرکت کرد. بعد از انقلاب مشروطیت، حیدر عمو اوغلی از ایران خارج و مجبور به مسافرت به کشورهای خارج و از جمله آلمان گردید.

در شروع جنگ بین‌المللی اول از آلمان به اسلامبول آمد. در آن زمان دموکرات‌های ایرانی که به عثمانی مهاجرت کرده بودند، از ایرانی‌های مقیم عثمانی دسته‌های مسلح تشکیل داده، برای مبارزه با انگلیس‌ها آن‌ها را از مرز عبور می‌دادند. حیدرخان عمو اوغلی به بی‌نتیجه بودن این امر پی برده و دوباره به آلمان برگشت و از آنجا بسویس رفت و مدتی در آنجا زندگی کرد. پس از انقلاب اکتبر وی به روسیه مرکز انقلاب آمد و جزو تشکیلات حزب عدالت ایران قرار گرفت. وی، در سال ۱۹۲۰ جزو نمایندگان ایران در کنگرهٔ خلق‌های شرق نیز شرکت کرده بود (۱).

در نتیجه اختلاف‌هایی که به علت تشکیل یک کمیته مرکزی جدید به ریاست حیدرخان عمو اوغلی، در حزب کمونیست ایران پدید آمده بود (۲)، در دسامبر ۱۹۲۰ اعضای حزب کمونیست ایران که در حکومت انقلابی کمیته مرکزی بعنوان ناظر شرکت کرده بودند، از ترکیب حکومت انقلابی خارج شدند و حکومت جدیدی بریاست احسان‌الله‌خان تشکیل شد (۳).

### ۳

## چهره‌های تاریخی حیدرخان عمو اوغلی

یکی از مستندترین نوشته‌هایی که در اتحاد جماهیر شوروی دربارهٔ زندگی حیدرخان عمو اوغلی نوشته شده، اثری است که آقایان مصطفی تاروردیف و آ. ی. «محرم‌اف نویسنده مقیم اتحاد شوروی، نوشته‌اند. نوشتهٔ این دو نفر بارها در آثار دیگر نویسندگان و مورخان شوروی، نقل شده و بدان استناد کرده‌اند. ترجمهٔ این نوشته را که در مجله «مردم آسیا و آفریقا» بزبان روسی

---

۱- ص ۲۲۶.

۲- برای نخستین بار نویسنده از اختلافاتی که با شرکت او در کمیته مرکزی انقلابیون بوجود آمده است، سخن می‌گوید.

۳- حزب کمونیست ایران - ص ۲۲۷.

چاپ شده، عیناً در زیر می‌آوریم:

«زندگی و فعالیت‌های حیدرخان عمو اوغلی با جنبش آزادیبخش ملت ایران وابستگی کامل دارد و زندگی او بخشی از تاریخ این دوران بشمار می‌رود. حیدرخان عمو اوغلی (۱) در ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ شمسی) در شهر ارومیه (رضائیه) در خانواده‌ی علی اکبر افشار که یک پزشک آذربایجانی بود، دیده به دنیا گشود.

پدر حیدر که بیشتر به پزشکی اشتغال داشت، مردی دلسوز و مهربان بود و در میان مردم نفوذ بسیار داشت. علی اکبر افشار در سال ۱۸۸۶ (۱۲۶۵ ش.) به علت فشارهای مأموران دولتی، همراه خانواده‌اش به روسیه مهاجرت کرد و در شهر الکساندرپل (لنیناگان کنونی) در ارمنستان شوروی مقیم شد. پدر در شکل گرفتن دید جهانی فرزندانش نفوذ بسیاری داشت.

در آن ایام حیدر سه برادر بزرگتر داشت که همگی در جنبش انقلابی شرکت داشتند. پدر که در دوران خود مردی با دانش و تحصیلات عالی بود در فرزندانش حس دین به وطن، عشق به تاریخ و علاقه به اشعار فردوسی، سعدی، نظامی و نیز کنجکاو و علاقه به آموزش به زبان‌های خارجی را پرورش داد. خود علی اکبر به‌غیر از زبان فارسی و زبان محلی آذربایجانی، زبان‌های دیگری مانند روسی، عربی، لاتین، ترکی، فرانسوی و ارمنی می‌دانست و با روانی کامل به آن زبان‌ها صحبت می‌کرد.

حیدر در سال ۱۲۶۷ ش. (۱۸۸۸ م) در شهر الکساندرپل به دبستان ابتدائی روسی رفت و سپس دبیرستان متوسطه ایروان وارد شد و با درجه عالی و نشان طلا دوره دبیرستان را به پایان رسانید.

او در سال ۱۲۷۷ - (۱۸۹۹) که هجده ساله شده بود در کنکور پلی‌تکنیک وابسته به دانشگاه تفلیس قبول شد و وارد این موسسه بزرگ علمی آن زمان شد. نخستین آشنائی حیدر با ادبیات مارکسیستی در زمان تحصیلش در دبیرستان بود. وی در خاطرات خود می‌نویسد که در سال ۱۸۹۶ بانجمن خودآموزی که ریاست آن را آرمیاک آوانسیان بازرس دبیرستان بعهده داشت وارد شد. او با دانش‌آموزان به اتفاق هم ادبیات سیاسی را که (کاپیتال مارکس) هم جزو آنها بود می‌آموختند. بنابر نوشته خودش: «در سال ۱۸۹۸ در آموزشگاه پلی‌تکنیک تفلیس که حزب سوسیال دموکرات روسیه، در آنجا یک شعبه پنهانی داشت وارد شدم و به آن شعبه حزب پیوستم.» (۳)

مادر حیدر، زهرا خانم تاروردیوا در ضمن بیان خاطراتش می‌گوید: در هر یک از مسافرت‌هایش که در زمان تعطیلات به تفلیس می‌کرد، مقدار زیادی کتاب، برشور و روزنامه با خود همراه می‌آورد. دوستانش برادران لئون، واختانک، نعلبندیان، آوانس چرکچیان، آرشاک آکوپیان و چندتن دیگر که همکلاسان سابق او بودند، شب‌ها نزد او می‌آمدند و با وی به گفت‌وگوهای سیاسی می‌پرداختند.

آنان هر روز ساعات زیادی در اطاق‌های در بسته صحبت می‌کردند و باهی بحث‌های آن‌ها تا نیمه‌شب طول می‌کشید. در سال‌های ۱۹۰۰-۱۸۹۸ حیدر به‌مراه انقلابیون مشهور تفلیس چون میخاتسناکایا، فیلیپ ماخارادزه، اول انوکیدزه و عده‌ای دیگر به الکساندرپل می‌آمدند و آپارتمان حیدر یکی از مهمترین میعادگاه‌های انقلابیون برای عبور آن‌ها از مرز بود (۴).

حیدر هنگامی که دوره پلی‌تکنیک را به پایان رسانید زیر نظر انقلابی معروف ل. ب. کراسین در ساختمان و مونتاژ یک کارخانه برق در ناحیه «بایلف» شهر باکو شروع بکار کرد. بعداً بعنوان میکانیک الکترونیک (۵) در کارخانه متقال‌بافی و سپس بعنوان استاد حفار و سرمیکانیک در صنایع نفتی (تقی‌یوا) بکار مشغول شد.

حیدر پس از پایان تحصیل و دریافت دیپلم مهندسی الکترونیک در باکو در فعالیت‌های سازمان سوسیالیستی «همت = گومت روسی» شرکت جست. او فعالیت سیاسی را در میان آذربایجانی‌ها و مسافرانی که از ایران می‌آمدند، گسترش داد (۵). در سال ۱۹۰۳ حیدر اداره ساختمان یک کارخانه برق را در مشهد بعهده گرفت و در سال ۱۹۰۴ در تهران ابتدا بعنوان سرمهندس و سپس بسمت رئیس و سرپرست «سنگ فرش» گران‌میدان‌ها و راه‌های شوسه‌انتخاب شد.

حیدرخان در خاطراتش می‌نویسد: «همه این فعالیت‌ها هر روز بمن فرصت می‌داد که از صبح زود تا اواخر شب با توده مردم از طبقه‌های مختلف در تماس باشم و اوضاع سخت ملت و کشور را برای آن‌ها شرح دهم.»

حیدر بنیانگذار یکی از نخستین حوزه‌های ملی سوسیالیستی در ایران و عضو فعال جنبش‌های انقلابی ایران است. این نکته قابل توجه است که او در آن سال‌ها مرتباً ارتباط خود را با حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه حفظ کرده بود.

پس از انحلال دوره اول مجلس شورای ملی و در زمان اوج ترورهای سیاسی، یک گروه هفت نفری که بوسیله حیدرخان تشکیل شده بود از سازمان‌ها و محافل دیگر پنهانی‌تر کار می‌کرد و به همین سبب متلاشی نشد. بعدها این هسته، حزب سوسیال دموکرات به نام (اجتماعیون - عامیون) نامگذاری شد.

او گزارش جنبش هسته کوچک ولی مقتدر خود را مرتباً به کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه می‌فرستاده (۶) و کمیته مرکزی حزب نیز باصرار سازمان‌های انقلابی تصمیم گرفت برای مقابله با ترورهای ارتجاعی، به جان محمد علی شاه سوء قصد کند. حیدر خود در این باره می‌نویسد:

«هرچند کمیته انقلابی و من شخصاً کاملاً با اعمال تروریستی مخالف بودیم ولی در آن زمان ما در برابر بن‌بستی قرار گرفته بودیم و می‌بایستی کار مهمی انجام می‌دادیم. زیرا حکومت مرتجع به حمله‌های شدید نسبت به



نیروهای انقلابی دست زده بود.

گروه ضربتی مرکب از پنج الی بیست نفر جهت از بین بردن عده‌ای از اعضای عالی‌مقام مرتجع تشکیل شد. برای انجام این مقصود از «شلوایلیاوا» هم استفاده کردند و او را بعنوان «رئیس گروه» برگزیدند. لیکن سوء قصد به محمد علی شاه نافرجام ماند و فقط چند نفر از محافظین او کشته شدند و سه نفر از سوء قصدکنندگان منجمله «شلوایلیاوا» زخمی شدند. حیدرخان موفق شد مخفی شود ولی بزودی او را دستگیر کردند. او برای مادر و برادرانش تعریف کرد که در رهائی از زندان «سرگئی اورجونیکیدزه» باو کمک کرده است. در روزهای هجوم نیروهای ارتجاع، حیدر قدرت و توانائی خود را در سازماندهی مبارزه‌های پارتیزانی گروه‌های جنگی مجاهدین بخوبی نشان داد (۷). پس از این که انقلابیون شهر خوی را به تصرف در آوردند او اداره شهر را بعهده گرفت. در این مأموریت وی موفق شد از نیات سوء و اعمال تحریک‌آمیز سرکنسول عثمانی که با مرتجعین ارتباط پنهانی داشت و می‌کوشید تا بین مجاهدین اختلاف بیندازد، پرده بردارد و کارهای سری او را عقیم گذارد. در سال ۱۹۰۹ حیدر با انقلابیون روسیه ملاقات برادرانه‌ای ترتیب داد (۸).

حیدر بخاطر فعالیت‌هایش در میان مردم خوی احترام زیادی کسب کرد. او با محترکین که خواریار را پنهان می‌ساختند، مبارزه می‌کرد. در مدت اداره شهر خوی برای اولین بار روزنامه «متانت»\* را منتشر کرد. اهالی این شهر درباره حیدر شعار و ترانه‌های بسیاری سروده‌اند و دکتر سلام‌الله جاوید بسیاری از آن‌ها را در کتاب خود گرد آورده است (۹). فعالیت‌های حیدرخان ارتجاعیون را بوحشت انداخت. آنها به تهمت‌های گشیفی که به او زدند اکتفا نکرده در فوریه ۱۹۱۱ بجان پسر عموی او سوء قصد نمودند.

حیدر با نامه‌ای سرگشاده در مجلس حضور یافت و تقاضا کرد تا اقدام‌هایی جهت سرکوبی این عناصر مرتجع اتخاذ شود، (در نامه اسامی قاتلین ذکر شده بود). او نمایندگان مجلس را دعوت کرد تا برای استحکام مبانی مشروطیت مبارزه کنند (۱۰). در جواب حمله جراید مرتجع به او، روزنامه ایران نو (ارگان حزب دموکرات)\* او را میهن‌پرستی صدیق و حقیقی خواند کسه خدماتش بر دوست و دشمن روشن است (۱۱).

دولت ایران بنا به دستور محمد علی شاه، سعی کرد تا بنحوی خود را از وجود حیدرخان خلاص کند. باو پیشنهاد کرد که اگر ایران را ترک کند حاضر است مادام‌العمر مبلغ یکمزار و دویست توهان به او مستمری بپردازد (۱۲). حیدرخان این مستمری اخراجی را رد کرد و فقط پس از تصمیم حزب، ایران را ترک کرد.

بطوری که سازمان جاسوسی روسیه تزاری (اواخر اتا) گزارش داده، وی

\* متاسفانه در فهرست جراید آن زمان ایران بدین نام برخورد نکرده‌ایم.

در راه سفر تا مرز (روسیه) مرتباً در بین راه مردم را علیه مستبدین تبلیغ می‌کرد (۱۳).

حیدرخان در اواخر سال ۱۹۱۱ و اوایل سال ۱۹۱۲ به اروپا مسافرت کرده و در همه جا از منافع مردم ایران دفاع می‌کرد. نویسندگان ایرانی می‌نویسند که حیدر در پراگ با و. ای. لنین در لحظه‌های قبل از صدور قطعنامه کنفرانس پراگ، ملاقات و دربارهٔ انقلاب ایران با وی مذاکره کرده است، ولی این نوشته به یک ضمیمه تحقیقی احتیاج دارد (۱۴).

در سال‌های جنگ جهانی اول با این که ایران اعلام بیطرفی کرده بود و بهیچیک از دو جناح جنگ ملحق نشده بود، معذالک انگلیسها، روسها، آلمانها و عثمانیها بخاک ایران هجوم آوردند. عده‌ای از رهبران جنبش دموکرات به جانب آلمان تمایل پیدا کردند باین امید که از نیروی آلمان علیه روسیه تزاری و انگلیسی به نفع کشور سودجویند. بطوری که آقای دکتر سلام‌الله جاوید می‌نویسد: حیدرخان دربارهٔ آلمان هیچگونه خیال واهی نداشت (۱۵). به همین جهت از شرکت در کابینه ناسیونالیستی نظام‌السلطنه مافی (حکومت موقت مهاجرت) خودداری کرد. او هنوز هم عقیده داشت که بارتش عثمانی وارد شود و در مقام ژنرال بریگاد بخدمت پردازد.

در اواخر سال ۱۹۱۵ تحت فرماندهی مستقیم حیدرخان در بغداد (و در کنار ارتش عثمانی) نیروئی از ایرانیها، عربها و همچنین از فراریان سربازان هندی و نیجریه‌ای که از ارتش انگلیسی متواری شده و به او پناه برده بودند، تشکیل داد. آنان به اقدامهای جنگی علیه انگلیسها (که در کوت‌العماره نیروی عظیمی متمرکز کرده بودند) دست می‌زدند. ولی این کوشش حیدرخان دیری نپائید، زیرا او و فرمانده قشون عثمانی اختلاف افتاد. عثمانیها مصرانه خواستار الحاق واحد داوطلبین به نیروی منظم ارتش جنگنده ترك بودند. اما حیدرخان می‌خواست که به او حق اختیار فرماندهی و حتی جبهه جنگی داده شود و او و نیرویش هر جا که صلاح می‌دانستند، به کار جنگ پردازند. وقتی پیشنهادهای و نظریات حیدر قبول نشد، قشون عثمانی را ترك و به اروپا رفت. فرماندهی عثمانی چون بعد از حیدرخان نمی‌توانست نیروی داوطلبان را اداره کند، پارتیزانهای متشکله را از خدمت ارتش عثمانی معاف کرد و قوای متشکله مذکور را منحل ساخت.

از طرف دیگر، شرکت بعضی از سوسیال دموکراتهای ایران در جنگ جهانی و امپریالیستی و خودداری آنان از تفاهم با وضع عمومی انترناسیونالیستها، سبب شد که مشکل دیگری به وجود آید. بنظر می‌رسد که علت این امر بی‌اطلاعی مردم از نظریه‌های جنبش بین‌المللی کارگران دست‌چپی در شرایط جنگ و بی‌اطلاعی از آرزوهای آتشین انقلابی برای استفاده از اختلاف نظر (نیروهای امپریالیستی متخاصم در جنگ جهانی اول و لزوم ایجاد شورشی در بین توده مردم ایران) بود و در نتیجه این اختلاف نیروهای مسلح که آمادهٔ ایجاد انقلاب

بودند، بدون استفاده مانده.

در این هنگام حیدرخان که از سویس به پتروگراد آمده بود، در فعالیت‌های انترناسیونالیست‌های خارجی در خاک روسیه شوروی فعالانه شرکت کرد، و در سال ۱۹۱۸ او عضویت هیئت کمیساریای ملی ملیت‌ها شد (کمیسرملیت‌ها استالین بود) وی رهبری شعبه تبلیغات بین‌المللی را نیز بعهده گرفت. در نوامبر ۱۹۱۸ در ایجاد دفتر مرکزی سازمان مسلمانان کمونیست (در ترکستان) شرکت کرد. در سال ۱۹۱۹ او بعنوان نماینده حزب انقلابیون ایران در متینک بین‌المللی در پتروگراد شرکت جست و نام مستعارش رجب بمبی بود (۱۶).

در این دوره فعالیت‌های حیدرخان به آسیای میانه وابسته و در آن بخش متمرکز بود. بدستور کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه، در سال ۱۹۱۹ او در صفوف ایرانی‌ها داوطلب به تاشکند مسافرت کرده، در آن شهر اقامت کرد. با مسافرت او به آسیای میانه فعالیت‌های انجمن‌های مختلف ایرانی و سازمان‌های سیاسی تشدید شد. در بهار همان سال دفتر کمونیست‌های مسلمان (موسویورو) تشکیل گردید و حیدرخان عضو آن شد. این عضویت به خاطر ازدیاد فعالیت‌های سیاسی بین مهاجرین کشورهای همجوار آسیای میانه یعنی ایران، چین و افغانستان بود.

در اواخر سال ۱۹۱۹ و اوایل سال ۱۹۲۰ حوزه‌ها و گروه‌های انقلابی تجدید سازمان گردید و صفوف داوطلب برای مبارزه انقلابیون ملی و خارجی ایجاد گردید (۲۰). در فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند متینگی برپا شد که صدها کارگر زحمتکش ایرانی که در این شهر زندگی می‌کردند، در آن شرکت جستند.

در این متینک نمایندگان تشکیلات انقلابی مختلف منجمله علی‌خان‌زاده، مصطفی صبحی، فتح‌الله‌زاده و چند نفر دیگر که برای نام‌نویسی در صفوف داوطلبان دعوت شده بودند، شرکت داشتند. اینان برای مبارزه با گارد سفید بدین متینک دعوت شدند و همگی آماده مبارزه گردیدند (۲۱).

در آوریل ۱۹۲۰ اولین کنفرانس احزاب (اجتماعیون - عامیون - عدالت) در تاشکند تشکیل گردید. حیدرخان در این کنفرانس سخنرانی کرده و گفت که: «فقط در چهره انقلاب روسیه است که ایران می‌تواند، دوست حقیقی و وفادار خود را ببیند» (۲۲).

حیدرخان که عضو اتحادیه انقلابیون جنگی جبهه ترکستان بود شخصاً کار تشکیل صفوف ایرانی را بعهده داشت. فقط در عشق‌آباد گروهی مرکب از یک‌هزار و پانصد مبارز ایرانی آماده مبارزه شدند. در این مأموریت حزبی حسن نیک‌بین (کریم‌اف)، حسین شرقی (رضایوف) و انقلابیون دیگر ایرانی که مسئولین و رهبران حزب عدالت ایران بودند، همکاری داشتند. این نیرو برای مقابله با گارد سفید (به رهبری دنیکین) بود (۲۳).

علاوه بر شرکت در نیروهای جنگی، ایرانیانی که در خاورمیانه زندگی

می کردند برای اثبات وظائف انترناسیونالیستی خود به کرسنگان و قحطی زدگان روسیه مرکزی نیز کمک می کردند. در آوریل ۱۹۲۰ ایرانیان در عشق آباد به نفع کودکان گرسنه پتروگراد و مسکو قریب یکصد هزار روبل و قند و چای و میوه خشک جمع آوری کردند. در اواسط سال ۱۹۲۲ نیز ایرانیان تاشکند بیش از چهار میلیون روبل به کرسنگان کمک کردند (۲۴).

در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره فرقه اشتراکی عدالت ایران در انزلی (بندرپهلوی سابق) تشکیل گردید. در این کنگره تشکیل نخستین حزب کمونیست بنام «فرقه اشتراکیون عدالت» تصویب گردید. در این کنگره گروه «چپ روها» که سردمداران جنبش آزادیبخش ملی در انقلاب پرولتاری گیلان، محسوب می شدند، شرکت داشتند. رهبری این گروه را آ. سلطانزاده (آوادیس میکائیلیان مراغه‌ای) بعهده داشت که در این کنگره و بعدها در یازدهمین کنگره کمینترن این نظریه خود را تثبیت کرد که ایران در مقابل انقلاب سوسیالیستی قرار گرفته و از مرحله بورژوادموکراتی گذشته است (۲۵).

علیرغم نفوذ عناصر چپ و کنگره موفق باتخاذ يك سلسله تصمیمات درست گردید. تشکیل حزب کمونیست برای توسعه‌های بعدی جنبش آزادیبخش ملی اهمیت فراوان داشت. اما کنگره ملل شرق که در باکو تشکیل شد به برکناری چپ‌روهای تند از بالای سازمان حزب کمونیست ایران کمک کرد. در این کنگره در رأس هیئت نمایندگی ایران «حیدرخان» قرار داشت. او در سخنرانی‌های خود وضع ملت ایران و مبارزان هند و عثمانی را توصیف کرد و نقش کمک‌ها و همبستگی‌های نیروهای مترقی غرب را برای ملل ستم کشیده شرق خاطر نشان ساخت (۲۶).

حیدرخان و آ. سلطانزاده از طرف فراکسیون کمونیستی به عنوان اعضای اتحادیه تبلیغات و همکاری در مشرق انتخاب شدند.

تصمیمات یازدهمین کنگره کمینترن باعث شد که هسته رهبری حزب کمونیست ایران پس از تجزیه و تحلیل فعالیت‌های حزب در گیلان باین نتیجه برسند که تشکیلات قدیم (بنظر می‌رسد منظور فرقه اشتراکیون عدالت باشد) کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در کنگره اول انتخاب شده بود، قادر نیست از عهده مسائلی که در مقابل آن گذاشته شده، برآید. نخستین جلسه علنی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (در این وقت در قفقاز (بادکوبه) نام فرقه اشتراکیون عدالت به حزب کمونیست تغییر یافته بود ولی در ایران به عثمان نام سابق باقی بود) حیدرخان عمو اوغلی را بعنوان دبیرکل تازه کمیته مرکزی انتخاب کرد و اعضاء دیگر از: حسن‌اف (کریم نیک‌بین)، آقاییف، بهرام محمد رسول، شیرازی، نعمت بصیر، سلیمان تاروردیف (برادر کوچکتر حیدر عمو اوغلی)، عیوض‌اف، آخوندزاده (سیروس بهرام کنونی)، ج. جوادزاده (جعفر پیشه‌وری) و غیره هم جزو اعضای کمیته جدید بودند. هیئت تازه کمیته مرکزی بریاست حیدرخان، اقدام‌هایی جهت تحکیم سازمان‌های حزبی اتخاذ

کرد. در ژانویه ۱۹۲۱ گزارشی دربارهٔ اوضاع عمومی ایران و روش حزب کمونیست ایران بچاپ رسید. در این گزارش دو هدف اصلی که در مقابل سازمان‌های حزبی قرار داشت، توضیح داده شده بود:

۱- برافراشتن و گسترش جنبش آزادیبخش ملی، برای راندن امپریالیست انگلیس و سرنگون ساختن حکومت شاه. (احمد شاه)

۲- متحد ساختن و سازماندهی کشاورزان و تهیدستان شهری در جریان مبارزه‌ها علیه امپریالیست انگلیس.

پس از چندی، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست بریاست حیدرخان وارد گیلان شد و با کوچک‌خان مذاکره پرداخت. در نتیجه در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۲۱ قراردادی بین طرفین منعقد شد که در آن خاطر نشان شده بود که انشعاب و جدائی نیروهای انقلابی ایران باعث ناکامی فراوان برای همهٔ اعضاء انقلاب ایران شده و مصیبت بزرگی برای ملت کهنسال و رنج کشیدهٔ ایران محسوب می‌شود.

این موافقت‌نامه زیر نظر ارگان اداری به نام (کمیتهٔ انقلابی ایران) که مرکب از میرزا کوچک‌خان، حیدرخان عمو اوغلی، احسان‌الله‌خان، خالوقربان، و میرزا محمدی بود، تصویب شد.

مسئله‌ای که در درجه اول مورد تصدیق سازمان نیروی مسلح قرار گرفت این بود که نگذارند استان گیلان بدست حکومت ساری بیافتد. همچنین توسعه و برقراری روابط دوستانه با دول اتحاد شوروی یعنی روسیه، آذربایجان و گرجستان مورد توجه قرار گرفت. در این‌جا گفته شد که انقلابیون ایران بکمک برادرانه و پشتیبانی جمهوری شوروی امیدوار هستند. در موافقت‌نامه عدم اجازه بهره‌گونه دخالت خارجیان در امور داخلی و کارهای سیاسی ایران تاکید شده بود. و بخصوص این مسئله مورد تأیید قرار گرفت که فقط حیدرخان حق دارد در دوران غیبت بجای خود يك معاون بفرستد. این شخص باید بهیچیک از طرفین مذاکره وابسته نباشد.

در ۴ اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوروی اعلام شد. در دولت جدید میرزا کوچک‌خان مقام «رئیس کمیتهٔ انقلابی» و کمیسر مالی، حیدرخان بمقام کمیسر امور خارجه، خالوقربان کمیسر امور نظامی، میرزا محمدی بمقام کمیسر امور داخلی و سرخوش بمقام کمیسر حقوقی انتخاب گردیدند. ریاست حزب کمونیست ایران در حکومت گیلان بعهدهٔ حیدرخان بود.

کمیتهٔ انقلابی سلسله اقداماتی در رشتهٔ بهداشت، تحصیلات ملی، تأمینات و وسیالیستی اتخاذ و شروع با اقدام‌هایی جهت بهبود وضع کشاورزان نیز نمود، که این اقدامات بر روی زحمتکشان تأثیر انقلابی می‌بخشید.

اتحادیه‌های کارگری در خارج از گیلان هم زیر نظر حزب کمونیست ایران تشکیل یافتند که مهم‌ترین آن‌ها در اردبیل، سراب و اطراف تبریز بود (۲۹).

بدین ترتیب حیدرخان برنامهٔ عملی‌تری نسبت بدیگر رهبران جنبش در

مبارزه‌های آزادیبخش ملی عرضه و عملاً بکار برد. ولیکن روابط نیروهای طبقاتی و ضعف عمومی عوامل انقلاب به او اجازه نداد تا به موفقیت نائل شود. دسائس ارتجاعیون داخلی و خارجی بزودی دوباره منجر بانشعب این جنبهٔ ضد امپریالیستی شد. روز ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ در جلسهٔ کمیتهٔ انقلابی که درپسی‌خان (در نزدیکی رشت) ایجاد شد حیدرخان بطرز خائنانه‌ای به قتل رسید. یکی از داستان‌های منظوم زیبای ابوالقاسم لاهوتی بزندگی شجاعانه و مرك تراژیک حیدرخان عمو اوغلی اختصاص داده شده است. از زمان مرك حیدرخان قهرمان مشهور جنبش آزادیبخش ملت ایران سال‌های زیادی سپری شده است ولی نام او تا ابد دردل تمام کسانی که به ایدهٔ آزادی زحمتکشان از یوغ ارتجاع و امپریالیست‌ها معتقدند باقی خواهد ماند.

### پانویس‌ها:

- ۱- در نوشته‌های روسی و دیگر زبانهای خارجی نام او به شکل‌های مختلف بکار برده شده است: حیدر عمو اوغلی، حیدرخان عمو اوغلی، عمر اوغلی و حیدرخان، او هیچگاه، خان (بمعنی کلمه در ایران) نبوده است. این لقب را مردم به علامت احترام به او داده‌اند همچنانکه این پسوند در مورد ستارخان و باقرخان بکار رفته است. بغیر از این‌ها نام حیدر لقب‌ها و نام‌های مستعار فراوان داشته است. از جمله پس از سوء قصد به محمد علی شاه و شجاع‌السلطنه او را «حیدر بمبی» نیز نامیده‌اند. خانوادهٔ حیدر پس از مهاجرت بروسیه نام خانوادگی تاروردیف (= تاری‌وردیف و تاری‌وردیوف) را انتخاب کردند، بهمین جهت تا قبل از انقلاب روسیه در مدارك رسمی او به نام حیدر علی‌اکبر ویچ تاروردیف نامیده می‌شود.
- ۲- این پیشوند مربوط به منصوب بودن او به قبیلهٔ قزلباش افشار می‌شود.
- ۳- این دستخط در آرشیو خانوادگی تاروردیف نگهداری می‌شود.
- ۴- دفتر خاطرات او در بایگانی خانوادگی تاروردیف حفظ می‌شود.
- ۵- ر. روستا. زندگی و فعالیت‌های یکی از درخشان‌ترین مردان انقلابی ایران - حیدرخان عمو اوغلی - دنیا - ۱۹۶۳ شماره ۴.
- ۶- رجوع شود به اف. ب. بلدلیوبسکی. ای. ک. بلووا، اولین ارتباط سوسیالیست‌ها با جنبش آزادیبخش ملی - مجلهٔ مردم آسیا و افریقا ۱۹۷۰ شماره ۴۰ صفحه ۵۱.
- ۷- یادداشت داستان‌های حیدرخان در خانوادهٔ آن‌ها حفظ شده است. هنگامی که صفوف شاهسون، ماکوئیان و دیگر قبایل بسرکردگی عین‌الدوله در تبریز انقلابیون را که بسرکردگی ستارخان بودند محاصره کردند. حیدرخان دست به حيله برد. بدستور او اسبی را زین کردند و بزیر زین بمبی کار گذاشتند آن‌گاه اسب را بطرف اردوی عین‌الدوله راندند، هنگامی که یکی از

مرتجعین براسب سوار شد انفجار شدیدی رخ داد و بسیاری از سواران ماکو کشته شدند.

دفعه دیگر بمنظور هرج و مرج در اردوی نیروهای مرتجعین که ریاست آن به عهده شجاع نظام مرندی بود، حیدرخان بمبی را که شخصاً ساخته بود در جعبه‌ای گذاشته و ظاهراً از طرف حاج حسن مجتهد که یکی از رهبران مرتجع دینی آذربایجان بود آنرا برای شجاع نظام فرستاد. هنگام باز کردن جعبه بمب منفجر شد و شجاع نظام و بسیاری از همقطاران او کشته شدند. پس از این واقعه حیدر با صفوف سوار نظام خود وارد مرند شد و پس از نبردی شهر را گرفت.

۸- رجوع شود به (قرن مبارزه‌های نامساوی) ۱۶۷ صفحه - صفحات ۴۲۰-۴۲۱.

۹- دکتر سلام‌الله جاوید، دو قهرمان آزادی، تهران سال ۱۹۶۲ صفحه‌های ۴۴-۴۵.

۱۰- روزنامه ایران نو بتاريخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۱.

۱۱- روزنامه ایران نو - بتاريخ ۲۹ اپریل ۱۹۱۱.

۱۲- مجموعه یادداشت‌های سیاسی مربوط به حوادث ایران جلد ۵ صفحه ۹۴.

۱۳- مجموعه یادداشت‌های سیاسی جلد ۵ صفحه ۱۰۶.

۱۴- رجوع شود به ۱. شمیده. لنین و ایران - باکو ۱۹۷۰ صفحه‌های ۳۸-۳۷.

۱۵- دکتر سلام‌الله جاوید. صفحه‌های ۳۴-۳۵.

۱۶- خاطرات من یا روشن شدن تاریخ یکصد ساله - حسن اعظام قدس - تهران ۱۹۶۲ - صفحه‌های ۳۵۴-۳۵۶.

۱۷- دنیا - سال ۱۹۶۱ - شماره ۴.

۱۸- رجوع شود به پروتکل‌های کنگره هشتم، حزب کمونیست روسیه - ۱۹۶۲ صفحه‌های ۴۲۳ و ۴۲۲.

۱۹- ایزوستیا - مسکو اول مارس ۱۹۱۹.

۲۰- رجوع شود به ۱. م. ماتیوف - اکتبر کبیر و شرکت مهاجرین کشورهای مشرق در جنبش کمونیستی در آسیای میانه. همچنین مجله مردم آسیا و افریقا ۱۹۶۹ شماره ۲ صفحه ۶۷.

۲۱- ایزوستیا - تاشکند - ۱۶ مارس ۱۹۲۰.

۲۲- رجوع شود بقطعه‌نامه اولین کنفرانس ترکستان - حزب کمونیست ایران (عدالت) ۱۹۲۰ صفحه‌های ۲ و ۵.

۲۳- رجوع شود بایزوستیا تاشکند - ۱۸ مارس ۱۹۲۰.

۲۴- رجوع شود بایزوستیا تاشکند روزهای ۱۷ و ۲۱ - ۱۹۲۱

۲۵- رجوع شود به آ. ن. خیفته. روسیه شوروی و کشورهای همجوار

شرق ۱۹۶۴ - صفحه ۲۴۷ از مسائل جنبش آزادیبخش ملی در مجموعه

- (کمیونترن و شرق) اثر: م. آ. پرستیسه - مسکو ۱۹۶۹ - صفحه ۲۴۷.
- ۲۶- رجوع شود به (صورت جلسه تندانویسی شده اولین کنگره ملل شرق) ۱۹۲۰.
- ۲۷- رجوع شود بزندگی ملیتها ۱۷ مارس ۱۹۲۱.
- ۲۸- روزنامه عدالت - ۱۰ اگست ۱۹۲۱.
- ۲۹- زندگی ملیتها - ۳۰ جولای ۱۹۲۱ (۱).

.



## سیمای دیگری از حیدرخان

همان‌گونه که نقل شد، علی شمیده تحقیق فشرده و مفصلي از حیدرخان انجام داده است. از در این اثر، حیدر را با چهره‌های گوناگونش و با مبارزه‌های دلاورانه‌ای که در قفقاز و ایران برای آزادی انجام میداد شناسانده است.

در زیر کوتاه شده‌ای از نوشته‌های کتاب مذکور را می‌آوریم:

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ از درخشان‌ترین صفحه‌های تاریخ زندگی سیاسی و حزبی حیدرخان عمو اوغلی است. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه تزاری که بروی کار آمدن انقلابیون و تشکیل حکومت شوراهای منجر شد، تأثیر مهمی در شیوه‌های امپریالیستی و بر اوضاع ارتجاعی ایران باقی گذاشت.

احسان‌الله‌خان درباره این رویداد تاریخی می‌نویسد: در انقلاب فوریه ۱۹۱۷، انقلابیون روسی نماینده‌ای جهت آماده کردن افکار ایرانیان برای انقلاب علیه رژیم موجود، بایران فرستاد تا با انقلابیون ایرانی تماس برقرار کند. در این زمان حیدر عمو اوغلی در اروپا بود، لیکن رفقای او در روسیه و قفقاز فعالیت می‌کردند. قبل از این، در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ که انقلاب روسیه منجر به شکست شد. این افراد اقدام بفعالیت‌های شدیدی در قفقازیه کردند. و انقلابیون روسی و ایرانی را بمبارزه دموکراتیک علیه شاه در باکو و قفقاز و ایران ترغیب می‌کردند. اینان از سال ۱۹۱۷ ببعده مرکز فعالیت خود را در شهر باکو قرار دادند و بفعالیت در بین کسانی که آماده مبارزه بسودند، پرداختند. در ۱۲ ماه مه ۱۹۱۷ حزب عدالت بوسیله این افراد در باکو تشکیل گردید و اولین مسئول فرقه عدالت ایران، اسدالله غفارزاده بود که بعدها در نهضت گیلان کشته شد. با این که در این حزب، حیدرخان عمو اوغلی فعالیت‌هایی در قفقاز و آسیای میانه و گیلان و آذربایجان داشت ولی نمی‌توان او را از سرجنابانان نخستین جنبش اشتراکی ایران (فرقه عدالت) دانست! حیدر عمو اوغلی و برادرش سلیمان تاروردیف در انقلاب اکتبر روسیه در لنین‌گراد، شرکت موثری داشتند و حتی درباره شرکت وی در انقلاب اکتبر در لنین‌گراد روایات متعددی وجود دارد و بعضی‌ها عقیده دارند که حیدر با لنین در اروپا ارتباط داشته است و او بنابعدعوت لنین به پطروگراد رفت و در انقلاب شرکت کرد. در نوشته‌های بسیاری اسم حیدر عمو اوغلی را در روزهای انقلاب اکتبر در لنین‌گراد مشاهده کرده‌ایم.

در ماه دسامبر ۱۹۱۷ حیدر عمو اوغلی بین حزب ایرانیان ساکن باکو و آسیای

مرکزی و کمینترین روابطی برقرار داشت، بنابراین توصیهٔ لنین با یکی از همکارانش، سلطان‌زاده، (اوادیس میکائیلیان) در کنگرهٔ آسیای مرکزی شرکت می‌کند و پس از سخنرانی‌ها و گزارش‌هایی که از وضع زندگی ایرانیان و مسلمانان آسیای مرکزی تنظیم می‌کند عضویت کمیسیون تبلیغات کمینترین در آسیای مرکزی انتخاب می‌شود.

در سال ۱۹۱۸ وی از طرف کمونیست‌های ایران و «صبحی» (؟) از طرف کمونیست‌های عثمانی در کنگرهٔ حزب کمونیست تمام روسیه شرکت می‌کنند و بعدهم بنابدرخواست لنین حیدر عمواغلی از طرف کمونیست‌های شرق آسیا و «صبحی» از سوی کمونیست‌های عثمانی در نخستین کنگرهٔ کمینترین شرکت می‌کنند.

در سال ۱۹۱۹ مجدداً حیدر عمواغلی بنام «رجب بمبی» از طرف حزب کمونیست ایران در متینک‌های حرکت کمونیست بین‌المللی در مسکو و لنین‌گراد شرکت می‌کند. در این متینک‌ها دربارهٔ وضع رقت‌بار کارگران و دهقانان ایران و ظلم‌های دولت‌های قاجاریه سخنرانی می‌نماید. وی همچنین در این متینک‌ها حمله‌های شدیدی علیه امپریالیست‌های روس و انگلیس کرده است در این ایام مقاله‌های او در روزنامهٔ «نارودنی‌این» بمعنی (زندگی ملت‌ها = ملت لرین حیاتی) در مسکو و لنین‌گراد زیاد دیده شده که همه با امضاء (حیدر عمواغلی) بوده است.

تشکیل گارد «سرباز سرخ ایران» که از یک عده سیزده‌هزار و هشتصد نفری تشکیل شده بوده است، به دست او انجام گرفته است. (بنابعقیدهٔ نویسنده:) حیدر عمواغلی را تنها نمایندهٔ حزب کمونیست ایران در مجامع بین‌المللی حزب کمونیست می‌شناختند.

گاهی در روزنامه‌های مسکو و لنین‌گراد، حیدر عمواغلی را با نام مستعار «صمد بمبی» می‌نوشتند. او دربارهٔ وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت ایران که با همدستی انگلیس‌ها در ایران روی کار آمده بود و ایرانی‌ها را زجر می‌داد و عده‌ای را اعدام کرد، مقاله‌های مهمی می‌نوشت. افندیف می‌نویسد: «حیدر عمواغلی دربارهٔ نهضت گیلان و جمع‌آوری انقلابیون ایران و گیلان در اردوی میرزا کوچک‌خان، مقاله‌های زیادی نوشته است» افندیف اضافه می‌کند «حیدرخان تنها رهبر و مغز متفکر حزب کمونیست انترناسیونال در حزب کمونیست ایران و گردانندهٔ حزب بشمار می‌رفت».

حیدر عمواغلی در آسیای مرکزی هم شعبات حزب عدالت را در میان ایرانیان و تمام اقوام آن ناحیه تشکیل داده بود و در میان همفکران خود محبوبیت بسزائی داشت و همه را بسوی خود جلب کرده بود.

در سال ۱۹۱۹ بدستور لنین حیدر عمواغلی در تاشکند تشکیلاتی بنام «قیزیل شرق قطاری» (= قطار سرخ شرق) دایر کرد که در تمام آسیای میانه تبلیغات کمونیستی می‌کرد. اعضای موثر این تشکیلات، چند نفری از

خویشاوندان خود او بودند. در جوار کمیتهٔ محلی حزب کمونیست ترکستان، نشکیلاتی بنام «مسلمان بیروسو» برای ادامهٔ تبلیغات حزبی در کشورهای همسایهٔ جنوبی شوروی، ایران، افغانستان، چین و هندوستان دایر کرد و در گسترش حزب کمونیست در این کشورها سهم بسزائی داشت. در عین حال در همان هنگام دربارهٔ تشکیل جنگلی‌ها، حیدر از دور ناظر بود و در میان آنان نفوذ داشت... در میان جنگلی‌ها افراد چپ‌رو که از حیدرخان پیروی می‌کردند زیاد بود و آنان در خفا از سوی حیدر، رهبری می‌شدند. و کارهای خرافی کوچک‌خان سبب شد تا بین چپ‌روها و او اختلافات بیشتر شود... در اژائل ۱۹۲۰ کرچک‌خان تصمیم گرفت با کمونیست‌ها قطع رابطه کند و از جمهوری گیلان کناررود و مخفیانه با سردار فاخر نمایندهٔ حکومت ایران مذاکره کند. احسان‌الله‌خان در ۱۹ ژوئیه با یکم‌زار و یکصد نفر از افراد دستهٔ خود بطرف فومن حرکت کرد و در ۳۱ ژوئیه کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ آزادی خلق ایران» تشکیل داد. در این کمیته عده‌ای از کمونیست‌های ایرانی بدم‌تور حیدر عمواوغلی وارد شدند (این نخستین باریست که يك نویسنده چنین ادعائی می‌کند).

... پس از تشکیل دولت جمهوری آذربایجان شوروی و مستحکم شدن انقلاب در این سرزمین در ماه مه ۱۹۲۰ اعلامیه‌ای بامضاء جوادزادهٔ پیشه‌وری و منشی‌گری «سیف‌اله ابراهیم‌زاده» منتشر شد. در این اعلامیه گفته شده بود که بزودی حزب کمونیست ایران علنی تشکیل و اساسنامه و مرامنامهٔ آن در روزنامهٔ (حریت) بمدیریت جوادزاده منتشر میشود و این روزنامه ارگان رسمی حزب کمونیست ایران خواهد بود.

در این زمان همهٔ اعضاء حزب کمونیست ایران جمعاً سیصد و بیست و سه نفر بودند که مخفیانه در شهرهای ایران از قبیل تبریز، اردبیل، رشت، زنجان و آستارا در اجتماعات گوناگون و احزاب شرکت و فعالیت داشتند. در سال ۱۹۲۰ در انزلی حزب کمونیست ایران علنی شد و رسماً شروع بکار کرد. و سپس موجودیت جمهوری شوروی گیلان را اعلام نمود. این تشکیلات سبب شد تا کمونیست‌های شهرهای شمال ایران که خود را مخفی کرده بودند، مجدداً وارد حزب کمونیست شوند. البته در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران بتوسط سلطان‌زاده (۱) در انزلی اعلام موجودیت کرده بود.

۱- باید توجه داشت که تاریخ‌نگاران شوروی خاصه در دوران استالین از آوادیس میکائیلیان (سلطان‌زاده) که یکی از برجسته‌ترین کمونیست‌های ایران و از یاران نزدیک لنین بود و در انقلاب اکتبر نیز نقش برجسته‌ای در امور رهبری داشت به نیکی یاد نمی‌کردند. زیرا سلطان‌زاده نیز مانند اغلب رهبران انقلاب اکتبر با استالین اختلاف نظر داشت و عاقبت نیز مانند بسیاری دیگر

در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران فقط پنجاه عضو شرکت داشتند که نمایندگان شهرستان‌ها و شهرهای آذربایجان بودند:

تبریز ۵ نفر - مرند ۱ نفر - خوی و سلماس ۳ نفر - اردبیل ۳ نفر - خلخال و زنجان ۴ نفر - تهران ۱ نفر - رشت ۲ نفر - قزوین ۲ نفر - مازندران ۱ نفر - مشهد ۲ نفر - قفقاز و روسیه ۲۷ نفر. این عده پنجاه نفری هر کدام ده تا پانزده سال سابقه عضویت در احزاب کمونیست داشتند. ریاست افتخاری جلسه نخستین کنگره با (لنین) بود. برخی از افرادی که از قفقاز و روسیه در این کنگره شرکت کرده‌اند عبارت بودند از:

نریمان نریمان‌اف - سرگئی اورژنیکیدزه - کالنین - میکویان و از سوی هیئت اجرائیه حزب کمونیست شوروی: ویکتور نائینشویلی و از طرف هیئت اجرائیه حزب کمونیست آذربایجان شوروی: میربشیر قاسم‌اف.

و از شهرهای قفقاز:

کامران آقازاده - علی خانوف - محمد نعمت‌بصیر - صدق‌علی خدایارزاده فتح‌الله زاده محمد - سلطان زاده - آبیکوف - بولله - رحیم‌اف - حمدالله حسین‌زاده و دیگران.

حیدرخان عمواغلی بعلت مبارزه در آسیای مرکزی و درگیری با انگلیسها در این کنفرانس شرکت نداشت و پس از ایراد سخنرانی‌ها، نمایندگان حاضر با اتفاق آراء تصویب کردند که نام (حزب عدالت ایران)، (فرقه اشتراکسیون عدالت ایران) بنام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد و حیدرخان عمواغلی دبیر اولی حزب انتخاب گردید. در بیستم سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو کنفرانس حزب کمونیست ایران تشکیل شد رهبری حزب کمونیست ایران را به حیدرخان عمواغلی واگذار کردند.

در این کنفرانس گزارش کاملی از فعالیت حزب کمونیست در ایران و آسیای مرکزی به کنفرانس داده شد. در این کنفرانس حیدر عمواغلی و سلطان‌زاده از طرف فراکسیون حزب بعضویت تبلیغات حزب در تمام ناحیه شرق آسیا و آسیای مرکزی انتخاب شدند و در پلنوم ۱۹۲۰، انتخاب حیدرخان به سمت دبیرکلی حزب کمونیست ایران مورد تأیید قرار گرفت. اعضای کمیته مرکزی حزب عبارت بودند از:

از رهبران انقلاب اکتبر بدستور استالین گشته شد و از او بعنوان «خائن» و «دشمن خلق» در تاریخ‌های رسمی شوروی نام برده می‌شد. تنها پس از مرگ استالین بود که از سلطان‌زاده مانند بسیاری دیگر از رهبران انقلاب اکتبر اعاده حیثیت شد. ولی با اینحال هنوز در شوروی از سخن گفتن بسیار در مورد او خودداری می‌شود.

سلطانزاده - حسن آقا کریماف (نیک‌بین) - بهرام آقاییف - محمدرسول شیرازی - نعمت بصیر - سلیمان توریوردیف - عیوضاف - اخونداف (= آخوندزاده پیشین و بهرام سیروس کنونی) و جوادزاده پیشه‌وری. پلنوم سلطانزاده را نیز بنماینده‌گی حزب در کمینترن (بین‌الملل سوم) انتخاب کرد. حیدر عمواغلی پس از انتخاب بدبیرکلی حزب دست به فعالیت شدیدی چه در داخل حزب و چه در خارج زد. در این سالها ستاره بخت حیدرخان درخشیدن گرفت و روز بروز درخشان‌تر می‌شد.

حیدرخان در این زمان با کوچک‌خان وارد مذاکره شد و تصمیم گرفت که آنها را هم بداخل حزب کمونیست بکشد و خواست‌های خود را به آنها بقبولاند، و همین طورهم شد و در نتیجه گفت‌وگوهای حیدرخان، کوچک‌خان نامه‌ای به لنین در تأیید حزب کمونیست ایران نوشت و خواست‌های آنها را طرفین رسید.» (۲)

در نتیجه انتخاب و فعالیت او، عده‌ای از دوستان وفادارش که در رأس آنان (حسن کریماف) «نیک‌بین» و محمد آخوندزاده قرار داشتند، همیشه به یاری وی می‌شتافتند و سعی می‌کردند که خطمشی حزب را به درستی انجام دهند و تشکیلات و اجتماعات دیگر را با حزب کمونیست پیوند دهند.

در برابر این دسته، در داخل حزب کمونیست ایران دسته (سولچو) شروع به مخالفت با حیدرخان کردند. این مخالفت بیشتر به خاطر نزدیکی کوچک‌خان با حیدرخان بود. دسته سولچو، تشکیلاتی علیه او دادند ولی نتوانستند حیدرخان را از خط مشیی که در پیش گرفته بود، باز دارند. ولی حیدر عمواغلی با وجود مخالفت دسته مقابل خود، پس از چندبار ملاقات با خالو قربان و احسان‌الله خان و آشتی دسته درگیر مبارزه با تهران با کوچک‌خان، تصمیم گرفت به فومن برود و سرانجام بین میرزا کوچک‌خان و احسان‌الله خان آشتی برقرار گردید و سازش نامه‌ای در ۵ ماده و یک تبصره به امضاء طرفین رسید.» (۱)

آقای علی شمیده پس از ذکر مواد موافقتنامه اضافه می‌کند:  
«... بدین‌وسیله جمهوری جدید گیلان تشکیل شد و ریاست حکومت و کمیسر مالیه کوچک‌خان و حیدرخان کمیسر خارجه شد. در اثر فعالیت حیدرخان حزب کمونیست ایران روز بروز بر تعداد افراد خود اضافه می‌کرد. فیلم‌ها و نمایشنامه‌هایی در انزلی به نمایش گذاشته شد و مردم را در جریان روز می‌گذاشتند و نقشه‌های همکاری انگلیس و ایران را برای آنان تشریح می‌کردند.»

---

۱- متأسفانه در هیچ سند و مدرک یا کتاب دیگری این مدعا راندریده‌ایم.

۲- چون در جلد نخست زندگانی نامه حیدرخان مواد عهدنامه و تبصره

نقل شده، از تکرارش خودداری شد.

یکی از تارهای برجسته دیگر حیدرخان عمواغلی، برقراری ارتباط نزدیک با دیگر آزادی‌خواهان کشور بود. وی افرادی را به تبریز برای دیدار شیخ محمد خیابانی و چندتنی را به خراسان برای گفت‌وگو با تئول کاظم‌خان پسیان فرستاد. ولی متأسفانه زمانی نمایندگان حیدرخان به آن دو محل رسیدند که هردوی آنان از سوی دولت مرکزی کشته شده بودند. زمینه نقش پرچم حکومت انقلابی تیلان، نظیر پرچم کنونی ایران بود، فقط بجای خورشید در پشت شیر علامت (داس‌وچکش) نقش بسته بود. در تمبرهای رایج حکومت انقلابی هم نقشی شبیه کاوه آهنگر با نقش پرچم ذکر شده چاپ شده بود. از این جهت، ارتجاعیون تهران وحشت افتادند و با همکاری دولت انگلیس بین انقلابیون و جنکلی‌ها نفاق انداختند و در میان افراد کوچک‌خان طرفدارانی پیدا کردند.

در همین هنگام احسان‌الله‌خان خودسرانه به تهران حمله کرد ولی در مراحل اولیه جنک با قوای دولت ایران به سرکردگی رضاخان (سردارسپه) شکست خورد. لیکن قوای حیدر عمواغلی که سرپرستی‌اش با خود او بود به قوای دولتی ایران شکست فاحشی وارد آورد.

این حادثه اعتبار و نفوذ حیدرخان را در بین انقلابیون ایران بیشتر کرد. ولی کوچک‌خان که از پیشرفت حیدر متوحش شده بود، به وحشت افتاده تصمیم به نابودی حیدرخان گرفت (۱).

روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در صومعه‌سرا جلسه‌ای از سران کمیته انقلاب طرفدار هردو دسته تشکیل گردید. در این جلسه احسان‌الله‌خان مخالف کوچک‌خان نیز از جبهه رودسر آمده بود. همه منتظر ورود میرزا کوچک‌خان بودند. در این بین ناگهان صدای تیراندازی بلند شد. محل تشکیل کمیته را از چهارسو به گلوله بسته بودند. اعضاء کمیته شروع به دفاع کرد، بطرف جنگل عقب‌نشینی و خود را به انزلی رسانیدند. در این میان تنها حیدر عمواغلی که تیر خورده بود کشان‌کشان خود را به نزدیکی پسیخان رشت رسانید ولی در روی پل پسیخان بدست حسن خان کیش دره‌ای که از دار و دسته میرزا کوچک‌خان بود، اسیر شد. هرروز محل زندان او را عوض می‌کردند تا افراد حزبی نتوانند او را پیدا کنند و آزاد سازند. پس از چند روز بدست طرفداران کوچک‌خان و بوسیله شخصی بنام (معین‌الرعا) کشته شد. بعقیده برخی از نویسندگان، برادرزن کوچک‌خان به تحریک گائوک آلمانی او را کشته است. طرفداران کوچک‌خان نصرالله شیخ‌اف و ارباب‌زاده را نیز کشتند و احسان‌الله‌خان هم بسوی بادکوبه مهاجرت کرد. خالزقربان به‌شون دولتی بسرپرستی رضاخان وارد شد. کوچک‌خان بطرف کوه‌های طوالش فرار

---

۱- با این که ما مطالعه فراوانی درباره جنبش جنگل کرده‌ایم معیناً تا با امروز سندی استوار در این باره ندیده‌ایم.

کرد و در میان برف و سرما یخ‌زده و درگذشت... اگر حیدر عمو اوغلی کشته نمی‌شد تاریخ ایران تغییر کرده بود. زیرا او تنها کسی بود که خط مشی حزب کمونیست را اجراء می‌کرد و بمارکسیسم و لنینیسم وفادار مانده بود. (۱)

## ۵

### بلشویسم و اسلام

در یکی از فصلنامه‌های فرانسوی بنام *Revu du Monde Musulman*

در سال ۱۹۲۲ مقاله‌ای با عنوان «بلشویسم و اسلام» منتشر شد. در این مقاله کوتاه، اعلامیه‌ای از یکی از «تاتار»های بلشویک (که اصل آن چاپ و ترجمه فرانسه‌اش نیز نقل شده) در تبریز بدست آمد که نابیدن آفتاب بلشویکی در جهان مژده داده شده است.

مجله فرانسوی پیش از نقل ترجمه اعلامیه بلشویکی مذکور مقدمه کوتاهی نیز درباره زندگی و فعالیت‌های انقلابی حیدر عمو اوغلی نوشته است. نویسنده یا نویسندگان مقاله، چنین می‌نویسند:

«این سند بدنبال دستگیری تاتارهای بلشویک در تبریز در فوریه ۱۹۲۱ بدست آمد. به این ترتیب درمی‌یابیم که جنبش از شهر باکو، اقامتگاه حیدرخان - که در آذربایجان ایران به نام حیدر عمو اوغلی شهرت داشت - سرچشمه می‌گرفت.

حیدرخان در دوران قیام و سپس نبرد مردم تبریز با نیروهای محمدعلی شاه که از ژوئیه ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹ بطول انجامید، در آذربایجان ایران شهرت یافت. در آن زمان حیدرخان خود را بعنوان یک ناسیونالیست معرفی می‌کرد و از این که در ماجرای بمب‌اندازی بسوی محمدعلی شاه در تهران - در فوریه ۱۹۰۸ - که منجر به زخمی شدن وی شد، شرکت داشت بخود می‌بالید.

حیدرخان بزودی مبدل بیک انقلابی شده و به خدمت کمیته بلشویک باکو در آمد. ویژگی ضد انگلیسی این تبلیغ بسیار مشخص و چشمگیر است. (۱).

---

۱- ترجمه آزاد از مهرعلی میانجی از ترکی آذربایجان شوروی به فارسی -

خلق آزادلیق - ص ۷۸.

۲- مجله فرانسوی بلشویسم و اسلام در پانویس مقاله اضافه می‌کند: «حیدرخان ابتدا در روسیه در یک مدرسه مهندسی با تروتسکی آشنا شد و سپس در سالهای ۱۹۱۱-۱۲ بمنظور ادامه تحصیل در رشته مهندسی به پاریس عزیمت کرد. وی قبل از عزیمت خود به پاریس در ماجرای سوء قصد - های ۱۹۰۷-۱۹۰۸ تهران شرکت داشت. وی سپس مجدداً به روسیه عزیمت کرد و جان ایرانیان ساکن اودسا را به‌هنگام ورود بلشویک‌ها نجات داد. نامبرده زبان ارمنی می‌دانست و شهادت و شجاعت او زبانزد خاص و عام است.

گروه‌های کمونیست آذربایجان ایران را تاتارها و ارمنی‌هایی که از ایروان و بادکوبه به ایران می‌آمدند تشکیل می‌دادند. اینان بنام «پناهنده» و «فرار از ترس بلشویک‌ها» بایران می‌آمدند ولی مأموریت اصلی و حقیقی آن‌ها در ایران تشکیل شوراهای سازمان‌های کمونیستی بود.

نکته قابل تأمل در این میان آنست که مسلمانان متعصب تبریز برای حمایت از دیانت اسلام و خداپرستی، در معرفی و دستگیری بلشویک‌ها و سازمان دهندگان حزب کمونیست ایران، تسهیلات و کمک‌های زیادی به دولتیان می‌کردند.

در خوی شاکر میرمهدی Chaguer Mirmehdi و ولی بیگاف Velibekof مأموران رادک تبلیغات کمونیستی را اداره و رهبری می‌کردند. آنچه ذیلاً از نظرتان می‌گذرد، یک اعلامیه جالب روسی است که در تبریز منتشر شده است. ذیل آن اعلامیه امضای «کمیسر محلی بلشویک ایران در تبریز» دیده می‌شود:

«حل: مهر کمیته مرکزی ایران «عدالت»

### «اعلامیه فارسی»

#### بشارت

سواد

آزادیخواهان حریت‌پروران نوع بشر، مخصوصاً ایرانیان را بشارت که آفتاب بلشویکی با ذرات شعاع خود عالم را منور و شب‌پره‌های ارتجاع و شخص‌پرستی را از هرسو بتاریکی عدم‌جمع‌وخوشی (۱) و سعادت عمومی به هرسمت عالم گسترانیده بشران انسان طبیعت با بشارت خود شریک ومخالقان بشریت را بتصور امکان بتهدیب اخلاق و بانهدام تخم نفاق نصیحت درصورت خلاف جوهریت بشری و در نصیحت‌های پدری او را از ظلم نمودن محروم مظالمین را از خود او مصون مینماید. اینک که آفتاب بالشویکی باکمال سرعت روی بروشنائی ایران گذاشته دشمنان عالم بشریت و بشران بشرخوار از مکیدن خون ایرانی منع و بقوه قهریه مجبور باطاعت نموده از انزلی و رشت رانده ایرانیان را بدخول حوزه انسانیت خوانده برادرانه نصیحت میکند که چشم هوش باز کنید. داخل حوزه انسانیت شوید، دوستان را از دشمنان خود تمیز دهید، دست اتفاق بهم بدهید از قید دیوان آدم‌خوار برهید نتیجه رنج دست خود را به دشمنان خود ندهید. بزبانهای شیرین لاش‌خوران گول نخورید. بریاست دو روزه اعتماد نکنید با ریسمان دشمن انسانیت یعنی انگلیسها رقص ننمائید. وضع جهانرا دیده بنظر دقت سنجیده بحقیقت عمل کنید. کل سعادت جنسیه خود را از ذلت برهانید. در سایه اتحاد و یگانگی جنبه ملیت پیدا نمائید (نویسنده ابتدا کلمه (کنید) را نوشته، سپس بالای

۱- برای سهولت در خواندن در چند جمله نقطه به جملات اضافه شده

است.





آن کلمه (نمائید) نوشته است). از منیت کناره گیرید. شخصیت را از خود بریزید. از شخص پرستان و شهوت‌دانان بگریزید که بالشویک‌های ایران و روسیه و تشکیل آزادی افکار نظامیان حریت احرار قوای عقیده‌ای رها و متحداً برای ام‌های (کذا = ام‌های) شخصیت و شخص پرستی منیت و ملیت‌پروری ثروت و جاه‌طلبی چون سیل روان در کمین است اسباب رذالت منهدم‌لوازم ذلت معدوم جملکان از آلت نمودن بشری محروم خواهید ماند. بعد ایران و بلکه بعموم افراد روی قلم را متوجه ساخته می‌گوئیم که بالشویک‌های روسیه امروزه در مسکو عالم انسانیت را با خود متحد ساخته و از هر طرف بدشمنان عالم انسانیت تاخت آورده و مقاصد فاسده دشمنان اسلامیت را مقهور کرده می‌خواهند ذلیل کننده عالم انسانیت که عبارت از امپریالیسمی و مرکز مهم آن لندن و مروج بزرگ آن انگلیس مهو (= محو) و نابود کرده عالم اسلامیت را از اسارت و عالم انسانیت را از مخاطره و سیادت انگلیس مستخلص و طبقه اکثریت را که کارگران و رنجبران و زارعان‌اند از دست کاپیتالیست‌های لندن نجات دهند. اینست که بالشویک‌های ایران پی بمقاصد مقدسه ایشان برده دست اتمام (= اتحاد) و یگانگی داده در تحت مرام بالشویکی جانهای خود را بدست گذاشته در پیشرفت این مقصود مقدس بجان خواهند کوشید آنانی که با تحریک دشمنان انسانیت آزادی را از عموم سلب کرده و حتی حریت بجائی رسانیده می‌خواهند درخت آزادی را با سوزن تحریک انگلیسی کنند و جلوی سیل آزادی را بامیل‌هوس سد نمایند مشفقانه نصیحت می‌کنیم که امروزه سد سیل بالشویک محال است، عاملان این خیال از سفهای بی‌مثال (شب‌پره گروصل آفتاب نخواهد - رونق بازار آفتاب نکاهد) هیچ وقت کره مثل قوای دول متفق قوایی بوجود نخواهد آورد. دیدید که در مقابل حریت آزادیخواهان بالشویک‌های زمان محو و نابوداند و ناچیز و زبون. از خواب غفلت بجهید بهوش آئید از قید جهالت برهید به آزادیخواهان مخالفت ننمائید آزادی را از نفس و آزادیخواهان را از محبس خلاص و خود نیز قدم به عالم آزادی بگذارید که سعادت بشری و شرافت ابدی در آزادی است (من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال) زنده‌باد آزادیخواهان - نابود باد بشران شیرخوار.

(کمیته محلی بالشویک ایران تبریز)

## ۶

### زادگاه حیدرخان

«زادگاه» و «ملیت» حیدرخان نیز از مسائلی است که پژوهشگران و نویسندگان ایرانی درباره‌اش اختلاف نظر دارند و یکی از علل این امر اقامت دراز مدت حیدرخان در خارج از ایران و روابط نزدیک او با سوسیال دموکرات -

های روسیه است و نیز مسائلی مشابه آن. با آنکه از دوران زندگی و مبارزه این مرد آزاده حتی يك قرن نمی‌گذرد و از دوران ما فاصله بسیار زیادی ندارد درباره ملیت او و حتی این امر که او اهل کدام شهر بوده است اختلاف‌گوئی بسیارست.

مرحوم علامه محمد قزوینی پژوهنده و صاحب‌نظر برجسته ادبیات و متون کهن، در این مورد نیز ابراز نظر کرده، می‌نویسد: «مردی بود بسیار شجاع و فوق‌العاده با تهور و پردل و بی‌ترس و بی‌باک، جانش را به تعبیر معروف همیشه در کف دست داشت و از مواجهه با خطر و خرض در مهالك بلکه از مرك رویاروی بهیچ‌وجه روی نمی‌تافت و مخاطرات عظیمی را گوئی از جان و دل طلب می‌کرد» (۱) و سپس از ذکر خصوصیات و مکارم حیدرخان، او را از «روساء و ارکان عمده خارجی» (۲) یعنی غیر ایرانی خوانده است.

شادروان عباس اقبال آشتیانی هم نوشته است «اسم اصلی او تاری-وردیف و از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیه تزاری بوده است» (۳) و آقای عبدالحسین نوائی نیز در همان مجله یادگار در مورد حیدر عمواغلی «تابعیت دولت روس» او را تکرار کرده است.

مرحوم احمد حسابی عضو حزب توده که طبیعتاً می‌باید از دیدگاه انترناسیونالیستی بمسأله نگریسته باشد، این فرضیه را به شدت مورد حمله قرار داده، در رد فرضیه غیرایرانی بودن حیدرخان می‌نویسد:

«بعقیده من این اصرار در غیرایرانی بودن حیدر عمواغلی بی‌علت نیست خاصه که آن روزها نه سبج و دفتر آماری بوده و هیچ‌یک از نویسندگان بالا سند تابعیت آن مرحوم را ملاحظه نکرده و در قبال قول آقای کسروی که او را از اهالی «سلماس» دانسته هم دلیل مخالفتی به‌میان نیامده است.

آنگاه که الهام عوامل فاشیست يك نیمی از آسیا را ملك ایران محسوب می‌داشت و بخصوص «کلمه هفده شهر» (قفقاز) (۴) را به گوش جوانان بی‌خبر ایران فرو می‌خواند، و از وطن‌پرستی کاذب ما برضد جمهوری‌های کارگری قفقازیه تبلیغ می‌کرد هیچ سخن نمی‌رفت بلکه بسمع قبول اصغاء می‌شد، اما وقتی که گفت‌وگوئی از حیدر عمواغلی به‌میان می‌رسد، کوشش می‌شود، بدحاظ آن که خانواده او مدتی در قفقازیه اقامت داشته، غیرایرانی و مأمور «ترکان ماجراجوی باکو» به حساب آید...» (۵)

---

۱- مجله یادگار - وفيات معاصرین - سال دوم - شماره ۳.

۲- همان مأخذ سال ۴ شماره ۳.

۳- همان مأخذ سال پنجم شماره ۸.

۴- کنایه به شعار پان‌ایرانیست‌های ایران از سال ۱۳۲۱ به بعد می‌باشد.

۵- رساله شماره ۱۴ مجاهد بزرگ حیدر عمواغلی - احمد حسابی - از

نشریات شعبه تبلیغات کل حزب توده - ۳۶ صفحه - سال ۱۳۲۷ - چاپخانه نقش جهان.

اسناد خانوادگی تاری وردیف، همگی حکایت از این دارد که تا آن زمان همه افراد خانواده این تبعه ایران از اهالی آذربایجان ایران یعنی از ارومیه و شهر سلماس به تفلیس رفته بودند، با این حال اختلاف گوئی درباره زادگاه «حیدر» و تابعیتش در کتابها کم نیست.

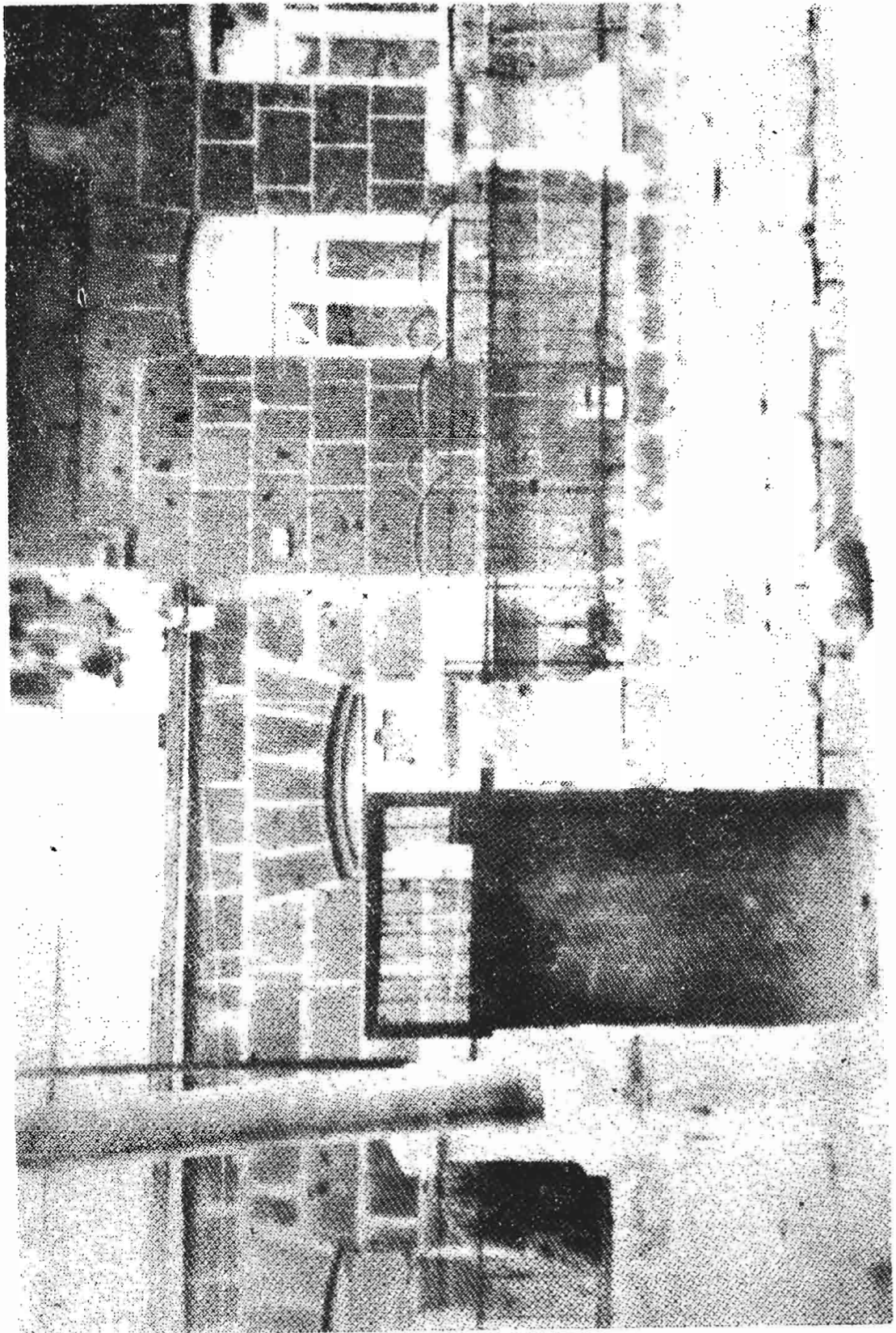
در جواب آقایان عباس اقبال و دکتر عبدالحسین نوائی مدیر و نویسنده مجله یادگار مقاله کوتاهی از آقای فریدون بازرگان از تبریز بشرح زیر چاپ شده است: (درباره احوال حیدرخان عمو اوغلی نگارنده ملاحظاتی دارد که ذیلا بعرض می‌رساند: در صفحه ۶۲ از مجله مرقوم رفته (حیدرخان از مردم قفقازیه بوده).

همچنین در صفحه ۳۹ در یادداشت‌های و فیات معاصرین آقای قزوینی مرقوم فرموده‌اند که: «حیدرخان عمو اوغلی از روسا و ارکان عمده مجاهدین خارجی یعنی غیر ایرانی بوده» در صورتیکه جای شك و شبه‌ای نمی‌باشد که این مجاهد دلاور مشروطه یک تن ایرانی غیرتمند و وطن پرست می‌باشد. کسروی در تاریخ مشروطیت ایران جلد ۲ صفحه ۲۲۴ ویرا از مردم سلماس دانسته در صورتیکه حیدر خان به طور قطع اصلا از ایل افشار ارومیه بوده است. ابوی نگارنده سالیان مدیدی در روسیه تزاری بامور تجارت اشتغال داشته و از این لحاظ در مدت اقامت حیدرخان در روسیه با وی مرآوده و رفت و آمد داشته و پدر و جدش را نیز به خوبی شناخته است. هم‌اکنون نیز اشخاص مسنی که حیدر خان را می‌شناختند بر این قول که وی از افشار ارومی است شاهد صادق می‌باشد.

پدر حیدرخان مشهدی میزاعلی اکبر نام داشته و مردم او را عمو خطاب می‌کردند و بهمین جهت حیدرخان را هم عمو اوغلی (پسر عمو) گفته‌اند. جد حیدرخان یعنی پدر مشهدی علی اکبر به حاجی ملاعلی تازی ویردیوف موسوم بوده و از اینجا شهرت و نام فامیلی این خانواده و حیدرخان تازی ویردیوف گردیده است.

پدر حیدرخان در شهرهای قارص و آلکساندر پول (شهر اخیر در زمانی که در تصرف عثمانیان بود گومری نام داشت و بعدها هنگام تسلط روسها آلکساندر پول نامیده شد و اکنون لنیناقان نام دارد) تجارت پارچه و قنایز و فرش را پیشه خود ساخته بود.

حیدر خان در حدود یازده سالگی از ایران به روسیه آورده شده و در شهر تفلیس مرکز گرجستان در مدرسه صنعت و برق تحصیل کرده و چنانکه احوال آن را مرقوم فرموده‌اید به ایران باز گشته است. حتی به طوری که والد نگارنده روایت میکند روزی حیدر خان به واسطه اینکه از مدیر مدرسه برق بنام «بابوف» اذیت و آزار دیده بود قصد ترور مدیر را کرده و در منزل خود



زادگاه حیدر در ارمنستان است. خانه‌ای که حیدرخان در دوران کودکی و جوانی در شهر «لنین‌آکان» - جمهوری ارمنستان - بسر می‌برده، بنام وی نگهداری می‌شود.

برای اجرای این منظور جلسه‌ای از همکلاسانش ترتیب داده بود ، مدیر از این امر مطلع شده ویرا از مدرسه اخراج کرد تا بالاخره قضیه با وساطت ابوی اینجانب و یکی از نزدیکان مدیر مدرسه خاتمه یافت.

از همین جا به خوبی پیداست که از همان اوان جوانی شور انقلاب و ترور در نهاد حیدر خان نهاده شده بود.

حیدر خان با مرحوم سعید سلماسی ارتباط کامل داشت و بدفعات در مبارزه و نبردهای خونین با مستبدین آذربایجان شرکت کرده و با ماکوئیان به جنک پرداخته است و نگارنده شمه‌ای از آن احوال را در ترجمه سعید سلماسی یکی از فداکاران بزرگ راه مشروطیت آورده است.

خاتمه اضافه میکنم که اینجانب اصلا سلماسی است و با تحقیقاتی که از مردم این منطقه نموده‌ام معلوم گردیده که حیدر خان سلماسی نبوده است بنا براین نوشته مرحوم کسروی را در این باب معتبر نمی‌دانم (۱).

**بخش چهارم**  
**صفحه‌هایی از کتاب‌ها و**  
**مقاله‌های چاپی در خارج ایران**

از: رضا روستا

زندگی و فعالیت

## یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران

تاکنون درباره حیدرخان عمو اوغلی که مسلماً وی را باید یکی از درخشانترین چهره‌های انقلاب ایران بشمار آورد کم نوشته شده است و نیز آنچه در این باره نگارش یافته ناقص و در پاره‌ای موارد نادرست است. نگارنده این مقاله ادعا ندارد که بتواند حق مطلب را آنچنان که باید در این نوشته ادا نماید. زیرا برای اینکه زندگی و فعالیت این راد مرد بزرگ انقلابی دقیقاً بررسی شود باید به تحقیقات و تجسس‌ات زیادتری دست زد، به آرشیوها و مدارک متعدد و متفرق مراجعه نمود و از خاطرات و یادداشت‌های دوستان و نزدیکان و هم‌زمان وی استفاده کرد، خلاصه آنچه را که وظیفه علمی یک محقق است انجام داد. متأسفانه در شرایط کنونی انجام این امر برای نگارنده ممکن نیست. با وجود این مطالبی که در این مقاله جمع آوری شده است میتواند خدمتی در راه تحقیق این منظور تلقی گردد و به تحقیقات و مطالعاتی که حزب ما در باره تاریخ گذشته نهضت انقلابی مردم ایران میکند کمک نماید. (۱)

حیدرخان در ۱۷ محرم سال ۱۲۹۸ قمری (۱۲۶۰ شمسی) مطابق با ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ میلادی در شهر ارومیه در خانواده پزشکی از قبیله افشار تولد یافت. بهمین مناسبت عمو اوغلی بنام حیدرخان افشار نیز نامیده میشود. پدر حیدرخان، علی‌اکبر افشار، تحصیل کرده تهران و مردی روشن فکر و مترقی بود که در نهضت مشروطیت ایران شرکت نمود. همچنین برادر بزرگ حیدرخان که عباس‌خان افشار نامیده میشود در جریان انقلاب مشروطیت فعالیت پر دامنه و موثری داشته است. (۲)

۱- روزنامه آذربایجان شماره ۱۰۱

۲- از یادداشت و شرح زندگانی حیدرخان که برادران حیدرخان مصطفی و محمد تازی وردیوف تهیه کرده‌اند و نزد نگارنده است.



نظر به همین فعالیت انقلابی پدر و پسر که مورد تعقیب شدید ارتجاع قرار گرفته بودند، ناچار به جلای وطن شدند و به اتفاق تمام خانواده ایران را به قصد قفقاز ترك نمودند پس از آنکه مدت‌ها افراد این خانواده در شهرهای مختلف قفقاز بسر بردند بالاخره در شهر الکساندرپل (لنینگان فعلی) اقامت گزیدند.

پدر حیدر خان که پزشکی را در مدرسه طب تهران آموخته بود در آن شهر به طبابت پرداخت و از این ممر امکان یافت به تربیت و تحصیل فرزندان خود کمک شایانی بکند.

حیدر خان در شهر الکساندرپل و سپس در تفلیس در رشته برق تحصیل نمود. در نتیجه تماس با محیط انقلابی روسیه و افکار سوسیال دموکراسی و برخورد با جوانان سوسیال دموکرات مانند اورژنیکیدزه و دیگران به کسب علوم اجتماعی و بویژه علم اقتصاد جلب گردید و بزودی بحزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست. بنا بمدارك کتبی برادران عمواوقلی که نزد اینجانب است و نیز اطلاعات و مسموعاتی که از حسن کریم نیک بین دبیر حزب کمونیست ایران و همکار حیدرخان بدست آوردم، حیدرخان در مواقع تعطیلات مدرسه خود به کشورهای اروپای غربی همواره برای کسب معلومات مسافرت میکرد لذا علاوه بر زبان روسی و زبانهای محلی بچندین زبان خارجه از آنجمله بزبانهای فرانسه آلمانی و ایتالیائی آشنائی پیدا کرد و از این زبانها برای تکمیل معلومات خود استفاده نموده است.

حیدر خان در اوائل سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ شمسی) در نتیجه فعالیت بین کارگران و ایرانیان باکو مورد سوءظن و تعقیب پلیس تزاری قرار گرفت و ناچار شد موقتاً باکو را به قصد اروپا ترك نماید. سپس با استخدام یکی از تجار ایرانی (رضایف میلانی) در آمد. این تاجروی را برای ایجاد کارخانه برق در صحن حرم امام رضا به مشهد فرستاد. حیدرخان کارخانه برق را در مدت کمی در مشهد دائر نمود ولی در نتیجه تحریکات متولی عده‌ای از عوام و مردم تحریک شده بعنوان اینکه گویا ایجاد چراغ برق دستبرد با کارخانه خدا و کار بابی‌هاست کارخانه برق را خراب نمود (۱).

حیدر خان در آغاز سال ۱۲۸۲ شمسی به تهران عزیمت نمود و چند ماهی در بانک استقراضی و اداره راه آهن شهر ری و تهران کار کرد. سپس به عنوان متصدی و سر مکانیک کارخانه چراغ برق تهران متعلق بحاجی امین‌الضرب معروف استخدام شد و در اثر فعالیت و ابتکار وی در این کار لذا به حیدر خان برقی معروف گردید پس از چندی ساختمان خیابانهای تهران و راههای شوسه اطراف تهران

۱- از یادداشت برادران حیدرخان و از نوشته قنادزاده نامه که در نزد

اینجانب است و مجله آذربایجان شماره ۱۱ چاپ ۱۹۴۶ باکو

نیز بوی محول گردید. اشتغال بکارهای مختلفه فنی موجب شد که حیدر خان از نزدیک با زندگی توده‌های زحمتکش ایران و اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور آشنائی یافت. ولی از این فرصت برای نشر افکار انقلابی درمیان کارگران و روشنفکران استفاده نمود و با عده‌ای از ایرانیان انقلابی دیگر بناسیس محفلهای سوسیال دموکراسی در تهران و برخی از شهرستانها دست زد انجمن سری (حوزه مخفی سوسیال دموکراسی - اجتماعيون عاميون) در تهران برهبری حیدر خان تشکیل گردید محافل سوسیال دموکراسی دیگر نیز در تبریز و رشت مستقیم یا غیرمستقیم به ابتکار وی تشکیل شد. مرکز غیبی محفلهای سوسیال دموکراسی تبریز تحت نظر انقلابی معروف «علی مسیو» اداره میشد و در رشت کمیته سری بنام «کمیته ستاری» این وظیفه را ایفا میکرد. این انجمنهای سری بویژه انجمنهای تبریز و رشت در انقلاب مشروطیت و تربیت مجاهدین نقش مهمی را ایفا نمودند (۱).

جمعیت اجتماعيون عاميون و محافل سری مربوطه به آن وابسته به مرکز سوسیال دموکراسی ایران که در آن زمان در قفقاز تشکیل یافته بودند چون کارگران و ایرانیان زیادی که برای کار و غیره به قفقاز رفته بودند با کارگران انقلابی و محافل سوسیال دموکراسی تماس پیدا کرده و روشن شده بودند. مرکز سوسیال دموکراسی قفقاز و انجمن شهر باکو تحت رهبری مرد انقلابی معروف و برجسته آذربایجان شوروی نریمان فریمانوف اداره میشد و عباس آقا برادر حیدر خان هم در این انجمن شرکت فعال داشت این انجمن ضمن مبارزه علیه رژیم استبدادی ایران با رژیم تزاری دوشادش پرولتاریای باکو و سایر زحمتکشان روسیه مبارزه مینمود.

حیدرخان در زمان قدیم در مجله یادگار شرح زیر را به عنوان یادبود یا خاطرات خود نگاشت :

### عین ملوک:

« در تمام مدت یازده ماه که من در خراسان اقامت داشتم هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم یک فرقه سیاسی تشکیل دهم ممکن نشد. چون کله‌های مردم بقدری نارس بود که سعی من در این ایام بی نتیجه ماند و مطلقاً کلمات مرا درک نمیکردند. در این مدت یکنفر مشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گلزسازی آورده و مشغول ساختن گلزیگار بود با خود هم عقیده یافتم که میتوانستم با او صحبت فرقه بمیان آورم. در این موقع راهی با علمای تهران پیدا کرده بودم. اهالی تهران بواسطه عکس مسیونیوز (نوز) تبعید اورا میخواستند. کم کم ماده غلیظ تر شد. مردم میگفتند ماعدالت‌خانه می‌خواهیم... و کلا انتخاب شدند، رفته رفته

۱- از یادداشت برادران و از رساله تقی شاهین و از خاطرات خود حیدرخان عمو اوقلی در مجله یادگار شماره ۵ و مقاله ابراهیموف در اثرهای علمی انستیتوی شرق شناسی باکو شماره ۱ آکادمی علوم آذربایجان شوروی ۱۹۵۹.

انجمن‌ها تشکیل یافتند و تمام ترتیبات سابقه بهم خورده، هر کس در انجمنی عضویت پیدا کرده و حوزه عمومی ما از هم پاشیده. پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزه خصوصی که بفرقه اجتماعیون عامیون روسیه اطلاع داده شد که در تهران فرقه اجتماعیون عامیون تشکیل داده شده است. از آنجا بشخص من نوشتند که لازمه دستورالعمل به شعبه مسلمانها و ایرانیها در قفقاز داده شده است و شما هم «شعبه آنرا در تهران افتتاح کرده معاً با آنها کار کنید.»

این مدرک گویا تاحدی خوانندگان را با وضاع آن زمان و چگونگی تشکیل حزب سوسیال دموکراسی ایران آشنا مینماید.

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حیدر عمواوقلی مسافرتی بکشورهای اروپائی از جمله به آلمان و سوئیس نمود (۱). وی در این مسافرتها برای تکمیل معلومات فنی خود استفاده کرد و در ضمن همین مسافرتها است که وی فن ساختن بمب و سایر اسلحه و ادواتی که بکار مبارزه انقلابی میخورد آموخته است. در سال ۱۹۰۷ حیدرخان مجدداً با ایران باز میگردد و فعالیت انقلابی خود را در راس مجاهدین نهضت مشروطیت از سر میگیرد. (۱)

بنابشرحی که برادران حیدرخان مصطفی تاروی وردی و همچنین قنادزاده همکار حیدرخان نوشته‌اند و عین نامه‌ها نزد اینجانب است و قسمتی در روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳ چاپ و منتشر شده است، حیدرخان برای پیشرفت و پیروزی انقلاب مشروطیت ابتکارات تهور آمیز و کارهای محیر العقول مینماید. از آن قبیل:

۱- در تهران واعظ معروفی موسوم به سید گندمی را وادار مینماید که بر علیه رژیم استبدادی در مساجد و منابر نطق و بر علیه قاجاریه تبلیغ نماید. عین الدوله مرتجع معروف که در آنوقت صدراعظم (نخست‌وزیر) ایران و مرد احمقی بود، سید واعظ را گرفته و علناً برای ترساندن مردم بچوب و فلک بسته و تا سرحد مرگ با ضربات شلاق کتک زده، سید را بی‌هوش و مجروح مینماید. این عمل فجیع موجب عکس‌العمل بین مردم گردید و مبارزه توده‌های مردم بر علیه ارتجاع و رژیم شدیدتر شد و افکار عمومی بر علیه دربار تهییج گردید. در همین موقع است که سید محمد طباطبائی و سید عبدالله معروف بطرف مشروطه و آزادی خواهان گرائیده میشوند و علمای متنفذ از شاه افتتاح انجمن عدالت (مجلس شورای ملی) را جدا مطالبه مینمایند (۲).

۲- حیدرخان در آذربایجان در ناحیه خوی و ماکو بر علیه ارتجاع و خانهای ماکو و سواران اقبال السلطنه و کردهای مرتجع از ایل شکاک مبارزات خونین نموده

(۱) از نامه و یادداشت مصطفی تاروی وردیوف برادر حیدرخان و از مجله آذربایجان شماره ۱۱ مورخه اکتبر ۱۹۴۶.

(۲) از مجله یادگار شماره ۵، از نامه‌های برادران حیدرخان عمواوقلی و روزنامه آذربایجان شماره ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳

و در نتیجه پیروز گردید و براس حکومت خوی قرار گرفت. حیدرخان عمو و اقایی در این جنگها رژیمان بین‌المللی، مرکب از جوانان کرد و آذربایجانی و ارمنی و آسوری و گرجی و ترک تشکیل داده و آنها را بر علیه ارتجاع رهبری و فرماندهی میکرد. پس از پیروزی بر علیه ارتجاع میرزا آقاخان مرنندی روزنامه‌ای بنام روزنامهٔ مکافات در آنجا با کمک حیدرخان منتشر میکرد. و نیز میرزا حسین رشیدی پدر فرهنگ ایران اولین دبستان رادرخوی با پشتیبانی حیدرخان دایر کرد. حیدرخان و امیرحشمت در یک گزارش تلگرافی به تبریز چنین مینویسند: (۱)

«دسته های انبوهی از کردان و ماکوئیان با چندن سرکرده‌شان بداهت پارچی و جاشرود که یک فرسخی خوی است ریختند و سیم تلگراف را نیز بریدند. دویست و پنجاه تن از جوانان فداکار را بکندن شر آنها فرستادیم. مجاهدین در نیمه شب کردان را محاصره و قریب یکصد تن از آنها را کشته و زخمی نمودند. پنجاه سراسب و مقدار زیادی تفنگ و چیزهای دیگر از آنها بتاراج گرفتند و آنها را تا دوسه فرسخ پس نشانده بازگشتند.»

میرزا آقاخان در روزنامهٔ مکافات مینویسد: اگر مجاهدات و راهنمایی داهیانۀ حیدرخان نبود بطور حتم قلعهٔ خوی بدست مرتجعین گردهمیافتد!

### ۳- دفع شر شجاع نظام مرتجع معروف (۲)

شجاع نظام مرنندی یکی از سردستانان خونخوار مستبدین و یکی از سرسخت‌ترین و قسی‌ترین دشمنان آزادی ایران بود. این شخص عضو انجمن اسلامی (یک گروه سیاه ارتجاعی بودند مرکب از ملانمایان سیه‌قلب و سالوس و مرتجع‌مانند حاجی میرزا کریم امام‌جمعه و حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی و دو چیان «ساکنان محله دوجی» تبریز غالباً او باش و مرتجع بود). این انجمن اسلامی قلابی با مشروطه خواهان و آزادیخواهان تبریز همواره در جنگ بود. شجاع نظام یک قبضه تفنگ سه تیر آلمان در دست داشت و با آن اهالی تبریز را تهدید میکرد. شجاع نظام با همان تفنگ بالای مغازهٔ صاحب‌الامر تبریز رفته و از آنجا بمردم بی‌سلاح این طرف رودخانه قوری‌چای تیراندازی میکرد، باطفال و زنان و پیران ابقاء نمیکرد. این حرکات سبعانۀ شجاع نظام و دارودسته خونخوار او باعث تلفات مردم، ترس و وحشت بین مشروطه خواهان و آزادیخواهان میگردد. او باشان نظام دوش بدوش تفنگداران انجمن اسلامی برضد انقلابیون تبریز برخاسته و دسته‌ای از این او باشان تفنگدار درموند راه آذوقه، اسلحه و مهمات را که از راه جلفا از طرف سوسیال - دموکراتها با انقلابیون تبریز میرسید گرفتند و انقلابیون را در مضیقه انداختند و برای مدتی ارتباط آزادیخواهان تبریز با قفقاز مقطوع گردید. کمیتهٔ اجتماعیون

۱- از یادداشت‌های قنادزاده و از مندرجات روزنامهٔ آذربایجان شماره

۱۴۳۲ و ۱۴۳۳

۲- از مندرجات روزنامهٔ آذربایجان شماره ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و از نامه

قناد زاده

عامیون تصمیم گرفت بهر شکل و ترتیبی باشد شر این جانور خون آشام را بکند. اجرای این امر را بعهده حیدرخان عمو اوقلی محول نمودند. عمو اوقلی با مهارت و ابتکاری که در این کارها داشت با عده‌ای از مجاهدین گرجی و ارمنی دست بکار شد و یک ماشین جهنمی در یک جعبه مخصوصی تعبیه کردند و از طرف یکنفر از تجار معتبر تبریز با مهر و امضای همان تاجر نامه‌ای خطاب به شجاع نظام مرندی که در آن روزها (گویا برای تهیه قوای مرتجعین) بمن دست رفته بود نوشته و در آن نامه چنین قید کردند :

«نظر باینکه مخالفین مذهب اسلام یعنی مشروطه طلبان در این سوی قوری چای (رود خانه خشک که محل گذر سیلاب در وسط تبریز است) تجاوز بجان و مال و ناموس مینمایند و مردم به هیچ چیزی اطمینان ندارند لذا نویسنده (همان بازرگان) جواهرات خانواده و طلاآلات خود را در این جعبه بعنوان امانت نزد شما (یعنی شجاع نظام) میفرستم که تا خاتمه یافتن غائله تبریز و کنده شدن کلک بیدینان در محل امن و امانی باشد زیرا که تمام دارائی و هست و نیست من دستخوش این لامذهبان شده است» (۱).

از قرار معلوم این نامه بقدری خوب و طبیعی تدوین شده بود که شجاع نظام موضوع را راست پنداشت و فی المجلس بانوک کارد یا خنجرى سر جعبه را باز کرد و خواست تا از شدت حرص و طمع زودتر چشم خود را با رویت جواهرات محتوی جعبه روشن نماید. نویسنده - قنادزاده - مینویسد که از قرار گفته جبرئیل بوداگیان که شخصاً بمن حکایت کرد و در آن مجلس حضور داشته است اظهار میدارد که من دم پنجره نشسته بودم که دیدم بمحض برخوردن کارد بجعبه صدای رعد آسائی بلند شد. من دیگر نفهمیدم چطور شد، از پنجره به بیرون پرت شدم، مجروح و خون آلود در حیاط خانه بزمین خوردم. شجاع نظام و چند نفر دیگر که در اطاق بودند قطعه قطعه و کشته شدند. بدین ترتیب شریکی از شقی ترین دشمنان آزادی ایران کنده شد. این حادثه عجیب و غریب چنان رعب و هراسی در قلوب مستبدین انداخت که از همه چیز حتی از گاو و گوسفند و گدا و قلیان می - ترسیدند.

موقعی که عین الدوله بمحاصره تبریز پرداخت دستور میداد که قلیان او را چند متر دورتر برده آزمایش کنند پس از حصول اطمینان از بی خطری نزد او بیاورند.

۴- بمب انداختن بمنظور قتل محمد علی شاه خونخوار

امروز ترور انفرادی با اساسنامه احزاب کمونیستی و کارگری منافات دارد. افرادی که مرتکب ترور انفرادی بشوند عضو حزب کمونیست نمیتوانند باشند. کنگره پنجم حزب کمونیست بلشویک بنابه پیشنهاد و اصرار لنین بزرگ ترور فردی را قدغن و ممنوع کرده است. ولی قبل از آن در پاره‌ای کشورها من جمله

۱- روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و از روزنامه قنادزاده.

ایران ترور فردی رایج و متداول بود، حتی در روسیه برادرلنین به تزار روسیه (الکساندر) بمب انداخته او را دستگیر و با عده‌ای اعدام کردند. لنین از این موضوع درس عبرت گرفت و گفت: راهی را که برادرم رفته مادنبال نخواهیم کرد. ما ترور فردی را طرد و طرفدار انقلاب و تحول جامعه هستیم.

در ایران نظر با وضع و احوالی که از قدیم وجود داشت از عهد اسمعیلیه و ماقبل آن تا چندی قبل ترور فردی یکی از وسائل مبارزه آزادیخواهان بوده است. مانند ترور نظام‌الملک بدست اسمعیلی‌های الموتی و حسن صباح، ناصرالدین‌شاه بوسیله میرزا رضای کرمانی، اتابک بدست عباس‌آقا. آخرین ترور عبارت از قتل رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران و تیراندازی بمحمد رضاشاه فعلی در فوریه ۱۹۴۹ و غیره ولی ترورهای اخیر نامبرده بدست اشخاص غیر کمونیست یا غیر توده‌ای بوده است.

محمدعلی شاه ژنرال لیاخوف را در ۱۹۰۸ (۱) وادار کرد که مجلس شورای ملی ایران را به توپ بسته و آزادیخواهان را قلع و قمع نماید. محمدعلی شاه آخرین شاه مستبد و خونخوار قاجار بود. او نه تنها مشروطه اعطائی پدرش را از بین برد بلکه کشور ایران را با امپریالیست‌ها فروخت، لذا تمام مردم ایران نسبت باو نفرت شدیدی داشته‌اند. این شخص جبار آزادیخواهان ایران را توقیف و تبعید و بقتل رساند. حیدرخان عمو اوغلی مأمور از بین بردن محمدعلی شاه گردید. حیدرخان با بمب‌هایی که خودش ساخته بود به کالسکه محمدعلی میرزا بمب‌پر تاب مینماید. بمب بدرشکه‌چی و بعضی از مستخدمین محمدعلی میرزا اصابت میکند و آنها را از بین میبرد. متأسفانه بمب بخود محمد علی میرزای خونخوار اصابت نمیکند و شاه خودش را از کالسکه بیرون میاندازد (۲). در نتیجه حیدرخان مورد تعقیب قرار میگیرد و برای اعدام در اطاق مرگ زندانی میگردد. ولی حیدرخان هرگز مأیوس نمیشود. با کمک رفقای خود و کمیته سری سوسیال دموکراتها موفق بفرار از زندان میشود. افسری حیدرخان را از زندان برای استنطاق تحویل میگیرد و آن افسر از رفقای سری حیدرخان بوده (۳) و ازین تاریخ حیدرخان معروف به حیدر بمبی میگردد.

مجله آذربایجان چاپ باکو در سال ۱۹۴۶ مینویسد: گرچه بمب حیدرخان به محمدعلی شاه اصابت نکرد معیناً محافل هیئت حاکمه ایران و امپریالیست‌های خارجه که محافظ محمدعلی شاه بودند از این وضع نگران و در اضطراب بودند. قونسولگریهای خارجه حیدرخان را تحت نظر خود گرفتند و همواره به دربار پترزبورگ محل اقامت و مسافرتها حیدرخان را خبر میدادند. مثلاً موقعیکه حیدرخان در سال ۱۹۰۸ به تهران آمد قنسول روسیه تزاری تلگراف

---

۱- مجله آذربایجان شماره ۱۰ مورخه اکتبر ۱۹۴۶.

۲ و ۳- مجله آذربایجان شماره ۱۰ مورخه اکتبر ۱۹۴۶ چاپ و منتشره باکو.

زیر را بدربار پطرزبورک مخابره کرد: (۱)

«حیدر خان معروف به تهران وارد شده»

این شرح اهمیت حیدرخان رامیرساند که چهرلی درانقلاب مشروطه ۱۹۰۷ و ۱۹۱۱ بازی کرده است. حیدرخان پس از فرار از زندان بلافاصله به بغداد و اسلامبول و اروپا مسافرت مینماید. پس از اندک مدتی بنا بر تصمیم حزب سوسیال دموکرات بایران باز میگردد و در رأس قوای انقلاب قرار میگیرد و در سال ۱۹۱۲ در اثر فراگرفتن سلطه ارتجاع با پشتیبانی امپریالیسم انگلستان و دخالت روسیه تزاری حیدرخان مجدداً با اروپا مهاجرت مینماید و افکار عمومی آزادیخواهان اروپا را برای کمک با انقلابیون ایران و اعتراض بدخالت آنها در کار داخلی ایران و قتل آزادیخواهان جلب مینماید. (۲) حیدرخان به کنفرانس پراگ حزب بلشویک که برهبری لنین تشکیل میگردد، از دخالت روسیه امپریالیستی در کار ایران و قتل آزادیخواهان شکایت میبرد. بنا بر یادداشت خانوادگی و برادران حیدرخان، او بوسیله ائرز نیکیدزه و شائومیان و هلنا استاسوا اوضاع ایران را بعرض ولادیمیر ایلیچ میرسانده. در نتیجه کنفرانس پراگ قطعنامه زیر را صادمی نماید:

می نماید :

«حزب سوسیال دموکراسی کارگری روسیه علیه روسیه تزاری که میخواهد با اعمال بربری خود آزادی را در ایران خفه کند اعتراض مینماید. کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزه خلق ایران و از آنجمله با مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که در نبرد علیه ستمکاری تزاری آن همه قربانی داده است ابراز میدارد.»

حیدر خان در خارجه دستجات مختلف ایرانیان را متحد میکند و روی پرنسیب و اصول دموکراسی کادرهائی برای مبارزات انقلابی رهائی بخش ایران تهیه و آماده مینماید. پس از شروع جنگ بین الملل اول حیدر خان مانند سرهنک در ارتش ترکیه برای جنگ بر علیه ارتش اشغالگر انگلستان و روسیه وارد شد جنگ جهانی اول ایران را نیز راحت نگذاشت گر چه دولت ایران رسماً بی طرفی خود را اعلان کرده بود ولی خاک ایران مبدل به اردوگاه نظامی امپریالیستها گردید و دولتهای ضعیف ایران قادر نبودند که کشور خود را از تاخت و تاز ارتش متخاصمین و امپریالیستها محفوظ نگهدارند در این موقع میهن پرستان و آزادیخواهان ایران به دفاع از میهن خود برخاستند در این

---

۱- مجله آذربایجان شماره فوق و یادداشت های برادران حیدر عمواوغلی

و قناد زاده .

۲- مجله آذربایجان شماره ۱۰ مورخه اکتبر ۱۹۴۶ چاپ باکو.

مبارزات حیدرخان مانند همیشه دل اولیه را بازی میکرد(۱).

حیدر خان در سال ۱۹۱۵ به ایران بازگشت و در نهضت ملیون و مهاجرین و ژاندارمری که در آن زمان دل مترقی بازی میکرد و در قم مرکز مقاومت و مبارزه بر علیه اشغالگران روسیه تزاری و انگلستان تشکیل داده بودند شرکت فعال داشت. پس از جنگهای خونین با اشغالگران در قم قوای ملیون دچار شکست میگردد حیدر خان اسیر و محکوم به حبس با اعمال شاقه میشود ولی پس از اندک مدتی موفق بفرار میگردد و به اروپا مهاجرت میکند

علیزاده نامی در یادداشت‌های خود که نزد اینجانب است چنین مینویسد: اولین ملاقات اینجانب با قهرمان آزادی ایران حیدر عمو اوقلی در ۱۹۱۷ در برلن رخ داد حیدر خان بنا به دعوت سید حسن تقی‌زاده صدر کمیته ایرانیان به برلن آمد علیزاده یا قنادزاده نامی در این موقع در روزنامه گاو کار میکرد و زبان آلمانی را فرا میگرفت (۲).

در باره طرز عمل و اقدام در کارهای ایران بین تقی‌زاده و حیدرخان اختلاف نظر بود و بالاخره بین این دو نفر موافقت حاصل نشد. حیدر خان بر علیه مداخله آلمانی‌ها و ترکها در امور ایران بود و عقیده داشت که ایران را خود ایرانیها بهتر از هر خارجی اداره مینمایند و انقلابیون نباید آلت مقاصد امپریالیستی دیگران باشند علاوه بر این چون تقی‌زاده در شخص حیدرخان عمو اوقلی یک انقلابی مستقل‌الرای و جدی میدید، لذا با دادن اختیارات در دست وی مخالفت کرد و حیدرخان را طرد نمود.

### فعالیت حیدر خان در نهضت کمونیستی و کارگری ایران

حیدر خان عمو اوقلی پس از پیروزی انقلاب اکتبر به روسیه مراجعت کرد در جنگهای انقلابی علیه مداخله جویان و انتروانسیونیست‌ها به جنگهای داخلی پرداخت (۳). در بطروگراد سپس در جبهه ترکستان در جنگهای داخلی بر علیه قوای اشغالگر انگلیس (۴) او در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ به متشکل کردن زحمتکشان ایران و وارد کردن آنها به ارتش سرخ انقلابی ایران برای کمک به انقلاب اکتبر و آزادی ایران پرداخت حزب کمونیستی عدالت که رسماً بلافاصله پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در باکو به وسیله اسداله غفارزاده

---

۱- از مجله آذربایجان شماره ۱۰، چاپ باکو، سال ۱۹۴۶.

۲- از یادداشت‌های علیزاده که در روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۳۲

و ۱۴۳۳ ضمن مقاله اینجانب چاپ و منتشر گردید.

۳- از شرح حال حیدرخان که برادرانش تهیه کرده‌اند و در نزد این

جانب است و از مجله آذربایجان شماره ۱۰ مورخه اکتبر ۱۹۴۶

۴- از مقاله ابراهیم‌وف در یادداشت علمی انستیتوی خاورشناسی

آذربایجان شماره ۱



وعده‌ای از انقلابیون ایران تشکیل شده بود در اثر تعقیب ارتجاع و حکومت کرنسکی و نیز کشتار ارتش اشغالگر ترکیه و غیره ضعیف و تقریباً متلاشی شده بود خوداسداله غفارزاده در راه ارتباط گرفتن با قوای پارتیزانی جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان به وسیله عناصر ضدانقلابی ترور و مقتول شده بود. (جنگلی‌ها مجاهدینی بودند که بر علیه امپریالیسم و دربار فاسد قاجاریه در زمان جنگ بین‌المللی اول در جنگهای گیلان موضع گرفته و به جنگ‌های پارتیزانی میپرداختند و عقیده داشتند تا کشور اصلاح نشود آنها سر و ریش خودشان را اصلاح نخواهند کرد قوای جنگل جنگهای خونینی بر علیه قوای اشغالگر انگلستان نمودند و مدت مدیدی مانع حرکت آنها به قفقازیه از راه رشت و انزلی شده‌اند).

حیدرخان به همراهی حسن نیک بین که پس از حیدرخان دبیر کل حزب کمونیست ایران شد در سالهای فوق دومین کنفرانس حزب عدالت را در عشق آباد تشکیل میدهد و دستجات متفرق حزب عدالت را با هم متحد مینماید و خودش صدر فرقه عدالت انتخاب میشود.

حیدرخان در سال ۱۹۱۹ به دعوت ولادیمیر ایلیچ لنین از طرف حزب عدالت برای شرکت در تشکیل اولین کنگره بین‌الملل سوم (کمونیستی) به پتروگراد دعوت میشود و بعداً به نمایندگی ایران ترکیب هیئت اجرائیه کمینترن وارد میگردد (۱).

در میتینگ بین‌المللی کارگران پتروگراد که به مناسبت ایجاد بین‌المللی کمونیستی تشکیل شده بود حیدرخان نطقی به شرح زیر ایراد کرد که در جرائد پتروگراد در آن زمان درج و منتشر گردید: (در این موقع نام مستعار حیدرخان رجب بمبی بوده است).

**نطق حیدرخان در میتینگ بین‌المللی کارگران پتروگراد به مناسبت تشکیل بین‌الملل کمونیستی**

رفقا و برادران!

از طرف زحمتکشان انقلابی ایران درود و سلام بر شما! درود به روسیه شوروی که پرچم آزادی مردم و طبقات زحمتکش جهان را بر علیه ظلم و استثمار سرمایه بین‌المللی برافراشته است!

سپس با اشاره به بورژوازی کشورهای اروپا و امریکا چنین گفت:  
رفقا! شاعر ملی ما بر علیه طبقه استثمارگر اشعار معروف زیر را سروده

---

۱- نویسنده این مقاله در سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵ که برای تحصیل به مسکو آمده بودم به اتفاق نیک بین دبیر حزب ما مانند مهمان در یکی از پلنومهای کمینترن شرکت کردم. در دیوارهای کمینترن عکس حیدرخان را در ردیف زعمای کمینترن مانند لنین، تلمن و سایر رهبران نصب دیدم. رفیق نیک بین برایم شرح داد که رفیق حیدرخان در کنگره اول شرکت داشته است.

است:

سر ناسزایان برافراشتن  
وزیشان امید بهی داشتن  
سر رشته خویش گم کردنست  
بعیب اندرون مارپروردنست  
رفقا! سازش با بورژوازی و چشمداشت از آنها در حکم مارپروردن  
است. رفقا! ما فرزندان خلیقم و برای احقاق حق خلق مبارزه مینمائیم. سرمایه  
داران دشمن ما هستند ما از هر گونه سازش با این ستمگران امتناع میورزیم.  
اینها خفه کننده جنبش رهائی بخش و مکنده خون مردم زحمتکش هستند. در  
مبارزه با این ستمگران برای ما یا مرگ و یا پیروزی است! راه برگشت و عقب  
نشینی برای ما موجود نیست! ما به پیروزی خود اعتقاد و اطمینان داریم.  
مامطمئن هستیم شعله‌ای را که کشور شوروی برافروخته است ایران انقلابی را  
نیز فرا خواهد گرفت.

از آنجائیکه موقع حوادث اخیر ایران (غرضش انقلاب مشروطیت است)  
در روسیه رژیم استبدادی تزاری حکمفرما بود و مردمان روسیه با این حوادث  
آشنا نیستند، من لازم میدانم به طور اختصار کمی شما را در جریان بگذارم  
و از تعدیات و تجاوز بورژوازی شما به ما و تاریخ ایران شمه‌ای به عرض  
برسانم:

رفقا! کشور ما ایران از دو طرف مورد غارت و یغما قرار می‌گرفت: از طرف  
باند متشکل سرمایه‌داری اروپا و دسته دوم از طرف باند متشکل غارتگر آسیائی  
باند متشکل اروپائی عبارت بود از سرمایه داران روسیه و انگلیس - که سرمایه  
داران این کشورها به ایران آمده و از دولت ایران یاملاکین و فئودالها امتیازاتی  
گرفته قراء و قصبات را اجاره میکردند و سپس اوباشان و فراریان محکوم به  
اعمال شاقه رامسلح میکردند (اسلحه را از سفارت متبوعه خود دریافت می-  
کردند) و این تفنگداران به جان و مال و ناموس مردم تجاوز میکردند و در  
موقع برداشت محصول و خرمن بزور تمام محصولات زراعتی را غارت میکردند  
و برای دهقانان چیزی باقی نمیماند این دهاقین برای امرار حیات و عائله‌شان  
ناچار به مهاجرت و ترك وطن شده به کشورهای خارجه برای کار و لقمه نانی  
میرفتند. غالب خانواده این بینواییان از گرسنگی و سرما تلف میشدند.

باند استبداد آسیائی بدتر بودند. مستخدمین و نزدیکان شاه، ولایت و  
ایالتی را مورد بیع و شری قرار میدادند. ناحیه بسیار وسیعی را به يك  
شخص مقتدری میفروختند و اینها به وسیله مباشرین و نوکران خود با ساکنان  
این ناحیه و دهقانان هر طوریکه میخواستند معامله میکردند.

در اثر این بیدادگری‌ها مردم به ستوه آمده و در نتیجه دستجات مشروطه  
خواهان و جمهوری خواهان به وجود آمد. این آزادیخواهان در مرحله اول  
هدفشان از بین بردن قسی‌ترین دشمن ملت یعنی شاه بوده است، بالاخره شاه  
را به قتل رسانده از بین بردند. در اثر قتل شاه‌فشار و رژیم ترور در ایران مستقر

گردید. نهضت آزادیخواهی را کد ماند، ولی کارهای نهضت به طور مخفی و سری ادامه داشت. پس از ده سال در ایران نهضت صعود کرد و انقلاب جدید بر پا شد و در نتیجه مبارزات انقلابی قانون اساسی و مشروط به وجود آمد. ولی این آزادی و قانون اساسی مدت زیادی طول نکشید و امپریالیستهای خارجی وجود مشروطه و آزادی و قانون اساسی را در ایران تحمل نکردند و تصمیم به از بین بردن آزادی انقلاب ایران گرفتند. برای امپریالیسم انگلستان وضع ایران از این حیث ناگوار بود که دیگر نمیتوانست امتیازات بزرگ در ایران بدست آورد. امپریالیستها با تمام قوای خود انقلاب اولیه ایران را از بین بردند. امپریالیسم انگلستان برای خفه کردن انقلاب ایران پاره‌ای اوقات از سرنیزه و سربازان و ارتش روسیه تزاری استفاده میکرد. پس از انقلاب فوریه هم این رویه ادامه داشت چه که کرنسکی رئیس حکومت موقتی روسیه غلام حلقه به‌گوش امپریالیسم انگلستان بود. فقط انقلاب اکتبر به تمام حلقهای شرق آزادی بخشید.

حقیقت و ماهیت روش روسیه سوسیالیستی به صورت بلشویسم به تمام دنیا ثابت شد.

انقلاب اکتبر قرار داد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه را از بین برد (طبق این قرار داد ایران بین روس و انگلیس تقسیم شده بود). انقلاب اکتبر تمام هدفها و مقاصد جهانگیرانه امپریالیسم روسیه را از بین برد و ارتش روسیه را از ایران بازخواست و بدین طریق پایه و اساس انقلاب سوسیالیستی جهان را پایه‌گذاری کرد. رفقا! امروز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ما شما را مانند برادر و دوستان خود حساب میکنیم و برادروار بایستی کمک همدیگر باشیم. رفقای عزیز ما موفق شدیم تاکنون ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم ما پیش از پیش خوشوقت و سعادتمند خواهیم بود که رابطه بیشتری بین روسیه امروز و ایران انقلابی برقرار کنیم

رفقا! به ما امکان بدهید که دوشادوش شما در ردیف شما با دشمنان مشترک مبارزه نمائیم و ما خواهیم توانست تا صد هزار نفر ارتش سرخ ایرانی تهیه نمائیم (صدای هورا و دست زدن ممتد حضار بلند شد).

ما در ردیف شما مبارزه خواهیم کرد. در عین حال دستجات تبلیغاتی و پروپاگاندیست از راه ایران به هندوستان خواهیم فرستاد و قوای انقلابی ایران که با انقلابیون هند متحد شوند امپریالیسم انگلستان را از بین خواهند برد (دست زدن حضار). رفقا! ما نمایندگان شرق که در این جا آمدم دارای هدف مشترک در مبارزه علیه دشمن مشترک هستیم. ما خوشوقتیم که این موضوع را در مقابل خلق شوروی اظهار مینمائیم. (دست زدن ممتد شرکت

کنندگان میتینک). (۱)

از این نطق برمیآید که حیدرخان نه تنها مرد حرف بلکه مرد عمل هم بود ما مدرک دیگری درباره این که چگونه ایرانیان از حزب عدالت و ارتش سرخ و نجات بخش ایران استقبال می کردند که موید گفتار حیدرخان است درج و منتشر مینمائیم: (۲)

۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند در مسجد ایرانیان میتینک رنجبران ایرانی برپا گردید دویست نفر از کارگران ایرانی حضور داشتند. میتینک را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علیخان زاده گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلا گرانه متفقین در ایران و در تمام شرق بیانات و توضیحات داد. همچنین رفیقان سلطان زاده و فتح‌اله‌زاده در باره اقتصاد ایران نطقهایی کردند. در آخر از طرف مجلس قرار نامه صادر و قبول شد بنا به پیشنهاد یک نفر از رفیقان قرار گذاشته شد برای فرستادن به ایران یک اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس دویست نفر یعنی همه حاضرین به اردوی سرخ نام‌نویسی کردند. ع. محمدزاده عضو کمیته مرکزی عدالت این مدرک گویا میرساند که چگونه ایرانیان برای رفع ظلم و ستم از انقلاب حسن استقبال می‌کردند.

### حیدرخان عمواوقلی در کنگره خلقهای شرق

در سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره خلقهای شرق به ابتکار کمینترن در باکو تشکیل شد. در این کنگره حیدرخان عمواوقلی به اتفاق محمد اخوندزاده (سیروس) و قنادزاده و دیگران شرکت کردند. حیدرخان ریاست هیئت نمایندگی ایران را دارا بود. مشارالیه جزو هیئت رئیسه کنگره و بعداً در کمیسیون پروپاگاندا و تبلیغ و عمل (هیئت اجراییه) انتخاب شد رفیق حیدرخان در این کنگره نطقی بزبان آذربایجانی ایراد کردند که خودش آن را به فارسی ترجمه کرد. عین نطق در دست نویسندگان است. برای احتراز از طولانی شدن مقاله از درج آن صرف نظر مینمائیم.

در کنگره ملل شرق نمایندگان خلقها و ملیت های زیر شرکت داشتند. اسامی روسای نمایندگان بشرح زیر است:

۱- از ترکستان رسول عبدالرشید اف و کاریوف

۲- از ترکیه مصطفی صبحی

۳- از چین وان

---

۱- متن نطق در روزنامه‌های پطروگراد نقل شده است.

۲- شعله انقلاب - چاپ سمرقند - به زبان فارسی - شماره ۳۵ سال

دوم ۲۱ مارس ۱۹۲۰

- ۴- از هندوستان کاریل و نظر صدیقی
- ۵- از خیوه ملابیک جان، رحمان اف و عبدالله علیوف
- ۶- از بخارا محمدواوف
- ۷- از داغستان سراج‌الدین قارداش اوقلی
- ۸- از ایالت تور **TBOP** دیگورف
- ۹- از شمال قفقاز علی اوف
- ۱۰- از ارمنستان گلستانیان
- ۱۱- از ترکستان نیاز قلی
- ۱۲- از آذربایجان شوروی نریمان نریمانوف و موسی‌اف
- ۱۳- از تاتارستان **Fhhkeeb** و **Ohrhee**
- ۱۴- از کالمیک امیر سنان
- ۱۵- از گرجستان ماخارادزه
- ۱۶- از ایران حیدر عمو اوقلی
- ۱۷- از افغانستان عظیم آقا زاده
- ۱۸- از ازبکستان - تاشکند **Hopoytabekob**
- ۱۹- از فرغانه محمود اوف
- ۲۰- از آناتولی **Takhm-Oappn**
- ۲۱- از ماوراء بحر خزر قلی اوف
- ۲۲- از سمرقند قاری تاج

مصر و عراق و سایر کشورهای شرق نیز نماینده داشته‌اند ولی اسامی آنها بجهاتی اعلان نشده است.

حیدرخان در راس حزب کمونیست ایران و شرکت وی در انقلاب گیلان برای ایجاد وحدت و پیروزی انقلاب:

در اوج انقلاب گیلان اولین کنگره حزب کمونیست ایران در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در بندرانزلی تشکیل یافت. این کنگره از کادرهای حزب سوسیال‌دموکرات عدالت تشکیل گردید و فعالیت عمده این حزب بیشتر در گیلان انقلابی بود. گیلان در آن موقع پایگاه نهضت رهائی بخش ایران بود. هدف اساسی حزب کمونیست رهبری نهضت رهائی بخش ملی و حفظ وحدت و جبهه واحد نهضت ملی بر علیه امپریالیسم انگلستان بود.

برنامه حزب کمونیست اخراج امپریالیستها از ایران، واژگون کردن سلطنت و حکومت خان و فتوودالیه بود و در قسمت ارضی ضبط املاک فتوودالها و ملاکین بزرگ و تقسیم بلاعوض آنها بدهاقین و ملت.

کنگره اول حزب کمونیست پس از تصویب برنامه و اساسنامه، تمهیت و تبریکی به ولادیمیر ایلیچ لنین و کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک ارسال داشت. ۱۵ نفر را بعنوان کمیته مرکزی انتخاب نمود. اوادیس سلطان زاده بعنوان

صدر و کامران آقاییف و میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده)، بسمت دبیران حزب انتخاب شدند.

حیدرخان عمواوقلی در این موقع سرگرم مبارزات و جنگهای داخلی در ترکستان بر علیه مداخله جوانان انگلیسی بسرکردگی ماله‌سون بود و حیدرخان ایرانیان آسیای میانه (ترکستان) را تهیه و تجهیز برای انقلاب گیلان میکرد و از آنجا برای شرکت در انقلاب گیلان ۱۵۰۰ نفر مجاهد (ارتش سرخ) اعزام داشت. و نیز حیدرخان عضو شورای جنگ شوروی فرونت مشرق (ترکستان) بوده بر علیه ضد انقلابیون و اشغالگران انگلیسی در جنگ بود. دلیل سوم عدم شرکت حیدرخان اختلاف نظری بود که با سلطان زاده و آقاییف‌ها داشته است و حیدرخان آنها را کمونیست‌های چپ‌رو میدانست و با اصطلاح اولتر کمونیست مینامید. (۱)

باری پس از تشکیل اولین کنگره و فعالیت تندروانه حزب کمونیست بین زعمای انقلاب گیلان وحدت مبدل با اختلاف شد. دلیل و جهت عمده این اختلاف تزلزل و رعب کوچک خان صدر حکومت انقلابی گیلان از توسعه نهضت بوده است (۲) (که از صفات بارز بورژوازی است). کوچک خان حاضر نبود انقلاب را عمقا و طولاً توسعه دهد یعنی حاضر نبود که از محیط گیلان پافرا تر گذارد و اصلاحات ارضی را عملی نکرد (در صورتیکه در برنامه جمهوری انقلاب گیلان جزو وظایف اولیة انقلاب گیلان بود) و مناسباً فتوایدیته کماکان برقرار بود.

دلیل اساسی دوم رویه و عملیات چپ‌روانه گروه سلطان زاده بوده است. گرچه بانو ایوانووا گروه سلطان زاده و رفقاییش زاده کتاب خود پرووکاتور و غیره مینامد، ولی نویسنده این مقاله که شخصاً سلطان زاده را میشناختم و با او کار کرده‌ام سلطان زاده و غالب رفقاییش کمونیست‌های چپ‌رو بوده‌اند. شخص سلطان زاده با وجود خدماتیکه به نهضت کارگری و کمونیستی ایران نمود، ولی غالباً دچار مرض چپ‌روی یا راست روی بوده است - و رفیق خروشچف دبیر اول حزب کمونیست شوروی در جلسه شورای عالی مسکو در دسامبر ۱۹۶۲ چه‌خوش گفت: «هرکس از چپ‌برود از راست بیرون میاید» (۳). این گفته طلای رفیق خروشچف هزار بار حقیقت دارد و بازندگان حزبی و اجتماعی ما تطبیق مینماید. رفیق سلطان زاده و رفقاییش در انقلاب گیلان دچار چپ‌رویهای مضر شدند و مردم و توده‌های زحمتکش را از انقلاب متنفر و منزجر نمودند که شرح آن موجب تطویل مقاله میگردد. بعد همین سلطان زاده در سال ۱۹۲۵ رژیم رضاخانی را که بدست امپریالیسم انگلستان برای خفه کردن جنبش‌رهای بخش و برای ادامه

۱- از نامه برادران حیدرخان و از رساله بانو ایوانووا

۲- از رساله بانو ایوانووا و بروشور انقلاب اکتبر و ایران چاپ ۱۹۵۸

در مسکو.

۳- از گفته برجسته رفیق خروشچف در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر

شوروی مورخه دسامبر ۱۹۶۲.

سلطه امپریالیسم در اثر کودتای خائنه سید ضیاء و رضاخا در حوت ۱۹۲۱ روی کار آمده بود یک قدم بجلو و مترقی می‌دانست. بعد از حزب کمونیست ایران در کنگره دوم خود نظریه راست روانه چپ روان دیروز را محکوم نمود!

کوچک‌خان در پائیز ۱۹۲۰ از مقام خود مستعفی و با قوای خود بجنگل می‌رود و بدین طریق انقلاب گیلان شکاف و انشعاب یافت (بدیهی است که امپریالیست‌ها و عمال آنان محرك این انشعاب برای ضعف قوای انقلاب بوده‌اند).

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت جدید انقلاب گیلان بریاست احسان‌اله خان معروف بنام «کمیته آزادی ایران» تشکیل یافت (۱). از رفقای سلطان‌زاده میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده) و کامران آقازاده وارد این کمیته برهبری احسان‌الله خان شدند. احسان‌الله خان یکی از بانیان جنگل و یکی از زعمای انقلاب گیلان و دموکرات متهور و انقلابی بود، ولی دارای انحراف او انتوریستی و آنارشویستی بود. احسان‌اله خان با جوادخان تنکابنی و دکتر حشمت طالقانی در سال ۱۹۱۷ به نهضت جنگل پیوست. مشارالیه در سالهای ۱۹۱۵ در کمیته مجازات با حسین‌الله، ابوالفتح زاده و پیش‌نمازاده کار می‌کرد. پس از دستگیری و اعدام رهبران کمیته مجازات احسان با اتفاق اشخاص نامبرده فوق بجنگل گیلان پیوست و کنگره اول حزب کمونیست را تبریک و تهنیت گفت.

پس از شرکت رفقای سلطان‌زاده در حکومت انقلابی گیلان چپ‌رویه‌ها توسعه یافت و بحد کمال رسید (بوسیله عناصری مانند صدقعلی‌ها و آقایی‌ها و غیره). و انقلاب گیلان با آن فتوحات درخشانی که چرچیل را نگران کرده بود و ارتش انقلاب تا نزدیک قزوین رسیده بود، دچار شکست و عدم موفقیت می‌شود. لشکریان باکمک ارتش انگلستان شهر رشت را اشغال کردند و به نزدیکی غازیان و انزلی رسیدند. فقط بعد از جنگ‌های خونین و مقاومت سخت انقلابیون در بندر انزلی و غازیان و تلفات زیاد، لشکریان شاه رشت را تخلیه و تا ماه‌زاده هاشم عقب‌نشینی کرده در رودبار و منجیل موضع گرفتند.

### حیدرخان لیدرو صدر حزب کمونیست ایران

در نتیجه اعتراضات توده حزبی از همه‌جا و رهنمائی بین‌الملل کمونیستی چندماه بعد از کنگره اول پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. در نتیجه رهبری انقلاب و حزب کمونیست ایران بدست توانای حیدرخان عمواقلی بنیادگذار نهضت سوسیالیست دموکراسی ایران افتاد. در رهبری جدید علاوه بر حیدرخان که بعنوان دبیر کل و صدر کمیته انتخاب می‌گردد اشخاص جدیدی مانند کریم‌حسن نیک‌بین و محمد آخوندزاده شیرازی و محمد رسول و دیگران وارد می‌شود. از ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره اول رفیق

---

۱- از کتاب فوق‌الذکر بانو ایوانوا و از رساله تقی‌شاهین و یادداشت‌های

قناد زاده .

پیشه‌وری (جوادزاده) و چند نفر دیگر باقی میمانند. سلطانزاده و آقایها و غیره از ترکیب کمیته مرکزی اخراج و سلطانزاده بمسکو منتقل میگردد و بعدها سلطانزاده بعنوان نماینده حزب کمونیست در پیش کمیترن معین میگردد. با انتصاب حیدرخان عمو اوغلی و بسرکار آمدن وی بر رهبری جدید انقلاب گیلان تقویت میشود و انقلاب گیلان بمرحله سوم خود وارد میگردد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، تزه‌های حیدرخان را درباره منظره آینده انقلاب گیلان و برنامه و اساسنامه حزب را تصویب کرد. این مدارک روی اصول لنینسم و مارکسیسم بوسیله حیدرخان تنظیم شده است.

تمام هم و غم حیدرخان در این بود که انقلاب گیلان را سرو صورتی بدهد و آنرا از دست اشخاص نالایق و چپ‌روانی مانند آقایها و صدق‌علی‌ها نجات بدهد. بهر حال حیدرخان پس از بدست گرفتن رهبری حزب با عده‌ای از جوانان رشید کمونیست ایرانی با وجود مخالفت چپ‌وراست برای نجات انقلاب و تولید وحدت بین زعمای آن و ایجاد جبهه واحد با مقداری اسلحه بگیلان حرکت مینماید. در این امر خطیر پشتیبان حیدرخان عمو اوغلی بوزوی کمونیست قفقاز مخصوصا اورژنیکیدزه و مرحوم نریمان نریمان اف بوده است.

حیدرخان پس از آمدن بگیلان دست بکار شد و موفق گردید بین زعمای انقلاب التیام دهد و وحدت انقلابی جدیدی تحت رهبری مجدد کوچک‌خان بوجود بیاورد و خود حیدرخان در این دولت وزارت امور خارجه را بعهده گرفت، ولی در حقیقت رهبری تمام جریان انقلاب گیلان با حیدرخان بوده است.

کمیته جدید انقلاب مرکب از میرزا کوچک‌خان، احسان‌الله‌خان، حیدرخان عمو اوغلی و خالوقربان و میرزا محمدی بود. ما ذیلا متن مواد صورت جلسه را که از آرشیو شوروی بوسیله برادران تاروردیف بدست آمده درج مینمائیم و از تبصره های منضمه آن بواسطه طولانی شدن مقاله صرف نظر مینمائیم.

### «موافقت ناهه بین دستجات انقلابی ایران»

انشعاب اختلافات بین قوای انقلاب ایران موجب اندوه عمیق تمام فعالین ایران و نیز باعث صدمه سخت ب مردم ستمدیده ایران باستان است. اوضاع سیاسی و اجتماعی، بما حکم میکند که مجددا قوای خود را متحد کنیم، برای مبارزه بادشمنان بشریت و جنگ بر ضد ادامه حکومت اشتراک مساعی نمائیم تا پرچم انقلاب را در پایتخت ایران باهتزاز در آوریم.

در ۱۸ ثور مطابق ۶ مه ۱۹۲۱ با در نظر گرفتن منافع انقلاب جهانی موافقت نامه برادرانه و صمیمانه زیر در تحت مواد زیر منعقد نمودیم:

- ۱- ایجاد کمیته بنام «کمیته انقلاب ایران» مرکب از پنج نفر زیر:
- ۱- میرزا کوچک‌خان ۲- حیدرخان عمو اوغلی ۳- احسان‌الله خان
- ۴- خالوقربان ۵- محمدی.



۲- اولین وظیفه تمام انقلابیون عبارت است از تشکیل قوای مسلح و تقویت موضع انقلاب و اتخاذ اقداماتی که ایالت گیلان بدست ارتش حکومت شاه نیافتند و گیلان پایگاهی برای مبارزات تعرضی گردد

۳- استقرار و توسعه مناسبات دوستانه با حکمرانهای شوروی روسیه و آذربایجان و گرجستان .

۴- انقلاب ایران برای آزادی شرق از ظلم و ستم امپریالیسم بکمک مادی حکومتهای روسیه و آذربایجان و گرجستان نیازمند است .

۵- بهیچوجه بهیچ دولت خارجی حق دخالت در امور داخلی سیاسی و انقلاب ایران داده نخواهد شد .

تبصره بماده اول- فقط به حیدرخان این حق داده میشود که در غیاب خود یکنفر نماینده از رفقای خود که منتسب بدستجات طرفین نباشد در جلسه کمیته انقلاب ایران شرکت نماید.

حیدرخان که اشتهار زیادی در انقلاب مشروطیت ایران بدست آورده بود شرکتش در انقلاب موجب خوشحالی آزادیخواهان ایران و رونق مجدد انقلاب گیلان گردید. در این مرحله حزب کمونیست کوشش برای متحد کردن تمام قوای انقلاب را در گیلان مطرح نظر قرار داده و جنبه واحد ملی مبارزه را تشکیل میدهد. در این دوره برای تحکیم و تقویت صفوف خود حزب به تصفیة خود از عناصر ناباب و مخالف مبادرت میورزد .

در تزه های حیدرخان ضرورت انقلاب و فرم فلاحتی مبنی بر تقسیم املاک ملاکین بزرگ بین زارعین مقدم شمرده میشود و خود حیدرخان صدارت و رهبری اتحادیه دهقانان را بعهده میگیرد.

قرارداد موافقت بامضای تمام زعمای انقلاب موشح گردید ، معینا کوچک خان برشت نیامد و کماکان در فومن باقی ماند. احسان اله خان نیز بانوۀ سپهسالار تنکابنی خلعت بری بند و بست کرد و بطور خودسرانه از طرف رانکوه و دیلمان و تنکابن بطرف تهران لشکرکشی کرد. در حوالی تهران در اثر خیانت نوۀ سپهسالار دچار شکست شده بلاهیجان عقب نشینی کرد و لشگریان شاه بسر کردگی رضاخان وزیر جنگ وقت تالنگرود رسیدند. در این موقع حیدرخان با عده ای از مجاهدین زبده خود برای جلوگیری از دستجات رضاخان بلنگرود رفت و تحت فرماندهی حیدرخان ارتش انقلاب ارتش شاهنشاهی را شکست داد و آنها را وادار بعقب نشینی کرد. پس از این شکست رضاخان با کمک فکری قوام السلطنه نخست وزیر وقت تصمیم گرفتند که انقلاب گیلان را از داخل متلاشی نمایند.

امپریالیسم مکار انگلستان با دست قوام السلطنه غدار و رضاخان چون دیدند بازور سرنیزه نمیشود انقلاب گیلان را از بین برد لذا تصمیم گرفتند که از داخل آنها منفجر و متلاشی نمایند. برای اینکار افرادی را از چندی قبل بگیلان اعزام داشته بودند و آنها را وادار بانداختن نفاق و مبارزه نهانی بین سران حزب

کمونیست و رهبران حیدرخان عمو اوقلی کردند. این عناصر پریس از چندی کار محرمانه و ماهرانه موفق شدند شکاف بین زعمای انقلاب را عمیق نمایند مخصوصاً کوچک خان مردد و متزلزل را نسبت به حیدرخان و حزب کمونیست مظنون نمایند. بمشارایه تلقین کردند که حیدرخان و رفقایش در صدد کودتا و توطئه برای از بین بردن تو میباشند. اگر تو پیشدستی نکنی کلکت کنده خواهد شد. بالاخره این جاسوسان کوچک را وادار بخیانیت و از بین بردن انقلاب کردند

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ کوچک خان نقشه کودتای ضد انقلابی خود را بموقع اجرا گذاشت. در این روز به بهانه مشورت در امر مهمی کمیته انقلاب را دعوت بصومعه سرا مقراقامت خود نمود. تمام اعضای حکومت موقت باستثناء احسان‌اله - خان که در جبهه رود سرور انکوه بود، حاضر شدند. حیدرخان با اتفاق سرخوش و خالوقربان با تفتان خالو کریم و غیره و میرزا محمدعلی حاضر شدند. محمدی چون از نقشه خائنه کوچک خان باخبر بود به بهانه ای از عمارت خارج شد. حاضرین به انتظار حاضر شدن میرزا کوچک خان و شروع کار بودند که ناگهان صدای شلیک بلند شده و عمارت آتش گرفت. حیدرخان و خالوقربان و خالو کریم خود را از ایوان عمارت بزیر پرتاب کردند و باموزرو سلاحی که با خود داشتند دفاع کنان فرار کردند. خالوقربان و خالو کریم چون براهمهای جنگل آشنا بودند خود راه بندر انزلی رساندند، ولی حیدرخان چون راهپارایلد نبود از راه مستقیم جنگ کنان خود را به پل پسخان نزدیکی رشت رساند. در اینجا تفنگداران کوچک خان بسرکردگی حسن خان کیشدره ای حیدرخان را محاصره و بقتل رساندند (۱). سرخوش در محل واقعه طعمه آتش و مقتول گردید. حیدرخان صبح اول اکتبر ۱۹۲۱ بقتل رسید و بدین طریق آفتاب انقلاب گیلان موقتاً افول مینماید و در مدت دو یاسه ماه ارتش شاه و دربار برهبری رضاخان کودتاجی تمام گیلان را اشغال مینماید. احسان‌اله خان بعد از خیانت کوچک خان زمام امور موقت انقلاب را بعهده گرفت. بیانیه ای دائر بخیانیت کوچک خان و دعوت مردم بادامه مبارزه صادر نمود که عنوانش این بود:

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند (۲). در خاتمه در مطبوعات ما و همچنین در مطبوعات شوروی در باره این راد مرد انقلابی چنانکه باید و شاید قلمفرسائی نشده است. کنگره بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که پرده از کیش فرد پرستی استالین برداشت و چشمه‌ها را باز نمود معلوم شد که باقراوف و بیرای خائن نسبت بهمکاران

۱- از مجله آذربایجان فوق‌الذکر، از مقاله راجع بزندگی و فعالیت حیدرخان عمو اوقلی، از مسموعات اینجانب: در همان موقع از یکی از دوستانم که در ارتش کوچک خان افسر بود شنیدم که حیدر عمو اوقلی را حسن خان کیشدره ای کشته است.

۲- در روی دیوارهای رشت خودم این بیانیه را خوانده‌ام.

نزدیک لنین اورژنیکیدزه و نریمان نریمان اوف رویه خصمانه و تضییق داشته‌اند چنانکه رفیق اورژنیکیدزه در اثر دستگیری بدون جهت برادرش و تعقیبات خودمبادرت بخودکشی کرده است و اسامی نریمان نریمان اوف از انستیتوی خاورشناسی مسکو و خیابانهای باکو و سایر موسسات برداشته شده و پدرا انقلاب آذربایجان و رجل نامی شرق را در بوتۀ فراموشی انداخته‌اند. حیدرخان که با این دونفر بواسطه خدماتی که آنها به انقلاب ایران نموده‌اند دوستی صمیمانه داشته است، لذا مورد بغض عناصری مانند بیریا و باقراوف و دارودسته آنها واقع شد و اسمش در بوتۀ فراموشی افتاد.

اینجانب در سال ۱۹۲۷ بنماینده‌گی از طرف دانشجویان ایرانی دانشگاه مسکو در مهمانخانه گراندهتل مسکو بملاقات مرحوم اورژنیکیدزه نائل شدم و او را دعوت کردم که برای دانشجویان دانشگاه درباره انقلاب گیلان ۱۹۲۰- ۱۹۲۱ و تجارب و درسهای حاصله از آن سخنرانی نماید. مشارالیه بجهاتی این تقاضای ما را رد نمود. ضمناً شرحی راجع بشخصیت حیدرخان و فاجعه شهید شدن آن اظهار داشت. و نیز اینجانب در سال ۱۹۲۵ که سال اول دانشجوی دانشگاه مسکو بودم باتفاق حسن نیک‌بین دبیر حزب مادر شب نشینی که بافتخار نریمان- نریمان اوف (درخانه اتحادیه‌ها) معاون کالینین رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی برپا بود شرکت داشتم. در این مجلس علاوه بر مرحوم نریمان نریمان اوف، لونا چارسکی و عده‌ای از رجال نامی و کادرهای شوروی حاضر بودند. در این شب نشینی نمایشنامه نادرشاه افشار و سایر اثرات مرحوم نریمان اوف بمعرض نمایش گذاشته شد. در این شب من و رفیق نیک‌بین با مرحوم نریمان نریمان اوف تماس پیدا کرده و در باره حوادث ایران مذاکره داشتیم. مشارالیه از قهرمانی و با ایمانی حیدرو اینکه حیدرخان یکنفر کمونیست و لنینیست حقیقی بوده است شرحی تعریف نمود (۱).

از بیانات دونفر رجل انقلابی معروف شرق و همکاران لنین و از نوشته و بیانات محمد آخوندزاده و حسن نیک‌بین که بعد از حیدرخان عمو اوقلی در کنفرانس متحد دستجات کمونیستی ایران در ژانویه ۱۹۲۲ بسمت دبیر کل حزب کمونیست ایران انتخاب گردید و از نوشته شاعر انقلابی ابوالقاسم لاهوتی و رفقای هم‌رزم حیدرخان مانند قنادزاده نامی و غیره، این شعر سعدی درباره حیدرخان مصداق دارد:

صبر بسیار باید پدر پیر فلک را  
تادگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید  
حیدرخان هم اهل تئوری و هم مرد عمل بود. هم اهل رزم و هم بزم و دارای قلم و شمشیر بود. امسلاً حیدرخان عمو اوقلی یکی از تابناکترین و درخشانترین چهره‌های تاریخ ایران معاصر و یکی از پیگیرترین و پیشروترین مبارزان راه

---

۱- از خاطرات اینجانب رضا روستا.

آزادی ورهائی کشور ما بوده است. جادارد هر کس که خود را انقلابی و طرفدار نهضت کارگری میدانند زندگانی حیدرخان را سرمشق خود قرار دهد (۱).

۲

از : علی امیرخیزی

## حیدر عمو اوغلی

در نهضت آزادی ایران شخصیت‌های ظهور کرده و سرداده و جان باخته‌اند که ستارگان درخشان جامعه بوده‌اند. یکی از برجستگان آنها مجاهد بی‌باک و رهبر شایسته‌ی حزب کمونیست ایران شهید پرافتخار حیدرخان عمو اوغلی است. از آغاز انقلاب مشروطه ایران، از جنگ‌های تبریز و خوی و مرند و تهران، از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا انقلاب کبیر اکتبر، از مبارزات علیه سفیدها و انگلیس هادر ترکستان تا قیام میرزا کوچک خان در گیلان هر جا که کار نهضت دچار سختی بود حیدرخان با سیمای جدی و خونسر در همانجا ظاهر میشد.

حیدر در ۲۰ دسامبر سال ۱۸۸۰ (۲۹ آذرماه ۱۲۵۹ شمسی) متولد شد. شش ساله بود که به اتفاق والدین و خانواده خود از زادگاه ارومیه (رضائیه کنونی) به روسیه (به الکساندرپول یا لنیناگان حالیه) مهاجرت کرد. پدرش علی اکبر افشار، پزشک داروگر، نسبت به زمان خود شخصی روشنفکر و با سواد بود به جز زبانهای فارسی و عربی و ترکی با زبان لاتین و فرانسه هم آشنا بود. وی نتوانست با ستمهای و زورگوئیهای دولتیان و فئودالها بسازد، دست اهل و عیالش را گرفت و راه مهاجرت پیمود تا اولاد خود را از محیط زور و ستم دور کند و با قافله تمدن همقدم و همراه سازد.

حیدرخان در الکساندرپول دبستان روسی را تمام کرد. در ایروان هم دبیرستان را با مدال طلا به پایان رسانید و در عین حال با برخی آثار انقلابی آشنا شد. او در یادداشتهای خود مینویسد: در سال ۱۸۹۶ به محفل آمایاک آوانسیان بازرس دبیرستان وارد شد. در آنجا سرمایه اثر مارکس مور مطالعه قرار میگرفت. بدین ترتیب حیدرخان در دوران تحصیل از مارکسیسم اطلاعاتی بدست آورد و در ۱۸ سالگی وارد حزب سوسیال دمکرات شد. سپس در گرجستان به دانشکده برق انستیتوی پلی تکنیک وارد شد. در اینجا او در محیط مارکسیستهای آگاه قرار گرفت. بحثهای زمان فراغت از درس کافی نبود، در ایام تعطیلات تابستان هم، بنابه قول مادرش (زهره خانم)، عده‌ای از رفقای مارکسیست خود را به الکساندرپول

---

۱- مجله دنیا - دوره دوم - سال سوم - شماره ۴ زمستان ۱۳۴۱.

دعوت میکرد. در سالهای ۱۸۹۸-۱۹۰۰ مباحثات مارکسیستی میان حیدرخان و آولته نوکیدزه، یوسف جوگاشویلی (ستالین)، میخاتمسخکایا، فیلیپ مخارادزه و دیگران روزها گاه تا بعداز نیمه شب ادامه می‌یافت.

بعدها در سال ۱۹۰۳ نریمان نریمانوف، شالوا ایلیاوا، سرگواورژ- نیکیدزه در الکساندرپول به منزل حیدرخان رفت و آمد میکردند. اینجا دیگر محل ملاقات انقلابیون شده بود و از همین مبداء انقلابیون به‌خارج اعزام میشدند خود حیدرخان نیز با استفاده از زمان تعطیل به فرانسه و آلمان و ایتالیا مسافرتها می‌کرده بود.

حیدرخان بعد از ایام تحصیل با دیپلم مهندس برق به باکو و اینجا در بحبوحه کارهای انقلابی قرار گرفت و ضمناً کار مهندسی هم میکرد. وی به اتفاق کراسین که از انقلابیون معروف است ایستگاه برقی بر پا کرد، سپس در فابریک متقال بافی ماشینیسست برق بود، و بالاخره به سمت سر- مکانیک در صنایع نفتی تقی‌اف کار میکرد. نام عموغلی را هم کارگران نفتی به وی دادند و او هم با میل پذیرفت و این نام مستعار بعداً معروفتر از نام اصلی او شد. در این موقع بنا به پیشنهاد و ابتکار استپان شائومیان، نریمان نریمانف، م. عزیز بیک اف، آ. جا پاریدزه قرار شد در باکو میان کارگران موسمی ایرانی که عده آنان بیش از ده هزار نفر بود و در زمستانها برای کارکردن در چاههای نفت و غیره به باکو می‌آمدند حزب اجتماعیون به رهبری نریمانف تشکیل شد. حیدر بسمت عضو کمیته‌ی مرکزی این تشکیلات برگزیده شد و کار عمده تشکیلات را او به عهده گرفت و با انقلابیون ایرانی مقیم ایران نیز ارتباط یافت.

همکاری با دهقانان و کارگران ایرانی و آشنائی با وضع آنان، حیدرخان را واداشت بر اینکه از راه تشکیل حزب اجتماعیون در ایران به وطن و به هموطنان خود خدمت نماید. لذا کار مهندسی برق در مشهد را پذیرفت و به مشهد رفت، ولی تبلیغات ۱۱ ماهه وی در این شهر که مرکز روحانیان ایران و فاقد کارخانه و کارگر بود به نتیجه‌ای نرسید. فقط یک نفر مشهدی را به نام ابراهیم کوزه‌گر با خود همفکر کرد. حیدرخان در موقع اقامت در مشهد اهالی را علیه نیرالدوله مستبد که حاکم مشهد بود، حتی آدم هم شقه میکرد، شورانید حاکم بناچار عوض شد، ولی به قول حیدرخان اجحافات کماکان ادامه داشت. حیدرخان در سال ۱۹۰۴ به تهران عزیمت نمود و آنجا در کارخانه برق حاج امین الضرب استخدام شد. به زودی حاج امین الضرب کارهای سنگفرش کردن میدانهای شهر و راهها را به او سپرد. از قراری که خود حیدرخان مینویسد همه این کارها به او فرصت و امکان داد که هرروز از صبح تا شام با توده تمام مردم تماس داشته باشد و وضع سخت کشور و مردم را به آنان توضیح دهد و راه چاره را بنماید.

حیدرخان جسته جسته با انقلابیون و آزادیخواهان نیز آشنا شد. در ۱۹۰۵ حیدرخان به باکو آمده در مبارزه انقلابی شرکت فعال جست و بعد از شکست انقلاب برای ملاقات با ولادیمیر ایلیچ لنین به ژنو عزیمت نمود پس از ملاقات و دریافت دستور به ایران بازگشت.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اگر چه شکست خورد ولی نتایج مثبت هم باقی گذاشت، چشم و گوش مردمی را که تا آنوقت فکر نمیکردند علیه تزار هم میشود قیام کرد باز نمود و این نتایج از سرردهای روسیه فراتر رفت، به ایران هم رسید. برادر نثارنده شادروان اسمعیل امیر خیزی که یکی از شرکت کنندگان جنبش مشروطیت در آذربایجان است میگفت: آنها که میگویند مشروطه را انگلیسها در ایران مطرح کردند دروغ محض است فکر مشروطه از قفقاز، از روسیه به ایران سرایت کرد. نه تنها فکر سرایت کرد که هرگز حد و سدی نمیشناسد و از سدهای آهنین نیز میگذرد، بلکه عده‌ای از انقلابیون روسیه و قفقاز نیز بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ که مقارن با قیام مشروطه طلبان ایران بود به ایران آمدند و با جان و دل به انقلاب ایران کمک کردند. حیدرخان به اتفاق سرگواورژنیکیدزه با انقلابیون و مجاهدین ایرانی همکاری میکردند این مسلمانان و گرجیان و ارمنیان قفقاز از جان و دل به آزادی ایران کمک کردند و به طور شایسته مورد احترام مردم و مجاهدین بودند. روزی ستارخان دیرتر از موقع از میدان جنگ برگشت. همه نگران بودند. علت را پرسیدند او جنازه یک مجاهد گرجی را نشان داد و گفت: اینها که جان خود را برای آزادی ایران فدا میکنند من نتوانستم برگردم و جنازه وی بدست دشمن بیفتد.

قیام مشروطه در ایران در زمان مظفرالدین شاه نسبتاً بسهولت گذشت. شاه فرمان مشروطه و قانون اساسی را امضا کرد. ولی او به زودی در گذشت و محمد علی شاه قاجار مستبد مطلق‌العنان به جای وی به سلطنت نشست که تمام فکر و ذکرش و تمام تلقینات معلمین تزاریش بر هم زدن مجلس، از میان برداشتن قانون اساسی و طرفدارانش بود. از اینروست که حیدرخان مینویسد: من مخالف با عمل ترور بودم ولی میدیدم که شاه چه میاندیشد و چه تدارک می‌بیند. چاره منحصر به فرد از بین بردن شاه بود تا مشروطه و قانون حفظ شود. کمیته مرکزی اجتماعیه عامیه در تحت تأثیر نیروهای انقلابی کشتن شاه را صحه گذاشت و این بود که حیدرخان و عده‌ای مرکب از ۱۵ تا ۲۰ نفر را بعنوان گروه ضربتی معین کرد و در تحت نظر خود مأمور نمود که

بشاه بمب بیاندازند ولی بمب بشاه اصابت نکرد و دوسه نفر از رفقای حیدرخان زخمی شدند. خود حیدرخان موفق بفرار گردید، ولی بزودی گرفتار شد و با کمک ارژنیکیدزه از زندان گریخت.

روزی حكاك كه از آزادیخواهان قدیمی و از دوستان و شاید هم از هم‌مسلكان حیدرخان بود در تهران برای من نقل کرد: «همان روزیکه بشاه بمب انداخته شد، حیدرخان بمنزل من آمد و برخلاف همیشه اول راه پشت‌بام را برانداز کرد. رفت در پشت بام را باز کرد و آمد نشست و به‌گفتگو با من مشغول شد. یکمرتبه در سخت کوبیده شد. من رفتم در را باز کردم. چند نفر مأهور مسلح وارد شدند. من شخصتم خبردار شد که اینها برای دستگیری حیدرخان آمده‌اند. مرا گرفتند و با هم از پله‌ها بالا آمدیم. من خودم مبهوت ماندم چونکه در اطاق اثری از حیدرخان نبود. معلوم شد که تا مامورین از در وارد شده‌اند او از راه پشت‌بام که قبلاً برانداز کرده بود فرار کرده است.»

حیدرخان بمب ساختن را بلد بود، برفقایش هم یاد داده بود. در چندین جا، در مواقع حساس از این هنر بمب‌سازی استفاده شد که تعیین‌کننده سرنوشت جنگ بود.

در هر جا که کار سخت بود عمو اوغلی حلال مشکلات بود. کتاب قیام آذربایجان و ستارخان (صفحه ۲۴۲) گزارش تلگرافی خوی را بامضای جعفر الحسینی چنین مینویسد: «شب ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ (۸ دسامبر ۱۹۰۸) سرکردگان محترم ملی بقلعه خوی حمله، در قلعه را بفاصله سه ساعت بدون چندان خونریزی باز، امیر امجد ماکوئی حاکم خوی جان خود را برداشته به ماکو گریخت. مستبدین در بیغوله‌ها پنهان شدند. جناب آقای حیدرخان عمو اوغلی که وجودشان مایه امیدواری عموم ملت و مشروطه‌طلبان است وارد و اهالی را تأمین کردند الی آخر.»

از آنچه که احمد کسروی از قول نوراله‌خان یکانی نوشته معلوم است که ضرورت فتح خوی در کمیته اجتماعیون عامیون در باکو مطرح شده و خود نوراله‌خان و ابراهیم آقا را از طرف حزب برای این کار مأهور کرده‌اند. بدیهی است هم آن تصمیم و هم آن اعزام با اطلاع حیدرخان بوده و بنابه همین اطلاع بوده که حیدرخان مقارن حمله قوای مجاهدین بریاست نوراله‌خان به خوی از تبریز بطرف خوی رفته و بهمان قوا ملحق شده است. و ازینروست که حیدرخان در راس قوای مجاهدین قرار میگیرد و چنانکه در تلگراف گفته شده مایه امیدواری عموم ملت و مشروطه‌طلبان میگردد. بامضای خود عمو اوغلی و امیرحشمت هم تلگرافاتی مبنی بر فتح خوی رسیده که مایه مسرت اهالی بود. در دوره انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ حیدرخان در حساسترین مواقع و در مهمترین نقاط نهضت مردم قرار داشت. او متناوباً در تبریز و اردبیل و آستارا و خوی و مرند و قم و شیراز و اصفهان و ایل بختیاری گروههای جنگی بنام مجاهد تشکیل میداد. او در نامه‌ای

بیکی از دوستانش مینویسد: فقط رهبری صحیح میتواند حزب را به پیروزی برساند.

حیدرخان در ایام اقامت در خوی و سائل طبع و نشر روزنامه «مکافات» را فراهم آورد، با روسهای آزادیخواهی که میان قشون تزاری بودند رابطه دوستی برقرار کرد، نقشه ارتجاعی کنسول عثمانی را که میخواست میان مجاهدین اختلاف اندازد عقیم گذاشت، قلوب مردم را جلب کرد، با محترکین مبارزات شدید آغاز کرد و در آن سال قحطی و گرانی بداد گرسنگان رسید. مردم درشان وی تصنیف‌هایی ساختند که بعضی از آنها در کتاب دو قهرمان آزادی چاپ شده است.

یکی از کارهای برجسته حیدرخان نابود کردن شجاع نظام مرندی است. این فتودال مرتجع که در تمام مدت جنگهای تبریز بر سر اهالی امیرخیز ازمناره مسجد صاحب‌الامر تیر میباراند پس از پیروزی ستارخان در تبریز به زادگاه خود مرند رفته راه میان جلفا و تبریز را بست، ارتباط بین تبریز و باکو یعنی بین آزادیخواهان تبریز و حزب اجتماعیون عامیون باکو را دچار اشکال کرد. در این باره در کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان» (صفحه ۲۲۳) چنین میخوانیم: «فرستادن اردو به مرند ممکن نبود، از قضا چندی پیش حیدرخان عمو اوغلی به تبریز آمده بود و از خودش میخواست هرچه زودتر راه جلفا باز شود و مانع از پیش مرتجع گردد. چاره منحصر بفرود در آن دیدند که سوغاتی برای شجاع نظام فرستاده شود. در این نامه مرحوم میرزا اسمعیل نوبیری مشاوره کرد. نوبری با وی همراه شد... و چون مطلع شدند که شجاع نظام را با سیف‌السادات سرخان سروسری در میان بود و از دیرباز با هم دوست بودند... مهربی با اسم سیف‌السادات تهیه کرده نامه‌ای بشجاع نظام نوشته و جعبه‌ای با محتوی بمب با همان مهر مهور کردند. نامه و جعبه را در پستخانه به میرزا علی‌خان پزشکی دادند که به مرند برساند. او قول داد که کمال احتیاط مراعات خواهد شد. جز همین سه نفر کسی از بمب اطلاعی نداشت.» روز شنبه غره شوال ۱۳۲۶ (۲۷ اکتبر ۱۹۰۸) نامه و جعبه میرسد. پسر شجاع نظام از باز کردن جعبه احتیاط میکند. خود شجاع نظام همینکه مهر سیف‌السادات را می‌بیند میگوید این امانتی است که خودم باو سپرده‌ام، باز کنید! پسرش را که مردد بودند ریشخند هم میکند. همینکه چاقو روی نخ جعبه میگذارند که ببرند بمب میترکد، خود و پسرش جابجا می‌میرند. چند نفر نیز زخم برمی‌دارند که بعضی از آن مستبدین نیز بر اثر همان زخم جان می‌سپارند.

پس از آن فرج آقا با مجاهدینی که در اطراف مرند بودند موسی‌الرضا پسر شجاع نظام را شکست میدهند. نوبری از طرف انجمن و حیدرخان از طرف ستارخان عازم مرند میشوند، راه جلفا باز میگردد و ارتباط برقرار میشود.

ستارخان و حیدرخان (مادام که ستارخان در تبریز بود) علاوه بر هم‌زمی با هم دوست بودند و ستارخان همیشه نظر حیدرخان را در حل مسائل می‌پذیرفت



و در هر مطلب مشکل میگفت: «حیدرخان هرچه بگوید من هم همان را میگویم.»  
حیدرخان در آستارا گروههایی مسلح تشکیل داد و با تفاق آنان در یورش  
به تهران شرکت کرد. پس از فتح تهران برای پیشرفت کار حزب سوسیال  
دموکرات (اجتماعیون عامیون) و همچنین برای تشکیلات ابتدائی اتحادیه‌های  
زحمتکشان همت گماشت.

فعالیت حیدرخان همانطور که محبت مردم را بطرف او جلب میکرد کینه و  
غضب ارتجاع و امپریالیسم را نیز برمیانگیخت. این کینه بدانجا کشید که برای  
خود حیدرخان تهیه سوء قصد دیدند و دوبار بروی تیراندازی کردند. در فوریه  
۱۹۱۱ عبدالجبار عموزاده حیدرخان را کشتند. حیدرخان بوسیله مکتوب سرگشاده  
به مجلس مراجعه کرد و اسامی قاتلین را نیز نشان داد (ایران نو شماره ۱۰۴  
فوریه ۱۹۱۱).

جراید ارتجاعی به حیدرخان حمله میکردند، در مقابل «ایران نو» از او  
دفاع میکرد: «او وطن پرستی است که خدماتش بر دوست و دشمن آشکار  
است» (۱).

مرتجعین برای اینکه از بیم حیدرخان آسوده شوند نقشه‌ای کشیدند تا  
او را از محیط ایران دور کنند. سپهدار نخست وزیر وقت برای وی حق تقاعد  
مادام‌العمر بمبلغ ۱۲۰۰ تومان در سال تعیین کرد تا ایران را ترک کند. حیدرخان  
تقاعد را رد کرد و فقط بنا بتصمیم حزب بخارج مسافرت نمود.

حیدرخان در اثنای جنگ بین‌الملل اول در مهاجرت شرکت کرد ولی نه  
برای کمک به امپریالیسم آلمان، بلکه برای مبارزه مسلح علیه انگلیس و روس  
و چون نظر مثبتی به آلمانها نداشت لذا از ورود در کابینه نظام‌السلطنه مافی  
امتناع نمود. سپس او با درجه سرتیپی در قشون عثمانی بخدمت مشغول شد تا  
مستقلاً گروههای مسلح ایرانی تشکیل دهد. عده‌ای مسلح هم از ایرانی‌ها و  
اعراب و هندی‌ها تشکیل داد ولی بزودی بین او و فرماندهان ترکیه اختلاف پیدا  
شد. حیدرخان راضی نشد که عده خود را تابع امر قشون ترکیه نماید، لذا  
خود به اروپا مسافرت کرد و عده‌اش پراکنده گردید.

### فعالیت حیدرخان در امور انقلابی بین‌المللی

حیدرخان عمراوغلی بعد از انقلاب فوریه در روسیه در سال ۱۹۱۷ از  
سوئیس به پتروگراد آمد و در کار انقلاب اکتبر فعالانه شرکت جست و با  
انترناسیونالیست‌های خارجی روابط برقرار کرد و رابط بین حزب عدالت (باکو)

---

۱- «ایران نو» ۱۹ آوریل ۱۹۱۱ شماره ۸۳۱ - این روزنامه ارگان حزب  
اجتماعیون عامیون بود که بزودی از معتبرترین و کثیرالانتشارترین جراید  
گردید. مقالاتش دستورالعمل مجاهدین و اعضاء حزب شمرده میشد و مدیر  
مسئول آن محمد امین رسول‌زاده بود.

و حزب کمونیست (بلشویک) روسیه گردید.

در سال ۱۹۱۸ بابتکار ولادیمیر ایلیچ لنین کمیساریای مسلمانان تشکیل شده بود. حیدرخان در این کمیساریا شرکت فعال داشت، عضو هیئت این کمیساریا بود و شعبه تبلیغات آنرا بعهدہ داشت.

حیدرخان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در تأسیس بوروی مرکزی سازمانهای کمونیستهای مسلمان شرکت داشت (۱). در سال ۱۹۱۹ بنابندستور مستقیم لنین حیدرخان دعوت نمایندگان شرق را به اولین کنگره کومینترن بعهدہ گرفت. خود او اولین نماینده حزب «عدالت» در این تشکیلات کمونیستی بین‌المللی بود. حیدرخان در سال ۱۹۱۹ در پتروگراد با نام مستعار «رجب بمبی» در میتینگ بین‌المللی بعنوان نماینده حزب انقلابی ایران سخنرانی کرد. اینک چند جمله درباره نطق ایشان: بعد از تهنیت از طرف زحمتکشان و خلق انقلابی ایران بروسیه شوروی که پرچم نجات زحمتکشان جهان را از ستم و استثمار برافراخته است از کاپیتالیسم و از مظالم آن شرحی گفت و رشته سخن را بوضع فلاکت‌بار حال حاضر ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی در صفوف قشون سرخ وارد کرده‌ایم. بما امکان دهید که باتفاق شما به مبارزه ادامه دهیم تا ما قشون صد هزار نفری فراهم آوریم. ما نمایندگان شرق را هدف مشترک علیه دشمن مشترک در اینجا گرد آورده است.

فعالیت‌های آتی حیدرخان مربوط به ایامی است که او در آسیای میانه بسر میبرد.

پس از سال ۱۹۱۸ که تشکیلات حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در تاشکند و خوقند و عشق‌آباد دایر میشود شعبه‌های ایرانی - آذربایجانی نیز بوجود می‌آید. ایرانیها در حوزه‌های انقلابی و تبلیغاتی آسیای میانه گرد هم می‌آیند. سیاست برابری ملی و کمکهای صمیمانه ارگانهای دولت شوروی و حزب بلشویک بود که ایرانیهای مقیم روسیه را تشویق و جلب میکرد.

در ۱۹۱۹ حیدرخان باتفاق داوطلبان ایرانی و از جمله با چند تن از اقوام خود با ترن مخصوص به تاشکند عزیمت کرد. بعد از ورود او در آسیای میانه فعالیت اجتماعی و سیاسی ایرانیها جدیتر میشود. در بهار همانسال در جنب حزب کمونیست ترکستان بوروی کمونیستهای مسلمان تشکیل میشود که موجب افزایش فعالیت سیاسی بین مهاجرین کشورهای هم سرحد آسیای میانه یعنی ایران و چین و هند و افغانستان میگردد.

حیدرخان یکی از رهبران این بورو بود که در آخر ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ برهبری وی در حوزه‌ها و گروههای ایرانی مقیم آنجا تجدید

---

۱- پروتکل‌های کنگره هشتم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، مسکو،

۱۹۳۳، صفحات ۳۴۲-۳۴۳.

تشکیلات بعمل می‌آید و گردانهای داوطلب برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تشکیل میشوند.

در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند با حضور صدها ایرانی مقیم تاشکند میتینگی تشکیل شد، نمایندگان سازمانهای انقلابی مختلف در میتینگ سخنرانی کردند، از جمله علی‌خان‌زاده، مصطفی صبحی، فبح‌اله‌زاده و غیره که مردم را بورود در صفوف قشون سرخ دعوت میکردند. بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی یعنی همه ایرانیان حاضر در میتینگ برای ورود در صفوف قشون سرخ نام‌نویسی کردند.

اول آوریل ۱۹۲۰ در تاشکند کنفرانس کشوری حزب اجتماعیون عامیون (عدالت) دعوت شد. در دعوت و تشکیل این کنفرانس حیدرخان رل مهمی بازی کرد. در کنفرانس نمایندگان حزب «عدالت» ایرانیان از عشق‌آباد، مرو، چارجو، سمرقند، اندیجان، تاشکند و غیره شرکت کردند، نمایندگان تشکیلات بلشویکی روسیه نیز بعنوان مهمان حضور داشتند. کنفرانس باتفاق آراء لنین را بصدارت افتخاری برگزید.

در کنفرانس که تا سه روز ادامه داشت حیدرخان مفصلا از وضع ایران که در نتیجه اشغالگری دولتهای امپریالیستی بدین روز اسف‌آور افتاده گزارش مفصل داد و تأکید کرد که ایران دوست صمیمی و وفادار خود را فقط در وجود روسیه انقلابی میشناسد. او در نطق خود لزوم مبارزه علیه امپریالیسم را با همکاری و هم‌رزمی روسیه آزاد از اهم مطالب شمرد.

با آنکه دولت ایران خدمت در قشون سرخ را برای ایرانیان مهاجر قدغن کرده بود معیناً در گردانهای مسلمانان انترناسیونال سوم که در سال ۱۹۱۹ در تاشکند، سمرقند، بخارای نو، در هنگهای ماوراء بحر خزر متشکل شده بودند و در تمامی قسمتهای قشون سرخ تعداد معتناهایی از داوطلبان ایرانی خدمت میکردند آنها در جنگهای ضد انگلیسهای اشغالگر و گاردهای سفید که «دولت» ماوراء بحر خزر را مدافعه مینمودند اشتراک کردند.

حیدرخان که عضو شورای انقلابی نظامی ترکستان بود تشکیل گردانهای ایرانی را شخصاً بعهده گرفته بود. گردان ایرانی تنها خود عشق‌آباد هزار و پانصد نفر سرباز سرخ بود. در این کار ایرانیان انقلابی - حسن نیک‌بین و حسین شرقی - همکاری جدی میکردند که بعدها نیز از فعالین و رهبران حزب عدالت گردیدند.

کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان نسبت به گرسنگان روسیه شوروی نیز وظیفه بین‌المللی خود را انجام دادند. از عشق‌آباد یکصد هزار روبل و از تاشکند بیش از ۴ میلیون روبل به فوند «کمک به گرسنگان» تقدیم کردند.

در همانموقع که حیدرخان و هم‌زمانش در مقابل اشغالگران انگلیسی ژنرال مال‌سون و فئودالها و خانهای باسماچی و مرتجعین یاغی علیه دولت

شوروی سرگرم مبارزه بودند، تحت تأثیر انقلاب کبیر اکتبر در ایران نهضت آزادی ملی توسعه یافت. در اوایل سال ۱۹۲۰ در گیلان دولت جمهوری شوروی ایران اعلام شد که میرزا کوچک خان براس آن بود.

تشکیلات حزب عدالت که در نواحی اشغالی انگلیسها در ایران بطور مخفی کار میکرد موقع را برای علنی شدن مغتنم شمرد و نخستین کنگره خود را در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی (بندر پهلوی سابق) دعوت و تشکیل داد. در همین کنگره تصویب شد که حزب عدالت حزب کمونیست ایران (عدالت) نامیده شود. در کنگره عناصر چپرو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرلتری میشمردند. این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران (عدالت) شد و موجب آن گردید که برای برکنار کردن عناصر چپرو اقدامات جدی بعمل آید. کنگره خلغهای شرق در باکو (از اول تا هفتم سپتامبر ۱۹۲۰) که بابتکار لنین و با تصمیم کمینترن دعوت شده بود در این مورد کمک مهمی کرد. نمایندگان ایران بصدارت حیدر در این کنگره حضور داشتند. حیدر سخنرانی مفصلی کرد و ضمناً از سخنان یکی از مهمانان شوروی تقدیر نمود و گفت: در عرض دویست سال هیچیک از اروپائیان به شرقیها نگفته است که «اگر بنا باشد بمیریم باهم خواهیم مرد و اگر زنده بمانیم با هم خواهیم بود». پس از اشاره به مظالم روسیه تزاری و انگلستان و همچنین ترکیه نسبت به شرقیها ایران را هم من باب مثال ذکر کرد که اینجا انقلاب بوجود آمد ولی سرمایه داران اروپائی و در راس آنان روسیه تزاری و انگلستان انقلاب ایران را خفه کردند. در خاتمه نطق خود اظهار امیدواری کرد که همین کشورهای شرقی که نمایندگانشان اینجا جمعند زبان مشترکی پیدا میکنند و انگلیسها و سایر امپریالیستها را از کشور خود بیرون رانده شرق را از زیر ظلم سرمایه نجات میدهند.

در این کنگره حیدرخان و سلطانزاده از فراکسیون کمونیستی بسمت عضو تبلیغات و کار در شرق انتخاب شدند. هسته رهبری کننده حزب کمونیست ایران (عدالت) برائرتصمیمات این کنگره، پس از تجزیه و تحلیل اعمال حزب در گیلان باین نتیجه رسید که ترکیب سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) منتخب کنگره اول از عهده حل مسائلی که درمقابلش قرار دارند بر نمی آید در اولین پلنوم وسیع کمیته مرکزی، ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰، تصویب شد که کمیته مرکزی حزب طبق نظر اکثریت اعضاء حزب از نوانتخاب شود. و در اولین پلنوم حیدرخان بسمت دبیرکل حزب انتخاب شد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بصدارت حیدرخان عمواغلی به گیلان رفت و در ۸ ماه مه ۱۹۲۱ بین او و کوچک خان قراردادی بسته شد و در آن قید گردید که انشعاب نیروهای انقلابی ایران مصیبت عظیمی برای تمام انقلابیون ایرانی ایجاد میکند و زیانهای سنگینی برای ایران باستانی مصیبت

دیده وارد می‌آورد. قرارداد تاسیس يك کمیته‌ای بنام «کمیته انقلابی ایران» را پیش‌بینی میکرد که در ترکیب آن میرزا کوچک‌خان، حیدرخان عموآوغلی، احسان‌اله خان، خالوقربان، محمدی وارد شونند و اولین وظیفه آن ایجاد قوای مسلحی باشد که نگذارد ایالت گیلان بدست قشون دولت ایران بیفتند، بلکه پایگاهی برای مبارزات پیشرو در راه آزادی ایران گردد.

همچنین در قرارداد اقید شده بود که روابط دوستانه با دولت شوروی با آذربایجان و گرجستان برقرار و توسعه داده شود و تصریح شده بود که انقلابیون ایران به پشتیبانی و کمکهای برادرانه جمهوریهای شوروی امیدوارند. یکی دیگر از مواد قرارداد جلوگیری از مداخله بیگانگان بود که در امور داخلی و سیاسی ایران هیچ خارجی دخالت نکند.

در ۴ اوت در گیلان از نو دولت شوروی اعلام شد. در دولت جدید میرزا کوچک‌خان صدر کمیته انقلابی و وزیرمالیه. حیدرخان وزیر خارجه، خالوقربان وزیر جنگ، میرزا محمدی وزیر داخله، سرخوش وزیر عدلیه شد. در دولت جدید نماینده حزب کمونیست ایران فقط حیدرخان عموآوغلی بود.

حزب برهبری حیدرخان بکار مهمی میان زحمتکشان دست زد. مراکز تبلیغات در شهرها تاسیس شد، کلبه‌های قرائتخانه در دهات بزرگ دائر شد. حزب جلسات و نمایشها و میتینکها ترتیب میداد که سیاست حزب را روشن میکرد و اعمال خائنانه امپریالیستهای انگلیس و عمال ارتجاع ایران را افشاء مینمود.

کمیته انقلابی بعضی اقدامات دیگر هم در بهداشت، در فرهنگ خلقی، در تأمین اجتماعی انجام داد و تدابیری هم برای بهبود وضع دهقانان اتخاذ نمود. این اقدامات روحیه انقلابی زحمتکشان را بالا میبرد. زیررهبری حزب کمونیست در خارج از گیلان نیز اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شده بود، از جمله در اردبیل و سراب و نواحی تبریز و غیره.

همزمان با انتشار تزه‌های حیدر عموآوغلی حداقل پرگرام نیز بتوسط حیدرخان نوشته شد. در این سند نکات بسیار جالبی هست که نقشه تاسیس دولت موقتی انقلابی مرکز و همچنین وظایف آنرا از لحاظ سیاسی، اقتصادی، ارضی، مالی و فرهنگی و غیره معین مینماید.

این بود مختصری از کارهای حیدرخان عموآوغلی که بنظر من او را می‌توان سیمرخ انقلاب نامید که هرجا وجودش لازم بود همانجا حاضر میشد و مشکلترین مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی را حل میکرد. او از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بنابه شهادت الکساندر فوموف (والدین) در خاطراتی که در سال ۱۹۲۲ نگاشته با لنین در سویس و برن و پاریس و پراگ و زوریخ و استکهلم ملاقات کرد، و در هر بار با دستوره‌های لنینی بر سر کار انقلابی خود برگشت. بعد از انقلاب فوریه به پتروگراد آمد، از هم‌زمان لنین بود و برهبری لنین مسئولیت‌های

متعددی در پتروگراد و درمسکو و درترکستان و در قفقاز بعهده گرفت و بالاخره برای ترمیم اشتباهات کمیته مرکزی پیشین به گیلان آمد. آنجا هم مقدمات کار را فراهم آورد، با کوچک خان قرارداد بست، کمیته انقلابی ایجاد و از نو دولت جمهوری شوروی در گیلان اعلام شد. افسوس که بقول الکساندر فرموف (والدین) در نتیجه انتریکهای تهران و انگلیسها و همچنین تحریکات چپ‌روهای بی‌مغز در سر اجرای وظیفه انقلابی بشهادت رسید.

سالهای زیادی از روز شهادتش گذشته، ولی نام او همچنان جاودانست و مرام او پایدار. (۱)

از: علی شمیده

### ۳

## حیدر عمو اوغلی قهرمان آزادی

حیدر عمو اوغلی در بیستم دسامبر سال ۱۸۸۰ در شهر رضائیه در خانواده پزشکی داروساز علی اکبر افشار چشم به جهان گشود. علی اکبر افشار فرزند یکی از نانوایان شهر رضائیه بود و تحصیلات خود را در رشته پزشکی در تهران به اتمام رساند. وی مردی بود مترقی و پشتیبان توده‌های زحمتکش و تهی‌دست. اغلب برای معالجه بیماران روستاهای دور دست اطراف شهر چندین کیلومتر پیاده میرفت و در میان مردم شهر و ده احترامی کسب کرده بود. مردم علاوه بر امور طبی برای چاره‌جوئی در دشواری‌های روزمره دیگر نیز به او مراجعه و درددل میکردند. علی اکبر افشار بخاطر دفاع از مردم تهیدست با مامورین دولتی، اربابان و خانها در میافتاد. و آنها در وجود وی دشمن سرسختی را احساس میکردند و رفته رفته زندگی را بر وی تنگ گرفتند، لذا مجبور شد در سال ۱۸۸۶ به قفقاز مهاجرت نماید و در شهر الکساندرپول (لنیناگان کنونی در ارمنستان شوروی) مسکن گزیند.

علی اکبر افشار یکی از روشنفکران مترقی و میهن‌پرست دوران خود بود و در تعیین جهان‌بینی آتی حیدر عمو اوغلی و بیداری حس میهن‌پرستی در وی نقش بزرگی داشت.

حیدر در سال ۱۸۸۸ در شهر الکساندرپول وارد دبستان روسی شد و سپس دبیرستان (ژیمنازیوم) را با مدال طلا با تمام رساند. دریافت مدال طلا و استعداد فوق‌العاده وی باو امکان داد تا به دانشکده فنی تفلیس که تنها دانشکده فنی در قفقاز بود، پذیرفته شود. در آن زمان ورود باین دانشکده تنها برای فرزندان ثروتمندان و افسران امکان‌پذیر بود. این موفقیت برای فرزند

يك ایرانی مقیم قفقاز امری غیرعادی شمرده میشد و موجب خرسندی خانواده‌اش شد.

حیدر عمو اوغلی در دوران تحصیل با آثار نویسندگان و شعرای نامی روس مانند پوشکین، لرمونتوف، بلینسکی، تولستوی، چرنیشوسکی و غیره آشنا گردید و در همانجا شروع به مطالعه آثار مارکسیستی نیز نمود و بطوریکه در دفتر خاطراتش قید کرده است در سال ۱۸۹۸ وارد حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه شد. از همین دوران فعالیت انقلابی حیدر عمو اوغلی آغاز میگردد. در خانه او در الکساندروپول ملاقاتهای حزبی با انقلابیون مشهور قفقاز مانند میخاتسحاکیا، فیلیپ ماخارادزه، ایوسیف جوگاشویلی (استالین)، نریمان نریمانف، شالوالیاوا، سرگوارژنیکیدزه، مشهدی عزیزبکف انجام میشد. در همین سالها حیدر عمو اوغلی به کشورهای اروپائی نیز سفر کرد. وی علاوه بر زبانهای روسی و ارمنی و گرجی با زبانهای فرانسه، آلمانی و ایتالیائی نیز آشنائی داشت.

حیدر پس از اتمام تحصیل در دانشکده فنی تفلیس و دریافت دیپلم مهندسی برق به باکو رفت و اولین مکتب انقلابی را در میان کارگران ایرانی گذراند. در این دوران علاوه بر کار تبلیغاتی بکار تشکیلاتی نیز دست زد.

بمنظور متشکل کردن بیش از ۱۰ هزار نفر پیشه‌ور و کارگر ایرانی مقیم باکو، حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) برهبری نریمان نریمانف و با شرکت فعال حیدر عمو اوغلی، عزیزبکف، جاپاریدزه و غیره تشکیل گردید و برادر حیدر (عباس افشار) نیز به کمیته مرکزی آن انتخاب شد.

حیدر عمو اوغلی در سال ۱۹۰۳ بوسیله حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه (سازمان باکو) با يك تاجر ایرانی بنام محمدباقر رضایف (میلانی) که در نظر داشت در مشهد کارخانه برق احداث کند آشنائی یافت و بعنوان مهندس برق بخراسان رفت. وی در مشهد برای تشکیل سازمان سیاسی کوشش کرد، ولی این کوشش بعلت عدم آمادگی افکار عمومی و فقدان کادر لازم بی نتیجه ماند. در این زمان حیدر عمو اوغلی برای اولین بار بچشم خود شاهد زندگی رقت‌بار مردم ایران و فشار و اختناق مأمورین دولتی و برخی روحانیان بزرگ و ثروتمند گردید.

در سال ۱۹۰۴ حیدر عمو اوغلی از مشهد به تهران رفت و در ادارات و موسسات مختلف مشغول کار شد و بعلت معاشرت دائمی با کارگران فقیر به تشکیل سازمان حزب سوسیال - دموکرات در تهران موفق گشت.

از این تاریخ صفحه جدیدی در زندگی حیدر عمو اوغلی باز میشود که با انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران پیوند نزدیک دارد.

\*\*\*

تشنه‌ید تضادهای اجتماعی و نارضائی روزافزون اکثریت مردم ایران از طبقات حاکمه باعث اعتراضات پراکنده و غیرمتشکل مردم میشد. انقلاب ۱۹۰۵

روسیه تاثیر بزرگی در متشکل شدن مبارزات و کشانده شدن قشرهای مختلف مردم باین مبارزات داشت. یکی از خصوصیات انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران در مقایسه با تظاهرات و قیام‌های خودبخودی گذشته همین تشکل آن بود. در تقویت نیروهای انقلابی ایران و شکل دادن به آن از لحاظ نظری و تشکیلاتی، رهبران اولین گروههای سوسیال - دموکرات ایران که یکی از برجسته‌ترین آنها حیدر عمواغلی بود سهم بزرگی داشتند. حیدر عمواغلی در امر تشکیل حزب واجد انقلابی در ایران کوشش فراوانی بخرج داد.

چنانکه عده‌ای از مولفین مانند ملك الشعراء بهار، واعظ زاده نوابی، سلام‌اله جاوید تأیید میکنند حیدر عمواغلی مؤسس اولین گروههای حزبی در تهران، تبریز و خراسان و غیره بوده است. در مجله «یادگار»، سال ۱۹۴۶-۱۹۴۷ صفحه ۷۷ نامه حیدر عمواغلی به یکی از همزمانش بچاپ رسیده است. این نامه نشان میدهد که حیدر عمواغلی به نقش رهبری حزب در مبارزه انقلابی چه اهمیت بزرگی قائل است. او مینویسد:

«... بدون رهبری حزب آزادی کشور امکان‌پذیر نیست؛ این را نباید فراموش کرد که تا زمانیکه حزبی با ایده‌ئولوژی درست وجود نداشته باشد و تا وقتیکه این حزب رهبری حکومت را بدست نگرفته است... از تحکیم استقلال کشور و برقراری شرایط عادی در آن حتی نمیشود سخنی بمیان آورد.»

عده زیادی از محققین شوروی نیز به فعالیت‌های انقلابی حیدر عمواغلی در تشکیل و رهبری هسته‌های حزبی و بخصوص در برقراری رابطه میان گروههای سوسیال - دموکرات ایران با مرکز سوسیال دموکرات در قفقاز اهمیت شایانی قائل‌اند. حیدر عمواغلی تقریباً در کلیه حوادث انقلابی روزهای مشروطه از نزدیک و بلاواسطه شرکت داشت. وی یکی از فعالترین شرکت‌کنندگان تظاهرات برای تشکیل «عده‌الت‌خانه» (مجلس) بود و بخصوص در زمان بست نشستن مشروطه خواهان در شاه عبدالعظیم و مسجد جامع و سفارت انگلستان فعالیت شدیدی داشت.

پس از اینکه در سپتامبر سال ۱۹۰۶ مظفرالدین‌شاه تشکیل مجلس را اعلام کرد، انجمنهای «مجاهدین» و دسته‌های مسلح آنها بنام «فدائیان» بوجود آمدند. در تشکیل این سازمانها انقلابیون قفقاز و همچنین حیدر عمواغلی نقش برجسته‌ای داشتند. این انجمنها از لحاظ ترکیب داخلی و روش اجتماعی خرده بورژوازی بودند و ترور فردی را جایز می‌شمردند. بعلت ضعف طبقه کارگر و فقدان حزب مارکسیستی - لنینیستی آبدیده در مبارزات انقلابی انقلابیون ایران از جمله حیدر عمواغلی نیز باسلوب ترور فردی در مبارزه انقلابی دست‌میزدند. اولین ترور علیه مرتجع غدار علاءالدوله انجام گرفت، ولی به موفقیت نیانجامید. دومین ترور علیه اتابک اعظم بود که محمد علی‌شاه او را برای نخست وزیر از اروپا به تهران احضار کرده بود. در بهار سال ۱۹۰۷ محمد



علیشاه سوگند یاد کرد که به قانون اساسی وفادار بماند، ولی پس از چندی معلوم شد که این سوگند مانوری بود برای یافتن فرصت و تمرکز نیرو علیه مشروطه خواهان مرکز سازمان انقلابیون تصمیم گرفت محمد علیشاه را هرچه زودتر از میان بردارد و حیدر عمو اوغلی را مامور این کار نمود. پانزدهم فوریه سال ۱۹۰۸ ترور بدون موفقیت انجام گرفت، ولی حیدر توانست در میان مردم پنهان گردد. پس از چند روز حیدر را با چند نفر دیگر از کارگران کارخانه برق تهران، که حیدر در آنجا با اسم مستعار مشهدی محمد کار میکرد، بازداشت کرده به کاخ گلستان اقامتگاه محمدعلیشاه فرستادند. محاکمه آنها در نتیجه اعتراض و پافشاری انجمنهای تهران بطور علنی انجام گرفت و بعلت فقدان مدارک بزودی آنها را آزاد کردند. سپس حیدر بسبب تعقیب دائمی با اسم مستعار به قفقاز مهاجرت نمود و پس از اینکه انقلاب مشروطه در تبریز اوج گرفت به تبریز بازگشت و به ستارخان ملحق شد.

قیام تبریز در روزهای انقلاب مشروطه تأثیر عظیمی در بالا رفتن روحیه انقلابی در سرتاسر کشور داشت. بدینجهت این شهر در محاصره شدید دشمنان انقلاب قرار گرفته بود. یکی از غدارترین دشمنان انقلاب مشروطه و طرفداران محمد علیشاه، شجاع نظام، حاکم مرنند بود. دسته‌های مسلح او بیشتر راهها را به تبریز اشغال کرده و وضع شهر را بعد بحرانی رسانده بودند. حیدر عمو اوغلی به حيله‌ای متوسل شد بسته‌ای را بعنوان امانت و بنام حاجی حسن مجتهد برای شجاع نظام فرستاد که در داخل آن بمبی قرار داده بود. شجاع نظام بسته را گرفته خواست باز کند که ناگهان بمب منفجر شد و شجاع نظام کشته و اطرافیانش زخمی گردیدند. سپس حیدر عمو اوغلی با دسته مسلح خود به دشمن حمله برد و مقاومت سرسختانه آنها را در هم شکسته، مرنند و سپس خوی را که نیز در محاصره دشمن بود آزاد کرد محاصره خوی که مانند قلعه محکمی در راه حرکت نیروهای ارتجاعی به تبریز قرار گرفته بود ممکن بود تأثیر نابودکننده‌ای در سرنوشت قیام تبریز داشته باشد. حیدر عمو اوغلی مدتی بعنوان حاکم شهر خوی در آنجا فعالیت نمود و در این سمت بعنوان رجل سیاسی در تصفیه شهر از عناصر زیانکار و در حل مسائل مورد اختلاف مرزی میان ایران و ترکیه استعداد عجیبی از خود نشان داد و برای حفظ شهر بارها با دشمن بجنگ پرداخت.

هنگامیکه فدائیان تبریز برهبری ستارخان به تهران رفتند حیدر عمو اوغلی نیز با دسته خود به آنجا رهسپار شد، ولی در رشت توقف نموده با اورژونیکیدزه، یکی از رهبران حزب بلشویک قفقاز، که برای کمک با انقلابیون ایران به گیلان آمده بود، مسائل مربوط به مبارزه علیه ارتجاع را مطرح ساخت. حیدر عمو اوغلی سپس با دسته خود به تهران حرکت کرد.

در این زمان در میان مشروطه‌خواهان اختلاف بوجود آمده بود. عناصر

محافظه کار انقلاب را مختوم پنداشته مردم را به آرامش دعوت میکردند. برعکس طرفداران دموکراسی که حیدر عمو اوغلی رهبری آنها را بعهدہ داشت ادامه مبارزه علیه ارتجاع را ضروری می‌شمردند. در سال ۱۹۱۰ هیئت وزراء خود را طرفدار مشروطه اعلام کرده و دستور خلع سلاح و بازداشت دسته‌های ضد انقلاب را که هنوز در برابر رژیم مشروطه مقاومت نشان میدادند، صادر نمود. در میان این دو دسته جنک خونینی درگرفت. در این نبرد دسته حیدر عمو اوغلی نش مهمی را بعهدہ داشت. ولی متأسفانه در میان دسته‌های مجاهدین نیز تفرقه افتاد و والی تهران و وزیر جنک سپهدار اعظم که از شهرت حیدر عمو اوغلی به واهمه افتاده بودند، از این تفرقه استفاده کرده مبارزه را هرچه بیشتر علیه حیدر عمو اوغلی گسترش دادند و موفق شدند عناصر محافظه کار و حتی برخی سران با نفوذ انقلاب مشروطه را نیز بخود جلب کرده سرانجام دسته‌های «جاهدین را منحل سازند».

پس از این شکست حیدر عمو اوغلی در معادن نمک اطراف تهران مشغول کار شد. او با همکاری انقلابیونی که جان بسلامت برده بودند تشکیلات حزب سوسیال - دموکرات را مجدداً احیاء کرد. در این زمان حزب سوسیال - دموکرات دارای برنامه و اساسنامهٔ روشنی بود و در ارگان مرکزی خود «ایران نو» افکار سوسیالیستی را تبلیغ میکرد.

در مقاله‌ایکه در شمارهٔ ۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۰ «ایران نو» تحت عنوان «حزب اجتماعیون عامیون» منتشر شده بود گفته میشد که حزب طرفدار گذار حاکمیت بدست زحمتکشان و برقراری جمهوری دموکراتیک است که شعارش «بهرکس به اندازهٔ کارش» میباشد. و همچنین انجام انتخابات مستقیم و مخفی، مصادرهٔ زمینهای مالکین و تقسیم آن میان زحمتکشان، برابری حقوق زن و مرد، دادن حق انتخاب به زن طلب میشد.

حزب سوسیال - دموکرات در مجلس نمایندگان داشت که تحت رهبری سلیمان میرزا اسکندری فعالیت میکردند. از آنجائیکه ارتجاع ایران کلیهٔ ترورها را بحساب حیدر عمو اوغلی میگذاشت، پس از قتل سید عبدالله بهبهانی، حیدر را که در آنموقع در تهران بود، دستگیر و زندانی کردند ولی در اثر پافشاری فراکسیون دموکراتیک مجلس و فقهان گواهی بر شرکت حیدر عمو اوغلی در قتل بهبهانی پس از ۴۰ روز آزاد شد. سپس حیدر بدستور حزب مدت ۷-۸ ماه در میان عشایر بختیار بطور مخفی فعالیت نمود. وقتی به تهران بازگشت، از آنجائیکه بعلت تعقیب دائمی زندگی‌اش در ایران دشوار شده بود، بالاخره بدستور حزب ایران را ترک گفت و بطوریکه یحیی دولت‌آبادی، مورخ ایرانی در کتاب خود «زندگی یحیی» اشاره میکند از طریق روسیه به فرانسه رفت و بطرفداران لنین ملحق گردید. وی در هر شرایط کوشش میکرد رابطهٔ خود را با حزب دائماً حفظ کند.

اوایل سال ۱۹۱۲ حیدر عمواغلی به پراك رفته با لنین ملاقات مینماید و دربارهٔ حوادث ایران با او صحبت میکند.

کنفرانس ششم (پراك) بلشویکها دربارهٔ مناسبات سوسیال - دموکراتهای روسیه با جنبش انقلابی مردم ایران قرار صادر کرد. در این قرار از جمله گفته میشود که حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه اعتراض خود را علیه سیاست غارتگرانهٔ دولت تزار و سرکوب جنبش آزادی مردم ایران شدیداً ابراز میدارد.

حیدر عمواغلی در اروپا نیز به فعالیت انقلابی خود میان ایرانیان مقیم اروپا و تحصیل در دانشکدهٔ فنی (پلی تکنیک) پاریس ادامه میدهد.

نخستین جنک جهانی، ایران را نیز، که بیطرفی خود را اعلام کرده بود، در بر گرفت و نفوذ آلمان روز بروز در ایران روبه افزایش گذاشت. بکمک مأمورین مخفی آلمان سازمانهای مختلف ناسیونالیستی - بورژوائی تاسیس یافت. این سازمانها کوشیدند تا طرفداران آلمان را هرچه بیشتر برسر کار آورند. آنها حتی برخی از رهبران حزب سوسیال - دموکرات را نیز تحت تأثیر قرار دادند. ولی رهبرانی نیز مانند حیدر عمواغلی وجود داشتند که در مبارزه برای آزادی ایران تکیه به یکی از کشورهای امپریالیستی را نادرست و برضد منافع خلق ایران میشمردند. حیدر عمواغلی در عین حال برای مبارزه علیه انگلستان و روسیه تزاری وارد ارتش ترکیه شد. او بتصور خود ترکیه را در شمار کشورهای امپریالیستی نمیشمرد. این ناشی از بی اطلاعی او از نظریات جناح چپ جنبش جهانی کارگری در شرایط جنک بود که شعار جنک برضد جنک را اعلام کرده بود و هرگونه شرکت در جنک امپریالیستی را نادرست میشمرد.

در اواخر سال ۱۹۱۵ حیدر عمواغلی دوباره به ایران بازگشت و در جنبش آزادی ملی ایران شرکت جسته رهبری دسته‌هایی را که علیه ارتش اشغالگر روسیه و انگلیس نبرد میکردند بدست گرفت، ولی پس از مدتی اسیر و به حبس ابد محکوم شد. اما او موفق شد به اروپا فرار کند. در اوایل سال ۱۹۱۷ بدعوت تقی‌زاده به برلین رفت. بعدها دربارهٔ یک سلسله مسائل میان حیدر عمواغلی و تقی‌زاده اختلافات شدیدی بوجود آمد.

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ روشن‌ترین صفحات تاریخ فعالیت انقلابی حیدر عمواغلی است. هنگام انقلاب بورژوا - دموکراتیک در روسیه (فوریهٔ ۱۹۱۷) حیدر عمواغلی در اروپا بود. پس از شکست انقلاب ایران عدهٔ زیادی از انقلابیون توانسته بودند به قفقاز مهاجرت کنند. در ۱۳ ماه مه سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب فوریه و واژگون شدن رژیم استبدادی تزار، این انقلابیون نخستین کمیتهٔ رهبری حزب سوسیال - دموکرات ایران را بنام حزب «عدالت» تشکیل دادند. انقلابی مشهور، عبدالله غفارزاده که یکی از سازمان‌دهندگان حزب «عدالت» بود به دبیر اولی اولین کمیته انتخاب شد و «بیرق عدالت» ارگان مرکزی حزب

نیز انتشار یافت. حزب برای تشکیل کمیته‌های خود در شهرهای ایران به فعالیت پرداخت و اواسط ماه اوت ۱۹۱۷ دو حزب «عدالت» و «استقلال ملی» متحد شده حزب واحد «اجتماعیون عامیون» (عدالت) را تأسیس نمودند. ولی حزب تا اینموقع دارای مرکز واحد و برنامه و اساسنامه نبود.

حیدر عمواوغلی پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ به پطروگراد آمد و اواخر دسامبر همانسال با سازمانهای انقلابی ایران در باکو و آسیای میانه رابطه برقرار کرد. در سال ۱۹۱۹ در مسکو و پطروگراد در میتینگهای بین‌المللی به عنوان نماینده حزب انقلابی ایران شرکت نموده سخنرانیهائی درباره وضع ایران ایراد کرد.

\*\*\*

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ایرانیان مقیم آسیای میانه در شهرهای مختلف حزب «عدالت» را تشکیل دادند. اواخر سال ۱۹۱۹ حیدر عمواوغلی و عده‌ای دیگر از داوطلبان ایرانی جزو دسته تبلیغاتی، که به دستور لنین تأسیس شده بود و بنام «قطار شرق سرخ» برای کمک به خلقهای آسیای میانه در مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی به تاشکند فرستاده میشد، به آنجا رفتند و به‌مراه ایرانیان مقیم آسیای میانه به فعالیت انقلابی پرداختند.

اول آوریل سال ۱۹۲۰ در تاشکند نخستین کنفرانس حزب «اجتماعیون عامیون» (عدالت) با شرکت نمایندگان اکثر شهرهای آسیای میانه تشکیل شد. حیدر عمواوغلی در تشکیل این کنفرانس کوشش فراوانی کرد. وی در این کنفرانس درباره نتایج فلاکت‌بار نخستین جنگ جهانی و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آزادی ملل از اسارت سرمایه‌داران داخلی و خارجی نظمی ایراد نمود. این کنفرانس طرح برنامه و اساسنامه حزب را، که براساس تئوری مارکسیستی - لنینیستی تنظیم شده بود، تصویب کرد. در برنامه گفته میشد که حزب «عدالت» در درجه اول حزب کارگران و دهقانان است.

از جمله مهمترین قرارهایی که در کنفرانس صادر شده بود قرار تشکیل ارتش سرخ از ایرانیان مقیم آسیای میانه میباشد. حیدر عمواوغلی، که عضو شورای جنگی انقلابی جبهه ترکستان بود، رهبری تشکیل دسته‌های جنگی ایرانیان را شخصاً بدست گرفته بود. او تنها در عشق‌آباد ۱۵۰۰ نفر مبارزمسلح ایرانی را سازمان داده بود. ارتش سرخ ایران در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ دوش بدوش ارتش سرخ آسیای میانه علیه اشغالگران انگلستان و سربازان گاردسفید جنگ میگردند و بدینطریق وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام میدادند.

\*\*\*

هنگامیکه حیدر عمواوغلی در آسیای میانه با هم‌زمان خود علیه سربازان گارد سفید، مداخله‌گران انگلیسی و با همه‌چی‌ها مبارزه میکرد، در ایران و بویژه در گیلان جنبش آزادیبخش تحت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی

اکتبر بسط میبانت. جنبش جنگلیها در گیلان برهبری کوچک خان بخصوص پس از انقلاب اکتبر ماهیت آشکار ضد امپریالیستی بخود گرفت و آنها از جنگل به شهر آمده با شعار مبارزه علیه انگلیسها و بخاطر دفاع از استقلال ایران بمبارزه وسیعی دست زدند. پایه اجتماعی جنگلیها را خرده مالکان، بازرگانان، قشر مرفه الحال دهقانان و روشنفکران ناسیونالیست تشکیل میداد. علاوه بر اینها چند نفر از شاملین ترکیه و آلمان نیز در دسته میرزا کوچک خان وجود داشتند که او را بنفع خود تحت تأثیر قرار میدادند.

نفوذ میرزا کوچک خان بخصوص هنگامی افزایش یافت که در سال ۱۹۱۸ از عبور ژنرال انگلیسی دنسترویل از رشت و انزلی به قفقاز جلوگیری کرد. مردم زحمتکش گیلان انتظار داشتند که میرزا کوچک خان نیازمندیهای آنها را تأمین کند، ولی وی و اطرافیانش از اقدامات عمیق انقلابی بنفع مردم ترس داشتند. بدینجهت نارضائی مردم از کوچک خان روزبروز افزون گشت. پس از چندی میرزا کوچک خان از ارتش انگلیس شکست خورده آنها را به گیلان راه داد و با وثوق الدوله، نخست وزیر وقت، نیز از در سازش درآمد. در نتیجه ارتش دولت رشت را اشغال کرد و تیمورتاش، که فرماندار نظامی رشت شده بود، به تعقیب و ترور انقلابیون پرداخت. میرزا کوچک خان با دسته خود به جنگل فرار کرد و بدینسان انقلاب گیلان فروکش نمود.

پس از تأسیس حکومت شوروی در آذربایجان و راندن ارتش انگلیس از قفقاز و سپس از گیلان جنبش آزادیبخش در گیلان دوباره احیاء شد و اوائل ژوئن سال ۱۹۲۰ استقرار حکومت جمهوری و دولت انقلابی در گیلان به سرپرستی میرزا کوچک خان و شرکت احساناله خان و خالوقربان با دسته هایشان، که هر کدام نماینده قشر و طبقه معینی بودند، اعلام گردید. در ترکیب جبهه واحد علاوه بر دستجات فوق اعضاء حزب «عدالت» نیز، که پیگیرترین مبارزین راه آزادی کشور بودند، شرکت داشتند.

ناهمگونی نیروهای جبهه واحد بر فعالیت آن تأثیر منفی داشت. حکومت جمهوری نتوانست وظایفی را که در مقابلش قرار گرفته بود اجرا نماید. بجز عده قلیلی بقیه دهقانان بی زمین ماندند، وضع کارگران و پیشه‌وران و توده اساسی خرده بورژوازی شهر بهتر نشد. کوچک خان از شرکت توده‌های وسیع مردم در جنبش و بسط آن ترس داشت. از همینجا اختلافات در میان سران دسته‌های مختلف جبهه واحد پدید آمده رفته رفته عمیقتر شد. عمال امپریالیسم و شاه از این اختلافات استفاده کرده کوشیدند تا جبهه واحد را از داخل متلاشی نموده مردم را علیه آن برانگیزند.

اوائل ژوئیه سال ۱۹۲۰ کوچک خان تصمیم گرفت رابطه خود را با حزب کمونیست قطع نماید (حزب «عدالت» پس از کنگره اول به حزب کمونیست تغییر نام داده بود). وی در عین حال با نماینده حکومت شاه در رشت سردار فاخر

که از جنگلیها تبعیت از حکومت تهران را میطلبید وارد گفتگو شد. کوچک‌خان این مسئله را در جلسه کمیته انقلاب نیز مطرح کرد، ولی احسان‌اله‌خان بطور جدی مخالفت نموده هرگونه گفتگویی را با نمایندگان شاه رد کرد. بدینسان ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۰ کوچک‌خان با ۱۱۰۰ نفر افراد خود مخفیانه به فومن رفت. در ۳۱ ژوئیه همانسال در گیلان «کمیته ملی آزادی ایران» و دولت موقت بریاست احسان‌اله‌خان تشکیل شد. در برنامه «کمیته ملی» اخراج انگلیسها از ایران، سرنگون کردن سلسله قاجار، برقراری روابط دوستانه با روسیه شوروی و آذربایجان شوروی، ملی کردن وسائل تولید، مصادره کلیه زمینهای مالکان و غیره در نظر گرفته شده بود. احسان‌اله‌خان که نماینده روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی بود انجام برخی اصلاحات سوسیالیستی را در نظر داشت، ولی او به بعضی اشتباهات چپ روانه نیز راه داد.

در این زمان کوچک‌خان برای استقرار حکومت خود در گیلان به رشت حمله ور شد، ولی دسته‌های انقلابی «کمیته ملی» او را در هم شکسته به جنگل بازگرداندند.

اول اوت سال ۱۹۲۰ ارتش انقلابی بفرماندهی احسان‌اله‌خان به تهران حمله برد و در نزدیکی منجیل ارتش شاه و انگلیس را مغلوب کرد انگلیسها در موقع عقب‌نشینی پلها، وسایل ارتباط ارزاق و غیره را از بین بردند. پس از پیروزی منجیل ارتش انقلابی بدون آمادگی کافی به قزوین که مرکز تمرکز ارتش انگلیس و شاه بود حمله برد و در نبرد نابرابر شکست خورد و مجبور به تخلیه رشت گردیده جنبش گیلان را بخطر انداخت.

از طرف دیگر وضع گیلان، که در نتیجه تحریکات مالکین و روحانیان مرتجع و همچنین در اثر اقدامات چپ روانه دسته احسان‌اله‌خان که بمنافع خرده مالکین و بورژوازی متوسط و خرده و پیشه‌ورانی که به انقلاب گرائیده بودند صدمه میزد، روبه وخامت گذارده بود.

اقدامات عناصر چپ و حزب کمونیست نیز که ناشی از درک نادرست هدف و نیروهای محرکه جنبش آزادیبخش و فقدان کادرهای آزموده پرلتری در رهبری آن بود وخامت وضع را عمیقتر میکرد. همه اینها موجب اختلافات شدید میان رهبران «کمیته ملی آزادی ایران» شده جنبش را از هم پاشید. ارتش شاه رشت را گرفته همراه با دسته‌های کوچک‌خان به کشتار دستجمعی کمونیستها پرداخت.

\* \* \*

با اینکه کنفرانس ایالتی حزب «عدالت» در تاشکند در تحکیم صفوف حزب در آسیای میانه تأثیر بزرگی داشت، ولی بعلت فقدان مرکز واحد رهبری نتوانست تمام مسائلی را که در برابر داشت حل کند. تشکیلات حزب «عدالت» در قفقاز و بویژه در باکو هنوز نتوانسته بود با تشکیلات ایران رابطه محکم برقرار کند. اشغال باکو توسط انگلیسها و برقراری حکومت ارتجاعی مساوات

مانع اساسی ایجاد این رابطه بود. این رابطه فقط پس از استقرار حکومت شوروی در آذربایجان در ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ و علنی شدن حزب «عدالت» امکان پذیر شد.

در اوایل ماه مه ۱۹۲۰ اعلام شد که بوروی مرکزی حزب کمونیست ایران هیئت اجرائیه حزب را مرکب از آقازاده، سیف‌اله ابراهیم‌زاده، جعفر جوادزاده (میرجعفر پیشه‌وری) و نعمت بصیر تشکیل داده است. هیئت اجرائیه موظف بود اولاً شوراهای حزبی را میان کارگران ایرانی مقیم باکو براساس اصول مارکسیستی تأسیس کند ثانیاً مرکز فعالیت انقلابی را از قفقاز به ایران انتقال داده، توده‌های زحمتکش را بسوی حزب جلب نماید و رهبری مبارزه آزادیبخش ملی را بدست گیرد. ضمناً در نظر گرفته شده بود که ۱۵ ژوئن سال ۱۹۲۰ کنگره کمونیستهای ایرانی خارج از کشور دعوت شود. از همین زمان فعالیت حزب به ایران منتقل شد.

اوایل ژوئن سال ۱۹۲۰، پس از اینکه ارتش سرخ انگلیسها را از باکو و سپس از گیلان بیرون راند، حکومت جمهوری شوروی در گیلان برقرار گردید و از همین تاریخ حزب «عدالت» بمبارزه وسیع و علنی خود در ایران آغاز نمود. در شهرهای مختلف، از جمله زنجان، رشت، اردبیل و آستارا گروه‌های کمونیستی تشکیل شد. نضج مبارزه آزادیبخش ملی در سراسر کشور مسئله نقش طبقه کارگر و حزب آنرا از نو بمیان آورد. حزب تعیین راه آتی مبارزه و حل مسائل اجتماعی و اصولی که در مقابلش قرار گرفته بود، نخستین کنگره را در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ در ایران در شهر انزلی (بندر پهلوی سابق) تشکیل داد.

در این کنگره گفته میشد که حزب کمونیست موظف اسیت همراه بسا روسیه شوروی برضد سرمایه‌داری جهانی مبارزه کند و از کلیه نیروهاییکه علیه امپریالیسم انگلستان و حکومت شاه در ایران مبارزه میکنند پشتیبانی نماید. کنگره متذکر شد که حزب باید نفوذ خود را در میان اهالی زحمتکش بسط دهد. گروه «چپ‌روانی» که در کنگره شرکت داشتند جنبش آزادیبخش ملی را انقلاب پرلتری شمرده طالب انجام اقدامات متناسب با آن در گیلان بودند.

کنگره پنج روز بطول انجامید و در مورد مسائل زیر قرار صادر کرد:

۱) تنظیم خطمشی تاکتیکی حزب در جنبش آزادی‌بخش ملی ایران؛

۲) موضع‌گیری حزب در مورد دولت کوچک‌خان؛

۳) برنامه و اساسنامه حزب؛

۴) انتخابات کمیته مرکزی.

در کنگره تاکتیک حزب در مورد تأسیس جبهه واحد ضد امپریالیستی تنظیم گردید. حزب «عدالت» حزب کمونیست ایران «عدالت» نامیده شد و وارد انترناسیونال کمونیستی گردید.

اعضاء حزب بیش از ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر نبودند. ترکیب اجتماعی آن بشکل زیر بود: ۶۰ درصد کارگر و شاگرد کارگر، ۳۰ درصد مستخدمین کوچک اداری، ۱۷ درصد پیشه‌ور، ۳ درصد افراد نظامی و روشنفکر.

بدینسان در ترکیب حزب کمونیست عده زیادی از عناصر خرده‌بورژوازی شرکت داشتند که این خود زائیده ساختمان طبقاتی جامعه آنروز ایران و فقدان پرلتاریای صنعتی کافی بود. این امر در فعالیت حزب اثر منفی می‌گذاشت. از طرف دیگر عناصر و گروه‌های «چپ‌رو» ایکه در حزب بودند بعد از نخستین کنگرس نیز به فعالیت چپ روانه خود ادامه داده بکار جنبه واحد خلل وارد می‌آوردند و جنبش آزادی بخش ملی را دچار وضع بحرانی مینمودند.

حیدر عمواغلی نتوانست در کنگره شرکت کند. نبودن حیدر عمواغلی در کنگره، که در مبارزات ایران دارای تجربه بزرگی بود و اوضاع ایران را درست درک میکرد بیشک در کارکنگرس تأثیر منفی داشته باعث صدور برخی قرارهای نادرست گردیده بود.

تمام این عوامل همراه با خرابکاریهای دولت در داخل حزب، حزب کمونیست را تهدید به نابودی میکرد. حزب مجبور بود برای تحکیم صفوف خود دست به اقدامات جدی زده عناصر «چپ‌رو» را از کمیته مرکزی حزب اخراج کند. در انجام این کار، نخستین کنگره خلقهای شرق، که بتصمیم کمینترن از یکم تا هشتم سپتامبر سال ۱۹۲۰ در باکو تشکیل شده بود، نقش بزرگی داشت

در این کنگره هیئت نمایندگی ایران با سرپرستی حیدر عمواغلی شرکت داشت. وی سخنرانی مفصلی درباره وضع خلقهای کشورهای شرق، بخصوص کشور ایران، ایراد کرد. این کنگره، مانیفست خلقهای شرق و تزهائی را در باره مسائل ارضی و غیره، تصویب کرد که از جمله وظایف مبرم مبارزه زحمت‌شان ایران را نیز مورد بحث قرار میداد.

پس از نخستین کنگره خلقهای شرق تصمیم گرفته شد که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، که از عهده وظایف خود برنیامده بود، از نو انتخاب شود. ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ نخستین پلنوم وسیع حزب حیدر عمواغلی را بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی جدید، که اعضاء آن از جمله عبارت بودند از رفقا آقا کریم (نیک‌بین)، سلیمان تاروردیف، محمد آخوندزاده (رفیق سیروس بهرام)، جعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، انتخاب کرد.

در ماه ژانویه سال ۱۹۲۱ تزهائی «درباره وضع اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست «عدالت» ایران انتشار یافت. این تزهائی بنام «تزهائی حیدر عمواغلی» شهرت یافت. این تزهائی دو هدف اساسی را برابر حزب قرار میداد: اعتلاء و بسط جنبش آزادی بخش ملی بمنظور اخراج امپریالیسم انگلیس از ایران، سرنگونی نظام پادشاهی و تحکیم وحدت روستائیان و تهیدستان شهر



و سازمان دادن آنها در جریان مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس.  
کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران نزدیکترین وظائف خود را بر اساس این دوهدف چنین تعیین کرد:

- ۱) تقویت کادرهای حزبی بمنظور رهبری توده‌های وسیع زحمتکشان؛
- ۲) گردآوری کلیه نیروهای انقلابی کشور در کنار حزب تحت پرچم جنبش آزادیبخش ملی ایران علیه امپریالیسم خارجی و دولت وطن‌فروش شاه؛
- ۳) انجام تبلیغات پرمیانه بمنظور افشای ستم امپریالیسم جهانی بر توده مردم و سیاست انگلیسها در ایران؛
- ۴) انجام تبلیغات در میان روستائیان و تهیدستان شهری بمنظور بالابردن سطح آگاهی طبقاتی آنها؛
- ۵) گسترش کار سازمانی میان طبقات زحمتکش، تشکیل اتحادیه‌های کارگری کمک به رشد جنبش سندیکائی و تعاونی؛
- ۶) ایجاد نیروهای مسلح انقلاب ملی برای مبارزه با امپریالیستهای خارجی و حکومت شاه.

برای تحقق وظائف فوق‌الذکر حزب کمونیست ایران «عدالت» از اقدامات کمونیستی خالص در مرحله اول مبارزه صرف نظر کرده تمام کوشش خود را عطف جلب نیروهای انقلابی، از خردبورژوازی گرفته تا دهقانان، بمبارزه علیه امپریالیسم خارجی و حکومت شاه مینمود.

حیدر عمواغلی در رهبری حزب و کارهای تشکیلاتی «استعداد بزرگی از خود نشان داد. وی به خاطر تحکیم وحدت صفوف حزب و ایجاد جبهه واحد در جنبش آزادی ملی ایران بارها با احسان‌اله‌خان، خالوقربان و کوچک‌خان و سایر رهبران جنگلیها ملاقات نمود. ولی «چپ‌روان» داخلی حزب در مقابل این اقدامات حیدر عمواغلی شدیداً مقاومت کرده، بویژه بخاطر ملاقات با کوچک‌خان، باو انتقادات زیادی وارد کردند. اما حیدر عمواغلی از تصمیم خود منصرف نشد و با قاطعیت تمام کار خود را دنبال کرد و بخاطر امضاء قرارداد میان انقلابیون گیلان و آشتی دادن احسان‌اله‌خان با کوچک‌خان به گفتگو و ملاقات با خالوقربان ادامه داد.

اوایل ماه مه سال ۱۹۲۱ در فومن، اقامتگاه کوچک‌خان، ملاقاتی بین احسان‌اله‌خان و کوچک‌خان با میانجیگری حیدر عمواغلی صورت گرفت که به امضاء موافقتنامه‌ای درباره وحدت عمل منجر گردید.

طبق این توافق «کمیته انقلاب ایران» با شرکت میرزا کوچک‌خان، حیدر عمواغلی، احسان‌اله‌خان، خالوقربان و محمدی تشکیل شد و چهارم اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوروی اعلام گردید. «کمیته انقلاب» در زمینه‌های مختلف به اصلاحات دست زد. تقسیم اراضی فئودالها را بین دهقانان حیدر عمواغلی شخصاً رهبری میکرد. برای ایجاد رابطه با رهبران انقلاب در ایالات مختلف



# آزادلیق قهرمانی

پشت جلد: زندگی نامه حیدرخان بنام «آزادلیق قهرمانی» - بزبان آذربایجانی  
چاپ باکو - سال ۱۹۷۲ - ۱۱۱ صفحه.

А. И. ШАМИДА  
КЕЙДАР  
АМИ ОҒЛЫ

---

بشت جند کتاب روسی «مهرمان آزادی» بزبان روسی - چاپ باکو - ۱۹۷۳  
۷۲ صفحه

(شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و محمد تقی‌خان در خراسان) نمایندگان فرستاده شد.

نیرو گرفتن کمیته انقلاب و تحکیم حکومت شوروی در گیلان و احتمال بسط آن به سایر ولایات کشور ارتجاع داخلی و حامیان آن - امپریالیستها - را به وحشت می‌انداخت. پس از حمله خودسرانه احسان‌اله‌خان به تهران و شکست وی، ارتجاع ایران برای سرکوب انقلاب گیلان ارتش خود را بفرماندهی رضاخان سردار سپه به گیلان فرستاد، ولی دسته‌های ارتش انقلابی تحت سرپرستی حیدر عمواغلی آنرا شکست داده پراکنده ساختند. پس از این حادثه طرفداران کوچک‌خان به رشت حمله‌ور شده محل کمیته مرکزی حزب کمونیست «عدالت» را سوزانده عده زیادی از فعالین مشهور حزب را بقتل رساندند.

اواخر سال ۱۹۲۱ ارتش شاه تحت فرماندهی رضاخان رشت را تسخیر نموده دسته کوچک‌خان را تار و مار کرد. کوچک‌خان به جنگل فرار کرد و پس از چندی جسد یخ بسته او در نزدیکی گوه‌های طالش پیدا شد.  
تلخیص از: توفیق نصراللهی (۱)



## پایه اجتماعی انقلاب ایران

این مقاله که در سال ۱۹۲۰ بزبان روسی چاپ و در نشریه «اسنادتاریخی» مزدک ترجمه و منتشر شده است که عیناً نقل می‌شود: (۲)  
در ایران انقلابی صورت گرفت.

دولت تهران شکست نخورد، و حتی احتمالاً آنقدر نیرومند است که قدرت را حفظ کند و کوشش کند که حوادث ۱۹۰۷ را تکرار کند، یعنی خلق را از طریق امتیازات واهی فریب دهد، و سپس بملد سرنیزه و مسلسل‌های انگلیسی، قدرت خود را محکمتر (از پیش) بردوش کارگران و مردم فقیر ایران مستقر سازد. اما آیا این کوشش این بار نیز موفق خواهد بود؟ اگر نیروهای خارجی

- 
- ۱- قهرمان آزادی - زبان روسی - باکو - ۱۹۷۳ - در ۷۲ صفحه.
  - ۲- این مقاله از ترجمه فرانسه متن روسی منتشره در روزنامه «ژیزنی ناسیونالستی» (زندگی ملل) شماره ۱۸ (۷۵) بتاريخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ بفارسی برگردانده شده است. اضاءکننده مقاله T.R. است؛ که بدون تردید حیدر تاری وردیف (حیدرخان عمواغلی) است. این مقاله يك هفته پیش از تشکیل کنگره نخست حزب کمونیست در انزلی، منتشر شد. طرح مسئله انجمن (سوویت) توسط حیدرخان بر بسیاری از افسانه‌ها دایر بر مخالفت او باسیستم انجمن در ایران پرتو می‌افکند. (زیرنویس از بنگاه مزدک).

انقلاب ایران را در نظر بگیریم، دولت ایران با تاریک‌ترین چشم‌انداز روبروست، زیرا رابطه مابین مردم فقیر ایران و کارگران روسیه و آذربایجان هرروز محکمتر و ملموس‌تر شده، در حالیکه ناتوانی امپریالیستهای انگلیسی، این حامیان سرمایه‌داران و زمینداران ایران، هرروز بیشتر هویدا می‌گردد. اما دولت رشت (۱) که بجز اوضاع و احوال ناشی از نیروهای خارجی وضع مساعدی ندارد، مسلماً نخواهد توانست هنوز برای مدتی طولانی قدرت خود را استحکام بخشد.

باین دلیل این امری کاملاً طبیعی است که سؤال کنیم نیروهای اجتماعی که براساس آن انقلاب ملی در ایران استوار است یا باید استوار باشد، در چه حالتی قرار دارند. بعبارت دقیقتر، این نیروها که بنحوی فعال یا منفعل، علیه حکومت شاه در تهران حرکت خواهند کرد، کدامند؟ تاآن حد که بورژوازی ایران هنوز روابطی نزدیک در تجارت با سرمایه‌داران انگلیسی برقرار نساخته است، ما حق داریم انتظار داشته باشیم در مرحله اول، بخشی از بورژوازی متوسط و بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه دولت تهران قیام خواهند کرد، باشند. در سال ۱۸۸۹، حکومت شاه امتیاز تأسیس بانک حکومتی و حق انحصاری استخراج کانهای زیرزمینی را به بارون رویتز اعطا کرد او سپس امتیاز نشر بلیط لاتاری و فروش آن به یک کمپانی انگلیسی با سرمایه‌ای بمبلغ ۴۰ هزار لیره را گرفت. پس از آن یک سلسله امتیازات و انحصارات از جانب دولت به سرمایه‌داران انگلیسی اعطاء (و ظاهراً بخاطر هیچ چیز) انجام گرفت. شاه از بارون رویتز ۵۰۰ هزار لیره بابت حق انحصاری فروش تنباکو دریافت کرد. تمام این امتیازات این نتیجه را داشت که هرروز سرمایه بیشتری از حیطة تجارت و تولید ملی خارج گردد، و بدین ترتیب در محافل سرمایه‌داری ایران که سابقاً باو کاملاً وفادار بودند دشمنانی برای شاه بوجود آورد. (ناصرالدین شاه) که بویژه بخاطر اعطای امتیازات بسیار به انگلیسها بسیار نامحبوب بود، سرانجام توسط یک سرمایه‌دار بسیار مرفه (کذا) - میرزا رضا کرمانی - بقتل رسید) بسیار روشن است که طبقه تجار نه متحد بسیار وفادار بل و حداکثر هم سفری کوتاه مدت خواهد بود. در عین حال قابل پیش‌بینی است که تا زمانی که تمایزی ژرفتر در زمینه منافع انجام پذیرفته است، و تا اخراج انگلیسها، بورژوازی ایران در برابر مبارزه در حال جریان کم و بیش منفعل باقی خواهد ماند، و شاید هم به رهبران انقلاب ملی کمک برساند.

چنانکه انقلاب ۱۹۰۷ نشان داد، در صف اول انقلاب ملی خرده بورژوازی شهری و فقرا، یعنی کسانی که بار اساسی تحمیلی از جانب انحصارات و امتیازات امپریالیسم انگلیسی را بدوش دارند، قرار خواهند داشت. حوادث مربوط به انحصار تنباکو، نشان میدهد که منافع طبقات فقیر

---

۱- دولت انقلابی میرزا کوچک خان جنگلی. ویراستار.

کدامند، و نیز نشانه‌ایست از شرکت و درجه آگاهی ملی ایشان. این انحصار در واقع تا پس از قیامی که در شهرهای بزرگ پدید آمد، و پس از تحریم کامل تمام محصولات این انحصار و با اعلان تهدید اروپائیان، فسخ نگردید. باین دلیل پیش‌بینی این امر دشوار نیست که طبقات متوسط و فقیر تا آخر از دولت انقلابی حمایت خواهند کرد که وظیفه‌اش اخراج سرمایه‌داران انگلیسی و وابستگان آنها در ایران است.

حتی در حالتی که بخشی از اهالی شهرها پس از اخراج سرمایه‌داران خارجی به اردوی ضد انقلاب به‌پیوندند، دهقانان بسهم خود، به‌رحال تا آخر در سمت نیروهای انقلابی باقی خواهند ماند، زیرا دشمنان مستقیم طبقاتی ایشان، نه آنقدر سرمایه‌داران خارجی‌اند، بل زمینداران و سرمایه‌داران حریص ایرانی میباشند.

مطابق قوانین شریعت، زمین متعلق به کل مردم است و شاه، مخلوق الهی، جز حافظ نظم و ملک عمومی جامعه اسلامی نیست.

اما در واقعیت در هیچ جای دنیا دهقانان باندازه ایران زیر ستمی چنان دهشتناک قرار ندارند بدون در نظر گرفتن این واقعیت که دهقان باید ۳۳ درصد از حاصل خود را به ملکه‌دار، تاجر - زمیندار (یا مجتهد) خان، استشارگر موروثی، تحویل دهد (اگر زمین را با وسایل خود کشت کند)؛ و اگر بندر و ابزار را از خان بگیرد باید ۸۵ درصد را تحویل دهد؛ موقعیت اجتماعی او طی سده اخیر کاملاً غیرقابل تحمل گشته است، زیرا کل قدرت (حکومتی)، کل دستگاه اداری حکومت پیش از پیش در دست زمینداران و ملکه‌داران (خانها پیش از اینها همه قدرت داشتند) یا نماینده ایشان (مباشران) متمرکز شده است.

در این سالهای اخیر مباشران حق تحصیل مالیات از دهقانان، حق تعیین مالیات، اخذ جرائم، اجرای تنبیهات بدنی دهقانان، اعزام ایشان به زندان برای مدت نامعلوم، یا حتی محکوم کردنشان بمرگ را به دست آورده‌اند. مباشرچشم ارباب‌اش است. او مدیر اصلی، پلیس محلی، بازپرس، جاسوس، جلاد، و در يك كلام همه‌کاره است.

دهقانان مدت‌هاست که حق خود را بر مالکیت ریش (?) (ملک، باغستان، و موستان) از دست داده‌اند، اما آیا برای ایشان جای نگرانی نسبت به ریش (?) هست، در حالیکه مجبوراند دختران خود را موافق حق سیفا (?) (اگر زیبا باشند) برای مدت سه ماه به جرم ملکه‌دار بفرستند (۱).

اینجاست توهین به شرف انسانی، به اخلاق و به برابری. و از همین نوع است غارت روستاها توسط دزدان سرگردنه که از حمایت شاه و ولیعهد برخوردارند، زیرا که ایشان هدایائی عظیم به پول دریافت میکنند (قبایلی هستند

---

۱ - کلماتی که در جلوی‌شان علامت (?) قرار گرفته‌اند در متن روسی خوانا نبوده، یا قابل ترجمه نبوده‌اند. زیرنویس‌ها از «ویراستار» و «مترجم»

چون علی حسن خوجالو، جهان‌بیگلو و بسیاری دیگر که تنها براساس غارت زندگی میکنند). تمام این واقعیات دهقانان را بسوی مبارزه برای رهایی خویش یا امید وافر بدان سوق داده‌اند.

در همان سال ۱۹۰۵، دهقانان ایران در وحدت نزدیک با فقرای شهرنشین سعی کردند نظم اجتماعی نوینی بدست آورند، و در پاره‌ای موارد رعایا موفق شدند مباشر را از ده بیرون کنند و از پرداخت مالیات و دیگر تحمیلات که بایشان وارد می‌آمد، سر باز زنند.

دهقان در روستاهای خود سوویت (انجمن) های محلی انتخاب کردند که وظیفه داشت یک‌دهم محصول را جمع‌آوری کرده، به انجمن‌های (مشابه) در شهر برای تامین مخارج حکومتی بفرستند. امید داشته باشیم که رفقای ما، کمونیستهای ایرانی بتوانند از تجزیه جنبش دهقانی ۱۹۰۵ استفاده کنند، و در مرحله نخست بتوانند انجمنهای روستائی را سازمان دهند تا سرانجام با مدد انجمنهای کارگران و فقرای شهری عدالت تقسیم اقتصادی برقرار گردد. (حزب کمونیست ایران عدالت نام دارد!) انقلاب ایران دیگر نمی‌تواند تنها به آزاد کردن توده‌های زحمتکش از یوغ استثمار خارجی بسنده کند.

عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملکدار، خان، مباشر، از هرملتی یا مذهبی می‌خواهد باشد، ادامه دهد. انقلاب ملی باید با انقلاب اجتماعی دگرسان گردد.

(حیدر تاروی وردیف) (۱)

بخش پنجم  
سالروز نود سالگی



## هفتادمین سال

هفتاد سال پس از انقلاب اکتبر، برای نخستین بار، جشنی بمناسبت سالروز یکی از ایرانیان شرکت کننده در انقلاب کبیر اکتبر در اتحاد جماهیر شوروی برگزار شد.

با این که در سالهای انقلاب، در روزنامه‌های شعله انقلاب سمرقند، تکامل و حریت منتشره در بادکوبه بارها از کوشندگان انقلابی ایران در راه به ثمر رسیدن انقلاب اکتبر و تشکیل کشور شوراها و حتی از تشکیل نیروی جنگنده ایرانی در خاک آن کشور و بخصوص در سرزمین‌های جنوبی و مسلمان-نشین آن کشور یاد شده است (۱)، با اینحال پس از درگذشت لنین و قدرت یافتن استالین بتدریج گرد فراموشی و غبار مرگ و نابودی بر نام آنان افکنده شده و تقریباً همگی یاران و جنگاوران ایرانی انقلاب کبیر از یاد رفتند.

بموجب اسناد رسمی، چند تنی از انقلابیون فداکار ایرانی از یاران رهبران انقلاب اکتبر بوده‌اند ولی با مرگ لنین و برقراری حکومت خودکامه استالین همگی اینان نیز از یادها رفتند. و حتی یکی از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز بنام (محمد امین رسولزاده) (۲) که با ژوزف استالین نیز سالها همدم و همگام و هم‌رمز بوده است، مدتی در شوروی زندانی شد و سپس از آن کشور فرار کرده، از یادها رفت. اساساً در زمان استالین هیچکس جرأت نداشت با مجسمه خودپرستی از دوران درماندگی و جنگ سخن بگوید و یا نام دیگر

---

۱- روزنامه شعله انقلاب چاپ سمرقند - شماره ۱۲ ص ۴.

۲- محمد امین رسولزاده مدیر و صاحب امتیاز روزنامه فارسی «ایران نو» چاپ تهران از آزادیخواهان و سوسیالیست‌های برجسته بوده که نام او همیشه در خاطره‌ها باقی میماند.

رزمندگان انقلابی - چه روسی و غیر روسی - را ببرد .  
با مرك استالین و با گشاده شدن فضای سیاسی نو در شوروی نه تنها از بسیاری از متهمین دادگاههای استالینی اعاده حیثیت و رفع اتهام شد، بلکه نام بسیاری از انقلابیون از یاد رفته به نیکی یادگردید و گذشته‌های پرافتخارشان را بار دیگر بازگو کردند و یادشان را گرامی داشتند.

در سال ۱۹۷۶ به همت چندتن از تاریخ‌دانان آذربایجان شوروی و بمناسبت نودسالگی حیدرخان عمواوغلی، مقاله‌ها نوشته شد و اسناد از یاد رفته‌ای نیز منتشر گردید و بسیاری از روزنامه‌های جمهوری شوروی مقاله‌هایی با عکس حیدرخان قهرمان انقلابی مشهور در روزهای برگزاری جشن نودمین سالروز زندگی‌اش انتشار دادند. بازماندگان و خویشان حیدرخان در نقاط مختلف شوروی در يك نقطه گرد آمدند و در طی سخنرانی‌های خود از این «از یاد رفته» بزرگ سخن‌ها گفتند. همچنین در تفلیس خیابانی بنام او نامیده شد و لوحه یادگار به نامش بر دیوار زادگاهش نصب گردید و دو کتاب بزبان‌های روسی و ترکی که اثر دو دانشمند ایرانی‌الاصل است در آن کشور منتشر گردید .

چون نقل همه نوشته‌ها میسر نیست، تنها بذکر مختصری از آنچه نوشته شده و چاپ گراورهایی از روزنامه‌های جمهوری اتحاد شوروی بسنده می‌کنیم:

## ۱

### روزنامه‌ها

**آنچه روزنامه باکینسکی رایوچی نوشته است -** روزنامه «باکینسکی رایوچی» (کارگر باکو)، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، شورای عالی و شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان در شماره ۴۷-۱-۱۶۴۸۴ - شنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۷۲ خبری بمناسبت نودمین سالروز تولد حیدر عمواوغلی، تحت عنوان «به یاد بود انقلابی انترناسیونالیست» چنین می‌نویسد:

«ایروان ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ - خبرگزاری ارمن پرس. در موسسه مارکسیسم لنینیسم جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی - شعبه ارمنستان - اجلاسیه‌ای که به نودمین سالروز، تولد حیدر عمواوغلی تاروردیف انقلابی برجسته اختصاص یافته بود، تشکیل شد.

در این جلسه آکادمیسین ك. قریبخانیان عضو آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان گزارشی درباره زندگی و فعالیت‌های حیدر عمواوغلی تاروردیف قرائت کرد.

او گفت: نام حیدر تاروردیف، جاه و مقام ویژه‌ای را داراست. تاروردیف که در سه انقلاب روسیه شرکت کرده بود، هنوز در دوران قبل از انقلاب بسر می‌برد که با ولادیمیر ایلیچ لنین آشنائی پیدا کرد و بکرات با او ملاقات کرد.

دستورهای او را اجراء می‌کرد و با سازمان‌های بلشویکی ماوراء قفقاز تماس‌های بسیار نزدیکی داشت. در شکل گرفتن نظرهای انقلابی‌حیدر عمو اوغلی تاروردیف فعالیت: جمس او با، استپان شاهومیان، مشهدی عزیز بگوف و جاپاریدزه نقش بزرگی ایفاء کرده‌اند. حیدر عمو اوغلی در کمک بامر نهضت آزادیبخش ملی، خلق‌های شرق سبم بزرگی را داشت. او بنیانگذار حزب کمونیست ایران و نخستین رهبر، آن بود.»

### شفق سرخ گرجستان

روزنامه ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان که در عین حال ارگان: «شورای عالی جمهوری گرجستان» و «شورای وزیران جمهوری» آن کشورست، مقاله‌ای بمناسبت سالروز تولد حیدرخان باین شرح نوشت:  
شماره ۲۰۷ - ۱۴۳۶۰ - یکشنبه سوم سپتامبر ۱۹۷۲

### زندگی تا پایان - در راه انقلاب

انسان‌های واقعی بستاره‌ها شباهت دارند. هنگامی که از زندگی دور می‌شوند، آن‌ها بساطع کردن ادامه می‌دهند همه چیز را بطرف خود جذب می‌کنند. افکار را برمی‌انگیزند و همه را بفعالیت و عملیات شجاعانه دعوت می‌کنند.

حیدر فرزند علی اکبر تاروردیف یک چنین شخصیتی بود. وی بنیانگذار حزب کمونیست ایران و عضو فعال و برجسته نهضت کمونیستی بین‌المللی بود. او مبارزی پایدار در راه آرمان صحیح آزادی زحمتکشان از ظلم استثمارگران بود. مارکسیست - لنینیست پا برجائی بود که شخصاً ولادیمیر لنین را می‌شناخت و نزد فعالین برجسته‌ای از افراد حزبی مانند استالین، سرگئی اورژنیکیدزه تخاکالی، نیستوکیدزه، اولیاوا و او را جوکاشویلی آبدیده شده بود، آری حیدر تاروردیف چنین بود

ملات‌های تاریخی با ولادیمیر ایلیچ لنین و گفت‌وگوئی که او با پیشوای انقلاب کرد سبب شد تا علل ناکامی‌ها و اندوه شکست را درک کند. کلمات پر حرارت و تشجیح‌کننده‌ای که پیشوای انقلاب با او در میان گذاشته نفوذ فراوانی در جهان بینی حیدر عمو اوغلی داشت.

وظیفه‌ای که لنین شخصاً برعهده حیدر عمو اوغلی گذارد، این بود که با سازمان‌های انقلابی ایرانیان نه تنها در ماوراء قفقاز، بلکه در آسیای میانه تماس برقرار کند.

در سال ۱۹۱۸ حیدر عمو اوغلی در کار کمیساریای مسلمان که بابتکار لنین سازمان یافته بود، شرکت کرد و در همین سال او نماینده حزب عدالت که خود ایجاد کرده بود، شد و در کنگره اول کمیترن نیز شرکت کرد. ت. میندیاشویلی همکار ارشد علمی در موسسه تاریخ حزب جنب کمیته مرکزی

گرجستان - شعبهٔ موسسهٔ مارکسیسم، لنینیسم، جنب کمیتهٔ مرکزی حزب  
کمونیست اتحاد شوروی - اطلاعات گرجستان.»

۲

## حیدر در مقام کمیته‌های ۲۶ گانه شوروی

یکی از اقدام‌هایی که در نظر ساکنان اتحاد شوروی ارج فراوان دارد،  
همردیف شدن خانواده‌های مردان شوروی چه در زمان حیات و چه پس از  
درگذشت آنان است.

کسانی که در دوران فعالیت سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی و حزب  
کمونیست دارای امتیازهایی - مثل امتیازات ۲۶ کمیسر سرتاسر شوروی -  
باشند، مادام که تا روز بازنشسته شدن و یا پس از آن «خلع مقام» نشده‌اند،  
پس از درگذشتشان، خانواده آنها از همهٔ حقوق و مزایای خانوادهٔ کمیسرها  
بمهرمند هستند. کمیسرهایی که در دوران استالین اعدام و یا از مزایای  
«کمیسری» محروم شدند، اگر در دوران خروشچف از آنان «اعادهٔ حیثیت» شده  
باشند، اگر خودشان زنده باشند با همهٔ افراد خانواده‌شان و در صورتی که  
کشته و یا در گذشته باشند، خانواده‌شان مورد توجه دولت شوروی و حزب  
کمونیست خواهند بود و مزایایی به آنان تعلق می‌گیرد.

بطوری که شنیده‌ایم - گویا - در دوران استالین برای خانواده‌های چند  
انقلابی درگذشته و یا در جنگ شهید شده مزایای «کمیسر» برقرار شده است.  
پس از باگشت اوضاع اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی و محکوم شدن «فرد-  
پرستی» و ناصحیح بودن روش «کیش شخصیت» در دوران حکومت مطلقه  
استالین، از عده‌ای از تصفیه شده‌ها اعادهٔ حیثیت شد و برخی از آنان از مزایای  
«کمیسری» هم برخوردار شدند.

در همین دوران که انقلابیون فداکار بکلی ناشناخته و یا فراموش شده  
بودند بنا به نظرهایی که کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست، بیست جمهوری  
شوروی، ابراز کردند، دربارهٔ این‌گونه اشخاص مزایا و امتیازهایی برقرار گردید.  
از جمله در سال ۱۹۶۸ بنا به پیشنهاد «انستیتوی تاریخ کمیته مرکزی حزب  
کمونیست آذربایجان (فقاز)، شعبهٔ انستیتوی مارکسیسم لنینیسم جنب کمیتهٔ  
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی» این امتیاز دربارهٔ ماسادر و سایر  
بازمانده‌های حیدر عدواوغلی برقرار شد و بموجب فرمانی که صادر شد، وی  
را در ردیف سمران انقلاب اتحاد شوروی قرار دادند. متن فرمان بدین شرح است:

بادکوبه خیابان کمونیستی حیکایا شماره ۷

شماره ۷۳۷ - ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۸

### مستخرجه از بایگانی

از صورت جلسه شماره ۹۰، ماده ۴۷ جلسه دبیر کمیته مرکزی حزب  
کمونیست آذربایجان (ب) مورخه ۱۳ نوامبر ۱۹۳۳  
(بضمیمه) ۴۷ - تقاضای مادر انقلابی شهید حیدر عمو اوغلی

رفیق روس رحمانف

نظر رفقا، آرتونف، گولبیس، گودریاوتسف، شاهبازف، روس رحمانف.  
رفیق زهرا تاروی وردی با وضع «۶۲» کمیسرها مطابقت داده شود.

امضاء:

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (ب)  
روس رحمانف

رونوشت برای اشخاص زیر ارسال شد:

به آقای شمس‌الدین - شورای کمیسرهای ملی (با رونوشت تقاضانامه)  
به: آقای رحیم حسیناف - کمیساریای ملی، تأمین اجتماعی  
به: بانو تاروی وردی

گواهی می‌شود: معاون مدیر شعبه آذربایجان انستیتوی مارکسیزم -  
لنینیسم در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قسمت بایگانی حزب.  
(مه‌دییف ک)

و بدین ترتیب آخرین مقام دولتی و حزبی اتحاد شوروی به حیدرخان  
تفویض شد و وی دارای مقام کمیسری بیست و شش گانه اتحاد جماهیر شوروی شد.



## لوحة یادبود

یکی از قدم‌هایی که برای بزرگداشت، حیدرخان عمو اوغلی برداشته شد،  
نصب «لوحة یادبود»، بنام این انقلابی ایرانی‌الاصل است. بطوری که می‌دانیم،  
حیدر در شهر «الکساندرپول» - جمهوری کنونی ارمنستان - در خانه پدری  
زندگی می‌کرد. در جمهوری ارمنستان بمناسبت نودمین زادروز حیدر،  
تصویب‌نامه‌ای بدین شرح از هیئت دولت ارمنستان گذشت:

شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان - تصویب‌نامه  
شماره ۳۴۸ - بتاريخ ۱۴ ژوئن ۱۹۷۲ - شهر ایروان  
درباره نودمین زادروز تولد حیدر عمو اوغلی انقلابی برجسته، در سال  
۱۹۷۲ شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مقرر می‌دارد:  
به کمیته اجرائیه شورای نمایندگان زحمتکشان شهر لنیناکان دستور

۱- رونوشت از اسناد بایگانی دولتی جمهوری آذربایجان شوروی -  
ترجمه از آقای رضا فرزانه.

داده می‌شود لوحه یادبودی بر روی دیوارخانه‌ای که حیدر عمو اوغلی تاروردیف، سال‌های کودکی و نوجوانی خود را در آن گذرانیده، نصب شود.  
رئیس شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان - ب. مرادیان.  
مدیر امور شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان -  
ک. ملکیان (۱)

### دوهمین لوحه و نامگذاری يك خیابان به نام حیدر عمو اوغلی

دوهمین لوحه یادبود هم بدستور حزب کمونیست آذربایجان شوروی در شهر باکو نصب شده که نامه زیر، حاکی از انجام این امر است:  
کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان باکو - خیابان لرموتوف - شماره ۶۸  
رفیق محترم تاروردی م. آ.

باطلاع شما می‌رسانیم که يك سلسله تدابیری برای جاودان ساختن یادبود برادر شما حیدر عمو اوغلی فعال و برجسته حزبی اتخاذ شده است. در سال ۱۹۷۲ بوسیله موسسه تاریخ حزب، جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، يك جلسه علمی بمناسبت نودمین سالروز تولد حیدر عمو اوغلی تاروردیف برگزار شده.

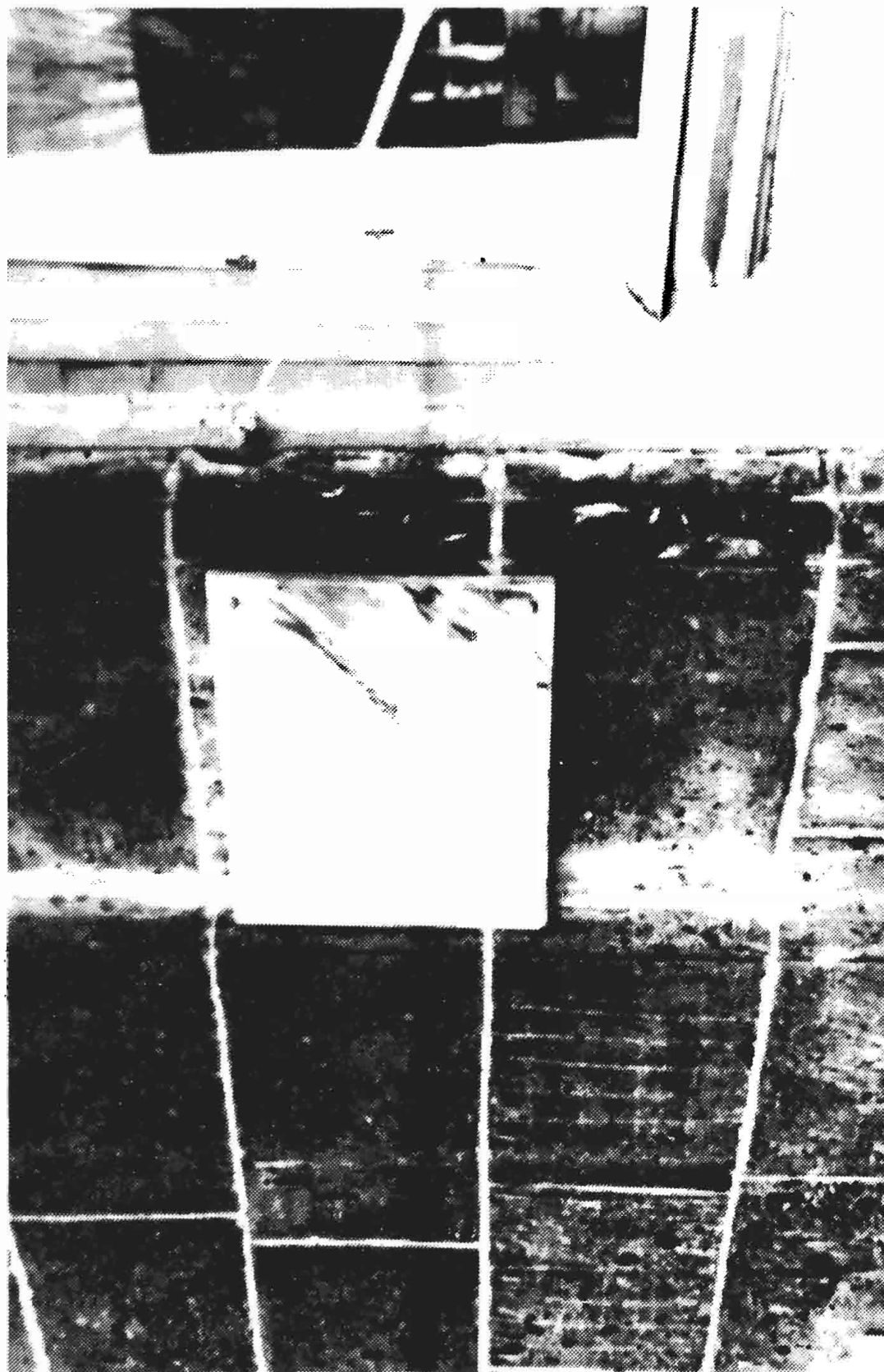
به تصمیم کمیته اجرائیه شهر باکو، خیابان دوم پرول منطقه نریمانسکی بنام تاروردیف نامیده شده است. موسسه انتشاراتی آذرنشر (۲)، زندگینامه حیدر عمو اوغلی را در سال ۱۹۷۲ بقلم نویسنده (ع) شمیمه منتشر کرده است. هم‌چنین روز ششم فوریه سال ۱۹۷۶ لوحه یادبودی بر روی دیوار خانه شماره ۱۰۷ در خیابان ودادی بنام «حیدر عمو اوغلی تاروردیف» تخصیص یافته و نصب شده است.

مدیر و مربی تبلیغات واژیتاسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان

---

۱- ترجمه از آقای آندریاس گریگوریان.

۲- کتاب ترکی «آزادلیق قهرمان» - از انتشارات آذر نشر - اثر ع. شمیمه که زندگی پر جوش و خروش حیدرخان را تشریح کرده است، در سال یادشده در بادکوبه آذربایجان منتشر گردید. با آنکه در کتاب مذکور مرا بعلت ذکر کلمه «ترور» به امین السلطان و محمد علی شاه و بهبهان‌بی - بوسیله حیدرخان مورد انتقاد قرار داده است و نویسنده این‌سطور را «مرتجع‌لر» خوانده‌اند، با اینحال چون را لازم نمی‌دانم، از اینجهت از اتهام آقای شمیمه بدیده اغماض می‌گذرم. ضمناً من به آزادی عقیده و آزادی قلم همه مردم جهان بدیده احترام می‌نگرم، خرده‌گیری یادآور می‌شوم که در روزهای آخر نگارش این اثر، کتابی بزبان روسی درباره حیدر عمو اوغلی بدست نگارنده رسید که بسیاری از نظرهای تاریخی نگارنده درباره حیدر را تأیید کرده بود. ما بهیچوجه حیدرخان عمو اوغلی را «تروریست» بمعنای امروزی نمی‌دانیم، بلکه آنچه را که او انجام داده، برای رسیدن به هدف‌های انقلابیش بمنظور نیل به آزادی ایرانیان می‌دانیم و بس.



سالها پس از درگذشت حیدرخان لوحه یادگاری در کنارخانه‌اش که در آن زندگی می‌کرده نصب کردند

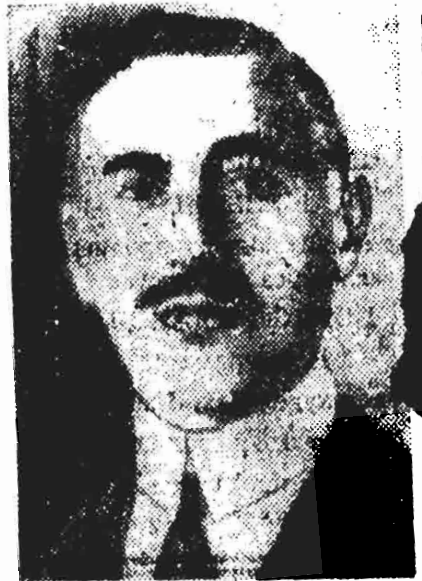
# ВЫШКА

Органа Центрального Комитета Компартии Азербайджана  
Азербайджан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин гәзети

№ 11 (12549) ◆ Пятница, 14 января 1972 года ◆ Цена 2 коп.

## РЕВОЛЮЦИОНЕР- ИНТЕРНАЦИОНАЛИСТ

*К 90-летию со дня рождения  
Гейдара Ами оглы Таривердиево*



**В ПЛЕЯДЕ борцов** за освобождение Ирана от ига империализма и внутренней реакции видное место принадлежит выдающемуся деятелю иранского и международного рабочего и национально-освободительного движения Гейдар-хану Ами оглы Таривердиеву, одному из новоположников Социал-демократической, а затем Коммунистической партии Ирана.

Гейдар Ами оглы родился 10 декабря 1880 года в городе Урмия (ныне Резайе) в Южном Азербайджане, в семье врача Алиакпера Афшара. В 1886 году в связи с постоянными притеснениями со стороны власть имущих Алиакпер Афшар вместе с семьей эмигрировал в Россию и поселился в городе Александрополе (ныне город Ванкан Армянской ССР).

По решению ЦК революционного тавризского «Энджумена» в 1908—1909 годах Гейдар-хан назначается губернатором города Хол, где проявляет себя мудрым государственным деятелем.

Яркую страницу биографии Гейдар-хана составляют его неоднократные встречи с В. И. Лениным, в частности, в Париже и Праге. Встречи и беседы с Владимиром Ильичем помогали ему обогатить свое мировоззрение, лучше понять задачи и роль грядущей социальной революции.

Приехав в Петроград в конце декабря 1917 года, Гейдар-хан стал налаживать связи с революционными организациями иранцев в Закавказье и Средней Азии и с организациями иностранных интернационалистов. Он осуществлял непосредственную связь между ЦК РКП(б) и иранской коммунистической партией.

внутренних противоречий и ошибок его руководителей не справилось со своими задачами. Исправлению политической линии ЦК ИКП в иранском вопросе содействовал Первый съезд народов Востока, созванный в Москве по инициативе В. И. Ленина и решению Коминтерна в сентябре 1920 года. В работе съезда активное участие приняла иранская делегация во главе с Гейдар-ханом. Вступившим с большевиками. После съезда народосток проблема национально-освободительного движения и работа ЦК ИКП были рассмотрены на первом пленуме ЦК ИКП, который единогласно избрал Гейдар-хана Генеральным секретарем партии.





# ЗАРЯ ВОСТОКА

Пролетарият  
соединяет

ГАЗЕТА ВЫХОДИТ  
ИЮНЯ 1922 ГОДА

Орган ЦК КП Грузии, Верховного Совета  
и Совета Министров Грузии

№ 207 (14360) • ВОСКРЕСЕНЬЕ, 3 СЕНТЯБРЯ 1972

## ЗАРЯ ВОСТОКА

# ЖИЗНЬ БЕЗ ОСТАТКА



Настоящие люди подобны звездам. Уходя из жизни, они продолжают излучать свет, притягивая к себе, пробуждающая мысль и призывающий к подвигу.

Гейдар Алекперович Тарвердиев был именно таким человеком. Он — основатель коммунистической партии в Азербайджане, видный деятель международного коммунистического движения, стойкий боец за правое дело освобождения трудящихся от гнета эксплуататоров...

Истаете тронутые временем архивные документы, вынимаемые в пытливые глаза, смотрящие на нас с потемневшей фотографии, и пылкая мысль воссоздает лик человека, отдавшего себя без остатка делу революции.

Гейдар Тарвердиев родился в городе Урмии, что в Иранском Азербайджане. Россия стала для него второй ро-

марксист-ленинец, лично знавший Владимира Ильича Ленина и получивший революционную закалку в кругу таких выдающихся деятелей нашей партии, как И. Сталин, С. Орджоникидзе, М. Цхакая, А. Енукидзе, Ш. Элиава, М. Орахелашвили, — таким был Гейдар Тарвердиев.

Тифлис и Баку, Тегеран и Тавриз, Петроград и Москва, Париж, Женева и Прага — везде, где бы он ни появлялся, его знали по партийной кличке Гейдар Ами оглы.

Еще будучи студентом Тифлисского политехнического училища, Тарвердиев активно участвует в работе молодежной социал-демократической организации. От студенческих сходок и рабочих митингов тифлисского пролетариата до Первой русской революции 1905—1907 годов — таков путь становления профессионального революционера Гейдара Ами оглы Тарвердиева.

Затем Иран, организация первых партийных ячеек в Тегеране, контакты с социал-демократическими организациями Закавказья, преследования полиции и реакционных кругов Персии.

Наконец, бакинские перемены, работа инженером-электриком на Баилдовской электростанции, дружба со Степаном Мянгом, Алимешей Давидовичем Мешади Азизбековым, участие в маюм Наримановской организации политичес-

кого подавленное реакцией. Восстание, вспыхнувшее в кавказских организациях РСДРП, и в первую очередь грузинских революционеров, по призыву которых стали повсеместно создаваться комитеты по оказанию помощи восставшим. Помощь шла отовсюду. Помощь оружием, красными добровольцами и революционной литературой...

Именно в этот период в Тифлисе были организованы два комитета по оказанию помощи восставшим иранским трудящимся: один по инициативе И. В. Сталина при ЦК РСДРП, другой — при ЦК РСДРП в Баку. Вторым при мусульманской организации «Гуммет».

Красные добровольцы, в числе которых были и Гейдар Тарвердиев, героически сражались и умирали на фронтах войны бок о бок со своими братьями. И в этот период за собой приписывает Гейдар Тарвердиев пролетарскую революцию в Иранском понижении. Иранское восстание, в котором Гейдар Тарвердиев участвовал в качестве пролетарского революционера.

Гейдар Тарвердиев вместе с другими революционерами в Баку, в частности, в самой Баку. Бесстрашие и отвага Гейдара помогли ему в кратчайший срок создать подпольные комитеты и боевые отряды в Иранском Азербайджане в 1905—1911 годах. И вот победа. Работы непочатый край в освобожденных городах Сад-

волюционного упрощения, создание судебных, финансовых органов, вобожденного Хоя, школы для детей, издание газеты, энергичные меры в области добровольцев для отпора тем жестоким действиям, с которыми и по-

Теперь, когда мы вспоминаем о Гейдаре Ами оглы, мы должны помнить о его мысли и мудрости, о его огромном вкладе в революционное движение. Гейдар Ами оглы — это человек, который в годы первой мировой войны пламенный революционер, воевавший на родине. Он своей революционной деятельностью начался слача, организация боевых отрядов, преследованием предательство и Суровый приговор — нежное заключение, дерзкий побег, и виграция в Россию.

Наконец свершилось 1917 года, вошедший в историю как «год революции». Гейдар Ами оглы помог ему в кратчайший срок создать подпольные комитеты и боевые отряды в Иранском Азербайджане в 1905—1911 годах. И вот победа. Работы непочатый край в освобожденных городах Сад-

Гейдар Ами оглы помог ему в кратчайший срок создать подпольные комитеты и боевые отряды в Иранском Азербайджане в 1905—1911 годах. И вот победа. Работы непочатый край в освобожденных городах Сад-



# КОММУНИСТ

АЗƏРБАЙҶАН КОММУНИСТ ПАРТИЈАСЫ МƏРКƏЗИ  
КОМИТƏСИНИН, АЗƏРБАЙҶАН ССР АЛИ СОВЕТИНИН  
ВƏ НАЗИРЛƏР СОВЕТИНИН ОРГАНЫ

ОРГАН ЦЕНТРАЛЬНОГО КОМИТЕТА КОМПАРТИИ  
АЗЕРБАЙДЖАНА, ВЕРХОВНОГО СОВЕТА  
И СОВЕТА МИНИСТРОВ АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР

1919-чу илдən чыхыр  
№ 11 (14921)

ЧҮМƏ, 14 ЈАНВАР 1972-чи ИЛ.

Гүјмәти  
2 гәпик.

## МƏТИН ИНГИЛАБЧЫ

*Һејдәр Әмиоглу Тарывердијевин  
анадан олмасынын 90 иллији*



тәшкилатчыларындан вә сә  
дәләриндән иди.

Һејдәр Әмиоглу Иранда  
рутә һәрәкатында. Иран м  
мәчлис (парламенти) јара  
масы вә Иранын констит  
илә идарә едилмәси уғрунд  
нишләнән халг һәрәкатында  
ал иштирак едирди. Инг  
аловлары ичәрисиндә доғул  
халг һакимијәти орган  
олан «Әнчүмән» ләрин тә  
линдә Һејдәр Әмиоглу рә  
рол ојнамышдыр.

Дунја ингилабынын рәһ  
В. И. Ленин Иран халглар  
антифеодал, антиимпериа  
һәрәкаты илә јакындан ма  
ләһыр. Иран ингилабына б  
јардым кәстәрирди. О езу  
чохла иштә вә мәғаләләри  
Инкиләрә вә чар Русиясы  
периалистләринин Иран  
гулдур сјајәтини ифшад  
ди.

Иран ингилабы  
Зағафғазја болди  
ингилаб мубаризә  
мәнави вә мәдәни  
ырдилаб ичәрисиндә  
илә Иран ингилаб  
адаһардымасы  
бу јоғук

**И**МПЕРИАЛИЗМӨ, мүс  
тәмләкә зүлмүнә вә дахи  
ли иртичаја гаршы муба  
ризәдә Шәрг милли азад  
лыг һәрәкаты бир чох ин  
гилабчы хадимләр јетиш  
дирмишдир. Иранда милли азад  
лыг һәрәкатынын көркәмли рәһ  
бәрләриндән бири, пешәкар ин  
гилабчы, Иран Коммунист Пар  
тијасынын тәшкилатчысы вә  
рәһбәри Һејдәрхан (Һејдәр Әми  
оглу) Тарывердијев бу хадимләр  
арасында ән парлаг сималар  
дан биридир. Һејдәрхан елә бир  
шәхсияттир ки, онун ады нә  
силләр тәрәфиндән даим мәләб  
бәтлә јәд едилир, онун әмәллә  
ри азад вә хошбәхт дунја уғ  
рунда чарпышанлар үчүн бир  
нүмунәдир.

Һејдәрхан өз вәтәни Ираны,  
онун халгыны аловлу бир мәләб  
бәтә севирди, о өзүнүн бүтүн  
мәналы вә нәрәфли өмрүнү,  
бүтүн бөјүк истағад вә билли  
ни зәһмәткеш Иран халгына  
мүстәмләкә зүлмүндән  
империализм вә феодализм  
түндән хилас едилмәси  
мубаризәјә һәср  
әсрини биринчи  
баш вәрән б  
дисәләрдә  
цәкилдә и  
Һејдәр  
үк Ленин  
дә  
инә  
мәк  
вә Је

Һејдәрхан Иран фәһлә вә  
кәндлиләринин дәрәләринә дәр  
индән бәләд иди, онларын досу,  
јолдашы, сирдашы иди, да  
ним онларын арасында оларды,  
онларын мудафиәчиси кими һәр  
рәкәт едәрди. Буна корә дә Ба  
кы фәһләләри әсрин әввәллә  
риндә ону севә-севә Һејдәр  
оглу — дәјә чарпышанлар  
дәр көркәмли ингилабчылар

Һејдәрхан фәалијәти XX  
лыг һәрәкатынын ән  
дәврләри — 1905—1911-чи  
ләр ингилабы вә 1918-чи  
чи илләр милли һәрәкаты  
каты илә әлаһи  
кы бу ики һәрәкәт  
ләр доврүн  
тәсәввүр  
дәр Әми  
тына  
м  
ыла  
нун һ  
тәкчә Иран  
галмамышды. О,  
Иранын бүтүн әсас  
индә олуб, башга Иран  
чылары илә бирликдә  
һәрәкатынын башында  
рмуш, узун илләр Русјада  
јашамыш, бурада ингилаби һәр  
әкәтдә иштирак етмиш. Пра  
да вә Түркијәдә, Европанын  
Инкиләрә, Франса, Алманија,  
Исвечрә, Чехословакија вә Фи  
ландија кими өлкәләриндә ол  
муш, бу өлкәләрдә дә Иранын

дәр көркәмли ингилабчылар  
Миха Тохавара, Филипп Маха  
радзә, Авел Јенукидзе, Исма  
Чугашвили (Сталин), Ал  
Чапаридзе, Серго Орчони  
Нәрман Нәриманов,  
Әминов, Шалва  
башгалары илә б  
дәр көркәмли ингилабчылар

Һејдәрхан фәалијәти XX  
лыг һәрәкатынын ән  
дәврләри — 1905—1911-чи  
ләр ингилабы вә 1918-чи  
чи илләр милли һәрәкаты  
каты илә әлаһи  
кы бу ики һәрәкәт  
ләр доврүн  
тәсәввүр  
дәр Әми  
тына  
м  
ыла  
нун һ  
тәкчә Иран  
галмамышды. О,  
Иранын бүтүн әсас  
индә олуб, башга Иран  
чылары илә бирликдә  
һәрәкатынын башында  
рмуш, узун илләр Русјада  
јашамыш, бурада ингилаби һәр  
әкәтдә иштирак етмиш. Пра  
да вә Түркијәдә, Европанын  
Инкиләрә, Франса, Алманија,  
Исвечрә, Чехословакија вә Фи  
ландија кими өлкәләриндә ол  
муш, бу өлкәләрдә дә Иранын  
дәр көркәмли ингилабчылар  
Миха Тохавара, Филипп Маха  
радзә, Авел Јенукидзе, Исма  
Чугашвили (Сталин), Ал  
Чапаридзе, Серго Орчони  
Нәрман Нәриманов,  
Әминов, Шалва  
башгалары илә б  
дәр көркәмли ингилабчылар  
Һејдәрхан фәалијәти XX  
лыг һәрәкатынын ән  
дәврләри — 1905—1911-чи  
ләр ингилабы вә 1918-чи  
чи илләр милли һәрәкаты  
каты илә әлаһи  
кы бу ики һәрәкәт  
ләр доврүн  
тәсәввүр  
дәр Әми  
тына  
м  
ыла  
нун һ  
тәкчә Иран  
галмамышды. О,  
Иранын бүтүн әсас  
индә олуб, башга Иран  
чылары илә бирликдә  
һәрәкатынын башында  
рмуш, узун илләр Русјада  
јашамыш, бурада ингилаби һәр  
әкәтдә иштирак етмиш. Пра  
да вә Түркијәдә, Европанын  
Инкиләрә, Франса, Алманија,  
Исвечрә, Чехословакија вә Фи  
ландија кими өлкәләриндә ол  
муш, бу өлкәләрдә дә Иранын

Һејдәрхан фәалијәти XX  
лыг һәрәкатынын ән  
дәврләри — 1905—1911-чи  
ләр ингилабы вә 1918-чи  
чи илләр милли һәрәкаты  
каты илә әлаһи  
кы бу ики һәрәкәт  
ләр доврүн  
тәсәввүр  
дәр Әми  
тына  
м  
ыла  
нун һ  
тәкчә Иран  
галмамышды. О,  
Иранын бүтүн әсас  
индә олуб, башга Иран  
чылары илә бирликдә  
һәрәкатынын башында  
рмуш, узун илләр Русјада  
јашамыш, бурада ингилаби һәр  
әкәтдә иштирак етмиш. Пра  
да вә Түркијәдә, Европанын  
Инкиләрә, Франса, Алманија,  
Исвечрә, Чехословакија вә Фи  
ландија кими өлкәләриндә ол  
муш, бу өлкәләрдә дә Иранын

1912-чи илнин әввалиндә Һ  
дәр Әмиоглу Прагада В. И.  
инилә көрүшүр. О, Иранда  
вәзијәт, чар Русиясы вә  
киләрә империалистләрин  
Ирандагы гулдур һәрәкәтл  
кына В. И. Ленинә мә  
рәпир.

Һејдәрхан фәалијәти XX  
лыг һәрәкатынын ән  
дәврләри — 1905—1911-чи  
ләр ингилабы вә 1918-чи  
чи илләр милли һәрәкаты  
каты илә әлаһи  
кы бу ики һәрәкәт  
ләр доврүн  
тәсәввүр  
дәр Әми  
тына  
м  
ыла  
нун һ  
тәкчә Иран  
галмамышды. О,  
Иранын бүтүн әсас  
индә олуб, башга Иран  
чылары илә бирликдә  
һәрәкатынын башында  
рмуш, узун илләр Русјада  
јашамыш, бурада ингилаби һәр  
әкәтдә иштирак етмиш. Пра  
да вә Түркијәдә, Европанын  
Инкиләрә, Франса, Алманија,  
Исвечрә, Чехословакија вә Фи  
ландија кими өлкәләриндә ол  
муш, бу өлкәләрдә дә Иранын

1917-чи илнин әввалиндә Һ  
дәр Әмиоглу Прагада В. И.  
инилә көрүшүр. О, Иранда  
вәзијәт, чар Русиясы вә  
киләрә империалистләрин  
Ирандагы гулдур һәрәкәтл  
кына В. И. Ленинә мә  
рәпир.



# БҮТҮН ОЛКӨЛӨРИНИ ПРОЛЕТАРЛАРЫ, БИРЛӨӨ СОВЕТ КҮРЧҮСТАН

1922-чи ИЛИН ЈАНЕ  
АЈЫНДАН ЧЫХЫ

Күрчүстан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин, Күрчүстан  
ССР Али Советинин вә Назирләр Советинин органы

„სმკმბ შუკრისტაბი“ საქართველოს კომუნისტური პარტიის ცენტრალური კომიტეტის,  
საქართველოს სსრ უმაღლესი საბჭოსა და საქართველოს სსრ მინისტრთა საბჭოს ორგანო.

СОВЕТ ГЮРДЖУСТАНЫ — орган ЦК КП Грузии, Верховного Совета Грузинской ССР  
и Совета Министров Грузинской ССР

№ 107 (5597)

ЧҮМӨ АХШАМЫ  
7 СЕНТЈАБР 1972-чи ИЛ

Гижмәти 2 гәл.

## Бүтүн һәјатыны ин



Тифлис вә Бақыда, Тегран вә Тәбриздә, Петроград вә Москвада, Парис, Ченеврә вә Мра-тада— һәр јердә ону партија ләгәби һәјдәр Әми оғлу кими таныырдылар.

Тарвердијев һәлә Тифлис политехник мәктәбинин тәләбәси оларған кәңчләрин социал-демократ тәшкилатында фәал иштиран етмишдир. Тәләбәләрин јурушләриндән Тифлис пролетариатынын фәһлә нумажинләриндән— һәјдәр Әми оғлу Тарвердијевин пешәкар ингилабчыја чеврилмәси јолу беләдир.

Сонра Иран, Тегранда илин партија өзәкләринин тәшкил едилмәси, Загафгазијанын социал-демократ тәшкилатлары илә әлағәләр, Иран болиси вә иртичачы даирәләри тәрәфи-дән тәғибләр.

Нәһәјәт, Бақыда Бајыл электрик стансијасында муһәндис-электрик кими иш дөврү, Степан Шаумјан, Алиша Чапанова, Мәшәди Әзизбәјов, Нәһәди Әлиманова достлуғ, һәрәкәтләри фәһләр

рушарат чапларыны фәдә бирдиләр. Бу мүбаризә мәсәләнин әсил, пролетарна, ленинчәсинә баша дәмәси, Загафгазија пролетын бәјнәлмиләлә һәм јинин нумушәси иди.

Һәјдәр Әми оғлу Серг чошиқадзе илә бирликдә иңә һадисәләрин ичинда о. Горхмазлығ вә икидлин дир тәшкилатчылығ бач. 1905— 1911-чи илләрдә Азәрбајҗанында кизли и рајон комитәләри вә доју тәләри јаратмага көмәк Јеңидән гәләбә. Азад еди Салмас, Хој шәһәрләрин дикәр шәһәрләрдә ишләр ингилабчыларынын фәал нә рәһбәрлик, ингилаби тәшкили, азад едилмин мәнвәмә, полис, мадијә, ларын јарадылмасы, јларын ушарлары учун мләр ачылмасы, гәзетләр иртиҗаја рәддә чавабы е учун вәнуллүләр дестәтә сәфәрбәрчијә азынмасы, синдә тәҗли тәдби усјанын амансы

Әсил инсанлар үлдузләра әнәзјирләр. Һәјатдан кетдикән сонра да ишығ сачыр, дамлары сағлам фикир сөјлә-гәјә, гәһрәманына чагырыр-лар.

Һәјдәр Әлиманов оғлу Тарвер-дијев дә мәһз белә инсан иди. У, Иран Коммунист Партијасынын баниси, бәјнәлхалқ һәрәкәтчыны

# ВЫШКА

Газета Центрального Комитета Компартии Азербайджана  
 Азербайжан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин газети

ВЫХОДИТ  
 С 1 МАРТА  
 1928 ГОДА

№ 147 (12685) ◆ Суббота, 24 июня 1972 года ◆ Цена 2 коп.

## „Ленин на польской земле“

АВА, 23 июня. В залах Музея Ленина в Варшаве отставка «Ленин на земле — 1912—1918», посвященная вождя между-пролетариата в Польше.

датель Главного правления общества польско-советской дружбы Я. Шидляк.

В залах музея собраны многочисленные материалы, подлинные документы, фотографии, письма и публикации, характеризующие В. И. Ленина, как партийного деятеля, журналиста, агитатора и рассказывающие о его по-

вседневных контактах с польским рабочим движением. Эти контакты, подчеркивает газета «Жиче Варшава» в статье, посвященной 60-летию со дня приезда В. И. Ленина на польскую землю, играли важную роль в популяризации ленинских идей в польском революционном рабочем движении.

## Сессия Государственного собрания ВНР

БУДАПЕШТ, 23 июня (ТАСС). Главная цель внешнеполитической деятельности Венгерской Народной Республики — укрепление единства социалистических стран, заявил министр иностранных дел ВНР Я. Петер, выступая на открывшейся здесь сессии Государственного собрания ВНР. Особенно большое значение, сказал он, имеет развитие и углубление дружбы и братского сотрудничества с Советским Союзом.

Касаясь итогов советско-американских переговоров, Петер отметил, что улучшение отношений между СССР и США отвечает интересам всех сил, борющихся за устранение опасности ядерной войны.

В Европе, подчеркнул далее оратор, все более создаются условия для создания системы безопасности и сотрудничества. Важными шагами на пути к европейскому миру и безопасности являются договоры СССР, ПНР с ФРГ, четырехстороннее соглашение по Западной Берлину и транспортный договор между ГДР и ФРГ, а также советско-американские соглашения об ограничении стратегических вооружений.

Я. Петер заявил, что ВНР готова принять участие в общеввропейском совещании по вопросам безопасности и сотрудничества, а также в многосторонних переговорах в Хельсинки по подготовке этого совещания.

## Памяти революционера интернационалиста

ЕРЕВАН, 23 июня. (Арменпресс). В Армянском филиале Института марксизма-ленинизма при ЦК КПСС состоялось заседание, посвященное 90-летию со дня рождения видного революционера Гейдара Ами оглы Таривердиева.

С докладом о жизни и деятельности Г. А. Таривердиева выступил академик АН Армянской ССР Г. Гарибджанян.

Имя Г. Таривердиева, сказал он, занимает особое место в летописи рабочего и коммунистического движения. Участник трех русских революций. Таривердиев еще в дореволюционное время познакомился с В. И. Лениным, неоднократно встречался с ним, выполняя его поручения, имел тесные связи с закавказскими большевистскими организациями. В формировании революционных взглядов Г. Таривердиева большую роль сыграла его совместная деятельность с С. Шаумяном, М. Азизбековым, А. Джалал-ридзе. Г. Таривердиев внес большой вклад в дело национально-освободительного движения народов Востока. Он был основателем Коммунистической партии Ирана, первым ее руководителем.

Решением правительства Армянской ССР на доме в Ленинкане, где провел свои детские годы Гейдар Ами оглы Таривердиев, будет установлена мемориальная доска.

## Компартии Чили

Виктор Диас, выступают за дальнейшее развитие революционного процесса. Полное выполнение основной п-

# БАКИНСКИЙ РАБОЧИЙ

ОРГАН ЦЕНТРАЛЬНОГО КОМИТЕТА  
КОМПАРТИИ АЗЕРБАЙДЖАНА,  
ВЕРХОВНОГО СОВЕТА И СОВЕТА МИНИСТРОВ  
АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР

АЗЕРБАЙДЖАН КОММУНИСТ ПАРТИЯСЫ  
МƏРКƏЗИ КОМИТƏСИНИН,  
АЗЕРБАЙДЖАН ССР АЛИ-СОВЕТИНИН  
ВƏ НАЗИРЛƏР СОВЕТИНИН ОРГАНЫ

№ 11 (16348)

Пятница, 14 января 1972 года

Цена 2 коп.

## ПЛАМЕННЫЙ РЕВОЛЮЦИОНЕР

К 90-летию со дня рождения Гейдара Ами оглы Таривердиева

В ИСТОРИЮ иранского и международного рабочего и освободительного движения золотыми буквами вписано имя Гейдара Ами оглы Таривердиева. Будучи основателем Иранской коммунистической партии, пламенным патриотом и подлинным интернационалистом, он обладал еще такими чертами характера, как душевная щедрость, мужество, принципиальность. Но главной, определяющей чертой этого крупного, сильного характера была беззаветная вера в конечное торжество рабочего дела.

В известниках революции, в бурных бордах за свободу, в. И. Ленин писал: «...родные герои есть! Это те, которые не год и не два, десятилетия посвятили борьбе за освобождение своего класса. Это люди, которые боролись упорно, не считаясь с пролетарских масс, и которые их сознания, и которые революционные идеи. Это — люди, которые во главе воюющей борьбы пролетарской державия, когда революция, когда миллионы пришли в движение».

В революционной ленинской традиции принадлежит место и Гейдару Ами оглы Таривердиеву.

Его из детства никогда не покидал город Баку, Азербайджанской империи

строительстве и монтаже Бакинской электростанции он познакомился и подружился с известным революционером, соратником Ильича А. Б. Красиным. А работа на нефтепромыслах открыла ему путь к дружбе с М. Азизбековым, П. Джапаридзе, С. Шаумяном и другими выдающимися руководителями бакинских пролетариев. При их помощи Гейдар Ами оглы создавал среди рабочих-отходников из Ирана политические кружки, на базе которых сложилась социал-демократическая организация «Ичтимаюамиян» муджахидов.

В последнем издании «Истории КПСС» говорится, что многие рабочие, выходящие из Ирана, прошли в России школу революционной борьбы, и среди них выде-



примкнул к сторонникам Ленина. В начале 1912 года в Праге при содействии Г. Орджоникидзе, С. Шаумяна и Е. Стасовой он встретился с Ильичем, которому подробно рассказал о положении в Иране, о том, что трудящиеся его родины продолжают борьбу.

В годы первой мировой войны Гейдар Ами оглы сумел наладить связи с иранскими конституционалистами и революционными деятелями. Он едет в Иран, где формирует боевые отряды национально-освободительного движения. Он ведет их в бой против английских и русских оккупационных войск. Однако его схватывают и варявают к пожизненному тюремному заключению. Когда Гейдар Ами оглы выслушал приговор, заметная усмешка тронула губы... Вскоре он бежал из тюрьмы, и его встречали друзья в России.

После победы Октябрьской революции в Петрограде Гейдар Ами оглы прибыл туда. В конце 1917 года он уже сумел наладить связь с революционными организациями иранцев в Баку, в Средней Азии, а затем с организациями иранских интернационалистов. Он осуществлял непосредственную связь между ЦК РКП(б) и иранской социал-демократической партией «Адалят» («Справедливость»).

В 1918 году он активно участвует в деятельности Центрального мусульманского комиссариата, созданного по инициативе В. И. Ленина, в организации Центрального бюро мусульманских коммунистических организаций народов Востока. В 1919 году он представ-

Б. А. экспозиция  
го ис  
рая б  
ского  
больш  
проект  
работ  
Людв  
И. По  
нин,  
шагв  
пер  
за  
д

зв  
дарт



# ქვეყნის

საქართველოს კომუნისტური პარტიის ცენტრალური კომიტეტის, საქართველოს სსრ უმაღლესი საბჭოსა და საქართველოს სსრ მინისტრთა საბჭოს ორგანო

საქტემ პარას 8

კომუნისტი

ОРГАН ЦК КП ГРУЗИИ, ВЕРХОВНОГО СОВЕТА ГРУЗИНСКОЙ ССР И СОВЕТА МИНИСТРОВ ГРУЗИНСКОЙ ССР

197  
შახი 2

აზეთი გამოდის 1920 წლის 3 ივნისიდან № 211 (15424)



## რევოლუციისათვის უენიკული სიცოცხლე

ში — ველოვან, სადაც უნდა გამოჩენილიყო იგი, მას იცნობდნენ პარტიული მეთესხელოთ — გეილარ ამი ოღ-

ტარივერდივევი ჯერ კიდევ სტუდენტი იყო როცა აქტიურად მონაწილეობდა თბილისის ახალგაზრდული სოციალ-დემოკრატიული ორგანიზაციის მუშაობაში სტუდენტთა შეკრებებიდან და თბილისის პროლეტარიატის მუშათა მანაფესტაციებიდან რუსეთის 1905-1907 წლების პირველ რევოლუციამდე — ასეთი გზა გაგრძელო გეილარ ამი ოღლი ტარივერდივევი, სანამ პროფესიონალი რევოლუციონერი გახდებოდა.

შემდეგ ირანი. პირველი პარტიული უკრებების შექმნა თერანში, კონტაქტები ამიერკავკასიის სოციალ-დემოკრატიულ ორგანიზაციებთან. დენა სპარსეთის პოლიციისა და რეაქციულ წრეების მხრივ.

და, ბოლოს, ბაქოში მუშაობის პერიოდი ბაილოვის ელექტროსადგურში ინჟინერ-ელექტროკოსად, მგობრის სტეფანო შაუშიანთან, ალიომის რიძესთან, მემოდი აზაზბეგის მხრივ. სპარსეთის პოლიციისა და რეაქციულ წრეების მხრივ.

გასაწევად: ეროვი ა. სტალინის ინიციატივით — რსდმპ საქალაქო კომიტეტთან, მეორე — „კუმეტი“ მუსლიმანურ ორგანიზაციასთან.

წითელი მონაწილეობის, რომელთა შორის ბევრი ქართველი იყო, გმირულად იბრძოდნენ და იხოებოდნენ ბარეკადებზე თავანთი ირანული ძმების მხარდასახარ და ეს ბრძოლა იუნამდელი, პროლეტარული, ჭეშმარიტად ლენინური ერთეული საქაიხის აკვლის მაგალითი, იყო ამიერკავკასიის პროლეტარიატის ინტერნაციონალური სოლიდარობის ნიმუში.

გეილარ ამი ოღლი სერო ორჯონიკიძესთან ერთად მოაღწეათა შეკრებულში ჩრიალებდა მუქოვრობამ და პაქაიკობამ უ-შეიათისმა ორგანიზაციულმა ნ-ჭმა შეუწყო ბილი მოაღწე დროში შიქმნა არალაღიური საქალაქო და რაიონული კომიტეტები და მებრძოლა რაზმები ირანის აზარბა-

1905-1911 წლებში და ირანის რადრისად დათაბული მუშაობა მიმდინარეობდა მუსლიმანურ ქალაქში საბოლოო პოაში და სხვადას პოლიკონირდა საჩიანობის ნილოლას უნდა დამყარდეს იური მართა-ვათაისფლები პოლიციის იხნა ვის

რები და ბრძნული ორჯო. რომლებაც უღადესი ვავლენა მოაღწენს გეილარ ამი ოღლის რევოლუციურ მსოფლმხედველობაზე.

პირველი მსოფლიო ომის წლებში გეილარამ რევოლუციონერი ველოვანსა და ბოლოში იგი ველოვანს რევოლუციურ სტაქსში კრანობს და ველოვანის თაიდან იწყება კალაქნის საბრძოლო უბედვება და რამეს, ველოვან სეიბიან. შედგეს, ველოვან და დამატარებულ ქნის ვანაჩენი - სამუდამო და ველოვან კაბეღელ კვლევი იმერტაყია რუსეთის ბოლოს 1917

შელოვანს 1917 წელს ველოვანს დაბნის დაბნის მიუღწე

ქმედები აღამიანები ვარსკვლავებს ჰგვანან. სიკვდილის ფენი ისინი კვლავ ასხივებენ მიმდევალ სინათლეს, აღვიძებენ აზრსა მოწოდებენ ყველას შემართების, გმირობისათვის.

იღარ ალექსერის-ძე ტარივერდივევიმ ასეთი კაცი იყო. იგი ირანის კომუნისტური პარტიის არსებელი, საერთაშორისო კომუნური მოძრაობის თვალსაჩინო მომხრე მტკიცე მებრძოლი ექსპლუატატორების მიერ ჩაგვისაგან მშრომელთა განთავისუფლების სამართა საჭიისათვის...

ერვლავთ ფამთა სიავისაგან გაუბნულ საარქივო დოკუმენტებს, სურათიდან შემოგვეყურებენ თვალები და ვედილობთ წადინით სახე აღამიანისა, როცა რევოლუციას შესწირა სიცოცხლე.

არ ტარივერდივევი დაიბადა ქარშიაში. ირანის აზერბაიჯანში. მისთვის მეორე საშობლო ოჯახი იყო დიდად ერუდირებული ჯიხება, სრულყოფილად იცნოდნენ ალმოსავლური და მისი უნა, მტკიცე მარქსისტი პირადად იცნობდა პირადად იცნობდა პირადად იცნობდა

აზ-ძე ლენინის მითობა მიიღო და მოღვაწეობდა რევოლუციურ საქმეში. მ. ცხა

**بخش ششم**  
**آلبوم نفیس خانوادہ تاروردیف**

## آلبوم خانوادگی حیدرخان

پس از انتشار جلد نخست زندگی‌نامه آزاده‌مرد حیدرخان عمو اوغلی، در مدت بسیار کوتاهی پنجهزار نسخه‌ای که انتشار یافته بود، در تهران بفروش رسید. چاپ دوم کتاب که دو ماه و نیم بعد از چاپ خارج شد، نه تنها با استقبال بسیار خوانندگان ایرانی بلکه علاوه بر آن با استقبال شرق‌شناسان اروپائی و امریکائی مواجه شد و یازده دانشکده شرق‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی نیز از یکی از کتابفروشان تهران تقاضا کردند که برای کتابخانه‌های آنان نیز کتاب‌های مذکور فرستاده شود.

نگارنده که سالهاست با چهارتن از شرق‌شناسان و دانشمندان شوروی مکاتبه دارد برای آنان نیز زندگی‌نامه حیدرخان را فرستادم.

با ارسال کتابهای مورد ذکر، تصور می‌رفت که بتوان برای دیگر علاقه‌مندان نیز کتاب‌های مورد نظر را فرستاد، ولی با کمال تأسف مطلع شدم که در حدود یکسال و نیم ورود کتاب برای دیگران حتی شرق‌شناسان با دشواری «ممنوعیت ورود کتاب» مواجه شده است. و باین علت کتابفروش تهرانی از ارسال نسخه‌های دیگر خودداری کرده است.

در سال ۱۹۷۵ آقای مصطفی تاروردیف که برای ثبت در تاریخ و زنده نگه‌داشتن نام برادرش همیشه تلاش فراوان می‌کند، از نگارنده خواست تا چند نسخه از کتاب مذکور را برای ایشان و دیگر افراد خانواده‌اش ارسال دارم. با اشتیاق فراوان خواست ایشان را برآوردم ولی گویا کتابها بدستشان نرسید و ایشان نامه زیر را به نگارنده نوشتند:

آقای محترم اسماعیل رائین - قبلا از همه صمیمانه سلام عرض میکنم از لطف شما و نامه خیرخواهانه ارسالی جنابعالی بسیار متشکرم و بدام وظائف



مشترك ما درباره حیات و فعالیت انقلابی اخوی مألوفم حیدرخان عمو اوغلی مرد انقلابی فرزند قهرمان ملت ایران ارادت و امتنانات فائقة خویش را تقدیم میدارم. من بسیار خوشنود شدم از اینکه نامه شما را خواندم ولی متأسفانه بعلت بیماری مزمن قلبی ام میسر نشد بموقع جواب شما را بفرستم... همه مدارك مربوط بفعالیت انقلابی و عائله حیدرخان در بایگانی خانوادگی اینجانب موجود است که قسمتی از آن بزبان روسی نوشته شده و در صورت لزوم توسط آقای باغبان و یا اینکه مستقیماً به آدرس شخص شما ارسال خواهد شد.

تاکنون کتاب تألیفی شما راجع به حیدرخان بدستم نرسیده و حال آنکه احتیاج مبرمی بمطالعه دارم چنانکه امکان دارد مستقیماً به آدرس اینجانب ارسال و بفرستید ولی کتاب تألیف رحیم رضازاده مالک را دریافت کرده‌ام در این کتاب چه درباره فعالیت انقلابی و چه درباره فامیل و زندگی نامه حیدرخان اشتباهات و تحریفاتی مشاهده میشود. اما درباره نوه و نبیره حیدرخان باید بعرض برسانم که پسرش متولد در شهر پتروگراد ۱۹۱۷ در شهر بادکوبه در قید حیات است دارای دوپسر میباشد خویشتان و اقوام دیگر بسیاری هم از او باقی مانده‌اند که در صورت لزوم بعرض خواهم رساند. چنانکه فتو عکسها و بیوگرافی مربوط به حیدرخان مورد لزوم باشد لطفاً اطلاع دهید فوری ارسال میگردد...

ناگفته نماند که حیدرخان پنج برادر داشت و پنج خواهر که از اینان سه برادر و یک خواهر در قید حیاتند و چنانچه لازم باشد، فتو کارتهای هر یک را ارسال میدارم. آدرس پستی اینجانب: مسکو خیابان ماکارنکو...

پس از وصول این نامه و کوششهای بعدی آقای مصطفی تاروردیف نه تنها کتابهای مورد نظرشان ارسال گردید، بلکه اجازه داده شد نیازهای شرق شناسان نیز در این مورد تأمین گردد.

در مقابل آقای مصطفی تاروردیف نیز اسناد و عکسهای در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که با سپاس فراوان همه را مورد استفاده قرار دادیم و اینک آلبوم عکسها و تصاویر:



میرزا علی اکبر افشار پدر حیدر عمواوغلی - متولد سال - ۱۲۲۹ شمسی -  
۱۸۵۰ میلادی این عکس در پنجاه سالگی برداشته شده است.



زهرا خانم - مادر حیدرخان - متولد سال ۱۲۴۰ شمسی ۱۸۶۱ میلادی این  
عکس در سال ۱۳۰۴ شمسی ۱۹۲۵ میلادی گرفته شده است.



حیدرخان در سالهای ۱۲۹۰-۱۲۹۱ شمسی - ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ میلادی در زنو و پراك بسر می‌برد.



حیدرخان تاروردیف در سال ۱۲۹۴ شمسی - ۱۹۱۵ میلادی در بغداد در ارتش انقلابی شرکت داشت. او در لباس سرهنگ قشون عثمانی دیده می‌شود.



حیدرخان در روزگارانی که با انقلابیون دیگر نقشه نابودی محمدعایشاه مظہر استبداد و دشمن آزادیخواهان را آماده می‌کرد. شاه حیلہ گر برای اینکه آزادیخواهان را فریب دهد، کالسکه خالی‌اش را جلو فرستاد و خود با کالسکه دیگری در خیابان‌ها حرکت می‌کرد. آزادگان بمبئی را که حیدرخان ساخته بود به کالسکه خالی پرتاب کردند و مجسمه خودسری و آدمکشی از مرگ نجات یافت.



پس از شکست آزادیخواهان و نجات محمد علی میرزا سوء قصدکنندگان متواری شدند. حیدرخان نیز از راه روسیه به اروپا رفت. این عکس را در این هنگامه در پاریس برداشته است.

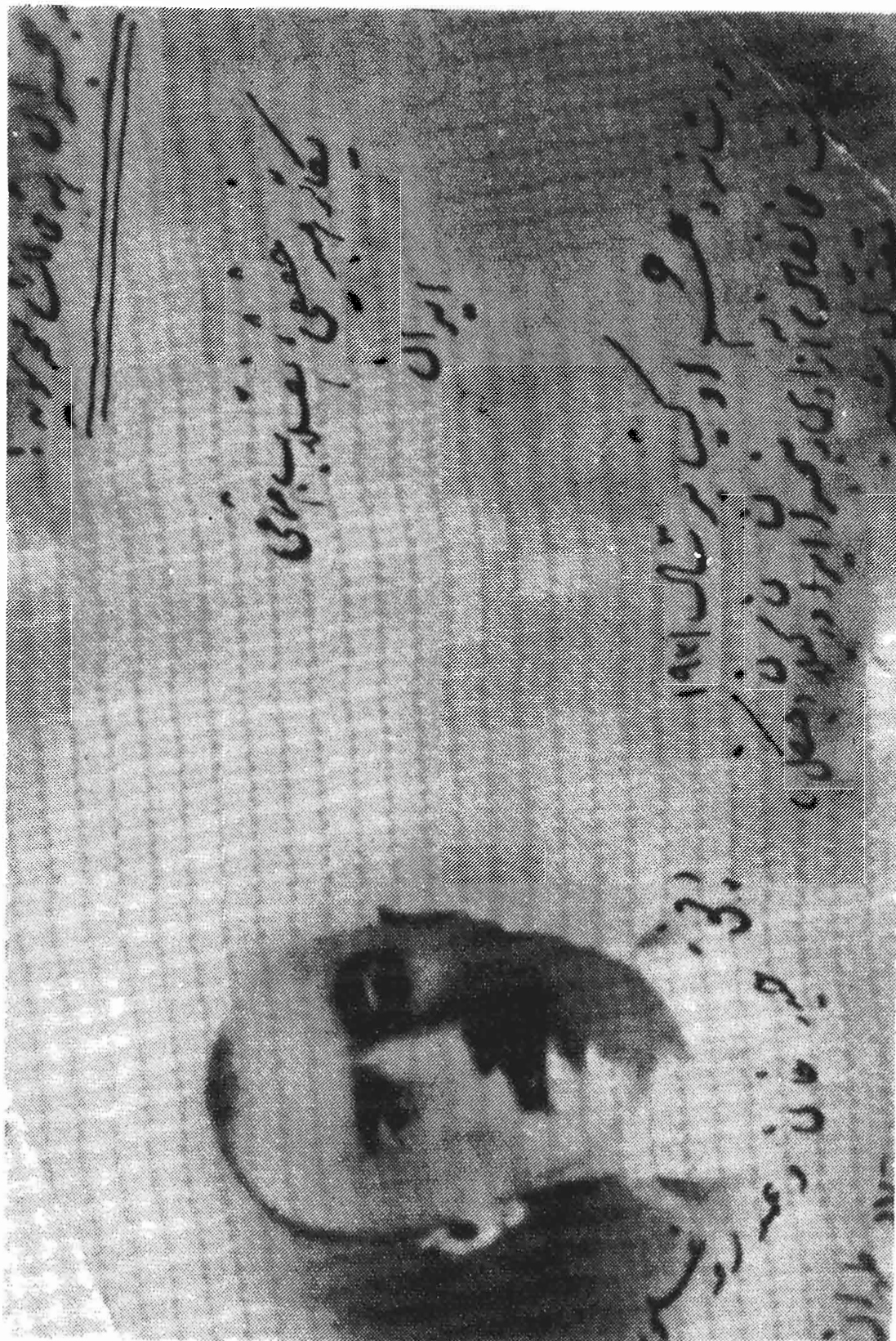


عباس خان افشار برادر بزرگ حیدرخان که برای آشتین محمد علی میرزا همراه وی از قفقاز به تهران آمد. این عکس قبل از سوء قصد در تهران برداشته شده است





عباس خان تاروردیف متولد سال ۱۲۵۷ شمسی - ۱۸۷۸ میلادی. او در قتل  
انابک در جلوی مجلس شورای ملی شرکت داشت و تیری بسوی صدراعظم  
خالی کرد.



یاران وفادار حیدرخان، یکسال پس از شهادتش کارت پستالی در ایران، روسیه و اروپا چاپ و منتشر کردند. درگذشتش در پنجم آبان ۱۳۰۰ شمسی - ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ در «پسی خان» گیلان روی داده است.



در سال ۱۲۹۱ شمسی - ۱۹۱۲ میلادی که حیدرخان در ژنو بسر می برد با  
دوشیزه «الیزابت شوایسر» متولد سال ۱۲۶۰ شمسی - ۱۸۸۱ میلادی ازدواج  
کرد. این تنها همسر مجاهد انقلابیست.



در پژوهش در اوانی که با باری آقای مصطفی نوروردیت کرده ایم ارتشیا ازدواج حیدرخان با «الیزابت شوپسر» فقط از یک پسر نام «ناظم» مطلع شده ایم. وی در سال ۱۲۹۶ شمسی - ۱۹۱۷ میلادی متولد شده و در سال ۱۹۷۷ درگذشته است. او با «عدیله خانم» پزشک عمومی ازدواج کرده و دو پسر از وی باقی مانده است. این عکس در سال ۱۳۳۳ شمسی - ۱۹۵۴ میلادی برداشته شده است.



ناظم و همسرش عدیله خانم. این عکس در ۱۹۶۴ برداشته شده است.



«كامران، نوة حيدر خان بزنيك جراح و همسرش «نميلة» دكتور علوم تاريخ و فوژندشان «كنعان»



«سلیمان» سومین پسر «میرزا علی اکبر افشار» و برادر کوچکتر از حیدرخان است. او در سوم مهرماه ۱۲۶۷ شمسی - ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی منولد شده است. این عکس در سال ۱۲۹۵ ش. - ۱۹۱۶ م. در بطروکراذ گرفته شده است.



سليمان تارورديف از جمله نخستين گروه ايرانياني است كه وارد كردانهاي انقلابيون روسيه شده و در جنگ عليه ضد انقلاب شركت كرده است. اين عكس كه در سال ۱۲۹۶ شمسي ۱۹۱۷ ميلادي برداشته شده است، سليمان را در لباس سربازان انقلابي نشان ميدهد.



سلیمان تاروردیف در سال ۱۳۰۰ ش. - ۱۹۲۱ م. بعنوان نماینده آذربایجان در انقلاب گیلان شرکت کرد. این عکس پس از خاتمه انقلاب گیلان برداشته شده است





مصطفی تاروردیف متولد اول فروردین ۱۲۸۱ شمسی - ۲۲ مارس ۱۹۰۲  
چهارمین فرزند «علی اکبر افشار». این عکس او بعد از خاتمه جنگ جهانی  
اخیر در سال ۱۹۴۵ برداشته شده است.



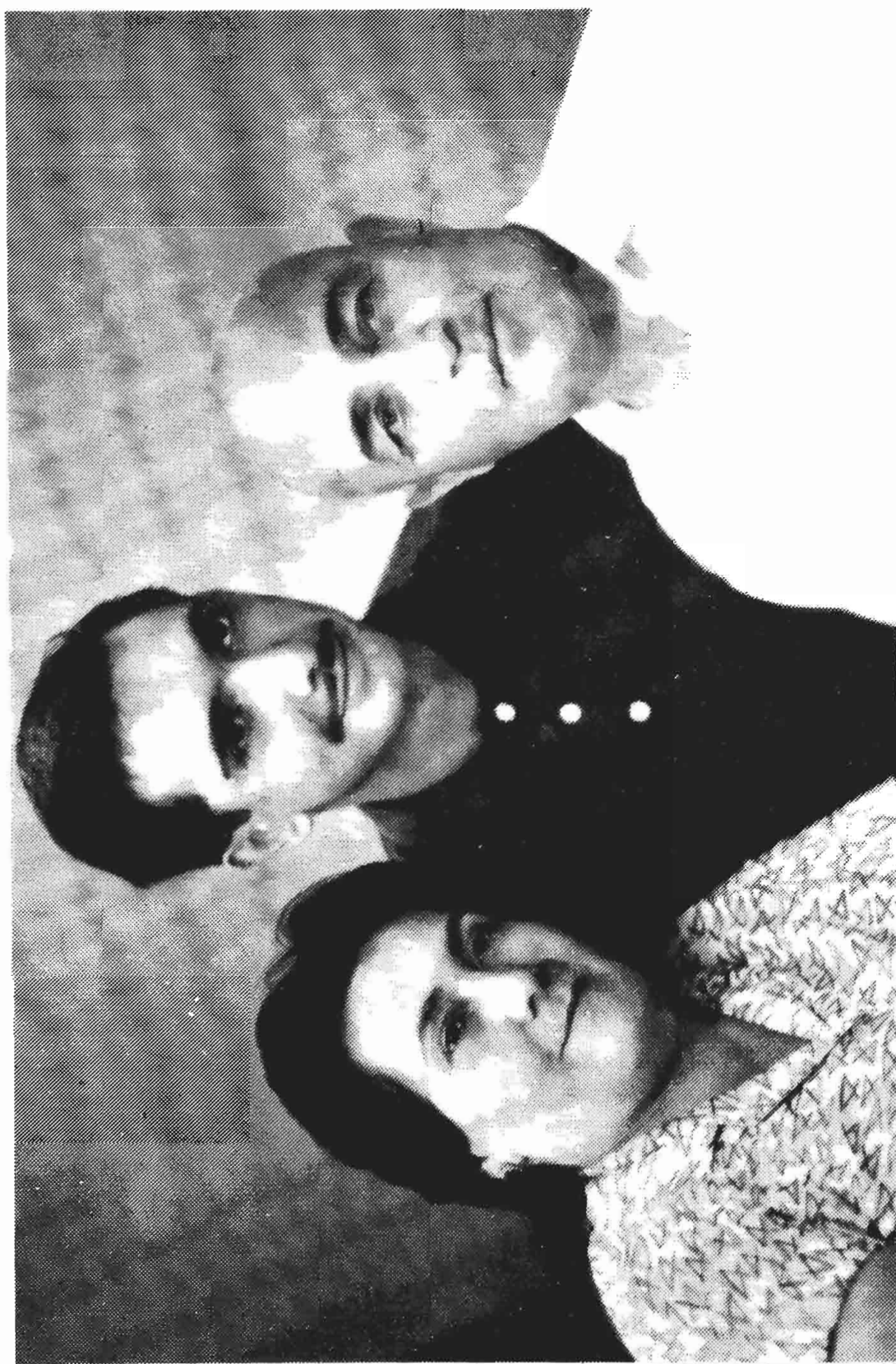
مصطفی علی اکبرویچ فارغ التحصیل علوم اقتصاد دانشگاه مسکو.  
این آخرین عکس اوست که در ۱۳۵۳ شمسی - ۱۹۷۵ میلادی در سنین  
بازنشستگی برداشته شده است.



معصومی تارودیدیف فعالترین عضو نایمسازنده خانواده «علی اکبرخان» است در این عکس معصومی و پسرش «الدره» با دخترها، داماد و نوههایش دیده می‌شوند.



محمد ابراهیم تاروردیف فرزند (علی اکبرویچ) متولد ۱۸ اوت ۱۹۰۶ میلادی یکی از شرق شناسان اتحاد جماهیر شورویست که سالها در مدارس عالی مسکو تدریس می کرده و اکنون دوران بازنشستگی را می گذراند.



جهانگیر تاروردیف متولد ۱۲۸۹ شمسی - ۱۹۱۰ میلادی کوچکترین برادر حیدرخان  
عمواوغلی مهندس صنایع نفت. در این عکس او و همسرش خانم جهانگیر پزشک عمومی  
و فرزندش جلیل دیده می شود. وی در ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۸ در سن ۶۹ سالگی درگذشت



در ژانویه ۱۹۷۲ میلادی جشن نودسالگی حیدر عمو اوغلی در باکو برقرار شده در این عکس بازماندگان حیدر عمو اوغلی که در مجالس جشن حضور داشتند دیده می‌شوند.

بخش هفتم

ضمیمه:

قسمت اول و دوم زندگی نامه

حیدر خان بقلم خودش

## ضمیمه اول

### ورقی از تاریخ مشروطه ایران

#### حیدر خان عمواوغلی

پیش از این گفتیم که قسمتی از خاطرات شادروان حیدر خان عمواوغلی را مجله یادگار بچاپ رسانیده است. چون شاید عده‌ای از خوانندگان گرامی این خاطرات را نخوانده باشند، به نقل آنها می‌پردازیم:

«تاریخ نهضتی که بنام مشروطه بتوسط جمعی وطن‌پرست با صفا که از غیرت اسلامی و نفرت از ظلم و تعدی حکومت و عمال آن مداخلات اجانب سری پر شور و خاطری پر جوش داشتند چون شرح فداکاریهای و جان‌بازیهای يك عده مردم صدیق و از خود گذشته و دلسوز بحال ملك و ملت است از طرفی از شیرین‌ترین و مهمترین قسمت‌های تاریخ مملکت ما بشمار میرود و از طرفی دیگر يك نظر به اوضاع و احوالی که حالیه پس از گذشتن چهل سال از تاریخ مشروطه شدن ایران در این کشور مشاهده میشود و ملاحظه اینکه بر اثر عدم رشد و بیخبری ملت چگونه آن همه صفا و فداکاری قاندين اول این نهضت را نقش بر آب کرد و يك هشت شیاد و مدعی را که در تهیه اسباب بیداری و آزادی مردم هیچگونه نقش مفیدی نداشته بچه وضع بعالی‌ترین مقامات مالی و دنیائی رسانده است آه حسرت از نهاد ما برمی‌آورد بلکه گاهی مشاهده این اوضاع ناآزار و فاسد امروز انسان را در باب اینکه علمداران نهضت مشروطه ایران با وجود اینکه در صفا و حسن نیت و فداکاری و جان‌بازی ایشان شکی نمی‌رود کاری خوب کرده یا ندانسته راهی بغلط پیموده‌اند بشبیه و تردید می‌اندازد از آنجا که تجدید ذکر این جماعت که غالباً مردمی پاک‌نهاد و در راه خدمت به آزادی ایران صدیق بوده و انصافاً در مرحله بیداری مردم و فرو ریختن کاخ



ظلم و ستم از هیچ موجود و مجبودی دریغ نکرده‌اند هم برای عبرت جوانان معاصر و برانگیختن حس شور و شوق ایشان در تعقیب سیرهٔ مرضیهٔ آن فداکاران لازم است و هم خدمتی است بروشن شدن تاریخ اوایل مشروطیت ما از این ببعد سعی میکنیم که از روی اسناد و مدارک قابل اعتماد ترجمهٔ احوال يك‌عده از قائدین صدر مشروطه و شرح عملیات ایشان را در مجلهٔ یادگار بنویسیم و از خوانندگان گرامی خود نیز خواهش میکنیم که اگر میتوانند بما در این راه کمکی کنند مضایقه نفرمایند بشرط آنکه نوشته‌ها و اطلاعات ایشان حتی‌المقدور بیطرفانه و خالی از اغراض خصوصی باشد.

این بحث را در این شماره از احوال حیدرخان عمو اوغلی که در صفحه ۳۹ و ۴۰ همین شماره نیز بنام او اشاره‌ای شده است شروع مینمائیم .  
از ابتدای احوال حیدرخان که اسم اصلی او «تاری‌ویردیوف» و از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیه تزاری بوده تا حدود ۱۳۲۰ قمری که بایران آمده اطلاع صحیحی نداریم همینقدر میدانیم که او در قفقازیه تحصیلاتی کرده و مهندس الکتریک بوده و در یکی از کارخانجات باکو کار میکرد و غیرت اسلامی و نفرتی که طبعاً از ظلم و تعدی و رفتار ناهنجار عمال تزاری نسبت بمسلمین قفقازیه داشته اورا برآن داشته بوده است که بایک عده از مسلمین غیرتمند دیگر در کار تشکیل حزبی سیاسی هم‌دست شود و به‌راهی ایشان با مستبدین داخلی و خارجی مبارزه کند.

مسلمین قفقازیه در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۷ قمری) تحت اداره و سرپرستی «نریمان نریمان بک‌اوف» از اهالی تفلیس که سمت معلمی داشت و بعدها دکتر شد انجمنی بنام «کمیتهٔ اجتماعيون عاميون» تشکیل دادند و این کمیته در سایر شهرهای قفقازیه شعبی داشت از آنجمله شعبهٔ باکو بود که حیدرخان جزء اعضای آن بشمار میرفت. بعدها عده‌ای از آزادیخواهان ایران مخصوصاً آذربایجان با این کمیتهٔ اجتماعيون عاميون قفقازیه ارتباط سری حاصل کردند و در تبریز شعبه‌ای از آن بدستیاری این جماعت تأسیس گردید.

مرحوم میرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده که یکی دیگر از جملهٔ همین آزادیخواهان صدیق و پرحرارت و از فداکاران و جانبازان صدر مشروطه است و ما در شمارهٔ بعد احوال او را خواهیم نوشت وقتی در صدد بوده است که تاریخ تفصیلی نهضت مشروطیت و ترجمهٔ احوال مشروطه خواهان بزرگ را گردآورد و برای این کار اسناد و مدارک و یادداشت‌های نفیسی گردآورده بوده است که قسمت مهمی از آنها بدبختانه از میان رفته فقط پاره‌ای اوراق متفرق آن باقیست که بمحبت آقای مهندس احمد منشی‌زاده فرزند آن مرحوم تحت اختیار نگارنده گذاشته شده است.

از جملهٔ این اوراق شرحی است که در طی آن حیدرخان عمو اوغلی تفصیل احوال خود را از بدو ورود بایران تا موقع قتل اتابک (از حدود سال ۱۳۲۰

هجری تا ۲۲ رجب ۱۳۲۵) برای مرحوم منشی زاده تقریر کرده و آنرا آن مرحوم بخط خود نوشته است.

چون این شرح شیرین و جذاب حاوی بسی مطالب تاریخی و دقایق راجع به مشروطیت ایران است ما ابتدا آنرا بعین عبارت با پاره‌ای توضیحات نقل میکنیم و بعد به تکمیل احوال مرحوم حیدرخان میپردازیم، اینست عین تقریر آن مرحوم:

«در باکو با چند نفر ایرانی مربوط بودم، مظفرالدینشاه در سفر اول به فرنک با میرزا علی اصغرخان اتابک مقتول یک نفر مهندس مسلمان لازمشان شده بود که در مشهد مقدس کارخانه چراغ برق (۱) را دایر کند. چون در آن زمان بین مسلمانها مهندس چراغ برق بسیار کم بود لهذا مسلمانهای باکو (۲) مرا معرفی نموده ماشین **Otto Deuz** (۳) و لوازم چهارصد چراغ را خریداری نموده بسمت خراسان حرکت کردم (اگرچه خرید اشیاء بتوسط حکیم‌الملک بود ولی من که بواسطه اتابک معرفی شده بودم این سمت را قبول کردم).

«پس از دایر کردن کارخانه مزبور در مشهد که حکومت شاهزاده نیرالدوله (۴) در آنجا بود و بعضی وحشیگریهای خلاف وجدان انسانی مشاهده مینمودم از آنجائی که از سن دوازده سالگی در روسیه داخل در امور سیاسی بوده و هیچ زمان تحمل بعضی مضرات اقتصادی را نمیتوانستم بیآورم چطور میشد که در ایران متحمل پاره‌ای وحشیگریها شده و ساکت باشم.

«چیزی که اثر فوق‌العاده در قلب من نموده و بتعجب من می‌افزود آن بود که میدیدم حاکم در حین حرکت و عبور از کوچه و بازار عده کثیری از فراسها و آدمهای مفتخوار تقریباً بعده چهارصد نفر جلو و عقب خود انداخته و کسانی را که نشسته بودند بزور آنها را بلند کرده و حکم بتعظیم کردن می‌نمودند چون این قسم ترتیبات را مطلقاً ندیده بودم و ضمناً متولی باشی ضریح مطهر نیز از این حرکات معمول میداشت چون کار من راجع بتولیت بود لهذا روزی متولی باشی مرا بخانه خود خواسته شروع ببعضی تحقیقات نمود.

«بتوسط یک نفر از نوکرهایش که مدتی با من بود وارد اطاعتی شدم، جمعی نشسته و خود متولی باشی در بالا در یک طرف بخاری و حاجی وزیر نیز در طرف

---

۱- این همان کارخانه‌ایست که بمباشرت حاجی محمد باقر رضایوف‌عیلانی بدستور مظفرالدین شاه از روسیه خریده و برای روشن کردن آستانه و بالاخیابان بمشهد آورده شده و در ۱۳۲۰ شروع بکار کرده است.

۲- توقف مظفرالدین‌شاه در باکو در سفر اول او بفرنگستان حین مراجعت از ۲۳ جمادی‌الثانیة ۱۳۱۸ تا ۲۵ آن ماه طول کشید.

۳- این کلمه در متن فقط بخط روسی نوشته شده.

۴- ابتدای حکومت حاجی سلطان حسین میرزا نیرالدوله بر خراسان بیستم شوال ۱۳۱۸ قمری است بعد از فوت محمدتقی میرزا رکن‌الدوله.

دیگر بخاری جلوس کرده و يك صندلی در نزديك آنها بود، من مخصوصاً روی  
ن صندلی نشستم ولی سایرین تماماً دو زانو روی زمین جلوس کرده بودند.  
متولی باشی از من سؤال کرد آیا شما میدانید که ادب چیست؟ جواب  
دادم بلی میدانم ادب چیست اگر مایل باشید حاضرم که برای شما تشریح کنم.  
پرسید بسیار خوب بگوئید بینم ادب چیست؟ جواب دادم ادب عبارت از  
آنست که انسان حرکتی را ناشی نشود که مردم او را دیوانه خطاب کنند، آن هم  
جزء اخلاق محسوب میشود چنانکه دروغ گفتن و دزدی نکردن و مردم را فریب  
ندادن تماماً در جزء ادب محسوب است، هر کس که دارای این شرایط چهارگانه  
باشد او را آدم مودب میشود گفت.

گفت صحیح ولی رسوم بزرگ و کوچکی در بین شما هست یا نه؟ شماها  
ببزرگان احترام باید بکنید یا نه؟ گفتم بلی احترام بزرگان را ما محفوظ میداریم  
اما نه آن بزرگانی که شما خیال میکنید، ما بزرگ کسی را میگوئیم که دارای  
علم باشد. چون زبان فارسی را خوب نمیدانستم لذا تمام صحبتهای ما بتوسط  
مترجم رد و بدل میشد. از این گونه صحبتهای من بسیار متغیر شد و تغیر او از  
آنجا معلوم شد که صحبت ما در عوض اینکه در خصوص کارها تحقیق و تکمیل  
شود بواسطه همان حرکت من که بدون اجازه روی صندلی نشستم مبدل بیک  
غرض و هوای نفسانی شد و این را کسر شأن خود شمرد، من برخاستم و  
خداحافظی کرده بیرون آمدم ولی او از فرط اوقات تلخی جواب خداحافظی مرا  
نیز نداد، این جواب ندادن او اسباب دلخوشی من شد و حتم کردم که دیگر با  
او ملاقات نمیکنم. در آن زمان متولی باشی بسهام الملك بود که بجای نصیر الملك  
شیرازی برقرار شده بود.

چون چراغ برق يك چیز تازه در ایران بود لهذا اهل خراسان اغلب بتماشای  
کارخانه آمده من بهمین ملاحظه تقریباً با تمام اهل خراسان از وضع و شریف  
آشنا شدم.

از این تحقیری که من نسبت بمتولی باشی کردم فقط يك مقصود عمده در  
مد نظر و خیال داشتم و آن عبارت بود از اینکه باهالی خراسان که عاری از تمدن  
و فهم پاره ای مسائل بودند حالی کرده بفهمانم که متولی باشی نیز یکی از جنس  
بشر است و از آسمان نازل نشده، با او هم ممکن است همان رفتار را مجری  
داشت که با سایر طبقات مردم مجری میدارند و چون او دارای پول و تمول است  
یا بواسطه دادن رشوه و بترتیبات دیگر صاحب این مقام گشته ممکن است که  
مطلقاً لیاقت آنرا نداشته باشد.

روزی در اول شب کسی بعجله وارد کارخانه شده گفت که جناب آقای  
متولی باشی برای تماشای کارخانه می آید خوب است که چراغ جلو بفرستید. من  
هیچ اعتنائی بحرف او نکرده حتی دادم دروازه کارخانه را قیز بستند. پس از  
آنکه آمد و بقدر نیم ساعت در پشت در منتظر شد بواسطه یکی از اجزاء ورودش

را قبول کرده اجازه باز کردن در را دادم.

وقتی که وارد کارخانه شد ابدأ اعتنائی باو نکردم، پس از قدری گردش مراجعت نمود، مقصود اصلی من از این تحقیقات همانا بصرافت انداختن و حالی کردن بمردم بود که تکلیف و وظیفه شخصیت بشریت را درک نمایند. در بدو ورود من بشهر خراسان (۱) منظره هولناکی مشاهده نمودم که از آن منظره اهالی خراسان حاکم جدید را تحسین و تمجید کرده میگفتند که این حاکم خوب حاکم سفاکی بوده و خواهد توانست حکومت کند ولی طبع من و قلب من از این منظره بسیار منزجر و متنفر بود و آن حرکت را برخلاف وجدان و انسانیت یعنی وحشیگری صرف تصور مینمودم و آن عبارت بود از اینکه شخصی را شقه کرده يك نصفه بدن را بيك طرف دروازه و نصفه ديگر را بيك طرف ديگر آویخته بودند و من این منظره وحشیگری را نمیتوانستم از مد نظر خود محو سازم.

پس از مدت خیلی اتفاقی دیگری که از این سفاک بعرضه شهود رسید آن بود که با عموم ملاکین متفق شده گندم را انبار و احتکار کرده بر قیمت آن افزودند بقسمی که نان را مردم بسختی تحصیل کرده بر قیمت گزاف میخریدند. از این احتکار بر قیمت نان خیلی افزوده شد که فقرا و ضعفا از خریدن آن عاجز بودند. نظر باینکه من با اغلبی از اهالی آشنا شده بودم همین گرانی نان را دست آویز نموده اهالی را بر علیه حاکم ظالم تحریک و تحریر نموده آنها را بهیجان آوردم که بر عزل حکومت اجماع و قیام نمایند، رفته رفته هیجان غریبی در مردم ظاهر شده دفعه ازدحام کرده عزل حاکم را خواستار شدند. در ضمن هیجان عمومی خراسان چندین خانه هم تاراج شد که یکی از آنها خانه نایب التولیه بود که بیست خم شراب از منزلش بیرون آوردند (۲).

نایب التولیه شخصی بود از سرکشیکهای حرم مطهر حضرت رضا که سالی چهل هزار تومان از دهات موقوفه حضرتی عایدی داشت و این شخص یکی از پنج نفر سرکشیکها بود که در نوبت خود می آمد و چراغهای حرم مطهر

---

۱- منظور از خراسان، مشهد مرکز ایالت خراسان است.

۲- محمد یوسف هروی در کتاب عین الوقایع در صادرات سل ۱۳۲۱ قمری

چنین مینویسد:

«بلوای بیجهت اغلب اهالی مشهد بر ضد ایالت کبری نیرالدوله بدستور العمل چند نفر اعیان که عداوت سابقه با شاهزاده معظم الیه داشتند و بگرانی نان اقدام نموده بتحریک اهالی پرداختند و چندین زن را بفساد واداشتند در ماه صفر و آن اغتشاش مایه خسارت زیاد بملت و دولت و ایالت شد... بازار آشفته بود و هنگامه غریبی روی داد تا با اشاره مفسدین اول بخانه و منازل

را روشن میکرد. نقیب‌السادات از ملاکین عمده خراسان محسوب میشد که با حاکم همدست شده بود و باین ملاحظه مردم بخانه دویست ساله او ریخته تاراج کردند. دو خم از آن شراب را در دم بست دروازه صحن گذارده بعابرین میگفتند که این شرابها از خانه نقیب‌السادات سرکشیک حرم مطهر بیرون آمده است که ظاهراً خود را تقدیس مینماید. در این قضیه پسر کوچک نقیب نیز مقتول شد و او را در کشیکخانه دفن کردند ولی خودش در حرم حضرت رضا متحصن شد. اما من برضد این ترتیبات بوده مطلقاً راضی و مایل نبودم که بقدری ذره‌ای اسباب غارت و تاراج پیش بیاید.

چون شخص من از ترتیبات حکومتی ایران بطوریکه باید مطلع نبوده و نمیدانستم که عموم حکومتهای ایران بهمین ترتیب و منوال سلوک مینمایند لهذا در خیال خود تصور میکردم که پس از عزل این حاکم سفاک ظالم حاکم دیگری که می‌آید از اعمال حکومت سابق متنبه شده اقدام بکارهای بد و مردم آزاری و بیقانونی نکرده با خلق بعدالت رفتار خواهد کرد اما متأسفانه نتیجه بعکس شده حاکم دیگری که وارد شد همان کارها را دنبال کرده مطلقاً متنبه نگردید، آن وقت ملتفت شدم که عموم حکومتهای ایران قانون نداشته و هر یک از آنها بقوه دفاعیه و استبداد شخصی سلوک کرده هر چه بخواهند و خیال کنند در حق اهالی و رعایا با کمال سهولت و آسانی میتوانند بموقع اجرا بگذارند بدون اینکه ترس از مجازات قانونی داشته باشند.

این هیجان تقریباً سیزده روز طول کشید، ازدحام مردم بقدری زیاد شد که در صحن حرکت کردن ممکن نبود، نیرالدوله از حکومت معزول و رکن‌الدوله منصوب گردیده بطرف خراسان حرکت کرد (۱).

پس از ورود رکن‌الدوله تغییرات و تبدیلات تازه‌ای در اهالی بروز نکرد و هنوز اسمی از مشروطه در میان نبود، گاهی که من بعضی صحبتها در این باب با آنها میداشتم آنرا حمل بر یک چیز فوق‌العاده کرده مطلقاً ملتفت نمیشدند که

---

یوسف‌خان بیگلربیگی بعد بخانه جناب نقیب‌الاشراف نایب‌التولیه سرکشیک ریخته اسباب و اموال دفینه آن سید جلیل را بتاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیدیه و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال ذخیره داشت همه بیغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدان‌های مرتب را برهم شکسته بدتر از این بخرابی ابنیه و عمارات اوجد و جهد داشتند...

در آنوقت والی و الاتبار معظم که طرف شدن با ملت را بی‌ثمر دانسته بود تلگرافی از فرمانفرمائی استعفاء داده پس از چند روز روانه طهران شد.

۱- مقصود از این رکن‌الدوله شاهزاده علی نقی میرزا پسر محمد تقی میرزا رکن‌الدوله است که در ۱۳۱۸ فوت کرده بود. ورود علی نقی میرزا رکن‌الدوله به مشهد بعد از عزل نیرالدوله روز یکشنبه غره جمادی‌الاول از سال ۱۳۲۱ قمری صورت گرفت.

نتیجه آن چه خواهد شد حتی می‌گفتند که شخص نمیتواند با پادشاه صحبت کند و زبان آدم در هنگام ملاقات با سلطان میگیرد زیرا ممکن است که فوراً حکم کند سر آدم را ببرند.

در تمام مدت پانزده ماه که من در خراسان اقامت داشتم هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم يك فرقه سیاسی بدستور روسیه تشکیل بدهم ممکن نشد چون کله‌های مردم بقدری نارس بود که سعی من در این ایام بی نتیجه ماند و مطلقاً معنی کلمات مرا درک نمی‌کردند. در این مدت فقط يك نفر مشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گیلزسازی آورده مشغول ساختن گیلزسیگار بود با خود همعقیده یافتیم که میتوانستیم با او صحبت فرقه‌ای بمیان آوریم.

چون دیدم کوشش من در خراسان بیفایده مانده لذا در ۱۷ رجب ۱۳۲۱ بسمت طهران عازم شدم. پس از دو روز بنیشابور رسیدم. حاکم معزول شده شاهزاده نیرالدوله را که اطراف نیشابور املاک شخصی او بود و خود نیشابور هم تیول وی و حکومتش نیز با خود او بود دیدم که پس از مراجعت از خراسان یکنفر را در آنجا بدار زده بود.

پس از آنکه وارد طهران شدم بعد از چند ماه در ماشینخانه مستخدم شده بدین ملاحظه با جمیع صنعتکاران طهران آشنا شدم. چون مقصود عمده من آشنا شدن با مردم و شناختن آنها بود لهذا از اداره ماشینخانه استعفا کرده در تجارتخانه روسی حمل و نقل ایران مستخدم شدم و بدین جهت با اغلبی از تجار و غیره آشنا گردیدم. پس از يك سال اشتغال در آن اداره استعفا نموده در اداره چراغ برق حاج حسین آقا امین‌الضرب مستخدم شدم که کارهای الکتریسته عموماً تحت اختیار من و سرکشی بامور آن بعهدۀ من محول بود.

در این سه اداره که مستخدم شده بودم با خیلی اشخاص آشنائی پیدا کرده بعضی از آنها را لایق دیده پاره‌ای مذاکرات در میان می‌آوردم، فقط چیزی که به آنها می‌گفتم این بود که دولت باید قانونی را دارا باشد که آن قانون را منتخبین ملت بمشورت برای مملکت داری وضع کرده باشند، که سلطان و وزراء و حکام دارای اختیارات و اقتدارات محدود باشند، که هرچه دلخواه آنهاست نتوانند مجری دارند.

در این موقع راهی با بعضی علما پیدا کرده بودم، اهالی طهران بواسطه عکس انداختن مسیو نوز (۱) رئیس گمرکات در لباس آخوندی بهانه‌ای بدست آورده تبعید او را میخواستند، کم‌کم ماده غلیظتر شده مردم می‌گفتند که ما عدالت

---

۱- مسیو نوز بلژیکی با پنج نفر از همشهریان خود در اواخر سال ۱۳۲۰ بخدمت ایران استخدا و بریاست گمرک منصوب و سال بعد وزیر پست و تلگراف و خزانه‌دار کل و رئیس اداره تذکره و عضو شورای دولتی شد و چون در همین ایام مردم طهران عکسی از او در لباس آخوندی بدست آوردند برضد او قیام نمودند و عزل او را خواستار شدند.

و عدالتخانه میخواهیم.

پس از تفصیلات مسجد جمعه و رفتن بحضرت معصومه قم اول کسانی که بسفارت انگلیس متحصن شدند طلاب مدرسه سپهسالار بودند که هر یک از پنج هزار دینار پول داده بسفارت فرستادم، چون مشغول سیم کشی چراغ برق به مسجد سپهسالار بودند و من هم برای سرکشی به آنجا میرفتم لهذا با طلاب صحبت کرده موفق شدم.

پس از آنکه اجتماع زیادی در سفارت انگلیس از هر طبقه مردم جمع شدند مظفرالدینشاه ناچار شد که خواهش ملت را اجابت کند. از طرف ملت چند نفره پیشنهاد شده بود که یکی از آنها دست خط مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی بود، یک فقره مراجعت علما از قم، فقره دیگر عزل عین الدوله صدراعظم بود.

پس از مراجعت علما از قم مظفرالدینشاه دستخطی در باب مشروطیت داد که بعضی نواقص داشت، اشخاصی که با ما هم عقیده بودند از خارج شدن مردم از سفارتخانه مانع شده آن فرمان را قبول نکردند تا اینکه شاه مطابق میل و پیشنهاد ملت یعنی مجتمعی سفارت فرمان مشروطیت را امضا نمود.

از آنجائیکه متخصصین سفارت مطلقاً اطلاعی از وضع مشروطیت نداشته و ترتیب آنرا مسبوق نبودند فلذا هیئتی از عالمان مملکت همیشه دستور العملهای باطنی خودشان را به آنها تلقین مینمودند که من هم جزء آن هیئت مشغول کار بودم میتوانم بگویم که اغلب دستورها از خانواده مرحوم صنیع الدوله بیرون می آمد.

زمان انتخاب و کلاس رسید، جهد کاملی داشتیم که اشخاص عالم برای وکالت انتخاب شوند، یک حوزه غیر منظمی که از خوبان اهل بازار تشکیل داده شده بود که مواقع لازمه بالضروره جمع شده و شور می نمودند سعی کردیم که آنها را تحت یک اصولی آورده منظم نمایم و باین نقشه موفق شده دو قسم حوزه تشکیل شد، یکی حوزه خصوصی که عبارت از هفت نفر بود، دیگری حوزه عمومی که اشخاص زیاد از خوبان اهل بازار در آنجا عضویت داشتند.

و کلا انتخاب شدند، رفته رفته انجمنها تشکیل شدند که تمام ترتیبات سابقه ما بهم خورده و هر کس در انجمنی عضویت پیدا کرده حوزه عمومی ما از هم پاشید، پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزه خصوصی که با فرقه اجتماعيون عاميون کارگري روسيه نیز رابطه داشتیم.

پس از آنکه بفرقه اجتماعيون روسيه اطلاع داده شد که در طهران فرقه اجتماعيون عاميون تشکیل داده شده و هست از آنجا بشخص من نوشتند که لازمه دستورات العمل را بشعبه مسلمانها و ایرانیها در قفقازیه داده شده است و شما شعبه آنها در طهران افتتاح کرده معا با آنها کار کنید.

چند نفر از وکلا که با فرقه اجتماعيون عاميون مسلمانهای قفقازیه رابطه

داشتند با هم ارتباطی پیدا کرده معارف کار میکردیم تا اینکه در يك جلسه پس از شور زیاد قرار بر آن شد که برای ترسانیدن مستبدین (که در آن زمان با اسم انجمن خدمت حوزه‌ای تشکیل داده و با محمد علی میرزا ارتباط باطنی داشته و برای تخریب اساس مشروطیت کار میکردند) يك بمبی بخانه وزیر مخصوص انداخته شود.

چند نفر از فدائیه‌های باکو که در طهران بودند مأمور این خدمت شدند اما از عهده اجرای آن بر نیامده بمب را در خانه وزیر مخصوص گذاشته فرار کرده بودند. چون مستبدین از مشاهده آن متنبه نشده باز مشغول فساد و شرارت بودند لذا رای داده شد که شب بمبی بخانه علاءالدوله انداخته شود که صدای آن بگوش اهالی برسد، مقصود از این مسئله فقط ترسانیدن مستبدین بود و بس، باین جهت شب ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ من تنها در پی این مأموریت برخاسته تقریباً هفت ساعت از شب گذشته بمب بزرگی را که همراه داشتم در در خانه علاءالدوله ترکانیده بطرف باغ وحش حرکت کردم. شب بسیار تاریک بود، دو نفر سر باز از جلو پستخانه بدنبال من آمدند، دو نفر دیگر از بسالا یعنی از روبروی من، من از پیاده‌رو خیابان میرفتم که این چهار نفر بهم ملحق شده بدنبال من افتادند. نقشه من بر آن بود که از کوچه میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء خود را بدیوار عقبی یا شمالی حیاط کارخانه چراغ برق برسانم چون تیر قطور و بلندی در حیاط کارخانه نصب بود که سیمهای چراغ برق در بالای آن وصل بود و من قبل از وقت طناب محکمی به آن بسته و سر طناب را از بالای دیوار شمالی حیاط کارخانه رد کرده بطرف کوچه انداخته بودم که هنگام مراجعت از کار آن طناب را گرفته ببالای دیواری که تقریباً چهار ذرع ارتفاع داشت رسانیده و از طرف دیگر همان تیر را گرفته داخل حیاط بشوم.

وقتی که نزدیک کوچه میرزا علی اکبرخان رسیدم محض اینکه تعاقب کنندگان عقب مرا رها کرده برگردند برگشته چندتیر هفت تیر برای آنها خالی کردم، آنها فرار کرده من جلو رفتم. سر خیابان لختیها که رسیدم پلیس بیرمردی سرش را از رختخواب بیرون آورده گفت کی هستی چه خبر است؟ من فقط در جوابش گفتم خفه شو بگیر بخواب پلیس گفت چشم اطاعت دارم و فوری سر را زیر لحاف پاره خود کرد و خوابید.

سر کوچه میرزا علی اکبرخان رسیده به آن کوچه پیچیدم، سک زیادی بدور من جمع شده از حرکت مرا مانع آمده بی اندازه پارس میکردند و من بهر شکلی بود آنها را دور کرده جلو میرفتم. در این بین چند نفر قزاق از عقب من آمده نسبت بمن بنای شلیک و تیراندازی را گذاشتند. چون شب تاریک بود لهذا نمیتوانستند مرا ببینند فقط بهوای پارس سگها تیر خالی میکردند.

چون در پشت حیاط کارخانه تقریباً وصل به آن خانه یکی از صاحبمنصبان قزاقخانه موسوم به محمد باقرخان میرپنج که حالیه امیرتومان است واقع شده



لذا قزاقها از آنجا بیرون آمده مرا دنبال کرده بودند.

بخانه میرزا علی اکبرخان نرسیده کوچه تنگی است که بدست چپ یا به طرف مشرق می‌رود که من میبایست از آن کوچه عبور کرده خود را بطناتی که سابقاً ذکر آن شد برسانم. از شدت یارس سنگها و ازدیاد آنها چند قدمی از آن کوچه تخطی کرده جلو رفتم، بعد مجدداً برگشته داخل کوچه شدم و ضمناً گلوله تفنگ قزاقها هم مثل باران شدید از بالای سر و اطراف من میگذشت، بهر ترتیبی بود خودم را بطناب مذکور در فوق رسانیده طنابرا گرفته بالا جستم، در این حین سگی از عقب پای مرا گرفت که من بیک لگد محکمی آنرا از خود دور کردم که تکه دهنه شلوار من از عقب سر بدهان او ماند ولی آسیبی بپا وارد نشد.

با کمال چستی و چالاکی بالای دیوار رسیده فوری بواسطه تیر سابق‌الذکر از طرف دیگر سرازیر شده داخل حیاط کارخانه شدم، همه در خواب بودند سایر اطاقها بسته و مقفل بود فقط جائی که من میتوانستم تا صبح در آنجا بوده و کسی از حال من واقف نشود آهنگرخانه بود که زمین آن بسیار مرطوبی و هیچوقت آفتاب را بخود ندیده بود. من وارد آهنگرخانه شده جائی را بی‌رطوبت نیافتم که بتوانم قدری در آنجا بنشینم لهنما تا صبح سرپا ایستاده و از رطوبت زمین آنجا درد روماتیزم پیاپی من عارض شد.

اتفاق مختصری که در آنجا در خیال من پیش آمد این بود که صدای پائی در شیروانی سقف آهنگرخانه بگوشم رسید، خیال کردم که تعاقب‌کنندگان از ترتیبات من درست ملتفت شده اینست که پیام آهنگرخانه آمده‌اند، لهنما هفت تیر خود را بدست گرفته بیرون آمدم که مدافعه کنم و ضمناً صدای پا در بالای آهنهای شیروانی تند و سریعتر بگوش میرسید ولی پس از آنکه بیرون آمدم هرچه تفحص کردم سایه بزرگی که قابل اعتنا باشد ندیدم بعد ملتفت شدم که صدای پا از گریه‌ای بوده است که در بالا جست و خیز کرده می‌پریده و میدویده است، اطمینان حاصل کرده مجدداً داخل آهنگرخانه شدم.

نزدیک طلوع آفتاب شد دربان را صدا کردم گفتم که در را باز کند. دربان از بودن من در آنجا که تمام درها بسته و مقفل بودند زیاده از حد در تعجب و توحش شده پرسید که در مقفل بود شما از کجا و کی وارد اینجا شده‌اید؟ من جواب دادم چون کار لازم فوری در اینجا داشتم آمدم هرچه در را کوبیدم تو بیدار نشدی ناچار شدم که بزحمت زیاد از این دیوار بالا بیایم حالا زود باش در را باز کن که میخواهم بروم. دربان در را باز کرد و من از آنجا خارج شده مستقیماً بمنزل مدیرالصنایع آمدم که بخوابم. همینکه برای خواب حاضر شدم دفعه در را با کمال عجله کوبیدند. باز بخیال خود تصور کردم که از کار من اطلاعی کامل حاصل کرده در پی من آمده‌اند. هفت تیر را برداشته حاضر مدافعه شدم زیرا بنا نبود که کسی به آنجا بیاید، بعد معلوم شد که کوبنده در دونفر یهودی بودند که میخواستند اشیاء کهنه و قدیم خریداری نمایند، در را محکم بسته

روی تخت دراز کشیده بخواب رفتم.

چون در یوم ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ در مدرسه صدر اجتماعی از طلاب و اهالی بود که میبایست من هم به آنجا بروم لهندا بعد از ظهر به آن طرف حرکت کرده وارد مدرسه شدم. حاجی خان خیاط هم در آنجا بود و بمحض دیدن من بدون ملاحظه در حضور جمعی بطور شوخی گفت باز این چه بساطی است که فراهم آورده دیشب در خانه علاءالدوله بمب انداخته‌اید؟ من از این حرف او خنده‌ای کرده دست وی را گرفته فشار دادم که ساکت بشود.

طرف عصر که اجتماع متفرق شد با حاجی خان بطرف خیابان لاله‌زار آمدیم که بینیم واقعه دیشب چه تأثیراتی در افکار مردم داده است. بلی این مسئله تأثیرات فوق‌العاده در مردم داده است حتی اروپائیهای مقیم طهران نیز عقیده پیدا کرده و میگفتند که ایران دیگر ایران سابق نیست، دیگر ملت بحقوق خود واقف شده حق گرفته شده از دولت را بخوبی نگاهداری خواهند کرد.

تقریباً يك ماه که از این واقعه گذشت تمام آن اثرات از نظر مردم محو شد و مستبدین بیش از پیش برفساد خود افزوده مشغول کار بودند و ضمناً میرزا علی اصغر خان اتابک...»

بقیه تقریر مرحوم حیدرخان عمو اوغلی راجع باحوال خود بخط مرحوم منشی‌زاده که تا لحظه قتل اتابک ادامه می‌یابد يك صفحه دیگر بیش نیست و آن همانست که ما آنرا در شماره قبل در صفحه ۴۹-۵۰ نقل کرده‌ایم و جای بسیار افسوس است که این داستان شیرین و پرفایده بهمین جا ختم میشود و مادرست ندانستیم که بقیه آنرا هم مرحوم منشی‌زاده نوشته بوده یا اینکه آنچه بدست ما رسیده است تمام آن تقریر است.

اما بقیه احوال مرحوم حیدرخان که از این طرف و آن طرف جمع‌آوری شده بقرار ذیل است:

روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ تقریباً ۲۳ روز بعید نوروز مانده محمد علی‌شاه قاجار بعزم دوشان‌تپه در دو ساعت ونیم از ظهر گنشته از ارك دولتی سوار کالسکه شده حرکت کردند و در پیچ سه‌راه خیابان ماشیخانه (که يك راه از میدان توپخانه به لاله‌زار میرود و از لاله‌زار از جلو پستخانه میرود ببالا و در سر پیچ بطرف خانه ظل‌السلطان و شاه‌آباد میرود یعنی بسمت چپ رو بشمال که در همان نقطه هم کوچه‌ای که بطرف تکیه بربریها رو بجنوب میرود) دو عدد نارنجک بطرف محمد علی‌شاه انداخته میشود که چندین نفر از فراشان مقتول میشوند یعنی چهار نفر مقتول و هشت نفر مجروح ولی بخود شاه صدمه‌ای وارد نمی‌آید چون که اتومبیل در جلو بوده ولی خود شاه در کالسکه نشسته بفاصله بیست قدم از عقب می‌آمده و فراشها در طرفین اتومبیل پیاده حرکت می‌نمودند.

«بمب‌انداز بخیال اینکه شاه در اتومبیل نشسته است اشتباهاً می‌اندازد»

و شاه هم فوراً از کالسکه پیاده شده داخل خانه کالسکه‌چی خود میشود که در همانجا بوده و درش هم باز بوده، روز بعد دونفر باغبان یکی سید احمد دیگری احمد نام از در اندرون وزیر مخصوص خواسته‌اند که خاکروبه‌ها را حمل کنند، بیل را که بخاکروبه‌ها فرو میکنند یک مرتبه صدای مهبیبی آمده نارنجکی ترکیده هردو را قطعه قطعه میکند، بعد تجسس کرده یکی دیگر هم پیدا کرده می‌برند بنظمیه و از آنجا پیش شاه (۱).

بعد از این واقعه تامدتی بنظمیه بدستوار شاه درصدد دستگیری بمباندازان بود، عاقبت در روز سه‌شنبه ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۶ تقریباً هفت ساعت از شب گذشته از طرف بنظمیه جمعی بخانه‌های حیدرخان و میراسماعیل قفقازی تبعه‌های روسیه و ضیاع‌السلطان چراغ برقی و مدیرالصنایع یعنی میرزا موسی زرگر و دو تن از اعضای کارخانه برق رفته همه را دستگیر کردند.

چون از این جماعت چیزی فهمیده نشد و از داخل و خارج نیز بنظمیه و محمدعلیشاه فشار وار می‌آمد عاقبت بنظمیه ایشان را یکی بعد از دیگری خلاص کرد از جمله حیدرخان صبح جمعه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ از محبس بیرون آمد و مسلمانان رعیت روس بشادی خلاصی او در طهران جشن گرفتند.

بعد از آنکه محمدعلی شاه در تاریخ نهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی را بتوپ بست و آزادیخواهان دستگیر یا متواری یا فراری شدند، حیدرخان عمو اوغلی هم خود را بتفلیس رساند و در آنجا با اعضای کمیته اجتماعیون عامیون قفقاز و کمیته ارامنه داشناکسیون بتبیه اسباب کمک رساندن بمجاهدین تبریز و روانه کردن مجاهد و اسلحه بایران مشغول بود و در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در فتح طهران و برچیده شدن بساط محمدعلی‌شاه مرحوم عمو اوغلی نیز حضور داشت.

پس از فتح طهران جماعتی از آزادیخواهان که مرحوم حیدرخان نیز از آنان بود در صدد تأسیس فرقه سیاسی مخصوصی برآمدند و حزب دموکرات را تشکیل دادند و حیدرخان بعدها از جانب این حزب مأموریت یافت که بعضی از شهرهای مهم سفر کند و شعب حزب را در آن نقاط تشکیل دهد تا در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مجلس حزب دموکرات نمایندگان بیشتری داشته باشند از جمله بمشهد و قم و کاشان و اصفهان مسافرت نمود و در هر جا با کمال جهد و صفا در راه پیش بردن این مقصود کوشید و بنتایج خوب نیز نائل آمد.

در باب این حزب و جدی که مرحوم حیدرخان در توسعه دامنه آن داشته عین شرحی را که او در طی نامه‌ای بیکی از دوستان خود نوشته از کاغذی که بخط خود امست نقل میکنیم تا درجه صفای او در این مرحله دستگیر خوانندگان

۱ - قسمت بین دو علامت عیناً از یادداشت‌های مرحوم منشی‌زاده نقل

شده است

محترم شود، مرحوم عمو اوغلی به آن دوست خود چنین مینویسد:

«در وقت تشریف بردن جنابعالی قرار این طور نبود چونکه جنابعالی از طرف فرقه هم مأمور بودید زیرا که آن فرقه تنها میتواند مملکت را نجات بدهد و باید بدانید تا يك فرقه بايك مسلك مستقیم متفقى اگر دولت را در دست نداشته باشد و راه نشان ندهد و سپر بلا نشود کار این مملکت خوب و استقلالش محکم نمیشود و مأمورین خوب یعنی با مسلك را سرکار نخواهند گذاشت چونکه مردم خوب با دزدها همدست نخواهند بود پس در این صورت يك فرقه که عبارت از فرقه ما باشد خیلی لازم است که محکم بشود و شما هم چونکه آدم با مسلك هستید اینست که باید خیلی کار کنید پس لازم است شروع بکنید و آدمهای خوب و با اخلاق پیدا کرده فرقه را تشکیل بدهید... خیلی باید جهد بکنید که آدمهای با ناموس داخل بشوند و پروگرام را قبول بکنند.»

بعد از آنکه در شب نهم رجب ۱۳۲۸ مرحوم سید عبدالله بهبهانی در طهران بقتل رسید چون عده‌ای از افراد حزب اعتدالی و روحانیون بدووغ یا راست توطئه قتل مرحوم بهبهانی را با اشاره سران حزب دموکرات منسوب ساختند حیدرخان عمو اوغلی نیز در جمله متهمین باین قتل دستگیر شد لیکن بعد از چند جلسه استنطاق چون مطلبی از او بروز نکرد او را در ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ مرخص نمودند.

در مراسله‌ای که بتاريخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۹ مرحوم منشی زاده از طهران بیکی از سران آزادیخواه شیراز نوشته مرحوم عمو اوغلی را باو چنین معرفی و توصیه مینماید :

«شخص محترمی که از اقدامات غیرتمندانه و وطنخواهانه ایشان ایران زنده شده است پس از پانزده روز اقامت در شیراز به بمبائی حرکت خواهند فرمود، چون لازم بود که این وجود مقدس را شما ملاقات کنید و ضمناً ایشان هم شما را بشناسند که بدانند اقلاً در فارس هم چند نفر وطن پرست واقعی هستند لهذا لازم دانستم که بواسطه این عریضه زحمت افزا شوم که در بین اشخاص درستکار و وطنخواهان حقیقی ارتباطی حاصل شود...»

از تاریخ فوق ببعده درست از احوال مرحوم عمو اوغلی اطلاعی بدست ما نیست همینقدر میدانیم که در تاریخ اعلان جنک بین المللی اول یعنی ۸ رجب ۱۳۲۲ آن مرحوم در پاریس بود و قبل از آن تاریخ هم مدت‌ها بود که در فرنگستان بسر میبرد تا آنکه در ۱۴ ذی الحجه ۱۳۲۳ بمعیت مرحوم حسینقلی خان نواب که بسمت وزیر مختاری ایران در آلمان منصوب شده بود از پاریس ببرلین حرکت نمود و در اختیار انجمن ایران و آلمان که در دشمنی با متفقین یعنی روس و انگلیس می کوشید قرار گرفت.

در اواسط ایام جنک بین المللی یعنی سال ۱۹۱۶ میلادی مطابق با ۱۳۲۴ قمری هجری حیدرخان مرحوم آلمان را ترك گفت. جزئیات احوال او از این تاریخ

تا اواخر سال ۱۳۳۹ هجری که بگیلان آمده و در اوایل سال ۱۳۴۰ در همانجا بقتل رسیده علی‌العجاله برما مجهول است به همین جهت با ذکر خاتمه کار این مرد پرشور غیرتمند و مجاهد دلیر این مقاله را خاتمه میدهم بعدها اگر اطلاعات دیگری در این باب بدست آوردم آنها را هم برای تکمیل تاریخ منتشر خواهیم نمود (۱).

### تفصیل قتل مرحوم حیدرخان

شرح ذیل را یکی از آزادیخواهان فوهم در باب قتل مرحوم حیدرخان به خواهش ما نوشته‌اند.

اختلاف کوچک‌خان که مردی متدین و دارای روشی دموکراسی بود با انقلابیون افراطی مقیم رشت که اکثر غیرگیلانی و به هدایت احسان‌الله‌خان از افکار آبوکوف نماینده حزب کمونیست روسیه پیروی کرده و از قدرت کنگره کمونیستی مسکو بهره‌مند بودند روز بروز شدیدتر و دامنه‌دارتر میشد قوای افراطیون که برای حمله بطهران در مرزهای جنوبی و شرقی مستقر بودند جسارت پیشروی بمرکز را نداشتند و از پشت جبهه خود که در دست مجاهدین کوچک‌خان بود اندیشناک بودند و بیم آن داشتند که در صورت پیشروی بسمت طهران دچار هجوم غافلگیر جنگلیها شوند.

ناچار افراطیون در لانه خود متوقف بودند و عملیات انقلابی را محدود به نطق و خطابه تهدید و تخویف مخالفین و مصادره اموال و صدور بیانیه‌های ترویدبخش میکردند. ادامه این کیفیت موجب شده بود که نارضایتی اهالی تشدید شود و روحیه سربازان انقلابی که نمیتوانستند با استقبال موفقیت‌هائی روند ضعیف گردد و جبهه کوچک‌خان بخودی خود محکمتر شود و مقامات مسکوی را ناراضی بنماید.

چون هرگونه رسل و رسائل برای اصلاح ذات‌البین موثر نیفتاد و از نمایندگان که مکرر از مسکو و باکو برای ایجاد سازش بین کوچک‌خان و افراطیون فرستاده شده بودند کاری ساخته نشد حیدر عمواغلی که در جرگه آزادیخواهان سابقه خدمت و با بسیاری از آزادیخواهان من جمله کوچک‌خان مناسبات دوستانه داشت از قفقاز بگیلان فرستاده شد تا شاید بتواند موجبات سازش فریقین را فراهم آورد.

حیدر عمواغلی در این سفر مانند نمایندگان دیگر تنها و فقط حامل نامه و پیام نبود بلکه عده‌ای سرباز ورزیده و مقداری اسلحه و مهمات همراه داشت و شاید هم مأمور بود در جائیکه منطق و برهان بی‌اثر بشود قوه و قدرت خود را بکار برد و قضیه اختلاف را یکسره کند و پس از تجدید سازمان بطهران بتازد.

با ورود حیدر عمو اوغلی مذاکرات اصلاحی برای پیدا کردن فصل مشترک بین کوچک‌خان و کمیتهٔ مختلط رشت از نو آغاز شد، بشکایات طرفین و دلایل هردو طرف در محیط نسبتاً صمیمانه‌ای رسیدگی بعمل آمد و حکمیت حیدر عمو اوغلی بنفع نظریهٔ کوچک‌خان اعلام گردید و مقرر شد تا زمانی که مرکز تسخیر نشود و قدرت آزادیخواهان در مراکز حساس ایران منبسط نگردد هرگونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود.

هنگامیکه حیدر عمو اوغلی و کوچک‌خان و بعضی از سران کمیتهٔ مختلط رشت بکار تجدید سازمان انقلابی مشغول بودند ساعدالدوله فرزند سپهسالار تنکابنی برشت وارد شد و چنین وانمود کرد که از زندان انگلیسیان فرار کرده و برای کمک بانقلاب و انتقامجویی بانقلابیون پیوسته است. احسان‌الله‌خان مقدمش را گرامی داشت و بمظاهرت وی دل خوش کرد و بدون شور و استجازه از کوچک‌خان و حیدر عمو اوغلی و سایر سران انقلاب با قوای ابوابجمعی خود بسمت شهسوار رفت و تفنگچیان تنکابنی را که از طرف ساعدالدوله تجهیز شده بودند همراه گرفت و بسمت چالوس پیش رفت و برای اثبات لیاقت و شایستگی خود شتاب فراوان نمود باشد که زودتر از دیگران دروازهٔ طهران را بگشاید غافل از آنکه در اولین گام از دوسر دچار تعرض دشمن و دوست موقت خود ساعدالدوله خواهد گردید. سومین روز حرکت اردوی احسان‌الله‌خان قوای دولت بسرکردگی سرتیپ زاهدی از مقابل و تفنگچیان ساعدالدوله از جهات دیگر برمه‌اجمین تاختند و کلیهٔ انقلابیون را تار و مار کرده اسلحه و مهمات فراوان بدست آوردند.

در این گیرودار احسان‌الله‌خان و چند تن معهود توانستند دل بدریای شهسوار زده جانی بدر برند. این تعرض بی‌اجازه و شکست بی‌سابقه و از دست رفتن نفرات و مهمات موجب گدورت شدید کوچک‌خان گردید. اعتراض وی بعملیات خودسرانهٔ احسان‌الله‌خان و تحریکاتی که از طرف کمونیستها مخصوصاً ابوکوف که مأموریتی جز اشاعهٔ مرام کمونیستی نداشت و مطلقاً بدستورات دولت مسکو توجهی نمیکرد دست بهم داد و بار دیگر آتش خصومت را بین کمیتهٔ مختلط رشت و کوچک‌خان مشتعل کرد.

در این بار حیدر عمو اوغلی از پای ننشست و بارفت و آمد برشت و جنگل زمینهٔ تشکیل کنگره‌ای را از سران دو طرف در محلی بنام ملاسرا که در چند کیلومتری رشت واقع است فراهم آورد. در روز موعود نمایندگان انقلابی رشت جز احسان‌الله‌خان و سران جنگل در عمارت ملاسرا اجتماع کردند و در انتظار کوچک‌خان بودند، ده دقیقه بوقت مقرر ناگهان از چهار سر آتش بجمعیت مزبور افکنده شد و تیراندازی شدیدی بجانب محل اجتماع سران دو طرف شروع گردید بعضی از نمایندگان کشته شدند و برخی در لهیب آتش سوختند در این میان تنی چند از جمله حیدر عمو اوغلی خود را از خانه

بزریر افکنده از معرکه بدر رفتند، در حین فرار بسوی رشت حیدرخان دستگیر  
و بجنگل برده شد و در منطقه اشکلن بحبس حسن خان معین‌الرعا یا که ازسران  
نامدار جنگل بود در آمد



باید دانسته شود که در بین همکاران کوچک خان جمعی پیدا شده بودند که  
از انحرافها و عهدشکنی‌های احسان‌الله خان و کردها و بعضی اعضاء کمیته  
مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر بکوچ خان تکلیف کرده بودند  
که اجازه دهد تا رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیة کاملی بعمل آورده  
باشد ولی کوچ خان بعد از آنکه رفیق‌کشی ننک است از شدت آنها جلوگیری  
نم نمود و فتوای قتل و تصفیة نمیداد و امیدوار بود با ماشاات و استفاده از  
زمان بتواند رشته الفت و هم‌آهنگی را بهم بیوندد، نصایح کوچ خان تسکین  
دهنده بود ولی فکر تصفیة را از خاطر همکاران ریشه‌کن نکرده بود و پیوسته  
این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچ خان را  
در مقابل امر واقع شده قرار دهند.

بنظر میرسد تعرض بکنگره از جانب همین جمع بعمل آمده باشد و همین  
حادثه نیز موجب شد که کوچ خان را برانگیختند، بلافاصله برشت حمله برد  
و نبرد هفده روزه شهری در گوی و برزن رشت پیش آمد نمود و منتهی بورود  
قوای دولتی بسرداری سردار سپه بگیلان گردید.

پس از آنکه قوای دولت بگیلان وارد شدند از طرفی رتشتین سفیر شوروی  
واز طرف دیگر سردار سپه پیامهایی به کوچ خان فرستادند و خودمختاری  
کوچ خان را در گیلان یا همکاری با سردار سپه را بوی تکلیف نمودند.

کوچ خان پیشنهاد اولی را رد نمود، درباب همکاری مشغول مذاکره بود  
که سانه تازه‌ای باب مذاکرات را مسدود کرد و کار بجداال کشید.

کوچ خان بنا بروش همیشگی خود از پیکار با قوای ایرانی خودداری  
نم نمود بسیاری از سربازان خود را در رفتن یا همراه بودن مختار کرد و ضمناً  
به حسن خان معین‌الرعا یا (کیش‌دره‌ای) دستور داد که زندانیان را مرخص کند و  
خود با عده‌ای از فدائیان بسمت گیلان عقب کشید و شب هنگام دچار برف و  
بوران گردید و درگذشت.

حسن معین‌الرعا یا بوسیله کلانتروف آتاشة نظامی سفارت شوروی که در  
التزام زکاب سردار سپه بود. تسلیم قوای دولت گردید و از آن پس معلوم شد  
که بعضی از فدائیان از جمله حیدرخان عمواغلی بدست همین شخص یا کسانش  
مقتول گردیدند و تاکنون کسی از علت این جنایت با خبر نگشته است.

خود حسن خان معین‌الرعا یا نیز پس از همکاری مجدانه با قوای دولتی در  
دستگیر کردن نفرات جنگل و دستبرد زدن بمسافرین سیاسی از جمله  
نصرة السلطنه عموی احمدشاه بحکومت نظامی فومنات منصوب و بالاخره بدست

یکی از جنگلیهای سابق بنام ابراهیم ندامانی بقتل رسید (۱). آقای دکتر عبدالحسین نوائی پژوهشگر دوران مشروطیت در ایران در توضیح کوتاه دیگری درباره قتل علی اصغر اتابک، می نویسد:

حیدرخان چراغ برقی معروف به حیدرخان عمواغلی که در شماره آینده به احوال او اشاره خواهد شد در سرگذشتی که از خود نوشته و قسمتی از آن بخط یا بتقریر خود او نزد نگارنده است تفصیل توطئه در قتل اتابک و ترتیب اجرای آن را چنین مینویسد:

«میرزا علی اصغر خان اتابک که محمدعلی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود هفتاد نفر از وکلای پارلمان را بدادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت باکثرت آراء از پیش میبرد. چنانکه شیخ فضل الله مجتهد را نیز پول داده تحریک کرده با جمعی هواخواهانش بحضرت عبدالعظیم فرستاد و آن غائله را برپا نمود.

حوزه مخفی اجتماعیون عامیون طهران که مرحوم حاجی ملک المتکلمین و آقا سید جمال واعظ نیز در آن حوزه عضویت داشتند اعدام اتابک را رأی داده به «کمیته مجری» حکم اعدام فرستادند.

کمیته مجری هم حکم را بهیئت مدهشه که عبارت از دوازده نفر «تروریست» تقسیم بسه جوقه چهار نفری و در تحت ریاست من بودند فرستادند. کمیسیون مخصوص برای تعیین اسلحه یعنی اینکه ترور با بمب بشود یا با اسلحه دیگر منعقد گردید پس از مشورت زیاد تعیین اسلحه شد و باکثرت آراء بمب و اسلحه دیگر را صلاح ندیده بنا شد که با رولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهشه قرعه کشیده شد بنام عباس آقا بیرون آمد، دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه بقیطریه عمارت بیلاقی اتابک در شمیران رفته که من هم با آنها بودم و ممکن نشد که کار انجام پذیرد.

خبر داده شد که فردا ۲۲ رجب (۲) اتابک بیارلمان خواهد آمد. روز جمعه ۲۱، من و عباس آقا و میرزا علی اکبر و حسن آقا برادر عباس آقا بحمام رفتیم. فردا پارلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزء تماشاچیان بیارلمان رفت ولی ما در حیاط و در مجلس راه رفته صحبت میکردیم، دوساعت و نیم از شب اتابک بیرون آمده با سید عبدالله مجتهد صحبت گنان بطرف در می آمدند. تقریباً شش قدم بدر مانده سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاه داشت ولی اتابک جلو آمد درحالی که چندین لاله در جلوش می آوردند. همینکه دو قدم و نیم...» بدبختانه این قسمت از سرگذشت حیدرخان که تقریر خود اوست بهمین

۱- مجله یادگار سال سوم - شماره ۴ سال ۱۳۲۵.

۲- اشتباه است باید ۲۱ باشد زیرا که اتابک در روز شنبه ۲۱ رجب

۱۳۲۵ بقتل رسید بنابراین جمعه هم ۲۰ میشود نه ۲۱. (یادگار)



جای ناتمام ختم میشود نگارنده ندانستم که آیا او آنرا همچنین ناتمام گذاشته یا نسخه‌ای که در دست ماست ناتمام است.

باری مشکل قتل اتابک با وجود توضیحاتی که گذشت بعقیده ما همچنان باقی است و علل عمده این اشکال و ابهام یکی وقوع قتل اوست در تاریکی شب بخصوص که از قرار مذکور عده‌ای نیز برای پی‌گم کردن پس از رها شدن تیر خاک به آسمان می‌پاشیده‌اند تا کسی کسی را نشناسد دیگر آنکه هم محمد علی شاه و هم عده‌ای از مشروطه‌خواهان طالب برانداختن اتابک بودند بنابراین هیچ بعید نیست که در عین آنکه مشروطه‌خواهان میخواستند اتابک را بکشند عمال محمد علی‌شاه هم در همین قصد بوده‌اند و یکی از دوطرف بمقصود خود رسیده و طرف دیگر این عمل را بخود بسته و کسی در آن هنگامه شلوغ نتوانسته باشد حقیقت را کاملاً دریابد (۱).

از: دکتر عبدالحسین نوائی

## ضمیمه دوم

### حیدرخان عمواوغلی

بدون لحظه‌ای درنگ و شك و شبیه باید دوره پنج‌ساله مجله یادگار، شادروان عباس اقبال را یکی از بهترین مجله‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و حتی سال‌های قبل از آن دانست. پژوهش‌های همه‌جانبه‌ای که در این پنج سال درباره تاریخ، ادبیات، زندگی‌نامه‌ها، انقلاب مشروطیت و اوضاع اجتماعی ایران شده است اکثر بی‌نظیر است و بی‌گمان باید گفت برای نخستین بار بچاپ رسیده است.

بررسی‌های دوره مشروطیت ایران که قسمت اعظم آنرا آقای عبدالحسین نوائی به پایان رسانیده، برای نخستین بار گوشه‌های تاریکی از این جنبش ملی را آشکار کرده است. بدین سبب غیر از یادداشت‌های حیدرخان که قبلاً از نظر خوانندگان گرامی گذشت، اینک تحقیق جامع دیگر ایشان را برای ضبط درباره مجموعه آثار حیدرخان نقل می‌کنیم:

«راجع بشرح حال حیدرخان عمواوغلی بعد از کتاب مرحوم کسروی جامع‌ترین شرح حال او در مجله یادگار شماره ۵ از سال سوم آن آمده و ما برای احتراز از اطاله کلام تنها نکاتی را ذکر میکنیم که در آن شرح حال نیامده است.

مرحوم حیدر عمواوغلی از اهالی شهر ارمنی‌نشین آلکساندروپول بود و این شهر که سابقاً نزد ترک‌های عثمانی بنام گمری خوانده میشد اکنون بنام بانی و مؤسس انقلاب روسیه لنیناکان نامیده می‌شود، در این شهر تقریباً در حدود

۲۰۰ خانوار مسلمان سکنی داشتند از ایشان بوده خانواده تاری وردیف که ریاست آن، آن زمان با حاجی ملاعلی مردی ۹۰ ساله و بسیار محترم بود. وی سه برادر داشت مشهدی علی اکبر و مشهدی علی اشرف و یک برادر دیگر، حیدرخان پسر مشهدی علی اکبر بود و یک برادر نیز داشت.

برادر وی که بنام عباس آقا معروف بود و اکنون بنام افشار در برلین زندگانی می کند قبل از مشروطیت در تبریز شب نامه بین مردم منتشر میکرد اما این برادر چندان بمشروطیت صمیمیتی نداشت و با اینکه در انقلاب مشروطیت شرکت کرد مورد اطمینان آزادیخواهان نبود بطوریکه در موقع حرکت قوای ملیون از رشت بطرف طهران غفله در قزوین پیدا شد و شروع بایراد نطق نمود. خود او در یادداشتی که بخط خود نوشته و اکنون در اختیار نمانده است چنین می نویسد:

«روز دیگر فتح قزوین وارد قزوین شدم، احوالات خود قزوین و اهالی آنجا را دیدم که تعریف ندارد و از آنجائی که مجاهدین غیور هرچه از دست ایشان می آمد هر ظلم که در زمان استبداد هم ممکن نبود باهالی قزوین کرده بودند و میکردند بالای منبر رفته یک نطق مفصلی کردم، دو مطلب بود یکی باهالی آنجا امید و وعده ها میدادم که هرچه از شماها از قبیل اسب، قاطر، تفنگ و اشیاء فلان که مجاهدین برده اند بالمضاعف پس خواهند گرفت، دوم هم میخواستیم مجاهدین و رؤساء ایشان را حالی نمایم که این قدر ظلم در حق یک هشت جماعت بیچاره و ناچار صحیح نیست و عاقبتش بدخواهد شد، چون حرفهای من بتمام رؤساء مجاهدین برمیخورد به آن سبب روز دیگرش مکتوبهای متعدد تهدیدآمیز برای من رسید...»

با این همه اظهار آزادیخواهی، چنانکه گفتیم رؤسای مشروطیت نسبت باو خوشبین نبودند حتی آقای تقی زاده بمجرد اطلاع از وجود عباس آقا در قزوین از تبریز به آزادیخواهان صریحاً تلگراف کرد که از او برحذر باشند، اما برعکس این برادر حیدر عمو اوغلی گوئی از روز اول خلقت با افکار حریت طلبی و آزادی خواهی بار آمده بود تا آنجا که یک بار برای کشتن مدیر مدرسه ای که در آن درس میخواند و رفتارش مستبدانه بود توطئه کرد.

بهر حال حیدر عمو اوغلی که نام خانوادگی او تاری وردیف بود و تبعیت دولت روس را داشت تحصیلات خود را در شهر قفقازیه با تمام رساند و درعین فرا گرفتن اصول سوسیالیسم نسبت به اسلام علاقه وافری داشت، شرح زندگانی او از این تاریخ یعنی اتمام تحصیلات و استخدام در کارخانه برق بقلم خرد او در شماره ۵ یادگار سال سوم آمده و همچنانکه در آنجا مذکور است در کلیه شورشهای انقلابی زمان مشروطیت دست داشته و نسبت بکشتن مخالفین آزادی کوچکترین خوفی یا تردیدی بخود راه نمیداده و تکیه کلامش این بوده که «اینان را باید دفع کرد» و چنانکه دیدیم قتل اتابک نتیجه توطئه و تهیه مقدماتی بود

که وی چیده بود.

مرحوم حیدر عمو اوغلی نفوذ روحی فوق‌العاده‌ای داشت تا آنجا که هر کس را با یک کلمه طوری مجذوب و منقلب مینمود که فدائی او شده و با او بهر کاری اقدام مینمود و اگر مقاومت مختصری هم در طرف باقی میماند عمو اوغلی آهسته پیشت او زده میگفت «می ترسی؟». با این کلمه دیگر کار تمام شده و حیدر عمو اوغلی او را فدائی مشروطه ساخته بود، این خاصیت در او بقدری قوی بود که حتی مرد متقدر و صاحب اراده‌ای مثل ستارخان را که بیقین یکی از دلیرترین مردان تاریخ ایرانست طوری مجذوب ساخته بود که قهرمان تبریز همیشه میگفت: «هر چه عمو اوغلی بگوید همانست».

مرحوم کسروی در کتاب خود می‌نویسد که عمو اوغلی نسبت بکارهای ستارخان با نظر حسادت و بغض می‌نگریست و کارشکنی میکرد (۱) ولی این مطلب خلاف واقع است چه کسانی که اکنون زنده‌اند و قضایای تبریز را بچشم دیده‌اند این مطلب را تکذیب میکنند. بلکه دوستی بی‌شائبه آنان را در راه یک منظور مشترک می‌ستایند.

اکنون که سخن باینجا رسید از ذکر این نکته غفلت نکنیم که توطئه قتل اتابک فقط و فقط زیر سر حیدر عمو اوغلی بود و چنانکه نوشته‌اند آقای تقی‌زاده در آن دست نداشته و ایشان وقتی اطلاع یافته‌اند که عمل واقع شده بود و همه مردم از آن مطلع شده بودند، درست است که آقای تقی‌زاده از بزرگترین مخالفین اتابک بوده و از روز حرکت او از فرنگ بقصد طهران با او مخالفت میکرده و حیدر عمو اوغلی هم که در این نماینده انقلابی تبریز بنظر تحسین و ارادت می‌نگریسته نفرت خود را از اتابک ابراز داشته و شاید هم جمله همیشه خود را که: «باید دفع کرد» در این مورد هم گفته باشد ولی از توطئه قتل آقای تقی‌زاده اطلاع نداشته و اتفاقاً ایشان آن شب براهنمائی شرف‌الدوله و کیل‌اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که در آن هنگام با اتابک مخالفت میورزید به همراهی مرحوم حاج میرزا ابراهیم آقا بنا بر تقاضای سعدالدوله رفته بود و میعاد آنان در خانه میرزا حسین‌خان منشی سفارت اطریش بود و در بازگشت از این ملاقات سیاسی و ورود بمنزل میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل در سرچشمه بود که معظم‌له از قتل اتابک اطلاع حاصل کرد (۲). اما دخالت آقای تقی‌زاده همان روزها هم میان مردم شایع بود بطوریکه در موقع یک ناهار مجلس ناصرالملک آهسته بایشان گفت احتیاط کنید میگویند بدستور شما بوده است.

داستان بمب انداختن بکالسکه محمد علی‌شاه هم کم و بیش مورد اطلاع همه هست و باید دانست که عامل عمده آن همین حیدرخان بود و تفصیل آن در کتاب مرحوم کسروی و مجله یادگار آمده و حاجت بتکرار نیست. پس از توپ بستن

۱- جلد سوم تاریخ مشروطه ص ۳۰۸.

۲- بیانات شفاهی جناب آقای تقی‌زاده.

بمجلس حیدرخان غفلة از باکو سر در آورد و در این شهر بود که دوباره آقای تقی‌زاده را که پس از تبعید از ایران به آن شهر رسیده بود ملاقات کرد و خود با کلیهٔ مجامع آزادی‌طلبی و انقلابی گرجستان مراوده داشت و با نوشتن مقالاتی، بزبان گرجی (۱) گرجیان سوسیالیست و انقلابی را بکمک مردم تبریز که دلیرانه در مقابل سپاه بیدادگر محمدعلیشاه ایستاده بودند خواند.

حیدرخان بر اثر این تبلیغات بالغ بر هفتصد داوطلب گرجی برای جنک و کمک به محصورین تبریز فراهم کرد و بعضی را بتبریز فرستاد و گذشته از آن او و آقای تقی‌زاده که آوازهٔ مخالفت‌های شجاعانه و آزادی‌طلبانه‌اش به گوش انقلابیون آن نقاط رسیده بود بمنظور جلب کمک بنزد متمولین مسلمان ایرانی آن حدود رفتند. در آن روزگار که هنوز حکومت بلشویکی پیدا نشده بود در قفقازیه بخصوص در باکو از ایرانیان و مسلمانان متمولین فراوانی بودند که ثروت آنان مورد افسانه‌پردازی دیگران قرار گرفته بود مثل حاجی زین‌العابدین تقی‌اوف در باکو که مردی بسیار خیر و آزادمش بود تا بدانجا که همیشه چندصد نسخه از روزنامهٔ جبل‌المتین را خریده مرتباً بنجف می‌فرستاد و تأثیر همین‌گونه کارها بود که بزرگانی چون آخوند ملاکازم و ملاعبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین با نهضت مشروطه و افکار متجددانهٔ مشروطه‌خواهان موافقت کردند همچینین این مرد روشن‌فکر در آن زمان دست به ایجاد مدرسهٔ دخترانه زد. این اقدامات موجب شده بود که باکوئیها او را پدر خود میخواندند و شاید هم بنابر همین وجهه و احترام فوق‌العاده‌ای که تقی‌اوف در نظر عامه داشت بلشویک‌ها پس از ضبط مال وی صدمه‌ای بوی نرساندند و او خود را سالمآ باستانبول رساند. اما از این متمولین چندان حاصلی بدست نیامد چه دخالت در سیاست بخصوص مخالفت با سیاست دولت روس آنان را از اقدام و روشی جدی مانع می‌آمد تنها مختار اوف یکی دیگر از متمولین گفت که من کاراستا (اسلحه) میدهم و از ۷۰۰ تا ۸۰۰ موزر فراهم میکنم.

آقای تقی‌زاده از قفقازیه به اروپا رفت و حیدر عمو اوغلی که تشنهٔ انقلاب و مبارزه بود به تبریز آمد و بزودی از ارکان انقلاب آذربایجان گردید. از مهمترین خدمات وی در این دوره قضیهٔ کشتن شجاع نظام مرندی است. شکرالله‌خان شجاع نظام مرندی که از ۲۱ جمادی‌الاول یعنی دو روز قبل از توپ بستن به مجلس تبریز را مورد حمله قرار داده بود و بیش از هر کس در راه گرفتن شهر و قتل مجاهدین کوشش میکرد با سواران برگزیدهٔ خود بحمايت از استبداد برجان و مال مردم دلیر تبریز با قساوتی هرچه تمامتر حمله میکرد تا اینکه پس از چهار ماه جنگ متوالی بعلت فرسودگی قوای زیر دست خود با اجازهٔ محمدعلیشاه بمرند رفت تا بعد از تهیهٔ قوای تازه بجنگ تبریز برگردد و در

---

۱- حیدرخان زبانهای گرجی و ارمنی و روسی را مانند زبان مادری خود می‌دانست.

ضمن راه جلغا را بروی تبریزیان ببندد. مجاهدین تبریز که می‌دانستند وی تا چه اندازه با اساس مشروطیت و نیت مجاهدین دشمن است خواستند تا او را قبل از حرکت مجدد به تبریز روانه جهان دیگر سازند، حیدر عمو اوغلی نشئه قتل وی را با کمال مهارت طرح کرد بدین ترتیب که بمبی در جعبه‌ای پنهان کرده روی آنرا پوشانده آنرا مانند بسته پستی با نامه‌ای به پستخانه داد و نامه و بسته را با مهری که بر حسب اتفاق از سیف‌السادات یکی از دوستان شجاع نظام بدست آورده بود مهر کرده برای شجاع نظام فرستاد.

بسته و نامه را رئیس پست مرند بمنزل شجاع نظام برد، و شجاع نظام که در این موقع نماز میخوانده پس از اتمام نماز آمد و گفت «امانت‌هائیت که خودم به سیف‌السادات سپرده بودم» سپس پسرش شجاع لشکر گنت که جعبه را باز کند، باز کردن جعبه همان بود و کشته شدن شجاع نظام و شجاع لشکر پسرش همان و این واقعه در تاریخ اول شوال ۱۲۲۶ قمری اتفاق افتاد.

بدین ترتیب بی‌رنج و زحمت مجاهدین توانستند یکی از بزرگترین دشمنان خود را بسعی حیدر عمو اوغلی از میان بردارند و چندی بعد که مرند بتصرف آنان افتاد خانه همین شجاع نظام مقرر نماینده انجمن گردید و فرج‌آقای زوزی مجاهد که وقتی هم مترجم شاپشال بود بنماینده انجمن در آن خانه منزل کرد. فتح مرند پس از قتل شجاع نظام بفاصله ۲۶ یا ۲۷ روز اتفاق افتاد.

حیدر عمو اوغلی پس از فتح مرند به آنجا رفت و چون مجاهدان خوی را گرفتند امیر حشمت را از انجمن بحکومت شهر برگزیدند حیدرخان حفظ انتظامات شهر و جمع‌آوری مجاهد و سپاهی را برای جلوگیری از حملات کردان بعهده گرفت و ادارات عدلیه و بلدییه و نظمییه را باز کرد و بحمايت از انجمن تاسیس و روزنامه مکافات بوسیله میرزا آقاخان مرندی انتشار یافت (۱).

اقبال السلطنه که پیشرفت آزادیخواهان را نمی‌توانست دید کردان را چندین بار بشهر فرستاد و عمو اوغلی با کمال مهارت حمله آنان را درهم شکست و نباید از حق گذشت که پیشرفت های عمو اوغلی تا حدی هم نتیجه وجود و شجاعت عده زیادی از ارامنه و گرجیان بمبانداز بود و این ارامنه از فرقه داشناکسیون بودند که در سراسر جهان تاسیسات نظامی داشتند و در جنگها و انقلابها برضد استبداد همه جا شرکت میکرد و شجاعت آنها تا حدی بود که میگویند مرحوم امام جمعه خوئی درباره آنها میگفته که هرده مسلمان را يك ارمنی برای حفاظت کافیسست. در طی همین جنگها بود که مرحوم سعید سلماسی باتفاق خلیل پاشای عثمانی بکمک عمو اوغلی در برابر اکراد ماکوئی اقبال السلطنه آمده بود و او پس از جنگی دلیرانه مقتول شد و شرح این واقعه در جلد سوم تاریخ کسروی و شماره دهم سال چهارم یادگار بقلم آقای فریدون بازرگان نوشته شده. جنگ تبریز با ورود قشون روس و اعلان مشروطه از طرف محمد

نیشتمان تمام شد و اندکی بعد قوای ملیون از شمال و جنوب بپایینخت حمله برده طهران را گرفتند و حیدرخان در این وقایع شرکت کرد.

پس از فتح طهران و خلع محمدعلی شاه برای ترتیب کارها هیئت مدیره‌ای درست شد و این هیئت تاجندی مملکت را اداره میکرد، از اقدامات این هیئت تشکیل کمیسیونی بود برای اخذ وجه از متمولین و از این راه مبلغی در حدود یک آروز جمع شد و مرحوم وکیل‌الرعیای همدانی صندوق‌داری آنرا عهده‌دار کردید.

دیگر از اقدامات هیئت مدیره تبعید کسانی بود که نسبت باساس جدید اظهار دشمنی کرده بودند، باید دانست که عده‌ای از اینان خود را پروسها بسته بودند و نا جانی که شایع بود کامران میرزا و شاهزاده عزالدوله عبدالصمد میرزا برادر ناصرالدین شاه و سید ابوالقاسم امام جمعه را شخص امپراطور بتبعیت روس پذیرفته و تحت حمایت خود قرار داد.

هیئت مدیره تصمیم گرفت که امام جمعه را تبعید کند. عامل قوه مجریه هیئت حیدر عمواغلی بود که با یک عده طرفداران فدائی برای هرگونه فعالیتی بنفع مشروطیت آماده بودند، حیدر عمواغلی آقای نصرالله جهانگیر را که از مریدان خاص او بود همراه یک مجاهد قفقازی برای ابلاغ حکم هیئت مدیره نزد میرزا ابوالقاسم امام جمعه فرستاد، دیدار قیافه مهیب مجاهد قفقازی که یاپونچی در تن و کلاه پاپاخ بر سر و موزر و قطار فشنگ بر کمر داشت و بمناسبت قطار فشنگ کمر نمیتوانست بنشیند و روی زانو نشسته بود طوری در امام جمعه تأثیر کرد که نمی‌توانست حکم را بخواند و دستش میلرزید مجاهد که تردید او را دید تصور کرد که من باب عدم اطاعت است باین جهت با آرامش خاطری هرچه تمامتر بلهجه ترکی از جهانگیرخان پرسید: «بکوشم» جهانگیرخان مضطرب شده او را منع کرد. مجاهد که معنی ترس و تردید را نمیدانست گفت: «ده گوی بکوشم. مستبد است». یعنی بگذار بکشم او مستبد است.

در همین مواقع بود که حیدرخان بکمک دیگر آزادیخواهان تندرو حزب دموکرات را که مقدماتش مثل تهیه پروگرام و غیره در تبریز چیده شده بود در طهران ایجاد کرد و شعبی از آن نیز در نقاط مهم مثل قم و کاشان و مشهد تأسیس نمود، روش تند این حزب خوش‌آیند متدینین و آزادیخواهان معتدل و میانه‌رو واقع نشد و بهمین جهت این جماعت با آن ابراز مخالفت کردند و به نام انقلابیون دادند در همین میانه پیشوای اعتدالیون یعنی مرحوم سید عبدالله بهبهانی در طهران بتاريخ نهم رجب ۱۳۲۸ بقتل رسید، قبل از هرچیز مخالفت حزب دموکرات با او علت اصلی این قتل شناخته شد و میان افسراد دموکرات هم کسیکه بیش از همه مورد سوء ظن قرار گرفت حیدرخان عمواغلی بود، بهمین جهت نظمی وی را گرفت ولی در استنطاق از او اطلاعی بدست نیامد و او روز ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ از نظمی مرخص شد گویانکه حدس اعتدالیون در

اینکه باید قاتل مرحوم بهبهانی از طرف دموکراتها باشد صحیح بود ولی بعد معلوم شد که مرتکب قتل یکی از مجاهدین قفقازی بود که نسبت بحزب دموکرات تمایل داشت و این شخص همانست که در تبریز بخانه میرزا حسن مجتهد بمب انداخته بود. مرحوم حاج سید نصرالله تقوی که از اعتدالیون بود تا مدتها عقیده داشت که این قاتل میرزا علی محمدخان تربیت بوده و چند سال بعد که فهمید در شب واقعه مرحوم تربیت در شمیران بوده از اشتباه خود بیرون آمد. بهرحال قاتل مرحوم بهبهانی از افراد روشن و سیاسی حزب نبوده و تا آنجا که محقق است از روی خودسری و رفتار انقلابی و تند خویش بدین کار اقدام نموده است.

موضوع اختلاف حزب دموکرات (یا باصطلاح دشمنان حزب انقلابیون) با حزب اعتدالی بر اثر این قتل سخت تر شد و پای خون در میان آمد و کینه توزی بجائی رسید که در روز روشن در خیابان لاله زار میرزا علیمحمدخان و سید عبدالرزاق خان صاحب دارالصنایع وظیفه (۱) را که هر دو از دموکراتهای تند بودند کشتند و شاید انتخاب این اشخاص بیشتر از این بابت بود که چنانکه گفته شد میرزا علی محمدخان تربیت متهم بقتل مرحوم بهبهانی شده بود.

مبارزه سیاسی دو حزب بدشمنی و قتل نفس رسید بدیبهی است که این طرز نمیتوانست دوام کند و چون در پایتخت کشور کار دو دسته سیاسی به جای مبارزه سیاسی بجنگ و خونریزی کشید، بهمین علت دولت پیشنهاد کرد که هر دو دسته خلع سلاح شوند و هر دو دسته پذیرفتند ولی معلوم نیست بچه علت اعتدالیون از این نظر سر باز زدند و اسلحه خود را تسلیم نکردند، قوای مسلح طرفدار اعتدالیون تحت ریاست ستارخان و باقرخان و سردار محیی بود و این دو نفر پس از فتح تبریز بکیفیتی که اینجا مجال ذکر آن نیست بدعوت تلگرافی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بطهران آمده و در جریانات سیاسی بدسته اعتدالیون مایل شده بودند.

غرور و نخوت عجیبی که فتوحات پی در پی و احترام مردم درستارخان ایجاد کرده بود مانع از این بود که بدستور کسی رفتار کند و اسلحه خود را از دست

---

۱- مرحوم سیدعبدالرزاق خان از آزادیخواهان دوره اول مشروطه بود که بشغل کلیشه سازی اشتغال داشت و مغازه او در خیابان ناصریه بود و کتیبه «عدل مظفر» که اکنون زینت افزای سر در مجلس شورای ملی است یادگار نیت پاک و علاقمندی کامل او باساس مشروطیت و آزادی است، در روز بمباران مجلس وی از مدافعین مجلس بود و پس از شکست آزادیخواهان وی بقفقازیه گریخت، پس از فتح طهران وی بیایتخت برگشت و در اینجا بود تا آنکه حسین زوروزاف قفقازی که از اشرار و آدمکشان بود بتحریک اعتدالیون وی را در حالیکه همراه مرحوم علی محمدخان تربیت در خیابان لاله زار میرفت بقتل رسانید.

بگذارد.

مثلا روزی در همین پارک اتابک که اکنون محل سفارت شوروی است و آن روزگار مقر مجاهدین بود در حضور مرحوم محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی رئیس‌الوزراء ستارخان بکشیدن غیون مشغول بود حسین‌زاده یکی از مجاهدین دیگر مشروطیت که زحمات فراوانی کشیده بود در جلسه حاضر بود و درمقابل بیانات اعتراض‌آمیز سردار ملی پرخاش کرد و گفت ما نیز زحمت کشیده‌ایم و چنین و چنان کرده‌ایم، این بیان بطوری در سردار تأثیر کرد که در حضور رئیس‌الوزراء وقت و سایر حضار غلیون را بر سر او پرتاب کرد و گفت او را بگیرند و میخواست که شبانه او را بکشند ولی میرزا اسماعیل خان نوبری فهمید و وساطت کرد و باصرار آن مجاهد بیچاره را از مرگ نجات داد و او نبود آن مجاهد بیچاره نه درجنگ دشمنان بلکه بدست دوستان خود کشته می‌شد.

بهر حال مقاومت دستجات مجاهدین سبب شد که مرحوم میرزا حسنخان مستوفی‌الممالک که در آن هنگام ریاست وزراء را برعهده داشت از مجلس کسب تکلیف نمود و اجازه گرفت که بوسیله قوای تأمینیه پارک را محاصره و مجاهدین مغرور را خلع سلاح نماید.

تقدیر چنین خواسته بود که در چنین هنگامی حیدرخان و ستارخان که روزی هردو برای يك منظور مشترك جانبازی کرده بودند در شطرنج سیاست خصم یکدیگر و دشمن جان هم گردند و بروی یکدیگر اسلحه بکشند، کسی که ستارخان همیشه درباره‌اش می‌گفت «هرچه عمو اوغلی بگوید همان است» اینجا دیگر با اسلحه بردوست و همکار قدیمی خود حمله می‌برد.

حیدرخان در محاصره پارک و دستگیری و خلع سلاح مجاهدین شرکت کرد نتیجه این نبرد جسورانه مجاهدین بر همه معلوم است و در همین جا بود که پای قهرمان جسور تبریز تیر خورد و تسلیم شد و مردی که در برابر دشمن زانو نزد در پیشگاه قانون و مشروطیت سر سپرد.

چون کابینه دوم مستوفی‌الممالک که منتخب دموکراتها و حامی آنان بود سقوط کرد با روی کار آمدن سپهدار اعظم محمد ولیخان تنکابنی در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ از طرف اعتدالیون تقویت گردید و آنان دولت را مجبور کردند که نسبت بعناصر دموکرات مثل حیدر عمو اوغلی و رسول‌زاده سخت بگیرد، محمد ولیخان هم که خود چندان مشروطه‌خواه و تندرو نبود دستور آنان را اجرا کرد و حیدر عمو اوغلی را تبعید نمود، حیدرخان بفقازیه رفت و از آنجا بروسیه سفر کرد و از روسیه باروپا رفت. درحین شروع جنگ بین‌المللی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴) مطابق با ۱۵ رمضان ۱۳۳۲ حیدر عمو اوغلی را در پاریس می‌یابیم و در طی جنگ که اوضاع ایران به‌آشفته‌ترین حد رسید و دموکراتها ننگ تسلیم بقوای روس و انگلیس را تحمل نکرده بودند بعنوان «مهاجرت» خارج شدند و اکثر آنها به‌آلمان رفتند و در برلین در کمیته ایرانی که بریاست آقای تقی‌زاده با انتشار



مجاهد کاهو و با فرستادن مبلغین ضد مهاجمین روسی و انگلیسی فعالیت می کرد، شرکت نمود، حیدر عمو اوغلی هم ببرلین رفت و بایرانیان ملحق شد.

در اینجا آقای تقی زاده که شنیده بود که حیدر عمو اوغلی از محمدعلیشاه پول گرفته از او اظهار گله مندی کرد، آن مرد شجاع بی آنکه پنهان کند جریان را گفت و معلوم شد که حیدرخان براهنمائی و بهمراهی محمدتقی صادق اف از نارکنان فعال کمیته تفلیس که مردی شجاع و ضمناً عیاش و خوشگذران و بهمین جهت اغلب تهی دست بود در ادسا نزد محمدعلی میرزا رفته بودند، صادق اف مردی اهل مبالغه و زبان آور و شلوغکار بود و چون در همان اوقات محمدعلی میرزا شکست خورده از حمله بایران و هجوم بگمش تپه برگشته و در راه جاه طلبی خود بزرگترین دستیاران خویش یعنی ارشدالدوله را از دست داده بود باز هم در خیال بازگشت بایران سر میگرد، صادق اف این خام طمعی او را تشخیص داده از همین راه او را که خام بود خامتر کرد و محمدعلی میرزا را سرزنش نمود که راه حمله بایران بدان ترتیب صحیح نبوده بلکه باید حیدر عمو اوغلی را با دادن مبالغی راضی کرد و بایران فرستاد چه ایران در مشیت وی می باشد و او برهرکاری قدرت دارد.

خلاصه صادق اف با زبان گرم خود چندان از این افسون بر آن مرد ساده لوح خواند که وی بفتح خود امیدوار شده مبلغ گزافی بصداق اف برای جلب حیدرخان داد. پرواضح است که مقصود آن دونفر هیچوقت خیانت باساس مشروطه نبود بلکه همانطور که عمو اوغلی در جواب آقای تقی زاده گفته غرض این بود که از پول محمدعلیشاه که مایه قدرت و فساد او بود کاسته شود.

در بحبوحه جنگ حیدر عمو اوغلی بکمک کمیته ایرانی از برلین خارج شد و پس از چندی در استانبول در لباس قشون ترك در آمده داوطلبانه در آن قشون با درجه صاحبمنصبی بجنگ برضد روسیه تزاری پرداخت و در طی سفرهای جنگی خود تا بغداد و کرمانشاه نیز پیش آمد، وی بار دیگر به آلمان برگشت و در شهر برلین اقامت گزید در همین زمان بود که سروصدای انقلاب اکتبر روسیه برخاست و روح بلند و طبع انقلابی حیدرخان را بار دیگر بحرکت آورد و وی را که عمری برضد پیدادگری و ظلم و استبداد سلاطین در جنگ و مبارزه بود تکان داد و او را بر آن داشت که بروسیه رود، بهمین جهت بود که در هنگام انقلاب دست راست لنین قرار گرفت و در کنار آن مرد بزرگ وی برای مردمان رنج دیده روسیه نطقها کرد و فردشاخصی در رژیم جدید روسیه شد.

حیدرخان میخواست در ایران نیز شعله این انقلاب را بیفزود بهمین جهت در ۱۳۳۹ مطابق ۱۹۲۱ چهارمین سال انقلاب اکتبر بگیلان آمد و در آن هنگام وضع ایران سخت آشفته بود و قوای میرزا کوچک خان در گیلان مستقر شده قصد عزیمت بطهران را داشتند، تفصیل این وقایع را مقاله دیگری باید، همین قدر باید دانست که حیدرخان برای سازش بین قوای میرزا کوچک خان و بلشویکهای

تحت سرکردگی احسان‌الله‌خان بگیلان آمد، در این کشاکش‌ها وی اسیر قوای کوچک‌خان گردید و بکیفیتی که در مجله یادگار در ضمن شرح حال عمواوغلی آمده گشته شده.

مرحوم عمواوغلی مردی متدین، انقلابی و فعال بود و از این لحاظ درمیان کلیه آزادیخواهان ایران نظیر نداشت، زندگانی او سراسر در خطرات گذشت ولی او هرگز نهراسید و از روز نخست برای يك هدف مقدس معین یعنی نبرد با استبداد و ظلم و كمك مردم ستم‌گش و ظلم‌دیده مبارزه کرد و سرانجام نیز در راه این منظور جان سپرد (۱).

فهرست اعلام

## فهرست نامها

- آوانسیان آمایک ۱۸۹
- الف
- ابراهیم آقا ۱۹۲
- ابراهیم اوف ۱۷۱-۱۷۷
- ابراهیم زاده - سیف‌الله ۱۵۵-۲۰۹
- ابوالفتح زاده ۱۸۴
- اتابک ۱۴۲ - ۱۷۵ - ۲۶۹
- اتابک اعظم ۲۰۱
- اتابک امین‌السلطان ۷۳
- احسان‌الله خان ۲۲-۲۷-۴۰-۴۱
- ۴۲-۴۳-۴۵-۱۳۸-۱۳۹
- ۱۴۲-۱۴۸-۱۵۳-۱۵۵
- ۱۵۷-۱۵۸-۱۸۴-۱۸۵
- ۱۸۶-۱۸۷-۲۰۶-۲۰۷-۲۱۰
- ازانی، تقی ۱۳۷
- ارباب زاده ۱۵۸
- اردبیلی - حیدرخان ۶۶
- ازغی (سرگرد) ۱۹۳
- اسپرینک رایس به‌گری ۱۲۴
- استاسوا، هلنا ۱۷۶
- استالین (= ایزسیف‌جوکاشویلی)
- ۳۹-۴۰-۴۷-۵۲-۵۴-۵۵
- ۱۴۷-۱۵۵-۱۵۶-۱۸۷
- ۱۹۰-۲۰۰-۲۱۹-۲۲۰
- ۲۲۱-۲۲۲
- اسدالله میرزا ۶۳
- اسکندری، ایرج ۱۳۷
- اسکندری، سلیمان میرزا ۱۰۱-۲۰۳
- اعظام قدس، حسن ۱۵۱
- آ
- آبیکوف ۱۵۶
- آخوند زاده - محمد ۸۴-۱۸۸-۲۰۹
- آخوند ملاکاظم خراسانی ۶۳-۶۶
- آخوندوف (= آخوندزاده - سیروس
- بهرام) ۲۷-۳۹-۴۲-۴۸
- ۱۵۷-۱۸۱
- آدمیت، دکتر فریدون ۶۷-۱۰۱
- ۱۰۲-۱۲۳-۱۲۵-۱۲۶
- آذربایجانلی، نایب اسماعیل ۶۶
- آرتویف ۲۲۳
- آرسن ۶۶
- آوانسیان، آرمیاک ۱۴۳
- آروتونیان ۲۱۲
- ۱۸۵-۲۰۸
- آقا بالاخان (سردار) ۷۳
- آقا زاده - عظیم ۸۶
- آقا زاده - کامران (= آقایی) رجوع
- شود به آقایی
- آقا سید عبدالله ۶۰-۶۳
- آقا میرزا حسین ۲۴
- آقایی، کامران (= آقازاده) ۸۶
- ۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۲۰۸
- آقائی - سعید ۲۷
- آقایی - بهرام ۱۴۸-۱۵۷-۱۸۴
- ۱۸۵
- آکوبیان - آرشاک ۱۴۳
- آگاهی - عبدالحسین ۹۴-۱۰۴
- آموریان - آندره ۱۲۸

ب

بابوف ۱۶۴  
 بازرگان ، فریدون ۱۶۴  
 باقر اوف ۱۸۷  
 باقر بیک ۹۵-۹۸  
 باقر خان ۲۰-۵۱-۶۵  
 بانیدزه - لورکی ۷۶  
 بختیاری ، ابوالقاسم خان ۳۰  
 برار- ویکتور ۱۲۵  
 بروجردی ، میرزا صادق خان ۳۴ -  
 ۳۵

بصیر ، محمد نعمت ۱۴۸- ۱۵۶ -  
 ۱۵۷- ۲۰۸  
 بلدلیوبسکی ، اف ب. ۱۵۰  
 بولله ۱۵۶  
 بلووا (= بیلووا نك) ۹۴- ۱۰۳-  
 ۱۰۴- ۱۲۲- ۱۵۰  
 بلینسکی ۲۰۰  
 بنکدار، حاجی شیخ محمد علی ۶۳

پ

پرسیتسه م.آ. ۱۵۲  
 پزشکی ، میرزا علی خان ۱۹۳  
 پسیان ، گلنل محمد تقی خان ۳۰ -  
 ۱۵۸  
 پلخانف ۹۷  
 پوشکین ۲۰۰  
 پهلوی - سردار سپه رضاخان ۶۶-  
 ۱۵۸- ۱۷۵- ۱۸۴- ۱۸۶ -  
 ۱۸۷- ۲۱۳  
 پهلوی ( = محمود، محمود) ۶۶  
 پیشنماز زاده ۱۸۴  
 پیشه‌وری ( جواد زاده میر جعفر )  
 ۱۸۳- ۱۸۴- ۱۸۵

افشار ، ایرج ۱۱۰  
 افشار ، عباس خان ۷۱-۷۲-۷۴-  
 ۸۰- ۱۶۹- ۲۰۰  
 افشار علی اکبر ۱۴۳- ۱۸۹- ۱۹۹  
 افشار، میرزا علی اکبر ۱۶  
 افندیف ۱۵۴  
 اقبال آشتیانی ۱۳- ۱۶۳- ۱۶۴  
 اقبال السلطنه ۲۲-۲۳- ۱۷۲  
 اکبراف ۳۵  
 امام جمعه حاج میرزا کریم ۱۷۳  
 امان‌الله خان ۲۱  
 امیرحسین بیک ۶۵  
 امیر حشمت ۱۹۲  
 امیرخیزی ، اسمعیل ۱۹۱  
 امیر خیزی ، علی ۱۸۹  
 امیرستان ۱۸۲  
 امین‌السلطان ۲۲۴  
 امین‌الملک ۸۲  
 امین زاده ، محمد ۲۱۹  
 امینی ۷۶- ۷۹  
 انتظار (= سردار مظفر علم) ۶۶  
 اتجه زاده، سید مهدی ۸۱  
 انوکیدزه ، اول ۱۴۴  
 اوبا، جمس ۲۲۱  
 اورژنیکیدزه، سرگنی ۵۰- ۹۸ -  
 ۱۴۵- ۱۵۶- ۱۷۰- ۱۷۶ -  
 ۱۸۵- ۱۸۷- ۱۹۰- ۱۹۱ -  
 ۱۹۲- ۲۰۰- ۲۲۱  
 ایوانف ، سرگه یوویچ ۱۲۱- ۱۲۲  
 ایوانف، ام-س ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۷  
 ایوانوا (بانو) ۱۸۳- ۱۸۴

ت

- تاروردیف افشار (مشهدی میرزا علی اکبر) ۱۶۴-۱۶۹-۲۲۱  
 تاروردیف تیمور ۸۰  
 تاروردیف جهانگیر ۸۶  
 تاروردیف حاجی ملاعلی ۱۶۴  
 تاروردیف حسن علی ۸۰  
 تاروردیف (تاریودیوا) زهرا ۸۶ - ۱۴۳ - ۱۸۹ - ۲۲۳  
 تاروردیف سلیمان ۴۹ - ۵۵ - ۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۵۷ - ۲۰۹  
 تاروردیف - تاروردی زاده سلیمان ۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰  
 تاروردیف عباس آقا ۱۷۱  
 تاروردیف عباس خان علی اکبر یویچ ۷۱  
 تاروردیف عبدالجبار ۸۰  
 تاروردیف علی اکبر ۲۲۱  
 تاروردیف علی سلطان ۸۰  
 تاروردیف عیسی ۸۰  
 تاروردیف (= تاروردی) م. آ. ۲۲۴  
 تاروردیف مصطفی ۱۰ - ۱۴ - ۱۹ - ۲۴ - ۵۵ - ۱۴۲ - ۱۶۹ - ۱۷۲  
 تاروردیف موسی ۸۰  
 تبریزی عباس آقا ۱۴۲  
 تخاکامی ۲۲۱  
 تروتسکی ۱۵۹  
 تریا ۹۷  
 تقی اف ۱۹۰  
 تقی زاده ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۱۷۷ - ۲۰۴  
 تقی زاده، سید حسین ۱۲ - ۵۶ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۳ - ۱۰۱ - ۱۰۲

تکمیل همایون ۱۰۲

- تلمن ۱۷۸  
 تنکابنی ۱۸۶  
 تنکابنی ، جواد خان ۱۸۴  
 تنکابنی میرزا طاهر ۳۰ - ۳۲ - ۳۴  
 تولستوی ۲۰۰  
 تهرانی ، میرزا ابوالحسن ۱۰۰  
 تیمورتاش ۲۰۶

ج

- جاپاریدزه ۲۰۰-۲۲۱  
 جاوید، دکتر اسلام الله ۱۴۵-۱۴۶-۱۴۶  
 ۱۵۱-۲۰۱  
 جعفر الحسینی ۱۹۲  
 جعفر زاده ۲۰۹  
 جوادزاده، جعفر (بیشهوری) ۱۴۸-  
 ۱۵۵-۱۵۷-۲۰۸  
 جوانشیر ۱۴۱  
 جوکاشابی ، اولیاوا اورا ۲۲۱  
 جودت ۱۳۹  
 جهان بیگلو ۲۱۶  
 جهانگیراف. آیدین پاشا ۱۸-۸۱  
 جهانگیراف، ابراهیم پاشا ۱۸-۸۱  
 جهانگیراف، حسین بیک ۱۸-۸۰

چ

- چرچیل ۱۸۴  
 چرکیان - آوانس ۱۴۳  
 چومینشوسکی ۲۰۰  
 چلبیانلو - رحیم ۲۱  
 چلینکاریان (مهندس معمارچی لیسن گریان) ۹۸  
 چلنگری - چلنگاریان ، آرشاویز ۹۱-۹۲-۹۳-۹۸

## ح

حاجی امین‌الضرب ۱۷۰ - ۱۹۰

حاج حسن مجتهد ۱۵۱

حاج میرزا علی محمد ۲۴ - ۳۵

حاجی شیخ ۲۳ - ۲۴ - ۲۵

حاجی میرباقر آقا ۵۶ - ۵۸ - ۶۰

حسابی، احمد ۱۸ - ۱۶۳

حسین اف - رحیم ۲۲۳

حسین‌لله ۱۸۴

حسین زاده ، حمدالله ۱۵۶

حشمت - دکتر ۳۷

حکیم‌الملک ۶۳

سروان حمید ۱۳۹

## خ

خان زاده ، علی ۱۴۷ - ۱۸۱ - ۱۹۶

خدایار زاده، صدق‌علی ۱۵۶

خروشچف، ن ۲۲ - ۱۸۳

خلعت‌بری ۱۸۶

خالو قربان ۴۵ - ۴۷ - ۱۳۹ - ۱۴۸

۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۸۵ - ۱۸۷

۱۹۸ - ۲۰۶ - ۲۱۰

خالو کریم ۱۸۷

خانوف ۱۵۶

خوانساری ، میرزا حبیب‌الله خان ۳۴

خواجوی ، رضا ۱۳۹

خیابانی ، شیخ محمد ۱۵۸ - ۲۱۳

## د

دبروفسکایا ۸۷

دفتر ، مجید ۳۴

دنستروول ۲۰۶

دنیکن ۱۴۷

دوانگر - کریم ۳۲

دوچیان ۱۷۳

دهزاد، صفرا ۱۴۰

دهزاد ، عبدالحسین ۱۴۰

دیوانبگی ، رضاعلی ۲۹ - ۷۵ - ۸۰

دیده‌بان. فتح‌الله ۱۳۹

دیگدرف ۱۸۱

## و

رابینو ۱۲۵

راسل (دکتر) ۲۹

رحیم‌اوف ۱۵۶

رحیم‌خان ۲۰ - ۵۶

رحمان اف ۱۸۱ - ۲۲۳

رجب بمبی (حیدرخان) ۱۴۷ - ۱۵۴

۱۷۸ - ۱۹۵

صمد بمبی (حیدرعمواوغلی) ۱۵۴

رزم‌آرا ۱۷۵

رسول زاده - محمد امین ۸۱ - ۸۵

۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۲۵ - ۱۹۴

رشدیه - میرزا حسین ۱۷۳

رضایوف (= حسین شرقی) ۶۵ -

۱۴۷

رضایف (= محمد باقر میلانی) ۲۰۰

رضا - روستا ۱۵۰ - ۱۶۹ - ۱۸۸

روش. محمد ۱۲۵

رومانف - نیکلای ۵۱

روپتر - بارون ۲۱۴

## ز

زنجانی. میرزا جعفر ۱۰۰

## س

سالارالدوله فاتح ۳۶

ستارخان ۱۸-۲۰-۵۱-۵۸-۶۶-  
۱۵۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳  
سرابی- مشهدی حسین ۱۰۰  
سرخوش ۱۴۸-۱۸۷-۱۹۸  
سردار اسعد ۶۵  
سردار بهادر ۶۵  
سردار فاخر ۱۵۵-۲۰۶  
سردار منصور ۶۵

سرداری تبریزی، زینل (= تقی شاهین  
اف ، تقی شاهین قاسم زاده )  
۱۴۰-۱۴۱

سعدی ۱۸۸

سعیدالممالک (امیرحشمت) ۲۳-۵۸  
سلطان اکبر میرزا ۳۰  
سلطان زاده (= آدریس مراغه‌ای

میکائیلیان) ۳۸-۱۴۸-۱۵۴-  
۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۸۱-  
۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-  
۱۹۷

سلماسی سید سعید ۲۳-۱۶۶  
سنجابی دکتر کریم ۲۹  
سنجابی مقتدر علی اکبر خان سردار  
۲۹

سیدالممالک ۵۸

سید عبدالله (حجت الاسلام) ۸۲-۸۳  
سید عبدالرزاق ۶۵-۸۲-۸۳  
سید فاضل ۳۴-۳۵  
سیف‌السادات سرخان ۱۹۳

ش

شالوا، ایلیاوا ۱۴۵-۱۹۰-۲۰۰  
شاهبازف ۲۲۳  
شاهومیان - استپان ۱۷۶-۱۹۰-  
۲۲۱

شاکر ، میر مهدی ۱۶۰

شانورمنی محمد ۱۴۰

شاندرمنی علی اکبر ۱۴۰

شاهین ، تقی (تقی شاهین اف - تقی

شاهین قاسم زاده - زینل

سرداری تبریزی) ۱۲۷-۱۲۸-

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۷۱ -

۱۸۴

شبستری ۲۶

شبستری آذربایجانی محمد (ابوالضیاء)

۸۱-۸۵

شجاع‌الدوله صمد خان ۲۱

شجاع‌السلطنه ۱۵۰

شرقی ، حسین (= رضایوف) ۱۴۷-

۱۹۶

شمس‌الدین ۲۲۳

شمیده (علی) ۱۵۱-۱۵۳-۱۵۷-

۱۹۹-۲۲۴

شورشیان ۱۴۰

شومیاتسکی ۴۶

شویلی میندیا ۲۲۱

شیخ مهدی ۶۰

شیخ‌اف ، نصرالله ۱۵۸

شیرازی ، ۱۸۴

شیرازی ، محمد رسول ۱۴۸-۱۵۷

ص

صادق اف محمد تقی ۵۶

حسن صباح ۱۲۴

مصطفی صبحی ۱۴۷-۱۵۴-۱۶۹-

۱۸۱

صدر هاشمی ۸۱



عوض اف (عیوض اف) ۳۹ - ۴۰ -  
 ۴۹ - ۵۰ - ۱۴۸ - ۱۵۷ - ۱۸۱  
 عمید السلطان ۱۳۹  
 عنایت ، رضا ۲۴-۱۳۷  
 عین الدوله ۲۰-۲۱-۱۵۰-۱۷۲-۱۷۴

### غ

غفار زاده، اسدالله ۱۵۲-۱۷۷-۱۷۸  
 غفارزاده ، بهرام ۲۰۴

### ف

فتح الله زاده ۱۴۷-۱۵۶-۱۸۱ -  
 ۱۹۶  
 فدوی ۷۹  
 فرج آقا ۱۹۳  
 فرزانه رضا ۷۳ - ۹۲ - ۲۲۳  
 فورمف - الف ( = هوگو ایوانویچ  
 والدین) ۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-  
 ۵۰-۵۵-۱۹۸-۱۹۹  
 فوزی بیک ۲۹  
 فون، (ژنرال) ۳۰

### ق

قاجار ، احمد شاه ۱۴۸  
 قاجار، مظفرالدین شاه ۱۹۱ - ۲۰۱  
 قاجار، محمد علی شاه ۱۴-۱۸ -  
 ۱۹-۲۳-۲۶-۴۵-۵۱  
 ۵۲-۷۳-۹۵-۹۸-۱۰۲-  
 ۱۲۴-۱۴۴-۱۴۵-۱۵۰-  
 ۱۵۹-۱۷۴-۱۷۵-۱۹۱-  
 ۲۰۱-۲۰۲-۲۲۴  
 قاجار، ناصرالدین شاه ۱۰۲-۱۷۵-  
 ۲۱۴  
 قاری تاج ۱۸۲  
 قاسم اف، میر بشیر ۱۵۶

صدیق علی ۱۸۴-۱۸۵

صدیقی ، نظر ۱۸۱

صمصام الممالک ۳۰

صنیع الدوله ۸۳

صورداسرافیل - میرزا قاسم خان ۱۷

### ض

ضرقام السلطنه ۶۵

### ط

طالقانی، دکتر حشمت ۱۸۴  
 طالقانی میرزا حسن ۳۲-۳۳-۳۴  
 طالقانی میرزا غفار ۳۴  
 طباطبائی سید عبدالله ۱۷۲  
 طباطبائی، سید ضیاء ۲۷-۴۵-۱۸۴  
 طباطبائی میرزا سید محمد ۳۲-۳۴-  
 ۱۷۲

### ظ

ظل السلطان ۲۸

ضیاء السلطان ۳۴

### ع

عبدالرشید اف ۱۸۱  
 عدالت، میرزا حسن خان ۱۰۰  
 عزیز بکف (مشهد) ۲۰۰-۲۲۱  
 علاء الدوله ۲۰۱-۲۶۷-۲۶۹  
 علی سید ۲۰-۱۰۰-۱۷۱  
 علیخان زاده ۱۸۱  
 عزیززاده ۱۷۷  
 علیوف، حسین آقا ۶۰  
 علی یف، م. م. ۹۲-۹۴-۹۶-۹۷  
 علی اف، صالح ۱۰۴-۱۰۵-۱۲۲-  
 ۱۲۳  
 عموزاده، عبدالجبار ۱۹۴

۴۳ - ۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۵ -  
۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۷۸ - ۱۸۳ -  
۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹ -  
۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۶ -  
۲۰۷ - ۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۴ -

کوزنیتسف ۸۶

کوزه گر، ابراهیم ۱۹۰

کیش دره‌ای، حسن خان ۱۵۸

گ

گریگوریان آندریاس ۲۲۴

گزازی ۳۲

گلستانیان ۱۸۲ - ۱۸۱

گنجه‌ای رسول ۳۷

گندمی (سید) ۱۷۲

گودریاوتسف ۲۲۳

گورکی ماکسیم ۹۷

گولبیس ۲۲۳

ل

لاهورتی - ابوالقاسم ۱۵۰ - ۱۸۸

لرمونتوف ۲۰۰

لقمان‌الدوله ۲۳

لنین (= ایلچ ولادیمیر) ۳۹ - ۴۷ -

۵۲ - ۵۴ - ۵۵ - ۶۷ - ۱۴۶ -

۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ -

۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۷۴ - ۱۷۵ -

۱۷۶ - ۱۷۸ - ۱۸۲ - ۱۸۸ -

۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ -

۱۹۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ -

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ -

لیاخوف ۱ - ۵۲ - ۹۷ - ۱۷۵

لین گریان مهندس معمارچی (=

آرشاویز چلنگاریان) ۹۲

م

ماتیوف، ا. م. ۱۹۱

قدمی، اعظام الوزرا ۳۲ - ۳۶

قریبخانیان، ک. ۲۲۰

قزوینی، امین ۱۳۹

قزوینی، علامه محمد ۱۶۳ - ۱۶۴

قزوینی، مصطفی خان ۴۱

قزوینی عمارلوی، میرزا احمد ۱۰۱

قفقازی، سلیمان میرزا ۱۰۱

قلی اوف ۸۶ - ۱۸۲

قنادزاده ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ -

۱۷۶ - ۱۸۱ - ۱۸۸

قوام‌السلطنه ۶۳ - ۱۸۶

ک

کائوک ۴۳

کاراخانیان ۹۷

کاریل ۱۸۱

کاریوف ۱۸۱

کاشانی، سردار مقتدر ۳۴

کالنین ۱۵۶

کام بخش ۱۳۷ - ۱۳۸

کدخدا، عبدالله ۱۳۰

کراسین، ل. ب. ۱۴۴ - ۱۹۰

کرمانی، میرزا رضا ۱۷۵ - ۲۱۴

کرمانی، ناظم‌الاسلام ۱۲۳

کریم اف (= نیک بین، حسن آقا)

۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۷ - ۱۷۰ -

۱۷۸

کسروی، احمد ۱۰۰ - ۱۲۲ - ۱۲۴ -

۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۹۲ -

کسمائی، حاجی احمد ۳۷ - ۴۲ -

کلاوزانی، جواد ۳۷

کرنسلی ۱۷۸ - ۱۸۰

کنگاوری، حاجی محمد جعفر ۱۳۹

کوتلیانکو ۹۷

کوچک خان ۲۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۴۱ -

منشی زاده ، ابراهیم ۹۹ - ۱۲۸ -  
 ۱۳۳  
 موزا شووا ۸۷  
 موسی اف ۱۸۲  
 موسوی ، سید ابوالقاسم ۹۹  
 مؤیدالدوله ۶۳  
 مهرآئین ۸۵  
 مهدیپف ۲۲۳  
 میانجی - مهرعلی ۱۵۹  
 میخاتسناکایا ۱۴۴ - ۱۹۰ - ۲۰۰  
 میرزا حبیب الله خان ۳۴  
 میرزا خلیل ۲۴  
 میرزا سلیمان خان ۳۴  
 میرزا علی اصغر ۶۵  
 میرزا علی محمد خان ۶۰ - ۶۳ - ۶۵  
 ۸۲ - ۸۳  
 میرزا کریمخان ۶۰  
 میرزا محمدی ۱۴۸ - ۱۸۵ - ۱۸۷ -  
 ۱۹۸  
 میکائیلیان مراغه‌ای (= سلطانزاده،  
 آودیس) ۳۹ - ۱۴۸ - ۱۵۴ - ۱۵۵  
 ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۸۱  
 میکلاوزه ۶۷  
 میکویان ۱۵۶  
 میلانی ، رضایف ۱۷۰  
 مینائی، مشهدی اسماعیل ۱۰۰

ن

ناپلئون ۲۷  
 ناصرالملک نایب السلطنه ۶۳ - ۹۵  
 ناصرالمله ۸۲ - ۸۳  
 نایب ابراهیم ۶۶  
 ناینشلی ، ویکتور ۱۵۶  
 نجات ، میرزا محمد ۶۷  
 نجم آبادی، حاج شیخ هادی ۵۴ - ۵۵

ماخارادزه ، فیلیپ ۱۴۴ - ۱۸۲ - ۱۹۰ -  
 ۲۰۰  
 مارتیروسوف آ. او. ۹۱ - ۱۲۲  
 مارکس ، کارل ۱۰۱ - ۱۸۹  
 ماژوراستووار ۶۷  
 مافی، نظام السلطنه ۲۶ - ۲۹ - ۳۰ -  
 ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۱۴۶ -  
 ۱۹۴  
 ماکوئی، امیر امجد ۱۹۲  
 ماکوئی ، عزت اله خان ۲۱  
 مالهسون (ژنرال) ۱۹۶  
 مجتهد ، حاج میرزا حسن ۲۲ - ۱۷۳  
 محرم اف، آ. آی ۱۴۲ - ۱۸۱  
 محمد اوف ۱۸۲  
 محمد تقی خان ۲۱۳  
 محمد زاده، ع. ۱۸۱  
 محمود، محمود (= میرزا محمود  
 خان ، پهلوی) رجوع شود به  
 پهلوی  
 مخبر السلطنه ۶۳  
 مرادیان ، ب ۲۲۴  
 مرندی ، شجاع نظام ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ -  
 ۱۵۱ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۹۳  
 مرندی - میرزا آقاخان ۱۷۳  
 مرندی - موسی الرضا ۱۹۳  
 سادات - سید محمد رضا ۳۰ - ۳۲ -  
 ۳۴ - ۳۵ - ۱۰۱  
 مستوفی الممالک ۶۳  
 مشهدی صادق ۸۲ - ۸۳  
 مشهدی محمد علی خان ۱۰۰  
 معتمد ، خاقان ۸۲  
 معین الرعایا ۳۷ - ۱۵۸  
 معزالدوله ۴۵  
 معز السلطان ۶۵  
 ملکیان ۲۲۴

۱۵۷ - ۱۷۰ - ۱۷۸ - ۱۸۴ -  
۱۸۸ - ۱۹۶ - ۲۰۹  
نيوز (مسيو) ۱۷۱

و

واسوتريا ۹۷  
واعظ زاده ۲۰۱  
وان ۱۸۱  
واواستف ۸۶  
وثوق الدوله ۲۶ - ۲۹ - ۴۵ - ۱۵۴ -  
۲۰۶  
وحيد الملك شيباني ۶۷  
وحيد الملك ميرزا عبدالحسين خان  
۱۰۱  
وقار السلطنه ۴۲

هـ

هارتويك ، ن - گ ۱۰۳  
هادی (استوار يکم) ۱۴۰ - ۱۴۱

ی

يبرم خان (يفرم) ۵۱ - ۶۶  
يحيى (سردار) ۳۵ - ۱۲۸  
يفكيان ۹۵  
يکان، نوزاعلاخان ۱۰۰ - ۱۹۲

نريمانف، نريمان ۱۸ - ۵۶ - ۸۶ -  
۱۰۰ - ۱۵۶ - ۱۷۱ - ۱۸۲ -  
۱۸۵ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۲۰۰

نسيمي ، رجبعلي ۱۴۰

نصراللهي، توفيق ۲۱۳

نظام السلطنه ۱۳۸

نظام الملك ۱۷۵

نعلبنديان ، لئون ۱۴۳

نعلبنديان . واختانك ۱۴۳

نواب، حسينقلي ۶۷

نواب يزدي ، ناصر الاسلام ۳۵

نواثي، دكتور عبدالحسين ۵۶ - ۶۰ -

۶۳ - ۶۵ - ۱۶۳ - ۱۶۴

نوبري ، ميرزا اسماعيل ۱۹۳

نورالدين ۱۷

نوکیدزه ، اولئد ۱۹۰

نياز قلى ۱۸۲

نيرالدوله ۱۹۰

نيستوکیدزه ۲۲۱

نيك بين، (كريم اوف) ۱۴۷ - ۱۴۸ -

## غلطنامه

صحیح	غلط	صفحه سطر	صحیح	غلط	صفحه سطر
حجت	حجج	۲۰ ۸۲	شخصی	شخصی	۲۳ ۱۰
مرحومین	مرجومین	۲۰ ۸۲	ارزشمند	درزشمند	۱۲ ۱۳
مسامحه	مصامحه	۲۲ ۸۳	در	ده	۳۱ ۲۳
اشاره	شاه	۲۷ ۹۲	شیستری	شبستری	۲۴ ۲۶
بایگانی	بگانی	۱۲ ۱۰۴	دربار	در دربار	۳ ۲۸
در دوره	دوره	۵ ۱۰۵	فرزندزاده	فرزندزادگان	۲۸ ۲۸
مسئله	مسئله مسئله	۴ ۱۱۴	ذکور	ذکر	۲۹ ۲۸
می تواند	نمی تواند	۱۱ ۱۱۵	عثمانی خدمت	خلعت	۲۴ ۳۰
بنج نفر	سه نفر	۱۳ ۱۱۵	محمد	محمد	۲۴ ۳۰
نه نفر	سه نفر	۱۴ ۱۱۵	میادانسته	میدانستند	۳۴ ۳۰
وقتی که	وقتیستکه	۱۰ ۱۱۷	السلطنه	السلطه	۱ ۳۲
به بیست	بہفت	۱۲ ۱۱۷	غروب	غروب	۱۳ ۳۲
ممکن	تمکن	۲۳ ۱۱۷	راست	رست	۲۷ ۴۰
ایالتی نه	ایالتی سه	۲۳ ۱۱۸	تشکیلاتی	مشکلاتی	۳۰ ۴۴
کمیتہ ایالتی	کمیتہ	۱۶ ۱۱۹	یکی	با یکی	۲۱ ۴۵
قطعنامه	قطعیات	۳۲ ۱۱۹	کمترین	کمترین	۳۲ ۴۵
مرکزی	مرزی	۱۳ ۱۲۰	ننهند	ننهند	۲۵ ۴۷
مشیی	مشی را	۱۳ ۱۲۱	فاش شدن	فاش نشدن	۲۶ ۴۷
سازمانها	سازماها	۲۸ ۱۲۲	پیرمخان	پیرمخان	۳۱ ۵۱
گیلان	ایران	۳۰ ۱۲۶	ترتیب	تیپ	۲۰ ۵۴
۲۰ شهر	۲۵ شهر	۱۹ ۱۲۸	روانه	روزانه	۲۶ ۵۵
منشی بوده است	منشی است	۲۰ ۱۲۸	آزادبخوانان	آزادبخواهی	۸ ۵۶
در جلسه	در جلد	۱۳ ۱۳۷	نمودند	نمودند	۱۴ ۵۸
عضو	عضویت	۴ ۱۴۷	حسب	جسب	۱۴ ۵۸
بیان داشت. (۱)	طرفین رسیده (۲)	۱۲ ۱۵۷	پیرند	پیرنده	۲۹ ۵۸
(۲)	(۱)	۲۵ ۱۵۷	کدورت	کدروت	۲۵ ۶۰
دفاع کردند	دفاع کرد	۲۳ ۱۵۸	کابینه	کابینه	۱۵ ۶۳
(۲)	(۱)	۲۴ ۱۵۹	سرودار سپه	سرودار سپه	۷ ۶۶
جور او	خود او	۲۳ ۱۶۰	مصروف	معروف	۹ ۷۲
دستبرد به	دستبرد با	۲۶ ۱۷۰	لنیکراد	لنیکراد	۳۳ ۷۳
نمودند	نمود	۲۷ ۱۷۰	مجروح	مجروح	۲۸ ۷۴
کار به	کار لذا به	۳۱ ۱۷۰	اصطکاک	اصططلاک	۴ ۷۹
دوشادوش	دوشادش	۲۰ ۱۷۱	زحمت	رحمت	۲ ۸۰
صادر	صاد می نماید	۱۴ ۱۷۶	دوازده	دروازه	۶ ۸۰
آذربایجان	آذربایجاتن	۹ ۱۸۲	بتازگی	بتازه گی	۴ ۸۲
مناسبات	مناسباب	۱۷ ۱۸۳	ماوزر	مازر	۵ ۸۲

صحیح	غلط	صفحه سطر	صحیح	غلط	صفحه سطر
تجربه	تجزیه	۱۱	۲۱۶	رضاخات	۱ ۱۸۴
	جای این دو سطر عوض شود	۳۰ و ۲۹	۲۲۴	او قلی	۸ ۱۸۹
قبل	قبلا	۲۱	۲۳۴	تشکیل شد	۱۹ ۱۹۰
و مداخلات	مداخلات	۸	۲۵۹	در این نامه	۱۸ ۱۹۳
فداکاریها	فداکاریهای	۹	۲۵۹	نومبری	۱۸ ۱۹۳
نہضت	نہضت	۱۸	۲۵۹	بودند	۲۸ ۱۹۳
سال	سل	۲۷	۲۶۳	فبح الہ	۵ ۱۹۶
میریکیا	میریکی از	۲	۲۶۶	بختیار	۲۰ ۲۰۳
در	در	۱۲	۲۶۷	انجام گرفت	۱۹ ۲۱۴
بطنائی	بطنائی	۳	۲۶۸	جرم	۳۰ ۲۱۵
۱۳۳۲	۱۳۳۲	۳۰	۲۷۱	دمقان	۸ ۲۱۶
اختلاف	اختلاف	۹	۲۷۲		